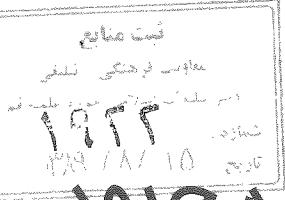


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ



(دھنان: تجلی دعیدوں

مجموعه مقالات به مناسبت

ماه مبارک رمضان ۱۴۱۸ھ. ق

تهیه و تدوین:
سازمان تبلیغات اسلامی
مرکز پژوهش و تحقیقات
دفتر بررسیهای اسلامی
۱۳۷۶ دی ماه

(مِضَانٌ؛ تَجْلٰى مُحَبُّودٍ) (مجموعه مقالات بمناسبت ماه مبارک رمضان ۱۴۱۸ هـ)

تئییه و تدوین: دفتر بررسی‌های اسلامی - مرکز پژوهش و تحقیقات سازمان تبلیغات اسلامی
بررسی و نظارت: محمد رضا ملامحمد
مسئول فنی و اجرایی: رضا علی‌اکبری
ویراستار: ابراهیم جعفر بگلو

حرروفچینی و صفحه آرایی: موسسه سپهر (مسعود اسعدی و خانم اصلانلو)
تصحیح و مقابله: محمد جواد صلواتی - خانم‌ها معدل، تقی نژاد

* هرگونه استفاده و نقل مطالب با ذکر مأخذ منعی ندارد.

پیامه تعالی

ای طایران قدس را عشقت فرزوده بالها
در حلقه‌ی سودای تو روحانیان را حال‌ها
در لا احباب الافلین پاکی ز صورت هایقین

در آستانه‌ی ضیافت الهی، ماه تنزیل قرآن، ریزش باران وحی، وزش نسیم مهر خداوندی و
هجرت هادیان، پروردگار را سپاس می‌گوییم که بر متولیان تبلیغ جامه‌ی توفیق پوشاند تا با
توجه به نیازهای جامعه، متنی متنوع به مبلغان واپسین آیین آسمانی پیش‌کش کنند.

در موقعیتی که دشمن همه‌ی نیروهایش را گرد آورده و گستردگر از همیشه به یورش
فرهنگی دست یازیده است، مسئولیت متولیان فرهنگ، به ویژه دو نهاد مقدس دفتر تبلیغات
اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات اسلامی بسی سنگین می‌نماید. «بار بزمین مانده‌ی
تبلیغ»، جز با هم آهنگی، برنامه‌ریزی، گزینش و اقدام‌های به جا و سنجیده به سرمنزل مقصود
نمی‌رسد و ناگفته پیداست این امور به همدلی، اخلاص و گذشت نیازمند است، عواملی که در
سایه‌ی لطف الهی بر دست اندکاران دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم و سازمان تبلیغات
اسلامی سایه افکند و خدمتگزاران این نهادهای مقدس را به اندیشه، برنامه‌ریزی و اقدام
هم‌آهنگ، واداشت. تدوین متنون تبلیغی، راهنمای عملی و علمی مبلغان، رهوارد این هم‌آهنگی
و یگانگی است که در ماه مبارک رمضان ۷۶، در قالب دو جلد ره‌توشه، به مدافعان حریم
فرهنگ و اندیشه‌ی الهی تقدیم می‌شود.

امید است در راستای سفارش‌های مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای
«مدظله‌العالی» در خصوص «هوشمداده بودن، عمق، تنوع، شیوه‌ای، زیبایی، و همه انواع
کیفیت» گام برداشته، در رسیدن به خشنودی خداوند و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام و سیله‌ای
معنوی فراهم آورده باشیم.

در پایان، ضمن آرزوی توفیق برای مبلغان گرامی، دست نیاز به سوی آن سروران دراز
می‌کنیم تا با انتقادها و پیشنهادهای سازنده‌ی خویش ما را در ادامه راه یاری دهند.

فهرست

عنوان	صفحه
پیشگفتار	
بخش اول: رمضان، تجلی معبدو.....	۷
فصل اول: واژه قلب در قرآن	
فصل دوم: آداب تلاوت قرآن	
فصل سوم: ویژگی صبر و صابران در قرآن و روایات	
فصل چهارم: رمضان در آیینه روایات	
فصل پنجم: تأملی در مسئله دعا	
بخش دوم: رمضان، تاریخ و شخصیتها.....	۱۲۱
فصل اول: امیرمؤمنان علی(ع) و نهج البلاغه از دیدگاه اندیشه‌مندان جهان	
فصل دوم: ابوحمزه ثمالی	
فصل سوم: غزوه بدر نخستین، همایش نظامی مسلمین	
بخش سوم: رمضان، فراسوی ایران و ادیان.....	۱۹۳
فصل اول: روزه در ادیان	
فصل دوم: آداب و مراسیم ویژه کشورهای مسلمان در ماه مبارک رمضان	
فصل سوم: مفهوم عید در فرهنگ اسلامی	
بخش چهارم: برآوری از رمضان.....	۲۵۳
فصل اول: روزه و رمضان در آیینه شعر فارسی	
فصل دوم: معرفی تفاسیر شیعه	
فصل سوم: کتابشناسی توصیفی رمضان	

پیشگفتار

خداوند بزرگ به مقتضای ریوبیت خود، برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خویش یک سلسله عبادات و وظایف اخلاقی معین فرموده است تا آدمی در سایه عمل به آن عبادات و به کار بستن وظایف به کمالی که برای آن آفریده شده است، بر سر و بهره خود را از نعمات خداوندی به دست آورد. زیرا مادامی که بشر گرفتار رذیله‌های اخلاقی است و کردارهای زشت و ناروا گریبانگیر اوست، نیروهای معنوی و قوای روحانی او همچنان در مرحله استعداد باقی مانده و پایه عرصه فعلیت نخواهد گذاشت و تا چنین نشود و استعدادها ظهرور نکند، به واسطه نداشتن سنتیت با عالم معنا درک آن لذایز و نعمت‌ها برای او امکان‌پذیر نخواهد بود.

۰۰۰

ماه مبارک رمضان، فرصت مغتنمی فرا راه انسان قرار می‌دهد تا مجموعه‌ایی از عبادات را به عنوان تکلیف انسانی بجا آورده و در پرتو صفاتی باطن، نورانیت زمین را نیز فزونی بخشد. خاکیان در این ایام و لیالی که فاصله زمین به حداقل خود می‌رسد، آنچنان بال و پر می‌گیرند که برتر از ملایک، حضور گرم ذات اقدس پروردگار را نیز حس می‌کنند.

همه این دستاوردها را باید مدیون «روزه» و «امساک» دانست که مهمترین عبادت ماه رمضان است! روزه، ابعاد گوناگونی دارد و آثار فراوانی از نظر مادی و معنوی در وجود انسان می‌گذارد که از همه مهمتر، «بعد اخلاقی» و فلسفه تربیتی آن است. از فواید مهم روزه این است که روح انسان را «تلطیف»، و اراده انسان را «قوی» و غرایز وی را تعديل می‌کند و جریان پالایش درون به مدد اراده قوی فرد، تحقق می‌یابد.

در حقیقت، بزرگترین فلسفه روزه همین اثر روحانی و معنوی آن است. انسانی که انواع غذاها را در اختیار دارد و هر لحظه تشنه و گرسنه شد به سراغ آن می‌رود، همانند درختانی است که پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می‌رویند، این درختان ناز پرورده، بسیار کم مقاومت و کم دوامند، اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود، پژمرده می‌شوند و می‌خشکند. اما درختانی که از لابلای صخره‌ها، در دل کوهها و بیابان‌ها می‌رویند، و با انواع محرومیت‌ها دست به گریبانند، محکم و با دوام و پُر استقامت و سخت جانند!

روزه نیز با روح و جان انسان همین عمل را انجام می‌دهد و با محدودیت‌های موقت به وی

مقاومت و قدرت اراده و توان مبارزه با حوادث سخت می‌بخشد و چون غراییز سرکش را کنترل می‌کند، نور و صفائی بر قلب انسان است.

از سوی دیگر روزه، یک درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است، با اجرای این دستور، افراد ممکن هم وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس در می‌یابند و هم با صرفه‌جویی می‌توانند به کمک آنها بشتایند.

همچنین ماه رمضان، ماه اجتماعات عظیم مردمی و ایام تبلیغ فرهنگ اسلامی است. بر همین اساس، دفتر بررسیهای اسلامی معاونت پژوهش سازمان تبلیغات اسلامی مجموعه‌ای را با موضوعات متنوع تدوین کرده است تا به عنوان ره توشه‌ای، مورد استفاده مبلغان ارجمند قرار گیرد.

در این مجموعه موضوعاتی نظریه رمضان در آیینه روایات، آداب تلاوت قرآن و تأملی در مسئله دعا، همچنین مقالاتی پیرامون شان والای شهید مظلوم رمضان، علی(ع) و آداب و مراسم خاص کشورهای مسلمان در ماه مبارک رمضان و مفهوم عید در فرهنگ اسلامی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

کتابشناسی توصیفی رمضان از ابتكاراتی جالب بوده و مجموعه‌ای است که در فرصتی اندک، امکان دسترسی به بهترین کتابهایی را که تاکنون در خصوص روزه و رمضان به طبع رسیده‌اند فراهم می‌آورد.

امیدواریم تلاش جمعی محققان دفتر بررسیهای اسلامی مورد توجه و استفاده مبلغان گرامی و پژوهشگران ارجمند قرار گیرد.

والسلام

دفتر بررسیهای اسلامی

بخش اول

رمضان، تجلی معجزه‌د

- فصل اول: واژه قلب در قرآن
- فصل دوم: آداب تلاوت قرآن
- فصل سوم: ویژگی صبر و صابران در قرآن و روایات
- فصل چهارم: رمضان در آیینه روایات
- فصل پنجم: تأملی در مسئله دعا

رمضان تجلى معبد

فصل اول:

واژه قلب در قرآن

□ حسین رحمانی

مفهوم قلب از دیدگاه قرآن

یکی از واژه‌هایی که در آیات متعدد قرآن کریم به کار رفته است کلمه «قلب» است که همراه با سایر مشتقاتش در بیش از یکصد و سی مورد استعمال شده است. بحث «شناخت قلب» در قرآن یکی از شیرین‌ترین و ارزش‌ترین بحث‌های قرآنی است و از موضوعی سخن می‌گوید که به سعادت یا شقاوت انسان و سلامت و فساد جامعه مربوط است. زیرا کتاب آسمانی قرآن از آنجا که یگانه نسخه شفابخش دردهای روحی و بیماریهای قلبی آدمی است با معرفی راههای شناخت «قلب» سالم

و آلوده، راههای مبارزه با بیماریها و آفات آن را هم بیان کرده است.

مفهوم قلب در اصطلاح قرآن

به طوری که آیات شریفه قرآن مجید نشان می‌دهد، «قلب» منشا خیر و شر و زیر بنای فکر و عقیده و اخلاق و اعمال آدمی است که گاهی سخت و زمانی نرم می‌شود. چنانکه بیان شده است: «سمی القلب قلباً لقلبه بالخواطر» قلب را به سبب همین زیر و رو شدن و تقلیش قلب نامیده‌اند.^۱ چون دائم در حال دگرگونی و تحول و تغییر است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌نویسد: منظور از «قلب» در اصطلاح قرآن و کلام ائمه (علیهم السلام) در هر جا که به کار رفته است همان جان و روان و باطن و درون آدمی است؛ آن نیرو و حقیقتی است که انسان توسط آن درک می‌کند و احساسات و عواطف باطنی خود را ظاهر و آشکار می‌سازد و شعور و تفکر و اراده بشر ناشی از آن است.

(شیخ الرئیس ابن سینا نیز ترجیح داده است که ادراک، کار «قلب» بوده و مغن، واسطه و وسیله و ابزار آن است).^۲ نه جسم صنوبی که در سمت چپ سینه و بدن انسان آویزان است و با ضربان مدام خود همچون تلمبه‌ای خودکار خون را به سراسر وجود انسان انتقال می‌دهد و سلولهای بدن را تغذیه می‌کند و حیات حیوانی را تداوم بخشیده، یکی از اعضای اصلی بدن آدمی به شمار می‌آید.^۳

البته حق هم همین است که قلب ماموریتش فقط اداره جسم انسان نیست بلکه مسائل عاطفی مانند عشق و محبت، تصمیم و اراده، خشم و کینه، حسد و عفو، رافت و الفت و اموری از این قبیل نیز مربوط به «قلب» است و قرآن کریم اکثر کارهای نفسانی را به آن نسبت داده است که با این جسم صنوبی تناسبی ندارد.

برای نمونه به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۱- قرآن مجید ایمان را به قلب نسبت می‌دهد: «ولما يدخل الايمان في قلوبكم»:^۴ ولی هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.

این آیه شریفه ایمان را امری واقعی و باطنی می‌داند که جایگاه آن «قلب» آدمی

است. در حدیث هم از پیامبر اسلام(ص) می‌خواهیم که «الایمان فی القلب»^۵ جای ایمان دل است.

۲- قلب مخزن علم و فهم و اطمینان و سکینه است. «هوالذى انزل السكينة فى قلوب المؤمنين ليزدادوا ايماناً مع ايمانهم»^۹ او کسی است که آرامش را بر دلهای مومنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید.

«آن فی ذلک لذکری لمن کان له قلب»:⁷ هر آینه در این (سرگذشت پیشیتیان) تذکر و اندرزی است برای آن کسی که قلب دارد.

راغب در مفردات «قلب» را در این آیه به معنی علم و فهم تفسیر کرده است.^۸ در حدیثی از امام موسی بن جعفر(ع) در تفسیر همین آیه چنین وارد شده که منظور از قلب، عقل است.^۹

«لهم قلوب لايفقهون بها»:^{۱۰} آنان قلبهايي دارند که با آن حقايق را درک نمی‌کنند.
«افلم يسيروا في الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها»:^{۱۱} آيا آنها در زمين سير
نگرددند تا لدهای، داشته باشند که با آن بفهمند؟ (حقايق را ادراک نمی‌کنند).

۳- قلب زنگار می‌زند و تیره و تاریک می‌شود. «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسیبون»^{۱۲} چنین نیست که آنها خیال می‌کنند بلکه اعمالشان چون زنگار بر دلهاشان نشسته (اوینور و صفائی الهی، راز آنها گرفته) است.

«ران» از ماده «رین» و به معنی زنگاری است که بر روی اشیای قیمتی می‌نشینند.^{۱۳} اعمال ناروای انسان نیز همچون زنگاری است که بر قلب و دل نشسته، نور و صفاتی آن را از بین می‌برد و قلب را تاریک و تیره می‌کند.

در حدیثی از پیغمبر اکرم(ص) می‌خوانیم: «کثرة الذنوب مفسدة للقلب»؛^{۱۴} گناهان زیاد قلب انسان را فاسد می‌کنند.

۴- قلب مرکز دریافت عمیق حقایق، عقیده‌ها و علوم و اندیشه‌های است. «لهم قلوب

لایف‌فهون بها»^{۱۵}: آنان قلب‌هایی دارند که با آن حقایق را درک نمی‌کنند؛ یعنی با اینکه استعداد تفکر و تعقل را دارند و همچون چهارپایان فاقد شعور نیستند در عین حال از این وسیله سعادت بهره نمی‌گیرند، فکر نمی‌کنند و این وسیله بزرگ را بدون

استفاده در گوشه‌ای از وجودشان رها ساخته‌اند.^{۱۶}

در نهج البلاغه چنین آمده است که: «یکی از دوستان امیر مومنان علی(ع) به نام «ذعلب یمانی» از آن حضرت پرسید: هل رایت ربک؟ آیا خدای خود را دیده‌ای؟ امام در پاسخ فرمود: افاعدب ملااری؟ آیا خدایی را که نبینم، پرستش می‌کنم؟ فقال و كيف تراه؟ مرد توضیح خواست که چگونه خدا را می‌بینی؟ امام فرمود: چشمهاي ظاهر هرگز او را مشاهده و درک نمی‌کنند بلکه قلبها به وسیله نور ایمان او را درک می‌نمایند.»^{۱۷}

بنابراین ادراک، اراده، اندیشه، تعلق، تفکر، تمنا، آرزو، و ... همه به وسیله قلب انجام می‌گیرد و این گونه تعبیرات در ادبیات و زبان فارسی نیز دیده می‌شود. مثلاً می‌گویند: تو در قلب ما جای داری، قلب ما متوجه تو است، قلبم به این کار مایل است یا در قلب احساس شادی یا غصه می‌کنم.

چشم دل بازن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی^{۱۸}

آری به واقع که قلب دستگاه اسرار آمیزی است که هنوز معماه اسرار آن برای دانشمندان کشف نشده است. بی‌سبب نیست که امام علی(ع) درباره خلقت بس شگفت‌آور قلب فرموده است: «...وله مواد من الحكمه و اضداد من خلافها: فان سنه له الرجا، اذله الطمع و ان هاج به الطمع اهلکه الحرص و ان ملکه اليأس قتله الاسف و ان عرض له الغضب اشتد به الغيظ و ان اسعده الرضا نسى التحفظ ... فکل تقصیر به مضر و كل افراط له مفسد.»^{۱۹}

(اوست که کانون تمایلات و احساسات عاطفی است) «و مجموعه‌ای از خواهش‌های حکیمانه و امیال گوناگونی در آن جمع شده است. اگر امیدوار شود، طمع او را خوار می‌سازد و اگر طمع در وجودش به جوشش و جنبش در آید حرص تباہش می‌کند. اگر نامید شود، اندوه و غم او را می‌کشد. اگر حالت غضب بر روی دست دهد به شدت خشمگین می‌شود. اگر خشنود شود خویشتداری لازم را فراموش می‌کند و اگر دچار خوف و هراس شود، در جستجوی راه نجات حیرت زده و مبهوت می‌شود.... پس اگر در روی آوردن به آن تمایلات کوتاهی کند، برایش زیان آور است

و اگر تندروی و افراط نماید، مایه فساد و تباہی شود.

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار
که تواند که دهد میوه رنگین از چوب یا که داند که برآرد گل صدرنگ از خار

قلبهای بیمار و مرده

چون خداوند آفریننده دلهاست و دلها همه تحت قدرت اوست، از قلبهای بیدار و
مرده و از منشأ بیماریهای روانی و اخلاقی قلب خبر دارد.

بدین سبب از طریق قرآن کریم و بیداردلان و هشیاران درگاه خویش، پیغمبران و
ائمه اطهار(علیهم السلام) ما را بیم داده و از بیماریها و آفاتی که ممکن است بر «قلب»
عارض شود با خبر ساخته و راههای مبارزه با آنها را نیز بیان کرده است تا مبارا
انسان گرفتار قساوت قلب شده یا به بیماریهای دیگر آن دچار شود.

قساوت قلب

قرآن مجید در آیات زیادی بعضی از قلبهای را «قلب قسی» توصیف کرده است و
آن قلبی است که لطفت و رقت و موهب فطری و معنوی را از دست داده و در درون
خشکیده است و از عوامل معنوی و ملکوتی متأثر نمی‌شود، به طوری که نه از آلام
دیگران متأثر می‌شود و نه دلش در مهر کسی می‌پد و نه رغبتی به راز و نیاز با
خداآوند دارد و نه شوقی به عبادت در خود احساس می‌کند.

از این گونه قلبهای در بیش از هفت آیه یاد شده است. در سوره بقره که خصلتهای
بنی اسرائیل را بر می‌شمارد یکی از صفات آنان را قساوت قلب بیان کرده و آن را هم
دارای درجات و مراتب دانسته است. می‌فرماید: «برخی همچون سنگ بلکه سخت‌تر
از آن هستند. «ثم قست قلوبکم من بعد ذلک فهی كالحجارة او اشد قسوة...» ۲۰ «سیپس

دلها یتان بعد از این (الجاجت و بهانه‌جویی و عصیانکری) سخت شد، همچون سنگ یا
سخت‌تر. زیرا پاره‌ای از سنگها می‌شکافد و از آنها نهرها جاری می‌شود. بعضی از
آنها شکاف می‌خورد و قطرهای آب از آن بیرون می‌تراود (و گاه) پاره‌ای از آنها از

خوف خدا (از فراز کوه) فرو می‌افتد».

قلب پر قساوت کمترین حرکتی ندارد، نه چشممه عواطف و احساسات است و نه علمی از آن می‌جوشد و نه قطرهای محبتی از آن تراویش می‌کند و نه از خوف خدا می‌تپد، از مقام انسانیت به مرتبه سنگ و جماد (ماده) سقوط کرده و بلکه از جماد هم سخت‌تر است.

در پایان آیه خداوند به سنگلان هشدار می‌دهد که میندارند که پروردگار از کردار آنها غافل است. در حقیقت علت این قبیل قساوت قلبها همان لجاجت و بهانه‌جوبی و عصیانگری است. در سوره انعام علاوه بر این از عامل دیگری نیز یاد می‌کند و آن اصرار زیاد در اجرای گناه است: «فَلَوْلَا نَجَاءُهُمْ بِأَسْنَانٍ تَضْرِعُوا وَلَكُنْ قَسْطَ قُلُوبُهُمْ وَزِينَ لِهِمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». ^{۲۱}

«چرا آنها هنگامی که مجازات ما به آنها رسید، تضرع و خضوع نکردند و تسليم نشدمند؟ (علت بیدار نشدنشان آن بود که) آنها دلهایشان قساوت یافته بود و شیطان هر کاری را که می‌کردند در نظرشان زینت می‌داد.»

هر چه انسان بر گناه و معصیت اصرار بورزد به همان اندازه قساوت در اعماق قلبش ریشه می‌کند و از درک لذت‌های معنوی باز می‌ماند و روشنایی و نورانیت درونی را از دست می‌دهد، چرا که نخستین تعلقگاه روح خویش را دستخوش آلوگیها ساخته است.

امیر مومنان علی(ع) می‌فرماید: ما جفت الدمعوں الْلَّاقِسَوَةِ الْقُلُوبُ وَما قَسْطَ الْقُلُوبُ
الْأَكْثَرُ الذُّنُوبِ. ^{۲۲}

«اشک را نمی‌خشکاند مگر سختی دلها و دلها سخت نمی‌شود مگر به سبب فزوئی گناه».

قرآن مجید بعضی دیگر از قلبها را بیمار معرفی می‌کند و در بیش از دوازده مورد از آنها یاد کرده است.

در سوره بقره درباره ویژگیهای منافقان و بیماری قلبی آنها چنین اشاره می‌فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرْضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرْضاً» ^{۲۳}

«در دلهاي آنها نوعی مرض و بیماری است و خداوند بر بیماری آنها می افزاید». مراد از این مرض همان مرض نفاق است که ناشی از بیماری قلب و سرایت کننده به سراسر وجود انسان و موجب افزایش بیماری است.

در جای دیگر می فرماید: «و اما الذين في قلوبهم مرض فزادتهم رجساً الى رجسهم و ماتوا هم كافرون».^{۲۴}

«کسانی که در دلهایشان مرض و بیماری است (همان بیماری) پلیدی بر پلیدیشان افزود و از دنیا رفتند در حالی که کافر بودند. یعنی ضلالت جدیدی بر ضلالت قدیمشان افزوده می شود».

چون مراد از رجس ضلالت است و مقصود از این بیماری قلبی همان رذایل اخلاقی و انحرافات روانی بوده که دلیل بر انحراف از مسیر اصلی و طبیعی است.^{۲۵} امیر مومنان علی(ع) نیز می فرماید: «و اشد من مرض البدن مرض القلب».^{۲۶}
 «بدتر از بیماری تن، بیماری قلب است».

بیماری قلبی به مراتب از بیماری جسم و تن خطرناکتر و درمان آن بسی دشوار است. زیرا در بیماری جسم تعادل بدن به هم می خورد و درد و ناراحتی یا نقص عضو به وجود می آید ولی در بیماریهای قلبی به کمالات ذاتی ضرر وارد می شود و شکنجه و عذاب اخروی ای به همراه دارد که تا عمق دل و جان فرو می رود و باطن آدمی را می سوزاند.

رسول گرامی اسلام(ص) فرموده است: «شر العمى عمى القلب».^{۲۷}
 «بدترین کوری و نابینایی، کوری دل و قلب است». بر طبق این بیان شریف آنها که چشم ظاهری خویش را از دست می دهند در واقع فقط از مشاهده اشیاء محروم می شوند ولی نابینای حقیقی نیستند ولی بسی روشندهای وجود دارند که از همه آگاهترند. نابینایان واقعی کسانی هستند که چشم قلب را از کار اندخته‌اند و نمی توانند حقایق عالم را درک کنند و به کمالات و درجات واقعی انسانی برسند.

از مجموعه آنچه گفته شد به خوبی روشن می شود که مرگ حقیقی انسان، همان بیماری و قساوت قلب است و عوامل آن هم بسیار است. از آن جمله: نفاق، کبر،

غروون، عصبيت، جهل و گناهان بزرگ است.

امام زين العابدين در مناجات تائبين مى گويد: «و امات قلبی عظيم جنایتی». ^{۲۸}

«جنایات بزرگ من، قلب مرا کشته است.»

در منطق قرآن، زندگانی که هیچ یک از آثار حیات انسانی در آنها دیده نمی شود، نه ناله مظلومی را می شنوند و نه منادیان حق را لبیک می گویند و نه از ظلم ظالم ناراحت می شوند و نه از محرومیت مظلومان تکانی می خورند، مردگانی هستند که چون زندگان نفس می زنند.

قرآن مجید در مقابل آن قلبهای بیمار و مرده «قلب سليم» را مطرح می کند که هیچ یک از آن عیوب و بیماریها در آن نیست و از نوعی حیات انسانی و روحانی برخوردار است و آن قلب پاک از شرک و خالص از معاصی و کینه و نفاق، و تهی از عشق به دنیا و پر عطوفت و انعطاف پذیر در مقابل حق است. در روایات از این قلب به «حرم خدا» تعبیر شده است. در حدیثی از امام صادق(ع) می خوانیم: «القلب حرم الله فلاتسكن حرم الله غير الله». ^{۲۹}

«قلب حرم خداست، پس غیر از خدارادر حرم وی جای مده.»

این همان قلبی است که می تواند حقایق را درک کند و ببیند و به ملکوت نظر کند و در پرتو شفاقت و صفاتی باطن به ادراک خارق العاده و کرامات الهی دست یابد و از محدوده ادراک حسی بالاتر و - به اصطلاح - به حالت مکاشفه برسد.

این همان قلبی است که مقامات عالی انسان بستگی تام به او دارد و وصول به حق از شؤون اوست و می تواند مظهر تجلی حق شود؛ چنانکه در حدیث قدسی آمده است: «لايُعْنِي أرْضٌ وَ لَا سَمَاءٌ يَسْعَنِي قَلْبُ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ» اگر قلب حضور شدیدی نسبت به حق در خود احساس کند به آداب حق آراسته می شود و رنگ رحمانی به خود می گيرد و صاحب كشف و شهود می شود.

قرآن مجید چنین قلبی را سرمایه نجات روز قیامت می داند و می فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنْوَنٌ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ». ^{۳۰} در آن روز که مال و فرزند سودی نمی بخشد مگر کسی که با قلب سليم به پیشگاه خدا آید یعنی تنها سرمایه

نجات در قیامت قلب سالم است که چون پاک است ثمره‌ای هم جز عمل پاک نخواهد داشت.

چنانکه پیامبر عالی‌قدر اسلام(ص) توانست به سبب همین سلامت قلب و صفاتی باطن و شفافیت روح خود بر ملک ملکوت احاطه یابد و به طور کلی پرده‌ها و حجابهای طبیعت را از خود زایل گرداند و چیزهایی را که خارج از محدوده حواس ظاهری است مشاهده کند. یا اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) که به موجب عصمت ذاتی و برکنار بودن از وسوسه‌های شیطانی و به دور بودن از انحرافات قلبی و فکری توانستند جمال حق را مشاهده کنند و از علم لدنی برخوردار شوند.

در میان اخبار اسلامی این نیز مسلم است که برخوردار شدن از علم ربانی مخصوص و منحصر به چهارده معصوم نبوده و نیست بلکه افراد دیگری هم غیر از آنان در پی شایستگی و صلاحیت تقوایی و قداست نفسانی و صفاتی قلب و شفافیت روح توانسته‌اند از آن علم برخوردار شوند و آن را تحصیل کنند.

این در حالی است که نسبت به وجود مقدس بانو زینب کبری(س) و حضرت ابوالفضل العباس و بهرمندی ایشان از علوم الهی سخنها گفته و نوشته شده است. حضرت رسول خدا(ص) از «زید بن حارثه» پرسید: کیف أصبحت؟ قال: أصبحت مومناً حقاً. ای حارثه! روزت را چگونه آغاز کردی؟ وی گفت: در حالی که به حق مومن بودم، حضرت فرمود: ای حارثه! از برای هر حقی حقیقتی است که به وسیله آن حق را می‌شناسند، دلیل اینکه تو به حق مومن هستی، چیست؟

حارثه در جواب عرض کرد: یا رسول الله! از خواسته‌های نفسانی و تمایلات دنیایی دوری گزیدم و در نظرم طلا و سنگ و کلوخ یکسان آمد. گویا می‌بینم عرش پروردگارم را که برای رسیدن به حساب برپاست و همه مردم برای آن محشور شده‌اند و من در میان آنها هستم! گویا می‌نگرم به اهل بهشت که در نعمت‌اند و

دوزخیان زیر شکنجه‌اند و فریاد می‌کشند.^{۳۱}

البته برخوردار شدن از علم غیر اکتسابی، دارای مراتب و درجات است که از طریق الهام و عنایات و توجهات الهی و توفیقات پروردگار متعال و کسب شایستگی

امکان دارد و افراد زیادی از اولیای خدا بوده‌اند و هستند که در همین عالم از ضمیر باطن و صفات نفسانی برخوردار هستند.

حفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر حیوان را خبر از عالم انسانی نیست آری! اگر قلب آلوده به معاصی و رذایل اخلاقی نباشد، صلاحیت و شایستگی اقتباس نور الهی را دارد. اما چه باید کرد که بادلهای مرده و قلبهای آلوده همچون لامپ سوخته شده‌ای که هر چه به کانون و مرکز برق قوی وصل باشد از آن هیچ گونه روشنایی نمی‌گیرد.

از فیض انوار الهی نمی‌توان سود جست یا همچون زمین شوره‌زاری که اگر هزاران سال هم بر آن آفتاب بتابد و بارانهای پر برکت پیاپی ببارد و پیوسته نسیم‌های حیاتبخش بر آن بوزد چون آن زمین شایستگی ندارد جز خس و خاشاک ثمره‌ای دیگر نخواهد داد.

به گفتة سعدی:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس حکیم سنایی می‌سراید:

بود آسوده ملک از او و سپاه	دل آن کس که گشت بر تن شاه
ظلم لشگر زضعف شاه بود	بد بود تن چه دل تباہ بود
دَد و دیوند با توزین دل راست	اینچنین پر خلل دلی که تراست
دل تحقیق را بحل کردي	پاره گوشت نام دل کردي
رو به پیش سگان کوی انداز	اینکه دل نام کرده به مجاز
در ره او دلی بـه دست آور	از تن و نفس و عقل جان بگذر
اندر او جز خدا نیابی هیچ	آنچنان دل که وقت پیچاپیچ
خانه دیو را چه دل خوانی	دل یک منظری است ربانی
عاشقان را هزار و یک منزل	از در نفس تا به کعبه دل

پی نوشت ها:

۱۹

- ۱- مجمع البيان، ج ۱، ص ۴۴، دار التراث العربي، بيروت.
- ۲- الميزان، ج ۲، ص ۴۴ و ج ۱۵، ص ۳۱۷.
- ۳- همان ج ۱۵، ص ۳۱۷
- ۴- حجرات، ۱۴
- ۵- مجمع البيان، ج ۹، ص ۱۳۹
- ۶- فتح، ۴
- ۷- ق، ۳۷
- ۸- المفردات في غريب القرآن، ص ۴۱، وقال (من كان له قلب) أي علم و فهم.
- ۹- أصول كافي، ج ۱، ص ۱۲، كتاب العقل والجهل، ج ۱۲، يا هشام، إن الله تعالى يقول في كتابه أن في ذلك لذكري لمن كان له قلب يعني عقل.
- ۱۰- اعراف، ۱۷۹
- ۱۱- حج، ۴۶
- ۱۲- مطففين، ۱۴
- ۱۳- المفردات، ص ۲۰۸
- ۱۴- در المنشور، ج ۸، ص ۴۴۸
- ۱۵- اعراف، ۱۷۹
- ۱۶- تفسير نمونه، ج ۷، ص ۲۱
- ۱۷-
- ۱۸- هاتف
- ۱۹- نهج البلاغة، كلمات ش ۱۰۵
- ۲۰- بقره، ۷۴
- ۲۱- اخظام، ۴۳
- ۲۲- كافي باب القسوه، ح ۱
- ۲۳- بقره، ۱۰

٢٥-تفسير نمونه، ج ٨، ص ٢٠١

٢٦-نهج البلاغه كلمات، ش ٣٨١

٢٧-تفسير نمونه، ج ١٤، ١٣٠

٢٨-مفاسيد الجنان، مناجات التائبين

٢٩-بحار باب حب الله، ج ٢٧

٣٠-شعراء، ٨٨ و ٨٩

٣١-اصول كافى، باب حقيقة ايمان

فصل دوم:

آداب تلاوت قرآن

□ سید سعید آل طه*

مقدمه

قرآن به عنوان آخرین وحی الهی که بر افضل انبیاء الهی نازل شد، در حقیقت این وحی، نور هدایت ابدی برای بشریت و تجلی خداوند در کلامش بود. قرآن شاهد زنده بر نبوت رسول اکرم(ص) و گرامیترین برهان، بر حقانیت اوست، زیرا دلیلی دائمی و حجتی همگانی به شمار می آید که تمامی ابعاد و جوابات آن نشان از دانش نامتناهی

*- کارشناس دفتر بررسیهای اسلامی - معاونت آموزش و پژوهش

ربانی دارد و هیچکس را یارای آن نبوده و نخواهد بود، که مانند این کتاب را از پیش خود بیاورد؛ از آنجا که قرآن کریم، پس از ذات اقدس الهی، برترین و شریفترین موجود به شمار می‌آید.

از آنجایی که خداوند سبحان، رسول اکرم(ص) را به عنوان اسوه جامع بشری معرفی میکند و نیز نخستین اوصاف و افعالی را که در خصوص ایشان اشاره می‌کند همان تلاوت قرآن، تدبیر در قرآن و عمل به آن است، رسول اکرم (ص) از تمامی اینها در عالیترین مراحل برخوردار بود و پیروان رسول گرامی نیز مامور به قرائت و تلاوت قرآن و تدبیر در آن بوده‌اند.

بر همین اساس که خداوند تلاوت آیات را برای نخستین مرحله، به خود نسبت می‌دهد، پس آنچه را که خداوند متعال قرائت کرد به وضوح به پیامبر رسید. زیرا نه خداوند متعال فراموش می‌کند چون «ما کان ربک نسیاً»^(۱) نه فرشتگان آن را کم یا زیاد می‌کنند.

چون «یسبقونه بالقول و هم بامرہ یعملون»^(۲)

برای اینکه بهره‌های بیشتری از قرآن برده باشیم شایسته است که تلاوت قرآن با تدبیر در معارف آن همراه باشد.

از جمله عواملی که قرآن را در دلها و مصاحف، حفظ می‌کند، تلاوت و مداومت در مطالعه آن است. تلاوت قرآن، آداب و شرایط ویژه‌ای دارد، که این نوشتار در سه فصل تنظیم شده است:

- ۱- فضیلت قرآن و تلاوت آن
- ۲- آداب ظاهری تلاوت
- ۳- اعمال باطنی تلاوت

فضیلت قرآن و تلاوت آن

فضیلت و اهمیت تلاوت قرآن این موضوع را روشن می‌کند که قرآن بهترین بخشش خداوند است. همچنین کلام خدا و نیز تکلم خدایی است و ما هرگز حاضر نیستیم بین خود و قرآن فاصله بیندازیم. مگرنه آن است که نیروی سامعه می‌خواهد لذت ببرد؟ چرا لذت را با شنیدن تکلم الهی تامین نکنیم و از راه باطل آن را به لذت مادی سرگرم کنیم؟

اگر برای کسی روشن شد که قرآن، هم کلام الهی و هم تکلم الهی است، چرا به استقبال آن نمی‌شتابد.

اگر کسی مزاج روحی خود را با گناه مسموم کرد، از شهد قرآن لذت نمی‌برد. همان طوری که انسان معتادی که مزاجش را مسموم کرد، از عسل لذت نمی‌برد و فقط از آن سم لذت نمی‌برد. بنابراین کسی که با گناه مزاج روحی خود را مسموم کند از تلاوت قرآن لذت نمی‌برد؛ جز آنکه این مزاج را مسموم کرده باشد؟ چرا که این گناهان مانع شده از اینکه وی طعم گوارای کلام الهی را بچشد، و در کنار سفره جود و کرم خداوند بنشیند.

تعبیر لطیف خداوند چنین است که قرآن جود و بخشش الهی است و پیامبر اکرم(ص) در رساندن این بخشش الهی کوتاهی نکرده، بلکه همه عطاها و موهاب الهی را به انسانهای مستعد ابلاغ کرده است. قرآن به منزله تکلیف محض نیست بلکه عطای خاص الهی است و چون آن حضرت در رساندن بخشش و بذل خداوند کوتاهی نکرده است شما هم در پذیرش و فهمیدن آن کوتاهی نورزید.

در این باب از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است:

«قرآن در گمراهی، مایه هدایت و در نایبینایی، مایه روشنی است و موجب بخشش لغزشهاست. از نابودی حفظ می‌کند و از انحراف رهایی می‌دهد. فتنه‌ها را روشن می‌سازد، آدمی را از دنیا به آخرت می‌رساند و کمال دین در آن نهفته است. هر کس

از قرآن فاصله گرفت در آتش افتاد.»^(۱)

در حدیث دیگری از آن پیامبر رحمت آمده است:

«بهترین عبادت امت من، خواندن قرآن است»^(۲)

آری تمسک به این کتاب آسمانی، مایه سعادت اخروی است و آدمی را از عذاب الهی حفظ می‌کند، هر کس با قرآن همراه شود و به آن عمل کند شایسته بهره‌مندی از نعمت‌های عظیم الهی در بهشت بربین خواهد شد.

امام سجاد(ع) درباره فضیلت قرآن می‌فرماید:

«آیات قرآن گنجینه‌های دانش است، پس هرگاه گنجینه‌ای را گشودی، شایسته است که درون آن را بنگری.»^(۳)

فصل
دین
و
معنوی

نکوهش از تلاوت غافلان:

در سخنان بزرگان دین به ما آموخته می‌شود که مبادا گمان کنیم تلاوت قرآن، خود به خود هدف است بلکه باید تلاوت را مقدمه آشنایی با حقایق قرآن و بهره‌مندی از هدایت آن قرار داد. از این رو کسانی که تلاوت را به عنوان یک هدف مستقل، تعقیب می‌کنند و از اصل مسئله غافل می‌شوند، مورد نکوهش و سرزنش قرار گرفته‌اند.

امام صادق(ع) فرمود:

«برخی از مردم، قرآن می‌خوانند تا مردم بگویند: فلانی قاری است و برخی قرآن را می‌خوانند تا به دنیا برسند. در هیچ کدام از اینها خیر نیست. برخی نیز قرآن را برای آن می‌خوانند تا در نماز و شب و روز خود از آن بهره بگیرند.»^(۴) پس نباید، قرآن را در تلاوت آن، منحصر ساخت، بلکه باید تلاوت را مقدمه عمل قرار داد، در غیر این صورت است که پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

۶- فضائل القرآن از حدیث لعیان بن بشیر

۱- مستدرک حاکم، ج ۱ - ۵۷۱

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۹

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۲ و ۶۱۹

«هر کس حرام‌های قرآن را حلال بشمارد، ایمان ندارد.»^(۱)

و نیز می‌فرماید:

«بیشترین منافقان این امت قاریان هستند.»^(۲)

به همین منظور، تلاوت قرآن نباید جدای از ایمان و عمل به آن باشد و الا به قالبی
بی‌روح تبدیل می‌شود که گاه با حقیقت قرآن نیز منافقات می‌یابد.

آداب ظاهری تلاوت قرآن مجید

آداب ظاهری تلاوت قرآن مشتمل بر ده ادب است، مراد از آداب ظاهری تلاوت
اموری است که به لحاظ ظاهری در هنگام تلاوت باید رعایت کرد. آداب یاد شده به
ترتیب در پی می‌آید:

حالت قاری

قرائت کننده قرآن بایستی در چهره و قیافه خود، ادب مناسب را حفظ کند. سپس
با وضو باشد، خواه تلاوت او در حال نشسته یا ایستاده باشد و نیز شایسته است که
رو به قبله باشد و سر خود را پائین بیندازد، چهار زانو بنشیند و به جایی تکیه نکند،
متواضع بنشیند، اگر چه تنها نشسته باشد چنین فکر کند که در برابر استاد خویش
قرار دارد و بهترین نوع تلاوت قرآن در نهان و به حال ایستاده است.

اگر کسی قرآن را بدون وضو در حال خوابیده و در رختخواب هم بخواند
فضیلت دارد اما فضیلت آن کمتر است.

خداآوند می‌فرماید:

«الذين يذكرون الله قياماً و قعوداً و على جنوبهم»

آنانکه خدا را در حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد می‌کنند در این آیه مورد
تمجید واقع شده‌اند. اما در فضیلت، بالاترین درجه راحالت ایستاده پس نشسته و

پس از آن خوابیده دارد.

بهترین حالت ظاهری، در نماز و در حال قیام است. امیرالمؤمنین(ع) در این باره می‌فرماید: «هرکس در نماز، در حال قیام، قرآن بخواند برای هر حرف صد حسن، اگر نشسته باشد پنجاه حسن و اگر با وضو باشد، اما در نماز نباشد، بیست و پنج حسن و اگر بی‌وضو باشد ده حسن دارد.»^(۱)

• رفع نسبتی بود

مقدار تلاوت

همان طور که بیان شد، تلاوت، وسیله است نه هدف، لذا بطور کلی باید چنان باشد که آدمی در آن تدبیر کند، حال هر کس به فراخور موقعیت خود، این مقدار را معلوم می‌کند. برای مثال فردی از امام صادق(ع) پرسید: آیا خوب است یک شب تمام قرآن را بخوانم؟ امام پاسخ داد، دوست ندارم کمتر از یک ماه طول بکشد؛ لذا وضعیت افراد یکسان نیست تا بتوان قانون کلی داد اما باید توجه داشت که تلاوت روزانه قرآن، ترک نشود، امام صادق(ع) فرمود: قرآن، پیمان خدا با بندگان خویش است. پس لازم است که انسان مسلمان به پیمان خود عمل کند و هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.^(۲)

در روایات پیامبر اکرم و ائمه معصومین(ع) از قرائتی که مقدارش بسیار و تفکر و تدبیر در آن کم باشد، نهی شده است؛ چنانکه از پیامبر گرامی اسلام نقل است:

«من قراء القرآن في أقل من ثلاثة لم يفقهه»^(۳)

کسی که قرآن را در کمتر از سه روز بخواند آن را نفهمیده است.

كتابت قرآن

مستحب است که کتابت قرآن نیکو انجام پذیرد و خطوط آن روشن باشد و نقطه و

۱- کلینی از امام باقر(ع) روایت کرده است.

۲- صحیح ترمذی، ج ۱۱، ص ۶۵

۳- همان منبع، ج ۱۱، ص ۶۵

علامت‌گذاری رنگین در آن مانعی ندارد، زیرا تزئین قرآن است و جلوگیری از غلط و اشتباه می‌کند.

نوشتن قرآن کریم با آب طلا و آراستن آن با طلا و نقره اشکالی ندارد، چنانکه داود بن سرحان از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: (لیس بتحلیله المصاحف و السیوف بالذهب والفضه باس) یعنی اشکالی ندارد که قرآن‌ها و شمشیرها با طلا و نقره آرایش شوند.^(۱)

ترتیل(نحوه قرائت)

«ترتیل» در لغت به معنای منظم و استوار کردن آمده است. عربها می‌گویند: «رجل رتل الاستنان» و منظورشان مردی است که دندانهای منظمی دارد. این واژه در قرآن کریم در دو جا آمده که هر دو در مورد خواندن مخصوص قرآن است.

«کذلک لثبت به فوادک و رتلناه ترتیل»^(۲)

- بدینسان خواستیم قلب تو را استوار سازیم و ترتیل کردیم قرآن را ترتیل کردیم»
«ورتل القرآن ترتیل»^(۳)

و ترتیل کن قرآن را ترتیل کردی

منظور از «ترتیل» قرآن چیست؟ با توجه به معنای لغوی کلمه منظور این است که قرآن با آرامش و به صورت منظم و مرتب و بدون عجله و شتاب خوانده شود که در چنین حالتی هم در خواننده اثر خود رامی‌گذارد و هم شنونده را تحت تاثیر جاذبه خود قرار می‌دهد.

از حضرت امیرالمؤمنین(ع) درباره معنای ترتیل قرآن حدیثی نقل شده است به این شرح:

«عن عبدالله بن سلیمان، قال: سالت ابا عبدالله عن قول الله عزوجل «ورتل القرآن

۲- سوره فرقان، آیه ۳۶

۱- همان معنی، ج ۱۱، ص ۶۵

۳- سوره مزمول، آیه ۴

ترتیلا» قال امیرالمؤمنین(ع): بینه تبیانا و لاتهذه هذاالشعر و لانتشره نثارالرهل و لكن افزعوا قلوبکم القاسية و لا يكن هم احد کم آخرالسوره^(۱)

از امام صادق درباره آیه ترتیل پرسیدند، فرمود: امیرالمؤمنین فرموده است:
يعنى قرآن راخوب بیان کن و همانند شعرا آن را به شتاب نخوان و مانند ریگ آن را پراکنده نساز. دلهای سخت خود را به وسیله آن به بیم و هراس افکنید و همت شما این نباشد که سوره را به آخر برسانید.

بنابراین کسی که قرآن را تند و با شتاب می‌خواند به صورتی که فرصت اندیشیدن در معانی آن را ندارد، او قرآن را با ترتیل نخوانده است، آن نوع قرائت قرآن را ترتیل می‌گویند که شمرده و با آرامش خوانده شود آن هم به گونه‌ای که در دلها اثر بگذارد و این در صورتی ممکن است که با صدای زیبا و حزن‌انگیز خوانده شود به طوری که در روایات متعددی به آن امر شده و ائمه اطهار(ع) قرآن را با صدای خوش می‌خوانند.

همچنین ترتیل همراه با اندیشیدن در آیات قرآن است. در این فرضیه روایت دیگری از امام صادق(ع) نقل است که فرمود: قرآن با شتاب و سرعت خوانده نشود و باید با ترتیل خوانده شود و هرگاه به آیه‌ای که در آن نام بهشت ذکر شده گذرکنی در آنجا توقف کن و از خدا بهشت را درخواست نما و هرگاه به آیه‌ای که در آن نام دوزخ آمده است رسیدی در آنجا نیز توقف کن و از جهنم به خدا پناه ببر.^(۲)

با این وجود قرائت و خواندن قرآن برای فهمیدن است و فهمیدن برای تفکر و تدبر است. لذا خواندن سرسری و شتاب زده، چنین نتیجه‌ای را در برخواهد داشت، ترتیل یعنی خواندن شمرده و صحیح به گونه‌ای که معانی کلمات به قلب انسان بنشیند و تاثیر کند البته اگر تلاوت کننده به زبان عربی تسلط نداشته باشد، باز هم ترتیل به احترام و تعظیم کلام الهی، نزدیکتر است.

حزین بودن قاری

۲۹

یکی از مستحبات تلاوت قرآن، در آمیختن قرائت با گریه و حزن است. رسول اکرم(ص) فرمود: «قرآن را تلاوت کنید و بگریبد و اگر نگریستید، حالت گریه به خود بگیرید.^(۱) در صورتی که قلب، اندوهگین شود زمینه گریه فراهم می‌شود، از این رو، پیامبر اسلام در سخن دیگری می‌فرماید: «ان القرآن نزل بحزن فاذا قراتمرة فتحازنوا» - قرآن همراه با حزن نازل شده پس هنگام تلاوت آن محزون شوید.^(۲) و نیز از امام صادق(ع) روایت شده که می‌فرماید:

«ان القرآن نزل بالحزن فاقروه بالحزن»

قرآن با اندوه نازل گردیده پس آن را با صدای حزین بخوانید.^(۳)

محزون بودن قاری قرآن بر این است که در تهدیدها و وعیدها و پیمانها و عهدهای قرآن دقت کند و سپس بر اعمال خویش نگاه کند که در اجرای امرها و ترک نهی‌ها تقصیر کرده است، محزون شود و گریه کند و سپس اگر گریه نکند. همچون افراد پاکدل بر عدم حزن و گریه خود بنالد، زیرا در این حال، عدم حزن از بزرگترین مصیبت‌هاست.

رعایت حق آیات

حق آیات قرآنی این است که چون تلاوت کننده به آیات سجده برسد و یا آنها را از کسی بشنود سجده کند. و نیز لازم است که حق هر آیه را رعایت کند، به طور مثال ۱۵ آیه سجده در قرآن وجود دارد که ۴ سجده واجب است که هر آیه نامیده می‌شود و بقیه مستحب است. ساده‌ترین نوع سجده این است که پیشانی را بر زمین بگذارد و کاملترش اینکه شرایط سجود نماز را رعایت کند. از امام صادق(ع) روایت شده که از آن حضرت پرسیدند کسی آیه سجده را می‌خواند و فراموش می‌کند که سجده کند تا

۱- سن ابن ماجه به شماره ۴۱۹۶ از حدیث سعد بن ابی و قاص

۲- اصول کافی، ج، ص ۴۳۲

۳- راه روش، ج دوم، ص ۳۱۱

آنگاه که رکوع و سجود را بجا می‌آورد؟ فرمود «اگر سجده آن غرایم آن هر زمان به
یادش آمد سجده کند.»^(۱)

استعازه

یکی از آداب مخصوص تلاوت قرآن این است که هنگام شروع در تلاوت آیات باید جمله استعازه را به زبان آورد و گفت: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و بدینگونه از شر شیطان رجیم به خدا پناه برد و آنگاه شروع به تلاوت قرآن کرد. این دستوری است که خود قرآن کریم آنرا فرمان داده است.

«فَإِذَا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم انه ليس له سلطان على الذين آمنوا و على ربهم بتوكلون»^(۲)

-چون خواستی قرائت قرآن کنی پس پناه به خدا ببر از شیطان رانده شده همانا او تسلطی بر مومنان ندارد و آنها بر خدا توکل می‌کنند.

«استعازه» عبارت است از پناه بردن کسی که در مرتبه پایین است به کسی که در مرتبه بالاست لور جهت رفع شری که احتمال وقوع آن می‌رود در واقع نوعی کمک خواستن از صاحب قدرتی است که از انسان در مقابل خطر و یا شری دفاع کند.

انسان در موقع خواندن قرآن از خداوند کمک می‌خواهد که او را در مقابل شر شیطان و وسوسه‌های او یاری کند تا بتواند آیات قرآنی را بدون دغدغه بخواند و از آن استفاده کند و دل خود را با نور قرآن روشن سازد.

براین اساس مومنین موظف هستند که لور هنگام شروع به تلاوت آیات قرآنی استعازه کنند و از شیطان به خدا پناه ببرند.

البته بعد از استعازه باید با نام خدای رحمان رحیم تلاوت را شروع کرد و گفتن (بسم الله الرحمن الرحيم) در آغاز تلاوت مستحب است مگر هنگامی که در شروع آیات انتخابی آیه عذاب باشد.

از امام صادق(ع) روایتی است در مورد «استعاذه»^۲

قال الصادق(ع): اغلقوا ابواب المعصية بالا استعاذه و انتحوا ابواب الطاعة

بالتسمیه (۱)

آدَمُ لِلْجَنَّةِ وَلَا يَرْجُوُنَّ

امام صادق(ع) فرمود: درب‌های گناه را با «استعاذه» (یعنی گفتن اعوذ بالله من الشیطان الرحیم) بیندید و درب‌های اطاعت را با «تسمیه» یعنی گفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» بگشائید.

تقسیم قرآن به اجزاء

صحابه قرآن را به اجزای مختلف تقسیم کرده‌اند. روایت شده است برخی از آنها در شب جمعه سوره بقره را آغاز می‌کردند و تا مائدۀ ادامه می‌دادند، در شب شنبه سوره انعام را تا هود، در شب یکشنبه سوره یوسف را تامریم، در شب دوشنبه سوره طه را تا قصص، در شب سه شنبه سوره عنکبوت راتاص، در شب چهارشنبه سوره تنزیل تا الرحمن تلاوت و در شب پنجشنبه قرآن را ختم می‌کردند.
 ابن مسعود قرآن را بر غیر ترتیبی که ذکر شد به هفت جزء تقسیم می‌کرد، گفته شده قرآن هفت جزء است: جزء اول مشتمل بر سه سوره جزء دوم پنج سوره، جزء سوم هفت سوره، جزء چهارم نه سوره جزء پنجم یازده سوره، جزء ششم سیزده سوره، جزء هفتم سوره‌های مفصل (کوچک) از سوره ق تا آخر قرآن، صحابه به همین گونه قرآن را تقسیم بندی و قرائت می‌کردند. در این باره حدیثی از پیامبر خدا(ص) نقل شده و این امر پیش از تقسیم قرآن به پنج و ده و سی جزء بوده است، هر گونه تقسیم بندی قرآن جز بدين صورت بدعت است.

بلند خواندن

در میان روایتها، برخی آهسته خواندن را توصیه می‌کنند، آنچه که آهسته

به قرآن و تفکر در آن و پندگرفتن از شگفتیهای آن»^(۱)

از روایت فوق، چنین بر می‌آید که تنها خواندن قرآن، تلاوت کامل و مطلوب نیست بلکه اگر علاوه بر خواندن، به آیات الهی، نگاه شود و قرآن در مقابل فرد تلاوت کننده قرار داشته باشد بهتر است و شاید بتوان از این حدیث استفاده کرد که چشم خوانی، به تدبیر و تفکر نزدیکتر است تا لب خوانی چرا که تدبیر را به دنبال نگاه به قرآن آورده است. حاصل آنکه اگر چشم خوانی و لب خوانی توام با یکدیگر باشند مطلوب‌ترین شکل تلاوت است اما اگر بنابر انتخاب یکی از این دو باشد البته چشم خوانی بر لب خوانی ترجیح دارد رسول اکرم فرمود «برترین عبادت امت من تلاوت قرآن با نگاه به آن است».«^(۲)

تلاوت نیکو

پیامبر اکرم(ص)، اصحاب خویش را به زیبا خواندن قرآن سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «قرآن را با صدای خود زینت ببخشید».«^(۳)

بدین طریق که آواز را با گردانیدن آن در گلو بیارایید بی آن که زیاد آن را بکشید و یا نظم صدا را به هم بزنید.

در روایت دیگر، رسول اکرم(ص) به ابن مسعود فرمود: قرآن بخواند ابن مسعود

۱- الجامع الصافر
۲- آداب المتعلمين، ص ۱۵۱

۳- سنن دارمی، ج ۲، ص ۴۷۴

گفت: ای رسول خدا من بخوانم در حالی که قرآن بر شما نازل شده است؟ فرمود: من دوست دارم قرآن را از دیگری بشنوم، ابن مسعود، شروع به تلاوت قرآن کرد و اشک از چشمان رسول اکرم(ص) جاری شد.^(۱)

● معمول است که ابن مسعود از صدای زیبایی برخوردار بوده است، به گونه‌ای که رسول اکرم(ص) را تحت تاثیر قرار می‌داد.

در اصول کافی از امام صادق(ع) روایت شده است که:

«علی بن الحسین(ع) از همه مردم، زیباتر قرآن می‌خواند و سقاها که عبور می‌کردند بر در خانه‌اش می‌ایستادند و به قرائت آن حضرت گوش فرا می‌دادند. ابو جعفر امام باقر(ع) نیز از همه کس خوش آوازتر بود.^(۲)

براین اساس توصیه دینی به افراد خوش صوت آن است که با فراگرفتن اصول و ضوابط این فن، تلاش کنند قرآن را به گونه‌ای تلاوت کنند که تا اعماق جان شنوندگان نفوذ کند. البته قابلیت‌ها و استعدادهای طبیعی افراد، در این زمینه، نقش بسزائی دارد و چنانچه می‌دانیم، هر صدایی را نمی‌توان برای تلاوت قرآن برگزید، در محاذیکی که تلاوت قرآن مرسوم است، از افراد خوش لحن و خوش صوت استفاده کنیم و تلاوت قرآن را در مساجد، قبل از اقامه نماز، از همین طریق، رواج دهیم، این روشی است که در برخی از کشورهای اسلامی، مانند مصر، موسوم است و مسلمانان را به شنیدن قرآن ترغیب و تشویق می‌کنند. البته پر واضح است که کلام الهی را با هر لحن نمی‌توان خواند و بزرگان دین، ما را از لحن فاسقان، برحدار داشته‌اند و استفاده از قالب‌های غنایی اهل فسق و فجور را ممنوع کرده‌اند.

سخن آخر: گوش دادن به تلاوت قرآن، مطابق گفته کتاب و سنت لازم است، بویژه اگر که شنوندگان، مخاطب قاری باشند. در کتاب «تهذیب» باسنده صحیح از امام صادق(ع) نقل می‌کند که امیرالمؤمنین در نماز صبح بود که یکی از مأمورین به نام ابن کوا، آیه‌ای تلاوت کرد و امام به احترام قرآن از ادامه نماز باز ایستاد و به آیه

قرآن گوش سپرد تا آنکه آیه به پایان رسید! آری آن بزرگوار، در حال نماز نیز به تلاوت کسی که می‌خواست او را بیازارد، گوش می‌سپرد، حقاً که شیعه او شدن، دشوار، اما، ارزشمند است.

آداب باطنی تلاوت قرآن

آداب باطنی تلاوت قرآن از اهمیت بیشتری برخوردار است که در هنگام تلاوت قرآن بایست مد نظر قرار گیرد. برای تلاوت قرآن ده ادب باطنی است که به ترتیب در پی می‌آید:

فهمیدن اصل کلام

تلاوت کننده، باید بداند که با چه سخن بزرگی مواجه است، سخنی که نشانه لطف و رحمت و عنایت آفریدگار هستی به آدمی است. سخنی که حقایق بسیار بلندی را در مرز فهم و درک انسانها تنزل داده است.

فهم عظمت کلام و درک فضل و لطف خداوند درباره بندگان است که این کلام را از عرش جلال خود در سطح فهم مردم نازل فرموده است. و باید اندیشید که چگونه خداوند در رسانیدن معانی کلام خود که صفتی قائم به ذات اوست به مرتبه فهم مردم، به بندگان لطف و کرم فرموده چگونه آن صفت در طی حروف و اصوات که از صفات بشری است بر آنان تجلی کرده است.

قاری قرآن بایستی کلام الهی را درس بگیرد و بیاموزد و به قرائت آن اکتفاء نکند چنانکه در سوره اعراف آیه ۱۶۹ آمده است «و در سوامافیه» یعنی کلام الهی را فرا گرفتند همچنین قاری قرآن بایستی آیات الهی را با گوش جان بشنود و آن را به خاطر بسپارد، چنانکه در سوره حلقه آیه ۱۲ آمده است «وتعیها اذن و اعیه» قرآن را گوش‌های حافظ بیاد می‌سپارند.

-درک عظمت کلام الهی، جز با اندیشه در محتوای آن میسر نیست.

آگاهی به عظمت متكلم

۳۵

شایسته است که قاری قرآن، در آغاز تلاوت، به عظمت گوینده قرآن، توجه کند و بداند که قرآن سخن بشر نیست همان طور که ظاهر قرآن را جز با طهارت نمی‌توان

لمس کرده معنی و حقیقت آن نیز جز با طهارت قلب از صفات زشت قابل درک نیست.

در هنگام تلاوت باید به خود گوشزد کرد که گوینده این سخنان آفریدگار همه چیز و روزی دهندۀ همه جنبندگان است. همه ^{از} تحت سلطه او قرار دارند. و در فضل و رحمت او غوطه ورند. اگر نعمت بدهد از فضل اوست و اگر مجازات کند از عدلش، و در نهایت هم اوست که می‌گوید: اینان اهل بهشت و اینان اهل دوزخند.

اندیشیدن به حقایقی از این قبیل، عظمت و تعالی می‌گویند، قرآن را در دل می‌نشاند و کلام او را موثر می‌سازد و چرا که برای آدمیان گذشته از اصل کلام، گوینده آن نیز اهمیت دارد و اعتبار کلام تا حد زیادی به اعتبار و شأن متكلم بستگی

دارد.

تدبر

کسی که قرآن می‌خواند و کسی که به آن گوش می‌دهد، لازم است که در آیات کتاب الهی به تدبیر و تفکر بپردازد و با اندیشیدن در مضامین آیات، خود را در معرض تابش نور الهی قرار دهند و در یک فضای معنوی نفس بکشند.

تدبر در آیات قرآنی انسان را در دنیاگی از معارف والا و مفاهیم بلندی قرار می‌دهد که هیچ چیز با آن برابری ندارد و آیات قرآنی به عنوان کلیدهای سعادت انسانی در اختیار او قرار می‌گیرند.

قرآن کریم، مردم بخصوص صاحبان اندیشه را به تدبیر در آیات خود فراخوانده است.

«كتاب انزلناه مبارك ليديروا آياته و ليتذكرا ولو الالباب»^(۱)

«قرآن» کتابی است مبارک که آن را نازل کردیم تا مردم در آیات آن تدبیر کنند و صاحبان اندیشه متذکر باشند.

و نیز در جای دیگر از کسانی که در آیات قرآن تدبیر نمی‌کنند گله می‌کند و دلهای آنها را مهر شده می‌نامد که سخن حق در آنها نفوذ ندارد.

«افلاطون القرآن ام علی قلوب افالها»^(۱)

چرا در قرآن تدبیر نمی‌کنند یا بر دلهایشان قفلها زده شده است؟

و نیز در جای دیگر اهل معنی را به توجه و تذکر در آیات قرآنی که به آسانی در اختیار آنهاست و هیچگونه پیچیدگی ندارد فرامی‌خواند:

«ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل می‌مدکر»

همانا قرآن را برای توجه به آن آسان قرار دادیم آیا توجه کننده‌ای هست؟^(۲)
و نیز تدبیر، پس از حضور قلب و توجه قرار دارد. زیرا چه بسا انسان هنگام تلاوت قرآن به چیز دیگری نیندیشد ولی از سوی دیگر به شنیدن آیات، بسنده کند و در آن تدبیر نکند اما چنانکه می‌دانیم غرض از تلاوت قرآن، تدبیر در آن است نه چیز دیگر.

حضور قلب و ترک حدیث نفس

حضور قلب از وصف بیشتر سرچشمه می‌گیرد. زیرا تعظیم کلامی که قرائت می‌شود، موجب شادی و انس است، اندیشه خود را در چیز دیگری مصروف نمی‌دارد و این تمرکز اندیشه و همت سبب شادی انبساط خاطر می‌شود. می‌گویند معنا و تفسیر آیه «یا یحیی خدا الكتاب بقوه» گفته شده با جدیت و کوشش کتاب را بگیر.^(۳) یعنی اینکه در هنگام تلاوت قرآن وجود خود را از تمامی افکار خالی و همت را به آن مصروف بدار.

مهار ذهن و خودداری از انحراف ذهن از یک مسئله به مسائل دیگر امری بس

دشوار و نیازمند به تمرین است. آنچه را که عموم مردم «حواس پرتوی» می‌دانند به راحتی قابل پیشگیری نیست و حضور قلب نیز چیزی جز «حواس جمعی» نیست. کسی که قرآن می‌خواند، باید به آنچه می‌خواند عنايت و توجه داشته باشد و کلمات را بر حسب عادت و چرخش زبان نگوید زیرا قاری قرآن، ^{با} تنها به مقداری که با توجه خوانده است، بهره می‌برد و آنچه بی توجه خوانده شود مانند آبی است که هدر می‌رود و مزرعه موجود را سیراب نمی‌کند، منظور آن است که هنگام تلاوت تمام حواس قاری به آیات الهی باشد و هیچ هم و غم دیگری را به دل راه ندهد.

تقریب

منظور از تفہم آن است که از هر آیه‌ای آنچه سزاوار آن است برداشت و استنباط کند (یعنی مراد از تفہم آن است که برای هر آیه‌ای، توضیح و شرحی مناسب با موضوع آن، بدست آورده) تفہم در ادامه تدبیر است، چه بسا کسی تدبیر کند اما حصول نتیجه‌ای نباشد، یعنی باید آن قدر تدبیر کرد تا مفهوم آیه را دریافت. براین اساس آیات قرآن مشتمل بر مطالب گوناگونی است که از صفات آفریدگار گرفته تا صفات آدمیان و ... که دانستن هر یک چراغی است فراراه تکامل انسان.

ترك موائع فهم

بعضی از مردم به خاطر اینکه شیطان پرده‌ای بر فهم آنان افکنده است، از فهم معانی قرآن محروم و از درک اسرار و شگفتی‌های آن بسی بهره‌اند، قاری قرآن بایستی در رفع موانع و حجب شیطانی بکوشد. مهمترین حجابهای فهم چهار تا می باشد(ححات)!

حجاب اول: برخی از افراد (قاریان)، تمام تلاش و توجه خویش را صرف تلفظ صحیح کلمات قرآن می‌کنند، تا مباداً حرفی را از مخرج نادرست، ادا کنند. در چنین وضعیتی دیگر برای توجه به معانی، مجالی باقی نمی‌ماند. ^{که} این کار به عهده شیطان است که موکل بر قرآن شده تا با وسوسه مردم را از درک معانی کلام الهی باز می‌دارد و

مردم را وا دارد که در ادا به حروف تردید نمایند.

حباب دوم: اینکه تلاوت کننده در مسایل، متفقند نظریه‌ای باشد که به تقلید آن را یاد گرفته و نسبت به آن جمود و تعصب داشته باشد این چنین اعتقاد و تعصب مانع از ارتقاء است و به او اجازه نمی‌دهد که غیر از مورد اعتقادش به مطلبی بیندیشد.

حباب سوم: این است که قاری و تلاوت کننده قرآن بر گناهی اصرار ورزد و یا متکبر و یا مبتلا به هوای نفس باشد این گناهان سبب تاریکی دل می‌گردد و مانند غبار بر آئینه قلب نشسته، از تجلی حق جلوگیری می‌کند و این بزرگترین حاجات دل است و بیشتر مردم به این حاجات می‌جویند.

حباب چهارم: این است که تفسیر ظاهری آیه را بخواند و بپذیرد که کلمات قرآن در معانی خود منحصر به آن است که از ابن عباس و مجاهد و امثال آنها نقل شده و بقیه تفسیر به رای است و این خود از حبابهای بزرگ فهم قرآن است.

تخصیص

تخصیص یعنی اینکه تلاوت کننده در نظر بگیرد که مقصود از هر خطاب قرآن، خود اوست پس اگر نهی به امری را در قرآن می‌خواند ^{بیا} و عده و وعیدی را می‌شنود خود را مخاطب بداند و اگر داستانهای انبیاء و اقوام گذشته را قرائت کند آنها را به منزله داستانهای افسانه‌ای تلقی نکند بلکه بداند که مقصود از آنها عبرت است و قاری بایستی از لابه‌لای آنها آنچه را مورد نیاز می‌باشد بردارد در قرآن کریم می‌خوانیم:

«ولقد سیرنا القرآن للذكر فهل من مدكر»

یعنی ما قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم. پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟^(۱)

تأثیر

۳۹

تأثیر آن است که قرائت کننده قرآن از آیات گوناگون کلام الهی متاثر شود و به حسب مضمون هر آیه حالت حزن و اندوه و با نشاط شادی برایش حاصل گردد و چنانکه پیامبر اکرم(ص) خود از آیات الهی متاثر بود.

● آیات تلاوت و تأثیر

با این وجود قلب آماده تاثیر پذیری می‌شود. قاری باید به تناسب معنای آیه حالتی مناسب در دل احساس کند، اگر به آیه عذاب می‌رسد احساس و حشت نماید اگر به آیه مغفرت می‌رسد، شاداب باشد از این رو گفته‌اند بنده‌ای که با ایمان قرآن را بخواند. اندوهش افزون و شادیش اندک، گریه‌اش فراوان و خنده‌اش کم، دل مشغولیش بسیار و راحتیش، قلیل است.

ترقی

ترقی یعنی اینکه تلاوت کننده قرآن به مرحله‌ای ارتقاء یابد که گویا کلام را از خداوند می‌شنود. قرائت سه درجه دارد. پایین‌ترین آن این است که قاری آن را بر خدا می‌خواند و خود را در برابر او می‌بیند در این مرحله حال او، حالت درخواست و تصرع و گریه و زاری خواهد بود.

درجه فراتر اینکه تلاوت کننده با قلب خود شهادت دهد که پروردگار بالطفش او را مخاطب ساخته و مشمول نعمات خود قرار داده است در این مرحله مقام قاری، مقام حیا و تعظیم و گوش دادن و فهم است.

درجه سوم اینکه در کلام، متکلم و در کلمات صفات او را ببیند و لذا به خود و قرائت خود ننگرد و تنها همت و کوشش او گوینده این کلمات باشد و اندیشه‌اش را متوجه او کند گویا که مستغرق در بیدار گوینده است نه به قرائت و حتی نه به نعمت و شکر منع، این درجه غافلان در وصف درجه مقربین، امام صادق(ع) می‌فرماید

«والله لقد تجلى الله فحلقه فى كلامه ولكن لا يبصرون»

به خدا قسم، خداوند در کلام خود تجلی کرد، ولی آنان نمی‌بینند.^(۱)

تبری

تبری آن است که تلاوت کننده قرآن، ^{لدن} هنگام تلاوت از نیرو و توان و توجه خود دوری کند و با چشم خشنودی و تزکیه ^{او} به خود ننگردم هنگامی که آیات بهشت و مدح صالحان را می‌خواند ^و به خود تطبیق ندهد، بلکه برای اهل یقین و صدیقین گواهی دهد و ابراز اشتیاق نماید که به آنان پیوندد ^و زمانی که آیه غضب و مذمت گناهکاران و مقصراں را می‌خواند به خوبی تطبیق دهد و در خشیت و خوف خود را مخاطب سازد و به همین نکته امیرالمؤمنان علی^(ع) در آنجا که می‌فرماید.

«اذا مروا بابايه تخويف اصوا اليها مسامع قلوبهم وطنوا ان زفير جهنم و شهيقها في اصول آذانهم.»

هنگامی که به آیه‌ای برمی‌خورد ^و که در آن ذکر تهدیدی است ^{که} با گوش قلب آن را می‌شنوند و چنین می‌اندیشند که صدای آتش جهنم در گوشها یافتن است.^(۲)
در پایان به عنوان حسن ختام از خداوند منان خواهانیم که ما را از فواید معنوی آداب باطنی قرآن برخوردار بگرداند.

والسلام

فصل سوم: ویژگی صبر و صابران در قرآن و روایات

□ رضا باقیزاده پلامی

مقدمه

با مطالعه تاریخ زندگی بشن، در می‌یابیم که یکی از بزرگترین عوامل موفقیت انسان، استقامت و پایداری در برابر سختیها و مشکلات بوده است. این اصل (نقش تعیین کننده صبر در پیروزیها و موفقیتها) اختصاص به موردی‌ای موارد معین ندارد، بلکه تمامی زمینه‌ها و عرصه‌ها را در بر می‌گیرد. از تلاش‌های روزمره و جزئی زندگی گرفته تا تلاش‌های بزرگ اجتماعی، از کسب دانش گرفته تا اختراقات و

اکتشافات، همگی با پشتونه استقامت و پایداری به مرحله ظهور رسیده و میرسد.

پیامبران نیز موقیتهای خویش را در اثر صبر و شکیبایی به دست آورده‌اند. اهمیت این عامل تا بدان پایه است که خداوند، پیامبر خویش را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید: «فاستقم كما امرت...»^۱ «پس ای رسول ما، تو چنانکه ماموری، استقامت و پایداری کن». در جای دیگر می‌فرماید: «فاصبر صبراً جميلاً».^۲ «صبر نیکو پیشه کن و در برابر آزار آنها شکیبا باش.»

در این نوشتار به اختصار به بیان موضوع صبر و صابران می‌پردازیم.

تعريف صبر

بحث و بررسی درباره هر موضوعی، می‌طلبد که در ابتدا تعریف جامعی نسبت به آن ارائه دهیم. راغب در مفردات می‌گوید: «الصبر الامساك في الضيق».^۳ «صبر کنترل نفس در تنگناه است.»

علمای اخلاق صبر را این گونه معنا کرده‌اند:

مرحوم ثراقی در جامع السعادات می‌نویسد: صبر استقامت و پایداری نفس و عدم تشویش در سختیها و مصیبتهای است، به نحوی که مقاومت کنی در برابر آن سختیها و بلاهای خارج نکنی نفس خود را از سعه صدر و از آن حالت سرور و آرامشی که بر آن حاکم بود.^۴

خواجه نصیر در معنای صبر می‌گوید: صبر عبارت است از نگاهداری نفس از بی‌تابی نزد مکروه.^۵

پیامبر اکرم(ص) از جبرئیل پرسید: صبر چیست؟ جبرئیل گفت: صبر این است که شکیبایی و استقامت ورزی در ناراحتی، چنانکه پایداری می‌ورزی در شادمانی و در بیماری چنانکه در سلامتی. پس، نباید شکایت کند صابر از کیفیت حال خود نزد خلق به موجب مصیبیت و بلاهایی که به او رسیده.^۶

بدینسان می‌توان گفت: به رغم آنکه برخی صبر را به معنای تحمل بدبختیها و تن دادن به ذلت و تسليم در برابر عوامل شکست معرفی کرده‌اند، صبر به معنای تربیت

نفس است. به گونه‌ای که انسان در برابر هر مشکل و حادثه‌ای پایداری و استقامت ورزد.

أهميةت صبر از دیدگاه قرآن

آيات قرآن در این زمینه به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) دسته‌ای از آیات که به صبر فرمان داده‌اند:

«يا ايهالذين آمنوا استعينوا بالصبر والصلوة». ^۷ (ای اهل ایمان (در پیشرفت کار خود) صبر پیشه کنید و به ذکر خدا و نماز توسل جویید.

«يا بني اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنكر و اصبر على ما اصابك ان ذلك من عزم الامور». ^۸ (ای فرزند عزیزم! نماز بپادار و امر به معروف و نهی از منکر کن و براین کار، در برابر هر آزاری که از مردم نادان می‌بینی، صبر پیشه کن که این صبر و تحمل نشانه‌ای از عزم ثابت در امور عالم است.»

«فاصبر ان و عدالله حق ولا يستخفنك الدين لا يوقنون». ^۹ (پس ای رسول! صبر پیشه کن که وعده خدا البته حق است و مراقب باش که مردم بی‌علم و یقین، مقام تو را به خفت و سبکی نکشانند.»

«فاصبر صبراً جميلاً». ^{۱۰} (پس صبر نیکو پیش گیر.»

«واصبر على ما يقولون واهجرهم هجراً جميلاً». ^{۱۱} (و بر طعن مکذبان صبور و شکیبا باش و به طرز نیکو از آنان دوری گزین.»

مرحوم طبرسی در ذیل این آیه می‌گوید:

این آیه دلالت می‌کند که مبلغان اسلام و دعوت کنندگان به سوی قرآن، باید در برابر ناملایمات شکیبایی پیشه کنند و با حسن خلق و مدارا با مردم معاشرت نمایند تا سخنان آنها زودتر پذیرفته شود. ^{۱۲}

«ولربک فاصبر». ^{۱۳} (و برای خدا صبر پیشه گیر.»

«اصبر كما صبر اولو العزم من الرسل». ^{۱۴} (مانند پیامبران اولو العزم صبور باش.»

«وامر اهلك بالصلوة واصطبرعليها». ^{۱۵} «اهل خود را به نماز امر کن و خود نیز بر

نماز و ذکر حق صبور باش.»

ب) دسته‌ای از آیات صبر را یکی از خصلتهای مومنان بیان نموده‌اند:

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الظِّينَ آمْنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ». ^{۱۶} «وَ آنَّكَا هُمْ أَنْ آتَانَ بَاشَدَ كَهْ بِهِ خَدَا إِيمَانَ آوْرَدَهُ وَ يَكْدِيْگَر رَأَيْهِ أَهْمِيَّتَ صَبْرِ وَ مَهْرَبَانِي بَا خَلْقِ خَدَا سَفَارَشَ مَىْكَنَدَه.»

«تعبیر به تواصوا در این آیه که مفهومش سفارش کردن به یکدیگر است، نکته مهمی در بردارد و آن اینکه مسائلی همچون صبر و استقامت در طریق اطاعت پروردگار و مبارزه با هوای نفس و همچنین اصل محبت و رحمت نباید به صورت فردی در جامعه باشد، بلکه باید به صورت یک جریان عمومی در کل جامعه درآید.» ^{۱۷}

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ». ^{۱۸} «أَيٰهٗ الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ»
اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش کنید و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید تا رستگار گردید.

ج) دسته‌ای دیگر از آیات کریمه، پاداش صابران را بیان نموده‌اند:
«انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب». ^{۱۹} «خداوند صابران را به حد کامل و بدون حساب پاداش خواهد داد.»

«أَولئِكَ يَجْزُونَ الْغَرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يَلْقَوْنَ فِيهَا تَحْيَةً وَ سَلَامًا». ^{۲۰} «چنین بندگانی پاداش صبر شان را غرفه‌های جنت یابند که در آنجا با تحيت و سلام یکدیگر را ملاقات کنند.»

«وَاللهِ يُحِبُ الصَّابِرِينَ». ^{۲۱} «خداوند صابران را دوست دارد.»

«وَاللهِ مَعَ الصَّابِرِينَ». ^{۲۲} «خداوند با صابران است.»

اهمیت صبر از دیدگاه روایات

روایاتی که از ابعاد گوناگون به بیان اهمیت صبر پرداخته‌اند، به چند دسته تقسیم

می‌شوند:

الف) روایاتی که به رابطه صبر با ایمان اشاره دارند:

قال علی(ع): «وعليكم بالصبر فان الصبر من الايمان كالراس من الجسد و لاخير في جسد لا راس معه ولا في ايمان لا صبر معه». ^{۲۳} «بر شما باد به صبر و شکیبایی؛ زیرا شکیبایی نسبت به ایمان مانند سر است نسبت به تن؛ و خیر و نیکی نیست در تنی که سر نداشته باشد و در ایمانی که با آن شکیبایی نباشد.»

قال الصادق(ع): «الصبر من الايمان بمنزلة الراس من الجسد فإذا ذهب الراس ذهب الجسد لذلك اذا ذهب الصبر ذهب الايمان». ^{۲۴} «صبر نسبت به ایمان به منزله سراست برای بدن. زمانی که سر برود، بدن هم می‌رود و هنگامی که صبر برود، ایمان هم خواهد رفت.»

قال علی(ع): «بني الايمان على اربع دعائين: اليقين و الصبر والجهاد و العدل». ^{۲۵}
 «بنای ایمان بر چهار چیز است: یقین، صبر، جهاد و عدل.»

قال رسول الله(ص): «الايامن نصفان: نصف صبر و نصف شکر». ^{۲۶} ایمان دارای دونیمه است: نیمی از آن صبر و نیمی شکر می‌باشد.

در جای دیگر می‌فرماید: «الصبر نصف الايمان و اليقين الايمان كله». ^{۲۷} «صبر نصف ایمان و یقین همه ایمان است.»

ب) روایاتی که به صبر امر کرده‌اند:

امام سجاد(ع) خطاب به امام باقر(ع) می‌فرماید: «يا بنى اصبر على الحق و ان كان مرأً». ^{۲۸} «ای پسرم، بر حق صبر کن اگر چه تلغ است.»

امام صادق(ع) خطاب به یکی از دوستانش فرمود: «عليك بالصبر فی جميع امورك». ^{۲۹} «در تمام امور زندگیت صبر پیشه کن.»

قال علی(ع): «و عود نفسك التصبر على المكروره و نعم الخلق التصبر في الحق». ^{۳۰}
 «نفس خود را به شکیبایی بر امور ناخوشایند عادت بده و خوبی نیکویی است

شکیبایی و رزیدن در راه حق.

ج) روایاتی که زندگی و تلاش بدون صبر را بی نتیجه و فضاحت بار می خوانند:

قال الرضا(ع): «من سأّل الله الجنة ولم يصبر على الشدائـد فقد استهزـء بنفسـه». ^{۳۱}

«کسی که بهشت را طلب کند اما بر دشواریها صبر ننماید، خود را مسخره کرده است.»

قال الصادق(ع): «قلة الصبر فضيحة» ^{۳۲} «کمی صبر، عیب و رسوایی است.» زیرا

کمی صبر در برابر مشتهیات و خواهش‌های نفسانی، عامل رسوایی و افتضاح خواهد شد. کمی صبر در گفتار و عدم تحمل و دقت بر معانی الفاظ موجب بی اعتباری و خدشه‌دار شدن شخصیت انسانی است. ^{۳۳}

اقسام صبر

صبر را می‌توان از زوایای گوناگون بررسی کرد:

۱- براساس مراتب و اهمیت آن

قال علی(ع): «الصبر صیران: صبر عند المصيبة حسن جميل و احسن من ذلك الصبر عند ما حرم الله عزوجل عليك.» ^{۳۴} «صبر بر دوگونه است: صبر بر بلا که خوب و نیکوست؛ ولی بهتر از آن، پرهیز از محرمات است.»

رسول اکرم(ص) فرمود: صبر بر سه قسم است: صبر در مصیبت، صبر بر طاعت و صبر در برابر گناه. پس هر که بر مصیبت صبر کند تا آن را با تسلی خوبی رد کند، خدا برایش سیصد درجه می‌نویسد که میان هر درجه تا درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله میان آسمان و زمین باشد. و هر که بر طاعت صبر کند، خدا برایش ششصد درجه می‌نویسد که میان هر درجه تا درجه دیگر به اندازه فاصله میان قعر زمین تا عرش باشد و هر که در برابر گناه صبر کند، خدا برایش نهصد درجه می‌نویسد که میان هر دو درجه به اندازه فاصله میان قعر زمین تا پایان عرش باشد. ^{۳۵}

۲- بر اساس انواع و اقسام

۴۷

صبر حرام؛ مثل اینکه انسان صبر کند تا آسیبی به او یا فرزندان و ناموسش وارد شود و یا صبر در برابر ظالم که چنین صبری علاوه بر اینکه ناپسند است، عقوبت نیز به دنبال دارد.

۹
زندگی
و
صبر
و
صراحت

صبر مستحب؛ صبر در جایی که دستور به گذشت و عفو داده شده و از محسنات اخلاقی و نشانی بر مقام انسانیت و بزرگی فرد است؛ چنانکه پیامبر اسلام(ص) در فتح مکه، امثال ابوسفیان و کسانی را که به آن بزرگوار ظلم کرده بودند، عفو نمود و فرمود: «اذهبو انتم الطلقاء». ^{۳۶} «بروید، شما آزاد هستید.»

۳- صبر بر اموری که موافق خواهش نفس و طبع نیست و خود بر سه قسم است:
الف) صبر بر اموری که به اختیار بنده و قدرت اوست. مثل، صبر بر طاعات و معصیت.

ب) صبر بر اموری که مقدور آدمی نیست، ولی قدرت بر مكافات آن دارد. مثل، اذیتی که از دیگری به او میرسد و اگر صبر کند و از او در گزند و انتقام نگیرد، این از مراتب عالیه صبر است.

ج) صبر بر اموری که مطلقاً اختیار و قدرتی در آنها از برای بنده نیست. مثل، صبر بر بلاها و مصائب دنیوی و حوادث زندگی.^{۳۷}

حضرت امام خمینی(ره) در این باره چنین می‌فرماید:

«صبر در معاصی و بر طاعات نیز از نقصان معرفت به اسرار عبادات و صور معاصی و طاعات است؛ زیرا اگر کسی حقیقت عبادت را بفهمد و به صور برزخیه آن ایمان داشته باشد و همین طور به صور برزخیه موحشه معاصی مومن باشد، صبر در این مقامات برای او معنا ندارد، بلکه مطلب منعکس می‌شود. اگر برای او خوشی و راحتی پیشامد کند یا کارش منجر به ترک عبادتی یا فعل معصیتی شود، آن نزد او مکروه افتاد و جزء باطنی او بیشتر باشد از جزء اهل صبر در بلیات و مصیبات». ^{۳۸}

٤- درجات صبر نسبت به اهل سلوک و اولیا

الف) صبر فی الله

«و آن ثبات در مجاهده است و ترک مألففات و مانوسات و بلکه ترک خویشتن است در راه محبوب؛ و این از مراتب اهل سلوک است.

ب) صبر مع الله

که مرتبه اهل حضور و مشاهده جمال است در وقت خروج از جلباب بشریت و تجرد از ملابس و صفات.

ج) صبر عن الله

و آن درجات عشاق و مشتاقین است از اهل شهد و عیان، در صورتی که رجوع به عالم خود کنند و این اشق مراتب صبر و مشکلترين مقامات است.

علی(ع) در دعای شریف کمیل به این مرتبه اشاره فرموده است:
«صبرت علی عذابک فكيف اصبر علی فراقك.»

د) صبر بالله

از برای اهل تمکین و استقامت است که بعد از حال صحوا و بقای بالله و پس از تخلق به اخلاق الله برای ایشان رخ دهد و از آن جز بلند پایگان مخلص نصیبی ندارند.^{٣٩}

نشانه‌های اهل صبر

برای هر چیز علامت و نشانه‌ای است و صابران هم نشانه‌هایی دارند که به وسیله آنها شناخته می‌شوند. یکی از آن نشانه‌ها را قرآن این گونه بیان می‌فرماید: «الذین اذا اصابتهم مصيبة قالوا ان الله و ان الاله راجعون.»^{٤٠} «آنان که چون به حادثه ناگواری دچار می‌شوند، صبوری پیش گرفته و گویند ما (از سوی خدا و) به فرمان خدا آمده‌ایم و به سوی او باز خواهیم گشت.»

اگر توجه کنیم که همه از او هستیم، هرگز از زوال نعمتها ناراحت نمی‌شویم، چون ما و همهٔ مواهبی که در اختیار داریم، متعلق به اوست. یک روز می‌بخشد و روز

دیگر بنابر مصلحتی از ما می‌گیرد و هر دو صلاح ماست.^{۴۱}

نشانه دیگر این است که، صابران اگر از زن و فرزند و دوستان و خانه و کاشانه خود جدا شوند، صبر می‌کنند و برای حفظ ایمان خود آزار دشمنان را به جان می‌خرند و در راه جهاد با نفس (جهاد اکبر) و مبارزه با دشمنان سرسخت (جهاد اصغر) صبر می‌کنند.

در روایتی پیامبر اسلام(ص) نشانه شخص صابر را سه چیز می‌داند: ۱- سست و کسل نمی‌شود؛ ۲- ناراحت نمی‌شود؛ ۳- شکوه و شکایت از پرورده‌گارش نمی‌کند. زیرا اگر سست و کسل شود، حق را ضایع می‌کند و زمانی که ناراحتی به خود راه دهد، ادای شکر نمی‌کند و زمانی که از پرورده‌گار عزوجل شکایت کند، او را عصیان کرده است.^{۴۲}

اجر و پاداش صابران

از آنجایی که خداوند عمل هیچ کس را بدون پاداش نمی‌گذارد، تمام کسانی که در زندگی خود صبر و شکیبایی را پیشه کرده‌اند، به یقین پاداشی نیکو از خداوند متعال در انتظارشان خواهد بود. این پاداش بر دو گونه است:

۱- پاداش دنیوی؛

۲- پاداش آخری.

اکنون به بیان برخی از پاداشهایی که در این دنیا به صابران داده می‌شود، می‌پردازیم:

۱- خداوند با صابران است؛

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». ^{۴۳}

۲- خداوند اجر صابران را ضایع نمی‌کند؛

«وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيِّعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ». ^{۴۴}

۳- صابرین بر دشمنان غلبه می‌کنند؛

«...إِنِّيْكُمْ مُّنْكَمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَاتِينَ وَ إِنِّيْكُمْ مُّنْكَمْ مَا تَيْغَلِبُوا الْفَأْ مِنَ الْذِينَ

کفروا بانهم قوم لا يفقهون.^{۴۵} «ای رسول، مومنان را بر جنگ ترغیب کن که اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشید، بر دویست نفر از دشمنان غالب خواهید شد؛ و اگر صد نفر باشید بر هزار نفر از کافران غلبه خواهید کرد؛ زیرا آنها گروهی بی‌دانش‌اند.»

۴- در کارشنان گشايش می‌شود؛
قال رسول الله(ص): «عند فناء الصبر ياتى الفرج». ^{۴۶} «پس از گذراندن دوران صبر، گشايش فرا می‌رسد.»

۵- از پیشامدها مصون می‌مانند:
قال علی(ع): «الصبر يناضل الحدثان». ^{۴۷} «صبر پیشامدها را دور می‌کند.»

۶- خداوند صابران را دوست دارد؛
و الله يحب الصابرين.^{۴۸}

«اگر انسان مدتی در پیشامدهای ناگوار و بلیات روزگار و در مشقت عبادات و مناسک و تلخی ترك لذات نفسانیه به واسطه فرمان حضرت ولی النعم صبر کند و تحمل مشاق را بنماید، کمک نفس عادت می‌کند و مرتاض می‌شود و از چموشی بیرون می‌آید و سختی تحمل مشاق بر آن آسان می‌شود و از برای نفس، ملکه راسخه نوریه پیدا می‌شود که به واسطه آن از مقام صبر ترقی می‌کند و به مقامات عالیه دیگر نایل می‌شود، بلکه صبر در معاصی منشا تقوای نفس است و صبر در طاعات منشا انس به حق می‌گردد و صبر بر بلیات منشارضا به قضای الهی؛ و اینها از مقامات بزرگ اهل ایمان، بلکه اهل عرفان است.

۷- دست یافتن به امور خطیر؛

قال علی(ع): «بالصبر تدرك معالی الامور». ^{۵۰}

برخی از پاداش‌های اخروی صابران نیز عبارتند از:

۱- اجر بی‌حساب؛

«انما يوفى الصابرون اجرهم بغير حساب». ^{۵۱}

۲- بشارت به بهشت:

۵۱

«ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لاتحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون». ^{۵۲} «آنان که گفتند محققاً پروردگار ما خدای یکتاست و بر این ایمان پایدار ماندند، فرشتگان بر آنها نازل شوند و به آنان بشارت دهند که دیگر هیچ ترس و اندوه از گذشته خود ندارید و شما را به همان بهشتی که وعده داده‌اند بشارت باد.»

۳- ورود به بهشت:

«سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبي الدار.» ^{۵۳}

- «ولذين صبروا ابتلاء وجه ربهم ... اولئك لهم عقبى الدار.» ^{۵۴}

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: «بهشت» در آمیزه‌ای از ناگواریها و شکیابیها نهفته است. پس، هر که در دنیا بر ناگواریها صبر کند به بهشت رود. و دوزخ در میان لذتها و شهوتهاست. پس، هر کس هر لذت و شهوتی را که دلش بخواهد به خود رساند، به دوزخ درآید. ^{۵۵}

۴- پاداش هزار شهید:

قال الصادق (ع): «من ابلى من المؤمنين ببلاء فصبر عليه كان له مثل اجر الف شهيد». ^{۵۶} «اگر کسی از مومنان به بلایی دچار گردد و بر آن صبر کند، برای او اجر هزار شهید است.»

پشتوانه‌های صبر

به یقین هر کاری نیاز به پشتوانه دارد و صبر و شکیابی نیز که تحمل سختی‌ها و در واقع کاری مشکل می‌باشد، از این قاعده مستثن نیست. حال به بعضی از آنها اشاره کوتاهی می‌نماییم:

الف - یاد خدا:

بهترین پشتوانه، یاد خدا و ارتباط با مبدأ و علم و قدرت جهان آفرین می‌باشد. از همین روست که قرآن به دنبال «فاصبر على ما يقولون» می‌فرماید: «و سبّح بحمد رب قبل طلوع الشمس و قبل الغروب.» ^{۵۷}

ب - یقین و عشق:

«دو چیز آدمی را برای نوشیدن جر عه تلخ صبر مهیا می کند، بدون اینکه به او زیان و آفتی برساند: ۱- یقین و علم نسبت به نظام عالم؛ ۲- محبت و عشق. کسی که جان اشباع شده و سیر دارد و دل در هوای محبوبی سپرده است، تحمل انواع سختیها را آسان خواهد یافت».^{۵۸}

مرحوم نراقی در کتاب شریف معراج السعاده در این باره می فرماید:

«هر که طالب تحصیل مرتبه صبر باشد، باید مراعات چند امر کند:

- ۱- بسیار ملاحظه کند اخبار و احادیثی را که در فضیلت ابتلای در دنیا رسیده است و بداند که به ازای هر مصیبتی، محو گناهی یا رفع درجه‌ای است.
- ۲- ملاحظه کند احادیثی را که در فضیلت صبر و حسن عاقبت آن در دنیا و آخرت وارد شده است.

۳- متذکر شود که زمان مصیبت و بلا اندک وقت آن کوتاه است.

۴- تأمل کند که جزء و بی صبری فایده‌ای نمی‌بخشد، بلکه جزء ثواب آدمی را ضایع و وقار او را ساقط می‌کند.

۵- ملاحظه احوال کسانی را کند که به بلای عظیمتر از بلای او گرفتار شدند و شکر الهی را بجای آورد.

۶- بداند مصیبت و ابتلای او دلیل فضل و سعادت اوست و رنج و محنت او علامت قرب و عزت اوست.

هر که در این بزم مقریبتر است جام بلا بیشترش می‌دهند

۷- بداند آدمی به واسطه ریاضت و مصایب و زحمت بلایا از برای او تکمیل و استقامت حاصل شده و دل او قوی می‌شود.

۸- متذکر شود بعد از هر غمی، شادی و عقب هر محنتی، راحتی است.

در نومیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

۹- به یاد آورد که این محنت از پروردگار خالق اوست که بجز خیر و صلاح او را نمی‌خواهد و عقل بندۀ از ادراک عواقب امور قاصر است.

هر نیک و بدی که در شمار است چون در نگری صلاح کار است

۱- بداند بندۀ مقبل آن است که آنچه مولا نسبت به او بجا آورد راضی و خشنود

باشد و به رضای دوست تن در دهد و گوید:

گر تبع بارد در کوی آن ماه

گردن نهادیم الحکم لله

و زمانی گوید:

در دایره قسمت ما نقطه تسلیم آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو فرمایی

۱۱- تتبع کند در احوال مقربان و بازیافتگان و درگاه ریوبیت از انبیا و اولیا و صبر و

توانایی آنها»^{۵۹}

اسطوره‌های صبر و مقاومت

همانگونه که در مقدمه اشاره شد، با مطالعه تاریخ زندگی بشر به انسانهایی

برمی‌خوریم که در برابر حوادث سخت و توفانهای سنگین، استقامت و پایداری

ورزیده‌اند. جلودار آن صابران، انبیای الهی و مردان خدا بوده‌اند.

حضرت ایوب از پیامبران الهی بود. او ابتدای زندگی در نعمت و رفاه فراوان بود،

ولی بعد به انواع بلاها مبتلا شد. وقتی جبرئیل گفت: ای ایوب، ایام راحت بسر آمد،

زمان محنت رسید، آماده بلاپاش، گفت: باکی نیست. ما تن به رضای دوست دادیم.^{۶۰}

در میان زنان تاریخ، آسیه زن فرعون از پیشگامان صبر در راه عقیده بوده است.

بلاهایی که از جفاکاران به پیغمبر و عترت طاهره و اولاد طیب او رسید، از شمار

بیرون است. در جایی امام علی علیه السلام نیز مراتهای زیادی را تحمل نمود. خود

در نهج البلاغه می‌فرماید: «فصلت و فی العین قدی و فی الحلقة شجی». ^{۶۲} «پس، صبر

کردم در حالتی که چشممان را خاشاک و غبار و گلوبیم را استخوان گرفته بود.»

در این عصر نیز رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی(ره) در راه اعتلای دین

چه مشکلات و سختیها که ندید و پیروان واقعی او چه سختی‌ها که در راه برپایی

احکام نورانی اسلام تحمل نکردند!

در عصر حاضر، برجسته‌ترین مصادیق صابران، افرادی هستند که در زندانهای

رژیم منحوس پهلوی استقامت ورزیدند؛ و هرگز در اعتقادات حقه خود نچار تزلزل

نگردیدند، رزمندگانی که در جنگ تحمیلی استوار ماندند و از حریم ولایت دفاع کردند؛ خانواده‌هایی که در مصیبت شهدای خود خون دل خوردند و ایشک از دشمن پوشاندند؛ آزادگانی که سالها در زندانهای رژیم بعث عراق زجر کشیدند و با صبر و پایداری به مقامات عالیه رسیدند و جانبازانی که هیچگاه از تقدیم پاردهای بدن خود به درگاه ریوبی پشمیمان نشدند و همچنان تبعات پر مشقت این جانبازی را برای اعتلای دین خدا تحمل می‌کنند.

پی‌فوشتها:

● ویرگی صبر و صبوران...

- ۱- هود/۱۱۲.
- ۲- معارج/۵.
- ۳- مفردات، ص ۲۷۳.
- ۴- جامع السعادات، ج ۳، ص ۲۸۰.
- ۵- به نقل از چهل حدیث حضرت امام خمینی، ص ۲۲۱.
- ۶- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۰.
- ۷- بقره/۱۵۳.
- ۸- لقمان/۱۷.
- ۹- روم/۶۰.
- ۱۰- معارج/۵.
- ۱۱- مزمول/۱۰.
- ۱۲- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۷۹.
- ۱۳- مدثر/۷.
- ۱۴- احقاف/۳۵.
- ۱۵- طه/۱۲۲.
- ۱۶- بلد/۱۷.
- ۱۷- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۲.
- ۱۸- آل عمران/۲۰۰.
- ۱۹- زمر/۱۰.
- ۲۰- فرقان/۷۵.
- ۲۱- آل عمران/۱۴۶.
- ۲۲- انفال/۶۶.
- ۲۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۸۲.
- ۲۴- اصول کافی، ج ۳، ص ۱۴۰.

- ٢٥- اخلاق شُبّ، ص ٢٢٩.
- ٢٦- تفسیر نمونه، ج ٢١، ص ٨٦.
- ٢٧- اثني عشریه، ص ٨.
- ٢٨- اصول کافی، ج ٣، ص ١٤٥.
- ٢٩- تفسیر نمونه، ج ٢٢، ص ٢٩٣.
- ٣٠- نهج البلاغه، نامه به امام حسن(ع).
- ٣١- بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٣٥٦.
- ٣٢- همان، ص ٢٢٩.
- ٣٣- شرح خطبه متقین، آیت الله مکارم شیرازی، ج ١، ص ٣٦٧.
- ٣٤- اصول کافی، ج ٣، ص ١٤٤.
- ٣٥- همان، ص ١٤٥.
- ٣٦- شرح خطبه متقین، ج ١، ص ٣٧٤.
- ٣٧- معراج السعاده، ص ٨١٨.
- ٣٨- چهل حدیث، ص ٢٢٢.
- ٣٩- همان، ص ٢٢٨.
- ٤٠- بقره / ١٥٦.
- ٤١- تفسیر نمونه، ج ١٦، ص ٣٣١.
- ٤٢- بحار الانوار، ج ٧١، ص ٨٦.
- ٤٣- بقره / ١٥٣.
- ٤٤- هود / ١١٥.
- ٤٥- انفال / ٦٥.
- ٤٦- ارشاد القلوب دیلمی، ص ٢٤٩.
- ٤٧- بحار الانوار، ج ٦٩، ص ٤١٠.
- ٤٨- آل عمران / ١٤٦.
- ٤٩- چهل حدیث حضرت امام خمینی، ص ٢٢٣.

- ٥٠- غرر الحكم.
- ٥١- زمر / ١٠ .
- ٥٢- فصلت / ٣٠ .
- ٥٣- رعد / ٢٤ .
- ٥٤- همان / ٢٢ .
- ٥٥- اصول کافی، ج ٣، ص ١٤٣ .
- ٥٦- همان، ص ١٤٦ .
- ٥٧- تفسیر نمونه، ج ٢٢، ص ٢٩٠ .
- ٥٨- حکمت و معيشت، عبدالکریم سروش، ج ١، ص ٣٤٧ .
- ٥٩- معراج السعاده، ص ٨٢٤ .
- ٦٠- همان، ص ٨٢٩ .
- ٦١- همان، ص ٨٣١ .
- ٦٢- نهج البلاغه، خطبه ٣ .

فصل چهارم:

رمضان در آینه روایات

خانم‌ها و کیلی و سوکی*

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله الذي هدانا للحمد، و جعلنا من أهله لنكون لاحسانه من الشاكرين و ليجزينا على ذلك جراء المحسنين، ... والحمد لله الذي جعل من تلك السبيل شهر رمضان، شهر الصيام، و شهر الإسلام، و شهر الطهور، و شهر التمحص و شهر

*- کارشناسان دفتر بررسیهای اسلامی معاونت آموزش و پژوهش

الْقِيَامُ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ».

«سپاس خدایی را سزاست، که ما را برای سپاسگزاری خود راهنمایی کرد، و از سپاسگزاران قرار داد، تا برای احسان و نیکیش از شکر گزاران باشیم، و ما را برآن سپاسگزاری پاداش نیکوکاران دهد، ... و سپاس خدایی را سزاست که ماه خود رمضان را، ماه صیام و روزه، و ماه اسلام، و ماه تزکیه و ماه تصفیه و پاک کردن (از گناهان)، و ماه قیام و ایستادن (برای نماز در شبها یا به پاخته‌تن در احیای اسلام و جهاد در راه خدا) را یکی از آن راههای احسان قرار داد، آن چنان ماهی که قرآن در آن فرو فرستاده شد، در حالی که برای مردم راهنمایی از گمراهی) و نشانه‌های آشکار رهبری، و جدا کننده میان حق و باطل است.^(۱)

یکی از برنامه‌های مترقبی و متعالی دین میان اسلام که ضامن سعادت دنیا و آخرت و بهداشت جسم و تزکیه نفس و اخلاق و ابعاد دیگر خوشبختی انسانی است، روزه است، روزه که باید آن را یک موهبت بزرگ الهی دانست. باید اهمیت؛ فلسفه و فضایل و حتی آثار بجا مانده آن را از دیدگاه پر فروز عابدان واقعی، آنان که این نعمت والا را قادر دانسته و حق آن را درست ادا کرده‌اند ارزیابی کرد، تا با سر مشق قرار دادن آنها، ما نیز به فیض اکمل برسیم.

به همین خاطر پا در بوستان با طراوت ائمه معصومین (علیهم السلام) گذاشته تا با چیدن چند شاخه از گفتار گهر بار آنان نگاشته خود را مزین کرده و ضعف و کمبود آن را با بیانات و نصایح پربار حضرات (علیهم السلام) مستور کنیم. تا خواننده محترم با مطالعه این گزیده، حظ و بهره کافی را ببرد. و فقہم الله ان شاء الله. اکنون در این گزیده، ماه پر فضیلت رمضان را ان منظر روایات مورد بررسی قرار داده و با انتخاب سرفصل‌های مناسب مطالب را به این شرح دسته بندی و ارائه می‌کنیم:

۱- وجہ تسمیه رمضان

۲- فلسفه روزه

۳- امتیازات و اهمیت روزه

- ۴- شرایط روزه‌دار
- ۵- فواید روزه از لحاظ فیزیولوژیکی
- ۶- آثار رمضان و تزکیه نفس
- ۷- پاداش روزه‌دار
- ۷-۱- شفاعت
- ۷-۲- آمرزش
- ۷-۳- ثواب و ارزش معنوی روزه
- ۸- فضیلت اعمال مستحبی ماه رمضان
- ۸-۱- دعا و استغفار
- ۸-۲- روزهای ماه رمضان
- ۸-۳- اعتکاف
- ۸-۴- تلاوت قرآن
- ۸-۵- افطاری و حصدقه دادن
- ۹- علایم و منزلت لیله‌القدر

الحديث:

قال ابو جعفر (عليه السلام):

لاتقولوا هذا رمضان، ولاذهب رمضان ولا جاء رمضان، فان رمضان اسم من اسماء الله عزوجل لايجيء ولاينذهب وانما يجي ويذهب الرذائل ولكن قولوا شهر رمضان فالشهر المضاف الى الاسم والاسم اسم الله وهو الشهر الذي انزل فيه القرآن، جعله الله تعالى مثلاً وعداً وعيداً^٢

ترجمة:

نگویید این رمضان است و نگویید رمضان رفت و یا آمد، زیرا رمضان نامی از اسماء الله است که نمی‌رود و نمی‌آید که شیء زائل و نابود شدنی می‌رود و می‌آید، بلکه بگویید ماه رمضان، پس ماه را اضافه کنید در تلفظ به اسم، که اسم، اسم الله بوده، و ماه رمضان ماهی است، که قرآن در او نازل شده است، و خداوند آن را مثل وعده و وعید قرار داده است.

الحديث: قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

انما سمي رمضان لانه يرمض الذنوب.^٣

ترجمة:

براستی که رمضان نامیده شد زیرا گناهان را از بین می‌برد.

الحديث: قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

سمی رمضان لشدة الحر.^٤

ترجمة:

نامیده شد رمضان بخاطر شدت گرما.

شرح:

رمضان به معنای شدت گرما و تابش آفتاب بر رمل ... معنا شده است انتخاب چنین واژه‌ای براستی از دقت نظر و لطافت خاصی برخوردار است چرا که سخن از

گداخته شدن و شاید به تعبیری دگرگون شدن در زیر آفتاب گرم و تحمل ضربات بی‌امانش، زیرا که رمضان ماه تحمل شدائند و عطش می‌باشد. و عطش دیگر حاصل از نفس سرکشی که پیوسته می‌گذارد و سوزشش براستی جبران ناپذیر است.

فلسفه روزه

الحادیث: قال الرضا (عليه السلام):

فلم امرموا بالصوم شهر رمضان لاقل من ذلك ولاكثر؟ قيل لانه قوة العبادة الذى يعم فيها القوى والضعف، وإنما اوجب الله تعالى الفرائض على اغلب الاشياء واعم القوى، ثم رخص لاهل الضعف و رغب اهل القوة في الفضل، ولو كانوا يصلحون على اقل من ذلك لنقصهم، ولو احتاجوا الى اكثر من ذلك لزادهم.^۵

ترجمه:

اگر بپرسد: چرا مامورند به روزه ماه رمضان و بس، نه کمتر و نه زیادتر؟
گفته می‌شود: برای آنکه این مقدار، حدّی است که از اجرای آن، هم ضعیف بر می‌آید و هم قوی، و جز این نیست که خداوند فرایض و واجبات را به اندازه‌ای که در امکان غالب افراد باشد تعیین فرموده، آنگاه ناتوانان را آزادی داده، بدین معنی که اگر خواستند با اینکه سخت است آن را انجام دهد مانع نباشد، و نیز توانایان را ترغیب کرده که اگر خواستند غیر ماه رمضان را هم با گرفتن روزه تقرّب جویند، و چنانکه به کمتر از این صلاحشان بود خداوند کمتر می‌فرمود، و اگر محتاج به بیشتر از این بودند به زیاده از این امر می‌فرمود.

الحادیث:

قال الرضا (عليه السلام): فأن قال:

فلم امرروا بالصوم؟ قيل: لكي يعرفوا الم الجوع و العطش، فليستدوا على فقر الآخرة، و ليكون الصائم خاشعاً ذليلاً مستكيناً ماجوراً محتسباً عارفاً صابراً على

ما أصابه من الجوع والعطش، فيستوجب الشواب مع ما فيه من الانكسار عن الشهورات ول يكون ذلك وأعظاً لهم في العاجل، ورائضالهم على إداء ما كلفهم و نليلًا لهم في الأجل، ول يعرفوا شدة مبلغ ذلك على أهل الفقر والمسكنة في الدنيا، فيؤدوا إليهم ما افترض الله لهم في أموالهم.^٩

ترجمة:

اگر پرسید چرا روزه واجب شده است؟ پاسخ آن است که در گرسنگی و تشنگی را بدانند، و از این راه پی به فقر و بی زاد و تو شگی آخرت بیرند، و برای اینکه روزه دار براثر ناراحتی که از گرسنگی و تشنگی برایش پیش آمده فروتنی کند و کوچکی کند و نیازمندی نشان دهد تا اجر بزد و به حساب آورد کار خویش را و بشناسد و پایداری و مقاومت کند بر آن، و از این جهات مستحق اجر شود، با آنچه که در آن است از قبیل جلوگیری از طغیان شهورات و کنترل هوی ها، و اینکه موجب عبرت و موعظه ای باشد برای آنها در این دنیا، و تمرینی باشد برای انجام تکاليف آنها، و راهنمایی باشد برای آنها در عالم دیگر، و بشناسند شدت مشکلات فقرا و بیتوابان رادر دنیا، و آنچه را که خداوند در اموالشان برای مساکین و تهیدستان واجب کرده ادا کنند.

الحديث:

قال الرضا(عليه السلام): فان قال:

فلم جعل الصوم في شهر رمضان خاصة دون سائر الشهور؟ قيل: لأن شهر رمضان هو الشهر الذي انزل الله تعالى فيه القرآن، وفيه فرق بين الحق والباطل، كما قال الله عزوجل: «شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان» وفيه نبئء محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) وفيه ليلة القدر التي هي خير من ألف شهر، وفيها يفرق كل أمر حكيم» وهو رأس السنة، يقدر فيها ما يكون في السنة من خير أو شر، أو مضر أو منفعة، أو رزق أو أجل، ولذلك سميت ليلة القدر.^٧

و اگر بپرسد که چرا روزه فقط در ماه رمضان مقرر شده نه ماههای دیگر؟ پاسخ آن است که: برای اینکه ماه رمضان ماهی است که خداوند در آن قرآن را نازل فرموده است، و در آن، میان حق و باطل، کاملاً جدایی افتاده، چنانچه خداوند فرموده است: «ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل گشته است و آن برای هدایت مردم است و در آن علایمی از برای راهنمایی و جدا کننده حق از باطل است «بقره / ۱۸۵» در این ماه به پیغمبر وحی شد، و در آن شب قدر است، شبی که از هزار ماه بهتر است، «در آن شب هر کاری محکم و برقرار می‌شود - دخان / ۴»، و آن اول سال قمری است، و رمضان ماهی است که در آن تقدیرات و مسائلی که در آن سال از نیکی و بدی، سود و زیان، زندگی و مرگ وجود دارد رقم زده می‌شود و به همین جهت است که آن شب را «قدر» می‌گویند.

الحدیث:

عن هشام بن الحكم قال: سالت ابا عبدا... «عليه السلام» عن علة الصيام، قال: أما العلة في الصيام ليستوى به الغنى والفقير، و ذلك لأن الغنى لم يكن ليجد مس الجوع فيرحم الفقير. لأن الغنى كلما اراد شيئاً قدر عليه، فاراد الله عزوجل أن يستوى بين خلقه وأن

ينذيق الغنى مس الجوع والآلم، ليرق على الضعف ويرحم الجائع.^۸

ترجمه: از هشام بن حکم است که گفت: از ابا عبدا... (ع) سوال کردم درباره علت روزه، فرمود: اما علت روزه بدان سبب است که فقیر و غنی در یک سطح شوند زیرا غنی درد گرسنگی را نچشیده است تا به فقیر رحم کند زیرا غنی هر گاه چیزی را بخواهد توانایی آن را دارد. پس خداوند عز و جل به این وسیله خواست که بین آفریده هایش و بندگانش برابری کند و حس گرسنگی و درد را به غنی بچشاند، تا دلش بر ضعیفان

به رحم آید و بر انسان گرسنه مهربانی کند.

الحدیث:

عن حمزة بن محمد قال: كتبت إلى أبي محمد العسكري عليه السلام:

لم فرض ا... عزوجل الصوم؟ فورد فی جواب: لیجد الغنی مس الجوع فیمن علی الفقیر^٩

ترجمه:

از حمزه بن محمد است که: گفت به ابی محمد عسکری علیه السلام نوشت: چرا خداوند عزوجل روزه را واجب کرده است؟ در جواب آن آمد: تا غنی حس گرسنگی را بچشد و به فقیر احسان کند.

الحدیث:

فی خطبة فاطمة صلوات الله علیها فی امر فدک:
... فرض الله الصیام ثبیتاً للخلاص^{١٠}

ترجمه:

در خطبه فاطمه صلوات ا... علیها درباره امر فدک: ... خداوند روزه را برای تثبیت اخلاص واجب کرد.^{١٠}

الحدیث:

حدثنا جعفر بن محمد بن حمزه قال: كتبت الى ابى محمد الحسن علیه السلام:
اساله لم فرض الله الصوم؟ فكتب الى: فرض الله تعالى الصوم لیجد الغنی مس الجوع
لیحنو علی الفقیر!^{١١}

ترجمه:

جعفر بن محمد بن حمزه در گفت و گویی با ما گفت: به ابی محمد الحسن (علیه السلام)
نوشت: از او پرسیدم چرا خداوند روزه را واجب کرد؟ پس برایم نوشت: خداوند تعالی روزه را واجب کرد تا غنی حس گرسنگی را بچشد تا بن فقیر مهرورزد.

الحدیث:

قال الرضا علیه السلام:

فإن قال فلم صارت تقضي الصيام و لا تقضى الصلاة؟ قيل: لعل شتى. فمنها إن الصيام لا يمنعها من خدمة نفسها و خدمة زوجها و اصلاح بيتهما والقيام بامورها و

الاشتغال بمرأة معيشتها، والصلاحة تمنعها من ذلك كله لأن الصلاة تكون في اليوم والليلة مراراً فلاتقوى على ذلك، والصوم ليس كذلك. ومنها أن الصلاة فيها عناء ولعب وشغف الاركان وليس في الصوم شيء من ذلك، وإنما هو الإمساك عن الطعام والشراب وليس فيه اشتغال الاركان. ومنها أنه ليس من وقت يجبر على إقامته في صلاة جديدة في يومها وليتها وليس الصوم كذلك، لانه ليس كلما حدث يوم وجب عليها الصوم. وكلما حدث وقت الصلاة وجب عليها الصلاة^{١٢}

ترجمة:

وأگر بپرسد: چرا باید روزه را قضا کند ولی نمازش قضا ندارد؟ گفته می شود که برای چند جهت، اول: اینکه گرفتن روزه او را از کارهای لازم زندگی خود باز نمی دارد و از خانه داری و خدمت به شوهرش و انجام فرمان او و اصلاح امور منزل و شستشو و نظافت مانع نمی شود، ولی نماز وقت را می گیرد و مانع از انجام همه امور دیگر می شود، زیرا نماز در شباهه روز مکرر واجب می شود و زن قدرت آن را ندارد که هم نمازهای مدت ناپاکی خود را به جای آورد، و هم نمازهای ایام پاکی، و هم کارهای لازم و ضروری زندگی زناشویی یا فردی خود را انجام دهد، ولی روزه اینچنان نیست. و یکی دیگر از علتهای آن این است که نماز خود زحمت نشست و برخاست و تحرک و جنب و جوش، لازم دارد. ولی در روزه این امور نیست، و تنها تخردن و خودداری کردن از مفطرات است نه حرکت و جنبش و فعالیت.

و دیگر اینکه در تمام مدت شباهه روز هیچ وقت جدیدی نمی رسد مگر اینکه در آن نماز جدیدی واجب می شود. ولی روزه این طور نیست که هر روز که می رسد روزه اش بر او واجب باشد مانند نماز که هر وقت سر می رسد نمازی بر او واجب باشد.

الحديث:

عن علي بن أبي طالب عليه السلام قال:

جاء نفر من اليهود إلى رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فسأله أعلمهم عن

مسائل. فكان فيما ساله ان قال: لَأَى شَيْءٍ فرِضَ اللَّهُ عَزَّوجلَ الصُّومَ عَلَى امْتَكَ بِالنَّهَارِ
ثَلَاثِينَ يَوْمًاً وَفَرِضَ عَلَى الْأَمَمِ السَّالِفَةِ أَكْثَرُهُنَّ ذَلِكَ؟

فقال النبي (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ان آدم لَمَا اكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ بَقِيَ فِي بَطْنِهِ ثَلَاثِينَ
يَوْمًاً فَفِرِضَ اللَّهُ عَلَى ذَرِيَّتِهِ ثَلَاثِينَ يَوْمًاً الْجُوعُ وَالْعَطْشُ، وَالَّذِي يَاكِلُونَهُ تَفَضَّلُ مِنَ اللَّهِ
عَزَّوجلَ عَلَيْهِمْ، وَكَذَلِكَ كَانَ عَلَى آدَمَ فَفِرِضَ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَى امْتَى ثُمَّ تَلَارَسُولِ
اللَّهِ(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) هَذِهِ الْآيَةُ «كَتَبْ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
لَعْلَكُمْ تَتَقَوَّنُ إِيَامًاً مَعْدُودَاتٍ» قال اليهودي: صدقـت يا محمد فـما جـزـاءـ من صـامـهاـ؟ فـقالـ
النبي (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): مـا مـن مـؤـمـن يـصومـ شـهرـ رمضانـ اـحـسـابـاً الاـ وـجـبـ اللـهـ لـهـ
سـبـعـ خـصـالـ: اـولـهاـ يـذـوبـ الـحرـامـ مـنـ جـسـدهـ، وـالـثـانـيـةـ يـقـرـبـ مـنـ رـحـمـةـ اللـهـ وـالـثـالـثـةـ
يـكـونـ قـدـ كـفـرـ خـطـيـئـةـ اـبـيهـ آـدـمـ وـالـرـابـعـةـ يـهـوـنـ اللـهـ عـلـيـهـ سـكـرـاتـ الـمـوـتـ وـالـخـامـسـةـ اـمـانـ
مـنـ الـجـوـعـ وـالـعـطـشـ يـوـمـ الـقيـامـةـ وـالـسـادـسـةـ يـعـطـيـهـ اللـهـ بـرـاءـةـ مـنـ النـارـ وـالـسـابـعـةـ يـطـعـمـهـ

الله من طيبات الجنة^{١٣}

ترجمه:

حضرت على (عليه السلام) فرمودند: یکی از یهودیان خدمت رسول خدا(ص)
رسید. و از مسائلی پرسش کرد یکی از پرسش‌ها این بود، اگر بپرسند: به چه دلیلی
خداآوند روزه را برای امت تو ۳۰ روز قرارداده، و بر امم دیگر بیش از این؟ پیامبر
فرمودند: به دلیل اینکه آدم وقتی از درخت (منوعه) خورد. ۳۰ روز در بدنش باقی
بود. پس خداوند بر فرزندان او ۳۰ روز گرسنگی و تشنجی را واجب کرد و کسیکه
روزه‌اش را افطار میکند فضلی است از جانب خداوند بر بندگانش، و آدم هم اینگونه
بود. پس خداوند بر امت من واجب کرد، پس این آیه را تلاوت کردند: کتب عليکم
الصيام ... در روزهای محدود و معین.

يهودی گفت: اي محمد راست گفتی. پس پاداش فرد روزه دار چیست؟ پیامبر(ص)
فرمودند: هیچ مومنی نیست که ماه رمضان را فقط به حساب خدا روزه بگیرد مگر
اینکه خداوند ۷ خصلت برای او واجب کند. ۱- اینکه حرام را از بدنش ذوب می‌کند ۲- او
را به رحمت خدا نزدیک می‌کند ۳- به تحقیق می‌پوشاند گناه و اشتباه پدرش، حضرت

لشون حج:

اَم را اَخْدَأْتَ سِكِّيَّاً عَرْگَ رَا يَرُ او آسَانِ مَيْ كَنْدٌ ۵- اَنْ گُرْسِنْگَ وَ تِشْنِگَ رَوْزَ
شِيَامَتَ خَدَاوَنْدَ او رَا دَرِ اَمَانِ مَيْ دَارَدٌ عَرْگَ خَدَاوَنْدَ به او بَيَاتَ اَنْ آتَقَ رَا عَطَّا مَيْ كَنْد٦- وَ
اَنْ طَبِيعَاتَ بَهْشَتَ بَرَ او مَيْ خَورَانَد٧-

با بینشی صحیح، و ژرف در اعمال عبادی انسان به نکات ظریفی برخورد می‌کند که، بین مصلحت و خیر اندیشه در قوانین الهی چیز دیگری نمی‌بیند. روزه یکی از پیمنه اعمال عبادی است که هم جنبه فردی و هم جنبه اجتماعی آن انسان را به تفکر و امیدارد که چگونه ساعاتی امساك از خوردن و آشامیدن، آثاری پس از زنده بذابه قول ائمه اطهار (علیهم السلام) دارد؟! فلسفه چند ساعت نخوردن در ایام معدود و معین با ساعاتی مشخص چیست که اینگونه بندگان را منضبط، حق شناس و مطیع می‌سازد. و از طرفی غنی و فقیر را ملزم به این کار می‌کند تا شاید اقتدار مرفه چامعه بنچار به سختی زندگی فقرای بیرون و فرصت خوبیست تا آنها لمس کنند تشنگی و گرسنگی که قشر ضعیف چامعه در طی سال مدام تحمل می‌کنند و به فکر چاره‌ای باشند و از سوی دیگر انسانها درجه اخلاص خود را محک می‌زنند تا در گذر یک سال (که در پیش دارند) این درجه تنظیم شده و رنگ نباشد. و می‌توانند نزدیکان قرب باشد که بندگان در این ضیافت از یکدیگر سبقت می‌گیرند تا ارتقا در محضر خدای سبحان حاضر شوند و حظ کافی را ببرند.

زمین خشکیده‌ای که مدتها قطره آبی به خود ندیده است ملتمسانه چشم به آسمان دوخته تا شاید سیراب شود و پذیرای دانه‌ای است تا در فرصت مناسب آن را بارور سازد. مومن نیز اینگونه است احتیاج دارد تا در این فرصت طلایی «پر محن الذنوب» شود. و از پلکان ترقی سبک بال بالا رود و توشه‌ای برای سپری کردن یک سال خود به نحو نیکویی کسب کند.

امتیازات و اهمیت روزه

الحادیث:

قال علی بن ابی طالب علیه‌السلام:

لَا تقولوا رمضاً، ولكن قولوا شهر رمضان فانکم لاتدرؤون ما رمضان^{١٤}

ترجمه:

نگویید رمضان بلکه بگویید ماه رمضان، پس همانا شما نمی‌دانید که رمضان
چیست.

الحادیث:

عن حفص بن غیاث قال، قلت للامام الصادق علیه‌السلام:

اخبرنی عن قول الله عزوجل «شهر رمضان الذى انزل فيه القرآن كيف انزل
القرآن فى شهر رمضان و انما انزل القرآن فى مدة عشرين سنة اوله و آخره، فقال
علیه‌السلام: انزل القرآن جملة واحدة فى شهر رمضان الى البيت المعمور ثم انزل من
البيت المعمور فى مدة عشرين سنة^{١٥}

ترجمه:

حفص بن غیاث گوید به امام صادق (علیه‌السلام) عرض کرد: به من خبر ده از
گفتۀ خدای عزوجل ماه رمضانی که نازل شده در آن قرآن، چگونه قرآن در ماه
رمضان نازل شده و در حالی که قرآن در مدت بیست سال از اول تا آخرش نازل شده
است؟ فرمود: همه قرآن در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شده و در مدت بیست
سال از بیت المعمور نازل شده است.

الحادیث:

قال ابو عبد الله (علیه‌السلام)

نعم الشهر رمضان كان يسمى على عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله)

^{١٤} المرزوقي

ترجمه:

چه خوب ماهی است ماه رمضان، ماهی که در زمان پیامبر اکرم(ص) ماه پر

برکت نامیده شد.

الحدیث:

عن ابی جعفر علیہ السلام قال:

بنی الاسلام علی خمس دعائیم: الولاية و الصلاة و الزکاة و صوم شهر رمضان و

الحج.^{۱۷}

ترجمه:

اسلام بر ۵ چیز استوار است: ۱- ولايت ۲- نماز ۳- زکات ۴- روزه ماه رمضان ۵-

حج

الحدیث:

عن امیر المؤمنین علی (علیہ السلام) قال:

حدود الفروض التي فرضها الله على خلقه هي خمسة من كبار الفرائض: الصلاة و

الزکاة و الحج و الصوم و الولاية الحافظة لهذه الفرائض الاربعة.^{۱۸}

ترجمه:

حدود واجباتی که خداوند آنها را بر بندگانش واجب کرده است، ۵ تای آنها از

بزرگترین فرایض هستند: نماز، زکات، حج، روزه و ولايت که نگاهدارنده و پاسدار

این چهار فریضه است.

الحدیث:

عن ابن ابی نجران قال: سمعت ابا الحسن علیہ السلام يقول:

... شیعتنا الذين یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یحجون البيت الحرام و

یصومون شهر رمضان و یوالون اهل البيت.^{۱۹}

ترجمه:

شیعیان ما کسانی هستند که بپا می‌دارند نماز را و زکات می‌دهند و به بیت الله الحرام می‌روند (حج می‌کنند) و ماه رمضان روزه می‌گیرند و اهل بیت (علیهم السلام) را دوست می‌دارند.

رسانید
به
بیو
دین

الحدیث:

قال رسول الله (صلی الله علیہ وآلہ) لو علمتم ما لكم فی رمضان لزدتم لله تبارک و تعالی شکرا^{۱۰}

ترجمه:

اگر بدانید در رمضان چه برای شما تقدیر شده، سپاس خود را برای خدا افزون می‌کنید.

الحدیث:

قال ابن سلام للنبي (صلی الله علیہ وآلہ)
ما الاسلام؟ و ما الایمان؟ قال: اما الاسلام فتشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و
الاقرار بأن محمداً عبده و رسوله و اقام الصلاة، و ايتاء الزكاة و صوم شهر رمضان و
الحج الى بيت الله الحرام ان استطعت اليه سبيلاً، و اما الایمان فتؤمن بالله و ملائكته و
الكتاب و النبيين وبعث بعد الموت و القدر خيره و شره من الله تعالى.^{۲۱}

ترجمه:

ابن سلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآلہ عرض کرد: اسلام و ایمان چیست؟
پیامبر فرمودند: اما اسلام اینکه شهادت بدھی که خدایی جز الله نیست، یکتاست و
شریکی ندارد و اقرار کنی به اینکه محمد بنده و رسول خدادست، و بپا داشتن نماز و
دادن زکات و روزه ماه رمضان و حج بیت الله الحرام، اگر تو ای ای آن را داشته باشی،
و اما ایمان، ایمان بیاوری به خدا و ملائکه و کتاب و پیامبرانش، و روز رستاخیز و
اینکه معتقد باشی سرنوشت، خوب و بد آن از سوی خدادست.

الحديث:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله)

ان ابواب السماء تفتح في اول ليلة من شهر رمضان. ولا يغلق الى آخر ليلة منه^{٢٢}

ترجمة:

پیامبر (اکرم صلی الله علیه و آله) فرمودند: در نخستین شب از ماه رمضان

درهای آسمان باز می شود، و تا شب آخر ماه رمضان بسته نمی شود.

رمضان در آینه روایات

الحديث:

عن ابن عباس انه سمع النبي صلی الله علیه و آله يقول:

ان الجنة لتنجد و ترثين من حول الى حول، لدخول شهر رمضان^{٢٣}

ترجمة:

همانا بهشت تزیین و آراسته می شود از سالی به سال دیگر، به خاطر حلول ماه

رمضان.

ال الحديث:

قال رسول الله (صلى الله علیه و آله):

اذا استهل رمضان غلت ابواب النار، و فتحت ابواب الجنان، و صفت الشياطين.^{٢٤}

ترجمة:

هلال ماه رمضان چون برآید درهای جهنم بسته می شود، و درهای بهشت باز

می شود، و شیاطین در بند می شوند.

ال الحديث:

قال رسول الله (صلى الله علیه و آله):

...قد وكل الله بكل شيطان مرید سبعة من الملائكة فليس بمحلول حتى ينقضى شهر

رمضان.^{٢٥}

ترجمه:

به تحقیق خداوند برای هر شیطان شرور و سرکش ۷۰ ملک را وکیل کرده پس راهی برای فرار ندارند تا اینکه ماه رمضان به پایان برسد.

مقدمه
بیان
معنی
دیدگاه

الحدیث:

قال النبی (صلی الله علیہ و آله):

اعطیت امتی فی شهر رمضان خمساً لِمْ يعْطُهُنَّ امَةٌ نَبِیٌّ قَبْلِيٌّ:
اما واحده فاذا كان اول ليلة من شهر رمضان نظر الله «عزوجل اليهم، و من نظر
الله اليه لم يعذبه ابداً».

واما الثانية: فان خلوف افواههم حين يمسون عندالله عزوجل اطيب من ريح
المسك.

واما الثالثة: فان الملائكة يستغفرون لهم في ليتهم ونهارهم.
واما الرابعة: فان الله عزوجل يامر جنته ان استغفرى و تزيينى لعبادى: فيوشك ان
يذهب بهم نصب الدنيا و اذاها، ويصيروا الى جنتى و كرامتى.
واما الخامسة: فاذا كان آخر ليلة غفر لهم جميعاً، فقال رجل في ليلة القدر يا رسول
الله صلی الله علیه و آله؟

فقال: الم ترالى العمال اذا فرغوا من اعمالهم و فوا.^{۲۶}

ترجمه:

پیامبر فرمودند: به امت من در ماه رمضان ۵ چیز داده شده که به هیچ امت پیغمبر
پیش از من داده نشده است اما عطای اول: پس هرگاه شب اول ماه رمضان فرارسد.
خداوند عزوجل به سوی بندگان نظر می کند و کسی که خدا به او نظر کرده تا ابد
عذاب نمی شود.

دوم: بوی بد دهان آنان که در نزد خدا شب زنده داری می کنند خوشبوتر از بوی
مشک می شود.

سوم: ملائکه برای ایشان در شب و روز استغفار می کنند.

چهارم: همانا خداوند عزوجل بهشت خویش را امر می‌کند اینکه استغفار کند و تزیین شود برای بندگان. پس چه نزدیک است که سختیهای دنیا آنها را با خود ببرد (در خود فرو برد)، و می‌روند به سوی بهشت من و کرامت من.

پنجم: پس هر گاه شب آخر فرا رسید خداوند همه بندگان رامی‌آمرزد.

مردی گفت: یا رسول الله(ص) در شب قدر؟ پیامبر(ص) فرمودند: مگر نمی‌بینی که کارگران هر گاه کارشان تمام شود، مزد به آنها دهند.

الحادیث:

یحشر اللہ یوم القيامة شهر رمضان فی احسن صورة، فیقيمه علی تلعة لا يحفي
علی احد فمن ضمہ ذلك المحشر ثم یامر و یخلع علیه من کسوة الجنة و خلعها و انواع
سندسها و ثيابها حتی یصیر فی العظم بحیث لا ینفذه بصر، و لا یعی علم مقداره اذن، و
لا یفهم کنه قلب، ثم قال لمنادمن بطنان العرش: ناد، فینادی: یا معشر الخلائق اما
تعرفون هذا؟ فیجیب الخلائق یقولون: لی لبیک داعی ربنا و سعیدک، اما انتا لانعرفه،
فیقول منادی ربنا: هذا شهر رمضان ما اکثر من سعدبه! و ما اکثر من شقی به! الا
فلیأته کل مومن له معظم بطاعة الله فیه فلیا خذ حظه من هذه الخلع، فتقاسمواها بینکم
علی قدر طاعتكم لله و جدکم، قال: فیأته المومنون الذين كانوا الله مطیعين، فیا خذون
من تلك الخلع علی مقادیر طاعتهم فی الدنيا، فمنهم من یأخذ الف خلعة، و منهم من
یأخذ عشرة آلاف، و منهم من یا خذاکثر من ذلك و اقل، فیبشر فهم الله بکراماته، ال۱ او ان
اقواماً، یتعاطون تناول تلك الخلع، یقولون فی انفسهم، لقد کنا بالله مؤمنین، و له
موحدین، و بفضل هذاالشهر معتبرین فیا خذونها و یلبسونها.
^{۲۷}

ترجمه:

در روز قیامت، خداوند، ماه رمضان را به بهترین شکلی محشور می‌کند و او را بر
روی تلی قرار می‌دهد که بر هیچیک از افرادی که در آن محشر حضور دارند پوشیده
و پنهان نمی‌شود سپس دستور داده می‌شود و کسوتی و پوششی از لباسهای
بهشت انواع سندس آن (لباس بهشتی) و پیراهن‌های آن را بر وی بپوشاند تا آنگاه که

چنان عظیم گردد که هیچ یک از دیدگان در آن نفوذ نکند (قدرت دیدن ندارند) و هیچ گوشی توانایی درک شنیدن مقدارش را ندارند و هیچ قلبی نمی‌تواند کنه و حقیقت آن را دریابد، سپس به ندا دهنده از درون عرش گوید: ندا ده پس وی نیز فریاد برمی‌آورد: ای جمع بندگان و آفریدگان آیا این را می‌شناسید؟ و خلائق به من می‌گویند: اجابت می‌کنیم ترا ای فراخواننده از سوی پرورده‌گارمان، و چه مبارک قدیمی تو، ولی ما او را نمی‌شناسیم، آنگاه ندا دهنده می‌گوید: این ماه رمضان است چه بسیارند آنانکه در آن به سعادت دست یافتند و چه بسیارند کسانیکه در آن به شقاوت رسیدند: پس هر مومنی که به وسیله طاعت خداوند در آن ماه او را بزرگ داشت، بباید و نصیب خود را از این لباسها و خلعت‌های بهشتی بردارد. سپس آنها را بین خود براساس طاعتشان از فرامین خدا و تلاشتان تقسیم کنید، گفت: مومنان که اطاعت خدا را کرده بودند به نزد او می‌روند ده هزار خلعت برمه‌دارد و برخی کمتر و یا بیشتر برمه‌دارند و خداوند آنها را بوسیله کرامات خویش مشرف (مفخر) می‌کند.

بدانید که گروهی هستند که آن خلعتها را بین خود رد و بدل می‌کنند و با خود می‌گویند ما به خداوند ایمان داشتیم و به یگانگی او اعتقاد داشتیم و به فضیلت این ماه اعتراف می‌کنیم پس آن لباسها و خلعتها را می‌گیرند و می‌پوشند.

الحادیث:

قال الرضا عليه السلام:

الحسنات في شهر رمضان مقبولة، والسيئات فيه مغفورة، من قرأ في شهر رمضان آية من كتاب الله عزوجل كان لمن ختم القرآن في غيره من الشهور، و من ضحك فيه في وجه أخيه المؤمن لم يلقه يوم القيمة إلا ضحك في وجهه وبشره بالجنة، و من اعان فيه مومناً اعانه الله تعالى على الجوار على الصراط يوم تزل فيه الاقدام و من كف فيه غضبه كف الله عنه غضبه يوم القيمة و من أغاث فيه ملهوفاً آمنه الله من الفزع الأكبر يوم القيمة و من نصر فيه مظلوماً نصره الله على كل من عاداه في

الذیخا رَحْمَةً بِوَمِ الْقِيَامَةِ غَيْرِ الْحِسَابِ وَالْمِيزَانِ، شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الْبَرَكَةِ، وَشَهْرُ الرَّحْمَةِ وَشَهْرُ الْمَغْفِرَةِ، وَشَهْرُ التَّوْبَةِ، وَشَهْرُ الْإِنْتَابَةِ وَمَنْ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَإِنَّ أَيِّ شَهْرٍ يَعْغَلُهُ فَاسْتَأْتُوا اللَّهَ أَنْ يَنْقُلَ مِنْكُمْ فِيهِ الصِّيَامَ وَلَا يَجْعَلَهُ أَخْرَى الْعَهْدِ مِنْكُمْ وَإِنْ يُوقَفُكُمْ فِيهِ لِطَاعَتُهُ وَيُعَصِّمُكُمْ مِنْ مَعْصِيَتِهِ أَنْ خَيْرُ مَسْؤُلٍ.^{٢٨}

ترجمه:

کارهای نیک در ماه رمضان مقبول، و گناهان آمرزیده است، کسی که در ماه رمضان یک آیه از قرآن را بخواند مثل این است که در غیر رمضان یک ختم قرآن کرده است، و کسی که در این ماه روی خوش به برادر ایمانی اش نشان دهد و با هندله‌اش دلش را شاد کند، روز قیامت او را ملاقات نمی‌کند مگر ایستکه می‌خندد و خوشحال می‌کند او را و بهشت را به او بشارت می‌دهد، و کسی که در این ماه اعانت کند، خدمتی به برادر ایمانیش بنماید، خداوند او را در عبور از پل صراط کمکش می‌کند آن روز که تمام پاها می‌لغزند، و کسی که خشم و غضبیش را نگهدارد، روز قیامت خداوند خشم و غضبیش را از او نگه می‌دارد، و اگر کسی بیچاره‌ای را دریابد خداوند در روز قیامت از فزع اکبر امانتش می‌دهد، و اگر کسی در این ماه به ستمدیده‌ای یاری کند، خداوند در دنیا از کل دشمنانش و در روز قیامت هنگام حساب و میزان، یاریش می‌فرماید.

آری ماه رمضان ماه برکت و رحمت است، ماه آمرزش رحمت و پذیرش توبه است، ماه بازگشت از معاصی، هر کس در ماه رمضان آمرزیده می‌شودا پس بخواهید و بی‌پایان الهی بجهاتی نگرفت، پس در چه ماهی آمرزیده می‌شودا پس بخواهید و سؤال کنید از خداوند تا روزه شما را در این ماه قبول فرماید، و این ماه را آخرین رمضان شما قرار ندهد، و شما را در این ماه به طاعت خویش موفق بدارد، و از معاصی خویش حفظتان کند، که براستی او بهترین (مسئول) است.

شرح:

برای شناخت و به سمت آوردن ارزش هر چیزی از معیارهایی مخصوص که

مشخص شده استفاده می‌شود، از باب مثال سکه‌ای از طلا را اگر بخواهیم تشخیص دهیم که دارای چند عیار است، پیش زرگر برده. او به وسیله محک و مقداری تیزآب فوراً مشکل ما را آسان می‌کند و عیار آن طلارا مشخص و ارزش او را تعیین می‌کند حال اگر بخواهیم ارزش معنوی انسانها را تشخیص دهیم و میزان معتقدات درونی و سیره اعمالشان را بسنجیم چه معیاری باید بکار ببریم؟ و از چه اسباب و علی‌باید استفاده کنیم؟

پاسخ این پرسش را پنجمین اختر تابناک از سلالة پیامبر (صلی الله علیه و آله) حضرت باقر العلوم علیه الصلوٰة والسلام به وضوح بیان می‌فرماید: «بنی‌الاسلام

علی خمسة اشياء: علی الصلاة والزكاة والحج و الصوم والولاية»

با وجود این احادیث می‌توان به قدر و منزلت روزه پی برد که این عمل، میزان حسابرسی شیعیان است و درجه اخلاص به واسطه آن سنجیده می‌شود. با حلول ماه روزه داری خداوند برکت را بر بندگان خویش بیش از همیشه ارزانی می‌کند، چه بسا حرف از این کلام فراتر باشد که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: «شما نمی‌دانید که رمضان چیست؟ **وَالاَسْپَاسُ خَوْدُ رَبِّ خَدَاوَنْدِ سَبْحَانِ اَفْزُونِ مَمْكُرِدِید.**»

مواردی چون گشودن درهای رحمت به سوی بندگان و بسته شدن عذاب و آتش، و از همه مهمتر در بند بودن شیاطین، از جمله ویژگیهای ماه رمضان می‌باشد که در ماههای دیگر کمتر دیده می‌شود و یا دیده نمی‌شود. اگر قرار باشد ماه رمضان ماه ضیافت الله باشد و بندگان برای میهمانی بر سرخان و سفره منعم خویش حاضر شوند پس باید وسیله ایاب و ذهاب، هموار بودن راه، و همچنین امنیت آن فراهم آید تا میهمانان به رحمت نیفتند.

پس می‌توان این ویژگیها را اینگونه بیان کرد که خداوند شیاطین را با جملگی و سوسنهایشان در بند کرده، و از سوی دیگر درهای آسمان را برای رسیدن به تقرب باز نموده و قول ضیافت را نیز داده‌اند، پس اینجا این بنده خاطی می‌ماند و شایستگی و لیاقتی که باید نشان دهد. و با استفاده از امکانات مهیا شده نهایت حظ و

بهره را برد و دائماً با دیگران در حال مسابقه بوده تا قله‌های بلند حستات را در پوریده و یک به یک به نام خود کنده و در پی فرصت‌های مناسب دیگر باشد تا در طی این ۳۰ روز خدای ناکرده از مغبوثین نبوده و آخر ماه که بندگان شایسته خدا مزد زحمات خود را دریافت می‌نمایند او سرگردان و حسرت زده از این قافله جدا نشود تا دست خالی بماند، چرا که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: وای بر کسی که در این ماه بخشیده نشود و چه شقی و بدبخت است او.

شرایط روزه‌دار

الحدیث:

قال رسول الله (صلی الله علی و آله)

رب قائم حّظه من قيامه الشّهر، و رب صائم حّظه من صيامه العطش.^{۲۹}

ترجمه:

چه بسا قیام کننده نماز شب بهره‌اش از ایستادنش فقط بیداری شب است، و چه بسا روزه‌داری که بهره‌اش از روزه‌داری فقط عطش و تشنگی است.

الحدیث:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله):

من صام شهر رمضان فاجتب فیه الحرام و البهتان رضى الله عنه و اوجب له الجنان.^{۳۰}

ترجمه:

هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد و در آن از حرام و بهتان (دروغ بستن) دوری کند خداوند از او خشنود می‌شود و بهشت را بر او واجب می‌گرداند.

قال الرضا(عليه السلام):

واعلم يرحمك الله ان الصوم حجاب ضربه الله عزوجل على الاسن والاسمع والابصار وسائر الجوارح لماله في عادة من شره وطهارة تلك الحقيقة حتى يستر به من النار، وقد جعل الله على كل جارحة حقاً للصيام فمن ادى حقها. كان صائماً و من ترك شيئاً منها نقص من فضل صومه بحسب ما ترك منها.^{٣١}

ترجمه:

بدان (ای روزه‌دار) خدای رحمت کند، که براستی روزه ستر و حجابی است، که خداوند او را بربانها و گوشها و چشمها و سائر جوارح زده است. هرگاه معتاد برزشتها و شرها و فساد باشند که طهارت (و حجاب صوم) براسمع و ابصار و غیره، او را از آتش جهنم می‌پوشاند و حجابی محکم از آتش برای او خواهد شد. به تحقیق خداوند بر هر آدم خسته‌ای برای روزه گرفتن حقی مقرر فرموده است. پس اگر آن حق را داد کند هر آینه روزه‌دار است و هر کس بعضی از آن شرایط را ترک کرده، از فضیلت و ثواب روزه‌اش به قدر و به حسب آنچه ترک کرده کاسته است.

- توضیح اینکه: چون زبان و گوش و چشم و سایر جوارح هرگاه تحت کنترل دقیق ایمان و دین شخص باشند. از شر مفاسد و زشتیها کاملاً در امان می‌باشد.

گوش بگشالب فرو بند از مقال	هفتہ هفته، ماه ماه و سال سال
می‌شود ذوالنار این تحت الحنك	صممت عادت کن که از یک گفتگ

از یک سخن ناروا بر اثر پرگویی، تحت الحنك مقدس به فضاحت ذوالنار در می‌آید که حقاً با مسمی است یعنی صاحب آتش می‌شود.

از آنجائی که روزه، دانشگاه اخلاق و تزکیه نفس و وسیله خود سازیست، لذا روزه‌دار باید در این دانشگاه از کلیه آداب و برنامه‌های تربیتی برخوردار، و در حقیقت خود باید یک معلم اخلاق بوده و براعضاء و جوارح خویش تسلط کامل داشته باشد.

الحديث:

قال جعفر بن محمد عليهما السلام:

اذا صمت فليصم سمعك، و بصرك و شعرك و عدد اشياء غير هذا، و قال: لا يكونن

يوم صومك ليوم فطرك.^{٣٢}

ترجمه:

آنگاه که روزه هستی، پس باید گوش و چشم و موی تو در حال امساك باشند (از گناهان و هر نوع معاخصی که از آنها خواسته است پرهیز نمایند) امام چیزهای دیگری غیر از آنچه را نامبرده، شمرد و سپس فرمود: البته نباید روز، روزه داریت همانند روز افطارت باشد.

توضیح اینکه: این قدر آثار تربیتی روزهات زودگذر نباشد: که هیچ گونه تفاوتی با روزهای قبل و بعد از روزهات، جز امساك از خوردنها و آشامیدنها، نداشته باشی. در اینجا بی مناسبت نیست که از مفاد این شعر استفاده کنیم.

نشستود آواز دف و چنگ و نی	گوش تواند که همه عمر روی
بی گل و نسرین بسر آرد دماغ	دیده شکیده ز تماشای باغ
خواب توان کرد حجر زیر سر	گه نبود بالش آکنده پر
دست توان کرد در آغوش خویش	ور نبود دلبر همخوابه پیش
صبر ندارد که بسازد به هیچ	این شکم خیره سر پیچ پیچ

فواید روزه از نظر فیزیولوژیکی

الحديث:

قال الصادق عليه السلام:

فالصوم يميت هوى النفس و شهوة الطبع و فيه حيوة القلب و طهارة الجوارح و

عمارة الظاهر و الباطن و الشكر على النعم و الاحسان الى الفقراء و زيادة التضرع و

الخشوع و البكاء و حبل الالتجاء الى الله و سبب انكسار الشهوة و تخفيف الحساب و

تضعييف الحسنات و فيه من الفوائد ما لا يحصى و كفى ما ذكرنا منه لمن عقل و وفق

ترجمه: روزه خواهش‌های نفسانی را می‌میراند، (چرا که منبع همه فتنه‌ها و مصدر همه شرها شکم است) و روزه موجب حیات دل و پاکی اعضا و جوارح است. (فایده دیگر) تعمیر ظاهر و باطن است. و شکرگزار بر نعمت‌های الهی است، احسان نمودن به فقرا، زیاد شدن تضرع و خشوع و گریه، و باعث زیادتی التجاء به باری تعالی است، و سبب شکستن شهوت و سبکی حساب، و دو چندان شدن حسنات می‌شود، و در روزه آنقدر فواید هست که قابل شمارش نیست و آنچه بیان شد کافی است از برای هر که صاحب عقل و هوش است و توفیق عمل دارد.

رُؤْسَةٌ بِذَكْرِهِ

توضیح:

در این بیانیه امام صادق(علیه السلام) به فوائد و خصوصیات روزه از نظر مادی و روحانی و معنوی پرداخته و چنین فرموده‌اند که روزه دارای فواید خاصی است که شاید در دیگر امور عبادی دیده نمی‌شود از جمله آنها روزه تمایلات نفسانی را به زانو در می‌آورد چراکه هرگاه شکم پرشد از حرام و شببه، فرج به حرکت می‌آید و خواهش‌های باطل و تجلیّات عاطل در نفس خطور می‌کند، چنانکه در حدیث است که: انى اخاف عليكم من البطن والفرج، وشهوت فرج از شهوت بطن ناشى مى‌شود، اگر بطن عفيف باشد، به قدر ضرورت اكتفا كند و از حرام و شببه اجتناب نماید بلاشك فرج نيز عفيف مى‌شود، و هرگاه هر دو عفيف شد حیات دل که عبارت از صفا و جلای باطن است حاصل خواهد شد، و ممکن است که ضمیر مجرور راجع به صوم باشد يعني صوم موجب حیات دل است و این معنی نیز نزدیک به معنی اول است. و فایده دیگر، پاکی اعضا و جوارح است چرا که روزه کامل چنان که مذکور شد مشتمل است بر حفظ جوارح و اعضا از دیدن ناملائم و شنیدن نامناسب و تناول ناموافق.

و فایده دیگر، تعمیر ظاهر و باطن است اما اشتمال روزه بر تعمیر ظاهر یا به واسطه اشتمال روزه کامل است بر حفظ اعضا و جوارح از حرکات ناملائم، چنانکه دانستیم، و یا به واسطه آنکه تعمیر ظاهر عبارت از مشغول بودن به ذکر باری تعالی

است و به یاد او بودن، و اما استعمال روزه بر تعمیر باطن، ظاهر است. چرا که هرگاه روزه دار با اوصاف مذکوره موصوف شد و از مخلات و منافیات احتراز نمود و به عمارت دل که عبارت از پاکی او است از لوث افکار باطله و مخاطرات زائمه موصوف خواهد شد. و فایده دیگر، شکر گزاری نعمتهای الهی است چرا که به سبب روزه و گرسنگی قدر تنعمنات و افیه در او ظاهر خواهد شد و شکر او را به جا خواهد آورد.

و فایده دیگر، احسان نمودن است به فقرا و ارباب حاجت، چرا که به سبب روزه و ادراک گرسنگی حال فقرا و اهل مسکنت بر او ظاهر می‌شود، و می‌داند که ایشان چه می‌کشیده‌اند و می‌کشند و این باعث رقت قلب و احسان نمودن به ایشان می‌شود.

و فایده دیگر، زیاده شدن تصرع و خشوع است، چرا که روزه باعث قلت کدورت و تخفیف تیره‌گی دل است، و جلای دل موجب تصرع و خشوع است. و تصرع و خشوع موجب قرب الهی است، و نیز باعث زیادتی رسوخ التجاء است به جناب عزت، چرا که روزه موجب صفا و جلای دل است و جلای دل موجب انس به باری تعالی و قطع از مخلوق است، چنانکه می‌فرماید: روزه باعث زیادتی التجاء است به باری تعالی، چنانکه معلوم شد و نیز روزه سبب شکستن شهوت و خواهش‌های نفسانی است. و موجب سیکی حساب روز قیامت و دو چندان شدن حسنات می‌باشد.

و در روزه فوایدی هست که به حیطه ضبط در نمی‌آید و آنچه بیان شد کافی است از برای هر که صاحب عقل و هوش است و توفیق عمل دارد. (گر در خانه کس است یک حرف بس است).

الحدیث:

قال على عليه السلام:

... و مجاهدة الصيام فى الايام المفروضات، تسكيناً لا طرافهم...^{۳۴}

ترجمه:

(حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه در قسمتی از خطبه پیرامون فوائد روزه اینجین می‌فرماید: کوشش در گرفتن روزه، در روزهای واجب، برای آرام ماندن

دست و پا و اندام دیگر ایشان (از معصیت و نافرمانی است)

رمضان
نحوه
و معنی

الحادیث:

قال رسول الله (صلی الله علیہ و آله):

الاكل مع الشبع يورث البرص.^{۳۵}

ترجمه:

خوردن غذا هنگام سیری موجب بیماری برص است.

توضیح:

این حدیث شریف نمایانگر این معنی است که ریشه پیسی و برص از غذا، و از روی پر خوردن است پس روزه موجب تعديل و تنظیم سیستم گوارشی است. و حدیث دیگر از حضرت رسول (صلی الله علیہ و آله) این است که می فرماید: لاتمیتوا القلب بكثرة الطعام و الشراب فان القلب يموت كالزرع اذا كثر عليه الماء.^{۳۶} «قلبتان را با زیاد خوردن و نوشیدن نکشید، زیرا قلب (کسی که معده اش پر از غذا و مایعات است) می میرد، مثل زراعتی که هرگاه آبش از حد زیاد باشد خراب می شود.»

بنابراین روزه بهترین وسیله برای بهداشت جسم و استراحت معده و در حکم موتور بدن است بخصوص یک ماه روزه در سال برای حفظ صحت و سلامتی بدن کسی که عادت به پرخوری دارد بسیار مفید است. که مصدق «صوموا تصحوا». برای بهداشت پرخور بسیار بجاست.

آثار رمضان و تزکیه نفس

الحادیث:

قال الباقر (علیہ السلام):

یا جابر: من دخل علیه شهر رمضان، فصام نهاره، و قام وردأً من لیله، و حفظ

فرجه و لسانه و غضن بصره، و کف ازاه خرج من الذنوب کیوم ولدته امہ.^{۳۷}

ترجمه:

ای جابر! هر کس بر او ماه رمضان وارد شد، پس روزهایش را روزه و شیهای آن را به دعا و نیایش بیدار بماند و احیاء کند، و نفس سرکش را از شهوت و زبانش را (از دروغ و غیبت و فحاشی) حفظ نماید و چشمش را از حرام بپوشاند و اذیتش را از مردم بازدارد از گناهان و معاصی خویش خارج می‌شود. مثل روزی که از مادر متولد شود، که هیچ گناهی بر او نیست.

رمضان زین آینه روایات

جابر گفت: فدایت شوم، ما احسن هذا من حدیث؟ قال: ما اشد هذا من شرط!

این چه حدیث خوبی بود، حضرت فرمود: و چه شرط مشکلی دارد؟!

الحدیث:

قال امير المؤمنين (عليه السلام):

صيام شهر رمضان و ثلاثة أيام في كل شهر يذهبن بلا بل الصدور ان صيام ثلاثة أيام في كل شهر يعدل صيام الدهران الله عزوجل يقول من جاء بالحسنة فله عشر امثالها.^{۳۸}

ترجمه:

حضرت فرمودند: روزه ماه رمضان و روزه سه روز در هر ماه و سوسه سینه ها را ببرد. خدای عزوجل فرماید هر که یک حسنه آورد ده برابر آن پاداش دارد.

الحدیث:

قال امير المؤمنين (عليه السلام):

يا مالك املك هواك وشع بنفسك عما لا يحل لك فان الشع بالنفس، الانصاف فيها فيما احبب وكرهت.^{۳۹}

ترجمه: ای مالک! بر تمايلات نفسانی خود مالک و حاکم باش، و در اجرای خواهشهاي غير مشروع نفس خویش بخل بورن، زیرا با بخل به تمايلات خویشتن، به

عدل و انصاف موفق می‌گردد، و به آنچه تمایل داری و یا نسبت به آن کراحت داری، می‌توانی منصفانه عمل کنی.

توضیح:

هلاک می‌گردد کسی که از پی آرزوهای نفسانی خویش حریصانه حرکت کند، زیرا که امام علی (علیه السلام) فرمود: «من جزی فی عنان امله عذر با جله». کسی که از پی آرزوهای بی‌حساب خود روان شود، به سوی سقوط حتمی و مرگ لغزیده است. بنابراین باید بر نفس مسلط شویم تا تحت شعاع تمایلات او قرار نگیریم، و از آنچه خلاف شرع و اخلاق است. و ما را تحریص به آنها می‌نماید به مبارزه برخیزیم. ای شهان کشتیم ما خصم بروون ماند خصمی ز و بتر در اندرون کشتن این، کار عقل و هوش نیست شیر باطن، سُخره خرگوش نیست دوزخست این نفس و دوزخ اژدهاست کو به دریاها نگردد کم و کاست هفت دریا را در آشامد هنوز کم نگردد سوزشش آن خلق سوز هم نگر در ساکن از چندین غذا تاز حق آید مرا او را این ندا سیر گشتی سیر؟ گوید نی هنوز اینست آتش، اینست تابش، اینست سوز چونکه جز و دوزخست این نفس ما معداهش نعره زنان هل من مزید چونکه واگشتم ز پیکار بروون روی آوردم به پیکار درون امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: که حجاب و پرده‌ای بزرگتر و ترسناکتر از نفس و هوای بین بنده و پروردگار وجود ندارد. و برای نابود ساختن و قطع این دو، سلاح و آلتی مثل نیازمندی و احتیاج به درگاه الهی، و خشوع و ترس از خدا، و روزه و شب زنده‌داری نیست.

الحدیث:

قال ادريس النبي سلام الله عليه:

اذا دخلتم في الصيام فظهروا نفوسكم من كل دنس و نجس و صوموا الله بقلوب

خالصة صافية متنزهة عن الأفكار السيئة والهواجس المنكرة فان الله سيحبس القلوب اللطحة والنيات المدخلة، ومع صيام افواهكم من الماكل فلتضم جوار حكم من الماثم فان الله لا يرضى منكم ان تصوموا من المطاعم فقط لكن من المناكير كلها و الفواحش باسرها.^{٤٠}

ترجمه:

وقتی وارد روزه شدید، پس افغانستان را از هر ناپاکی و پلیدی پاک نگاهدارید، و روزه بگیرید برای خدا با دلی خالص که صاف و نورانی و متنزه از افکار بدوزشت و صدای خفیف و کریه باشد. پس به راستی خداوند به زودی دلهای ملوث و ناپاک و مقاصد مغشوش را محبوس می نماید، و مقاصد و نیات غیر خالص را بی اجر می گذارد، و روزه بگیرید و با روزه دهنها یتان از خوردنیها، آشامیدنیها و جوارح شما هم از معاصی و گناهان روزه باشد، زیرا خداوند از شما راضی نمی گردد، که روزه شما فقط از مطاعم و خوردنیها باشد بلکه باید از کل منکرات و زشتیها خودداری کند و خویشتن دار باشد.

توضیح:

چون روزه، ریاضت نفس است. و این فریضه الهی برای تعديل و تسوبیه نفس و به عبارت دیگر برای کنترل و رام کردن این اسب سرکش وضع شده است. به اضافه فواید و خصایص فراوان دیگری که دارد، باید گفت تا نفس اصلاح نگردد، آن فواید و منافع سرشار روزه هم نمی تواند افراد مفید و موثر باشد، به همین جهت در شناخت نفس و روابطش با عقل و اینکه چه شخصیتهایی را ذلیل و مفتضح کرده و غلبه و پیروزی بر آن، چه عزتها و عظمتهایی در بردارد. باید سعی و تلاش بسیار کرد.

الحدیث:

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله):

یا اسامه علیک بطريق الجنة و ایاک ان تخلج عنها، فقال اسامه: يا رسول الله (ص)

ترجمه:

و ما أَسْيِمُ مَا يَقْطَعُ بِذَلِكَ الطَّرِيقَ؛ قَالَ: الظَّمَاءُ فِي الْهَوَاجِرِ، وَ كَسْرُ النُّفُوسِ عَنِ الْلَّذَّةِ.^{٤١}

۱۱

ای اسامه: برتو باد به پیمودن راه بهشت، و اینکه بهشت، دل و جانت را به خود مشغول سازد (و جا دارد که شوق وصال او تو را بیقرار نماید) اسامه عرض کرد یا رسول الله(ص) آسانترین وجهی که بتوانم این طریق را بپیمایم چیست؟ فرمود: تشنجی در هوای گرم تابستان، و شکستن نفس سرکش، و سرکوب کردن آن از لذائذ دنیا.

توضیح:

پس بهترین و آسانترین وجه طی طریق جنت نفس کشی و خلاف تمایلات است. که یکی از مواردیکه باعث موفقیت در این امر میشود، خود روزه است. و در ادامه بیانات حضرت رسول(ص) به اسامه اینگونه میفرمایند: ای اسامه برتو باد روزه گرفتن، زیرا روزه تو سپر آتش جهنم است. هرگاه قدرت داشته باشی که هنگام فرار سیدن مرگت گرسنه باشی و شکمت خالی از طعام باشد، اینکار را بکن. ای اسامه: برتو باد روزه، زیرا روزه تو را به خداوند، نزدیک میگرداند و به تو قرب و منزلت میبخشد.

برای حسن ختام این بخش اشاره‌ایی به حدیث ششمین امام بر حق امام صادق عليه السلام می‌نماییم که می‌فرمایند: الصوم و جاء المومن. «روزه کنترل می‌کند مومن را از شهوترانیها و مهارش می‌نماید از تجاوز به نوامیس مردم.» چرا که «نفس اژدره‌است او کی خفته است». راه درمان، ریاضت نفس و تلاش فراوان و مطیع و عبید درگاه الهی بودن است که دوae آن را حق «جل عظمته» معین کرده و آن «روزه» است.

پاداش روزه‌دار

-شفاعت-

الحادیث:

قال رسول الله (صلی الله علیہ و آله):

من صام شهر رمضان، و حفظ فرجه و لسانه و کف اذاه عن الناس غفرالله له ذنبه ما تقدم منها و ما تأخر واعتقه من النار، واحلة دارالقرار، و قبل شفاعته بعدد رمل عالج من مذنبی اهل التوحید.^{۴۲}

ترجمه:

کسی که در ماه رمضان روزه باشد، و تمایلات جنسی، و زبانش را از گناه و حرام حفظ و حراست نماید. و شر خود را از مردم نگهدارد. خداوند غفار گناهان و معاصی گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد. و او را از آتش جهنم آزاد می‌گرداند، و در بهشت جاوید خویش مستقر خواهد ساخت، و شفاعتش را از گناهکاران اهل توحید (مسلمانان) خواهد پذیرفت. اگر چه به تعداد ریگهای مجتمع بیابان باشد.

توضیح:

این حدیث شریف نمایانگر این معنا است که اهل روزه مقام شفاعت را دارا هستند، و آنچه از مضمون آیات و روایات در اجر و پاداش روزه‌دار استفاده می‌گردد، مقام شفاعت برای آنان مستبعد نیست.

۱۹

آهورش روزه‌داران

با حلول ماه مبارک رمضان و عظمت و اهمیت این ماه که موجب آمرزش گناهان می‌شود، پیامبر اکرم (صلی الله علیہ و آله) می‌فرمود: «سبحان الله ماذا تستقبلون؟ و ماذا یستقبلكم؟ قالها ثلاثة مرات» رو به امت می‌کرد و با تعجب می‌فرمود: سبحان الله از چه چیزی استقبال می‌نمایند؟ و چه چیزی شما را استقبال می‌نماید؟ این جمله را سه مرتبه تکرار می‌فرمودند. عمر گفت: وحی نازل شده؟ یا دشمن حاضر شد؟ حضرت فرمود: خیر و لكن خداوند تعالیٰ «یغفر فی اول رمضان لکل اهل هذه القبلة»

خدا می‌آمرزد در اول ماه رمضان تمامی اهل قبله را. مردی از میان جمعیت برخاست و گفت: بخ، بخ پیامبر فرمود: مثل اینکه سینه‌ات خیلی تنگ شده از آنچه شنیدی؟ عرض کرد: نه به خدا قسم، ولکن آیا منافقین را هم غفران و آمرزش خدا شامل می‌شود؟ حضرت فرمود: «المنافق كافر و ليس بكافر في ذا شئ» منافق کافر است و از برای کافر در ماه رمضان چیزی از مغفرت و برکت نیست.

الحديث:

قال رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ):

ان شهر کم (رمضان) هذا ليس كالشهرانه اذا اقبل اليكم اقبل بالبركة و الرحمة و اذا ادبر عنكم ادبر بغفران الذنوب هذا شهر الحسنات فيه مضاعفة و اعمال الخير فيه مقبولة، من صلى منكم في هذا الشهر لله عزوجل وركعتين يتطلع بهما غفر الله له ثم قال(ص) ان الشقى حق الشقى من حرج منه هذا الشهر ولم يغفر ذنبه فحينئذ عنير حين يفوز المحسنون بجوائز الرب الكريم.^{٤٣}

ترجمه:

براستی این ماه رمضان چون ماههای دیگر نیست، چون به شما رو کند با برکت و رحمت آید و چون از شما برود با آمرزش گناهان برود. این ماهی است که حسنات در آن دو چندان است و اعمال خیر در آن مقبول است هر که در این ماه برای خدا دو رکعت نماز نافله بخواند خدا او را بیامرزد. سپس فرمود: بدینکه، به حق کسی است که این ماه راطی کند و گناهانش آمرزیده نشود اینجا است که زیانکار باشد در حالی که خوش کرداران به جوایز پروردگار کریم کامیاب گردند.

توضیح:

در نگاهی به کلام معصومین (علیهم السلام) در می‌یابیم که ماه رمضان ماه پذیرش توبه‌هاست ولو اینکه از خون حرام باشد، پس هر که از روی ایمان و به حساب خداوند روزه بگیرد، از گناهانش مانند روزی که از مادر متولد شده خارج

این ماه فرصت مناسبی است که بتوان غبار روبی اساسی کرد تا جایی برای تابش انوار الهی آماده کرد و با دلی صیقل داده شده و یاک آماده پذیرایی از ۱۱ ماه بعدی شویم.

وای بر کسی که در این ماه بخشنوده نشود، پس در کدامین ماه آمرزیده خواهد شد.

۷-۳- ثواب و ارزش معنوی روزه الحدیث:

عن ابی امامه: «قال قلت یا رسول الله(ص) مرنی بعمل قال: عليك بالصوم فانه لاعدل له، و لا وزن لثوابه، قلت یا رسول الله(ص) مرنی بعمل، قال عليك بالصوم، فانه لاعدل له، قلت یا رسول الله مرنی بعمل، قال عليك بالصوم فانه لامثل له»^{۴۴}

ترجمه:

ابی امامه یکی از یاران پیامبر(ص) گفت عرض کردم ای رسول خدا(ص) مرا به عملی شایسته راهنمایی فرما، حضرت فرمود: برتو باد روزه! زیرا که روزه عدل همتا ندارد و ثوابش هم از اندازه‌گیری و وزن گذشته است، عرض کردم: یا رسول الله مرا به عملی شایسته هدایت فرما، مجدد فرمود: برتو باد به روزه گرفتن، زیرا روزه از نظر ثواب و فضیلت عدل مشابه ندارد، برای بار سوم عرض کردم یا رسول الله مرا به عملی راهنمایی فرما فرمود: برتو باد به روزه گرفتن زیرا مثل و مانندی (در عبادات) برای روزه نیست.

توضیح:

روزه، با کیفیتی که دارد در حقیقت روح معنوی و ایمانی انسان را تقویت و اراده او را در اجتناب از معا�ی و گناه قوی و نیرومند می‌گرداند، و رمضان ماه خودسازی و تزکیه است.

در این باره امام علی(ع) چنین توصیه می‌فرماید: «عليکم بالصوم شهر رمضان

فان صيامه جنة حصينة». بر شما باد روزه ماه رمضان زيرا روزه اين ماه سپری است، نگاهدارنده از آتش جهنم و يا قلعه‌اي است محکم که انسان را از تمامی خطرات حفاظت می‌کند.

فضیلت اعمال مستحبی ماه رمضان

-دعا و استغفار

الحديث:

قال علي بن أبي طالب(ع):

«عليكم في شهر رمضان بكثرة الاستغفار والدعاء فأمّا الدعاء فيدفع عنكم به البلاء
واما الاستغفار فتمحى به ذنوبكم.^{۴۵}

ترجمه:

بر شما باد در ماه رمضان به استغفار و دعای زیاد. اما دعاهای شما دافع بلا از شماست. و اما استغفار شما از بین برنده گناهان است.

توضیح:

از وظایف روزه داران در این ماه، دعا و درخواست حوابیح از حضرت حق است که بنده احساس نیاز به پیشگاه بی نیاز کرده، و دستهای احتیاج خویش را به درگاه او دراز می‌کند.

-روزهای ماه رمضان

الحديث:

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله):
إيها الناس انه قد أقبل اليكم شهر الله بالبركة و الرحمة و المغفرة، شهر هو عند الله
أفضل الشهور، و ايامه افضل الايام و لياليه افضل الليالي و ساعاته افضل الساعات.^{۴۶}

ترجمه:

ای مردم ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما رو کرده است، ماهی است که پیش خدا بهترین ماه است و روزهایش بهترین روزها و شبهاش بهترین شبها و ساعاتش بهترین ساعت.

اعتكاف

الحدیث:

قال رسول الله(صلی الله علیہ و آله):

اعتكاف عشر فی شهر رمضان تعدل حجتين و عمرتين.^{۴۷}

ترجمه: اعتكاف در یک دهه از ماه مبارک رمضان برابر با ثواب دو حج و دو عمره است.

توضیح: اعْتِكَافُ الْمَهْرَبِ

در ایام و لیالی مقدسه‌ای طبق روایات رسیده از ائمه معصومین (علیهم السلام) مستحب است که هر مسلمانی در صورت امکان دهه آخر ماه مبارک رمضان را در مسجد معتکف شود، که پیامبر اکرم(ص) در تمامی عمرش چنین می‌کرد.

تلاؤت قرآن

بهترین اعمال در شبها و روزهای ماه مبارک رمضان، تلاؤت قرآن است. اگر چه تلاؤت قرآن در تمام اوقات ثواب دارد، ولی چون قرآن در ماه رمضان نازل شده است، از اجر و ثواب ویژه‌ای برخوردار است چنانچه وارد شده:

الحدیث:

قال ابو جعفر (علیه السلام):

لکل شیء ربیع و ربیع القرآن شهر رمضان^{۴۸}

ترجمه:

برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن رمضان است.

بنابزاین امتیازات قرآن به اعتبار نزولش در ماه رمضان از ماههای دیگر بیشتر است.

الحادیث:

قال رسول الله(صلی الله علیه و آله):

من تلافيه آیة من القرآن کان له مثل اجر من ختم القرآن فی غيره من الشهور.^{۴۹}

ترجمه:

اگر کسی در این ماه یک آیه از قرآن تلاوت کند، ثوابش مثل کسی است که در غیر ماه رمضان یک ختم قرآن کرده است.

-افطاری و صدقه دادن

الحادیث:

قال الباقي(علیه السلام):

يا سدیر، هل تدری ای لیالی شهر رمضان فما ذاک؟ فقال له اتقدر على ان تعنق كل ليلة من هذه الليالي عشر رقاب من ولد اسماعیل؟ فقال له سدیر بابی انت و امی لا يبلغ مالی ذاک، فمازال ينقص حتى بلغ به رقبة واحدة فی كل ذلك يقول: «لا اقدر عليه فقال له: افما تقدر أن تفطر في كل ليلة رجالاً مسلماً؟ فقال له: بلى و عشرة فقال له (علیه السلام):

فذاك الذي اردت يا سدين، ان افطارك اخاك المسلم يعدل عنق رقبة من ولد

اسماعیل عليه السلام^{۵۰}

ترجمه:

ای سدیر! آیا می دانی چه شبهايی است این شبها؟ سدیر گفت:
بلی فدایت گردم این شبها شبهای ماه رمضان است، مگر این شبها چگونه است؟
امام (علیه السلام) فرمودند: آیا قدرت داری هر شب این شبها ده بندۀ از فرزندان

اسماعیل(ع) را آزاد کنی؟ پس سدیر عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، شروتم کفاف نمی‌دهد، پس امام پیوسته تعداد بنده‌ها را کم کرد، تا رسید به یکی در تمام این ماه، سدیر گفت: قدرت ندارم پس امام(ع) به او فرمود: آیا قدرت نداری هر شب یک مسلمان روزه‌داری را افطاری دهی؟ سدیر عرض کرد: بلی تا ده نفر را هم می‌توانم افطاری بدشم، پس امام به او فرمود:

ای سدیر همان است که اراده کردی یعنی با افطاری دادن ده روزه دار به ثواب عتق و آزاد کردن ده بنده از اولاد اسماعیل(ع) نایل می‌گردد.

توضیح:

خداوند انسان روزه دار را برآنچه اتفاق می‌کند در خوردنیها و آشامیدنیها محاسبه نمی‌کند ولی در این امر «اسراف» نشود.

الحدیث:

عن أبي عبدالله عليه السلام:

من تصدق في شهر رمضان يصدقه صرف الله عنه سبعين نوعاً من البلاء.^{٥١}

ترجمه:

هر کس در ماه رمضان صدقه‌ای بدهد خداوند هفتاد نوع بلالا از او دور می‌کند.

علائم و منزلت ليلة القدر

الحدیث:

قال الباقران عليهم السلام:

سالته عن علامة ليلة القدر، فقال: علامتها أن يطيب ريحها، وأن كانت في برد لفنت، وأن كانت في حر بردت فطابت.^{٥٢}

ترجمه:

(محمدبن مسلم) از علامت لیلهالقدر پرسید؟ پس امام(ع) فرمود: علامت لیلهالقدر این است که بوی خوشی از آن پخش میشود، اگر در سرمای (زمستان) باشد گرم و ملایم میگردد، و اگر لیلهالقدر در گرمای (تابستان) باشد خنک و معتدل و نیکو میگردد.

توضیح:

علامه طباطبائی در علایم شب قدر میگوید: روایات در معنی و خصایص و فضایل شب قدر بسیار است، در بعضی از آن روایات علامتهایی برای شب قدر ذکر کرده از قبیل اینکه شب قدر، صبح آن شب آفتاب بدون شعاع طلوع میکند و هوای آن روز معتدل است. (المیزان، ج ۴۰، ص ۳۳۲)

الحدیث:

قال ابوعبدالله عليه السلام:
لیلهالقدر فی کل سنة و یومها مثل لیلتها.^{۵۳}
ترجمه: شب قدر در هر سال است و روز آن مثل شب آن میباشد.

الحدیث:

قال للنبي (صلی الله عليه و آله):
ان انا ادركت لیلهالقدر فما اسال ربی؟ قال (ص): «العاافية».^{۵۴}
ترجمه: به پیامبر(ص) گفته شد: اگر شب قدر را دریابم از خدا چه چیزی را مسئلت کنم؟ فرمود: «عافت را».

قال موسی (عليه السلام):

الهی ارید قربک، قال: قربی لمن استيقظ ليلة القدر، قال:

الهی ارید رحمتك، قال: رحمتی لمن رحم المساكین ليلة القدر، قال:

الهی ارید الجواز على الصراط، قال: ذلك لمن تصدق بصدقۃ فی ليلة القدر، قال:

الهی ارید من اشجار الجنة و ثمارها، قال: ذلك لمن سبج تسبيحه فی ليلة القدر، قال:

الهی ارید النجاة من النار، قال: ذلك لمن استغفر فی ليلة القدر، قال:

الهی ارید رضاک، قال: رضای لمن صلی رکعتین فی ليلة القدر.^{۵۵}

ترجمه:

خداوند! می خواهم به تو نزدیک شوم، فرمود: قرب من از آن کسی است که شب

قدر بیدار شود، گفت: خداوند! رحمت را می خواهم، فرمود: رحمتم از آن کسی است

که در شب قدر به مسکینان رحمت کند: گفت: خداوند! جواز گذشتن از صراط را از تو

می خواهم فرمود: آن، از آن کسی است که در شب قدر صدقه‌ای بدهد. گفت خداوند!

از درختان بهشت و از میوه‌هایش می خواهم، فرمود: آنها از آن کسی است که در شب

قدر تسبيح را انجام دهد گفت: خداوند! رهایی از جهنم را می خواهم، فرمود: آن، از

آن کسی است که در شب قدر استغفار کند: گفت خداوند خشنودی تو را می خواهم،

فرمود: خشنودی من از آن کسی است که در شب قدر دور رکعت نماز بگذارد.

توضیح:

ليلة القدر شبی است که قرآن نازل شده است و ظاهراً مراد به قدر، تقدير و

اندازه‌گیری است، خدای تعالی در آن شب حوادث یکسال را یعنی از آنشب تا شب

قدر سال آینده را تقدير می نماید، زندگی و مرگ، رزق، سعادت، و شقاوت و چیزهایی

از این قبیل را مقدار می سازد.

حسن ختم این مجموعه را با سخنان گهربار چهارمین پیشوای تشیع، حضرت

سید الساجدين (عليه السلام) مزین می کنیم:

السلام عليك يا شهر الله الاكابر و يا عيد اولیائه، السلام عليك يا اكرم مصحوب من الاوقات و يا خير شهر في الايام و الساعات، والسلام عليك من شهر قربت فيه الاماال، و نشرت فيه الاعمال، السلام عليك من قرين جل قدره موجوداً و افعع فقده مفقوداً و مرجو الم فراقه ... السلام عليك ما كان اطولك على المجرمين و اهيبك في صدور المؤمنين.

سلام بر تو ای ماه بزرگ خداوند و ای عید اولیاء، سلام بر تو ای گرامی ترین همراه اوقات و ای که روزهای تو و ساعتات تو بهتر از همه ماهه است. و سلام بر تو ای ماهی که آرزوها در آن نزدیک می گردند و اعمال در آن عرضه می گردند. سلام بر تو ای همراهی که منزلت، والاست و ای از دست رفته ای که از دست دادن آن فاجعه است و درد هجرانت قابل تصور است.... سلام بر تو چه طولانی بر گنھ کاران هستی و چه با شکوهی در دلهای مومنان.

۵۶

مأخذ

- ١- صحيفه سجاديه، ص ٢٨٢
- ٢- وسائل الشيعه، ج ٧، ص ٢٣٢
- ٣- ميزان الحكمه، ج ٤، ص ١٧٦
- ٤- بحار الانوار، ج ٥٥، ص ٣٤١
- ٥- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٧٠
- ٦- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٦٩
- ٧- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٧٠
- ٨- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٧١
- ٩- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٦٩
- ١٠- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٦٨
- ١١- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٣٩
- ١٢- عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ٢، ص ٢٤٩
- ١٣- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٦٩
- ١٤- وسائل الشيعه، ج ٧، ص ٢٣٢
- ١٥- امامي شيخ صدوق، ص ٦٢
- ١٦- وسائل الشيعه، ج ٧، ص ٢٥٩
- ١٧- بحار الانوار، ج ٦٥، ص ٣٣١
- ١٨- بحار الانوار، ج ٦٥، ص ٣٨٨
- ١٩- بحار الانوار، ج ٦٥، ص ١٦٨
- ٢٠- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٥١
- ٢١- بحار الانوار، ج ٥٧، ص ٢٤٢
- ٢٢- ميزان الحكمه، ج ٤، ص ١٧٦
- ٢٣- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٣٨
- ٢٤- ميزان الحكمه، ج ٤، ص ١٧٩
- ٢٥- ~~ميزان الحكمه~~، ج ٤، ص ١٧٩
- ٢٦- بحار الانوار، ج ٩٣، ص ٣٦٤
- ٢٧- بحار الانوار، ج ٧، ص ١٩٠
- ٢٨- وقایع الایام خیابانی، ص ١٢٩

- ۲۹-مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۶۸
- ۳۰-بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۴۶
- ۳۱-مستدرک الوسائل، ص ۴۳۲
- ۳۲-وافي، ج ۷، ص ۲۳
- ۳۳-محباص الشریعه، عبدالرزاق گیلانی، ص ۱۳۷
- ۳۴-نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۷۹۸
- ۳۵-طب النبی به نقل از روزه درمان بیماریهای روح و جسم، ص ۸۵
- ۳۶-طب النبی به نقل از روزه درمان بیماریهای روح و جسم، ص ۸۵
- ۳۷-امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۱۳۶
- ۳۸-امالی شیخ صدوق، ص ۵۸۷
- ۳۹-نهج البلاغه
- ۴۰-وقایع الایام خیابانی، ص ۴۳۲
- ۴۱-بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۸۵
- ۴۲-وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۷۴
- ۴۳-امالی شیخ صدوق، ص ۵۵
- ۴۴-ارکان الاسلام، (الصیام) تالیف سلیمان غاوچی، ص ۱۶
- ۴۵-امالی شیخ صدوق، ص ۶۱
- ۴۶-امالی شیخ صدوق، ص ۹۳
- ۴۷-وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۹۷
- ۴۸-وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۱۸
- ۴۹-امالی شیخ صدوق، ص ۹۳
- ۵۰-من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۴
- ۵۱-بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۶
- ۵۲-وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۵۶
- ۵۳-وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۲
- ۵۴-مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۵۸
- ۵۵-مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۵۶
- ۵۶-میزان الحكمه، ج ۴، ص ۱۷۷ (دعای ۴۵ صحیفه سجادیه)

فصل پنجم:

تأملی در مسئله دعا

□ کمال آرمون*

شناخت انسان بدون شناخت جنبه‌های مختلف روحی او ممکن نخواهد بود و یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین حالات روحی انسان که هم در حوزه انسان‌شناسی و هم در حوزه حکمت و عرفان الهی بطور بسیار دقیق و گستردگی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد وجود حالات عرفانی او و از آن‌جمله دعا و راز و نیازهای او با خدایش است^(۶) همین حالت است که می‌توان آن را نقطه اتصال وجود آدمی با

*- کارشناس ارشد دفتر بررسی‌های اسلامی - معاونت آموزش و پژوهش

متافیزیک (ماوراء الطبيعة) دانست. زیرا دعا جدی‌ترین و پاک‌ترین و قوی‌ترین نحوه برقراری ارتباط انسان با خالق حکیم و مهربانش است.

فرق اساسی انسان نیز با موجودات دیگر در سه چیز است یکی تفکر متعالی و قدرتمند اوست و دیگری اختیار و اراده او برای رسیدن به آرزوهای گوناگونش و دیگری عشقی همراه با معرفت به خداوند و یکی از تجلیات این عشق و شیفتگی دعا و مناجات و رازگوئی با خداوند است.

با ذکر این مطلب آشکار می‌شود که دعا علاوه بر اینکه در معارف الهی خصوصاً در عرفان اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخودار است تا حدی که عرفاء آن را یکی از ابواب کشف و شهود حقایق برای اولیاء الهی دانسته‌اند همچنین در نزد طبقات دیگری از انسانها هم دارای اهمیت مخصوصی است ولذا در این فرصت اندک و لزوم بحث از دعا ما به مهم‌ترین اصول و بنیادهای آن اکتفاء نموده و مقاله را با ارائه مطالبی پیرامون تعریف دعا، عوامل و زمینه‌های توجه نمودن به دعا، اهمیت دعا، فواید دعا، و آداب دعا، به پایان می‌رسانیم.

تعريف دعا

در فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون چنین آمده است که «دعا طلب کردن حاجت است از باری تعالی به تصرع و اخلاص و گاه بود که غرض از دعا مجرد مدح و ثنا بود و بیشتر ادعیه خواص و اولیاء که از ما سوای... اعراض نموده‌اند از این قبیل تواند بود و جمعی گفتند دعا آن است که مروی باشد از شارع به تصریح یا به تعریض و هر آنچه مروی نباشد آن را مناجاة خوانند و دعاهم به قول باشد و آن صریح بود چنانکه رب ارحم و اعط و یا به تعریض چنانکه رب انى ضعیف و هم به فعل.»^(۱)

دکتر آلکسیس کارل نیز بیان زیبایی در تعریف دعا دارد. وی می‌گوید: نیایش

۱- فرهنگ اصطلاحات و تعریفات نفایس الفنون، بهروز ژوپیان، ص ۱۲۸، انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

اصولًاً کشش روح به سوی کانون غیر مادی جهان است. به طور معمول نیایش عبارت است از تضرع و ناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت و گاهی یک حالت کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمر و دور تر از اقلیم همه محسوسات است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که نیایش پرواز روح به سوی خداست و یا حالت پرسیش عاشقانه‌ای نسبت به آن مبدئی است که معجزهٔ حیات از او سر زده است و بالاخره نیایش نمودار کوشش انسان است برای ارتباط با آن وجود نامرئی آفریدگار همه هستی عقل کل، قدرت مطلق، خیر مطلق»^(۱)

دعا توجه و سخن آگاهانه وجدی فطرت پاک انسانی با خالق دانا و مهر باش در تمامی حالات و بخصوص در تنها ترین و غریبانه‌ترین حالاتش است که از سر آگاهی به جنبه‌های گوناگون نیازهای خود و یا اعتراف به پلیدی گناهان خود و اظهار توبه به درگاه او بوجود می‌آید و می‌تواند شامل اظهار نیازها و یا مدح و ثنای او بوده باشد و این حالتی عرفانی است که به صورت مناجات و ذکر قلبی و یا زبانی در افراد آشکار می‌شود.

عوامل توجه به دعا

در نظر اهل معرفت و عارفان حقیقی وجود خداوند به قدری مقدس و محترم و دارای محبوبیت است که او را با هیچ چیز نمی‌توان برابر دانست زیرا تمامی خیرات و زیبائی‌ها و نیز تمامی آنچه را که آرزوهای متعالی انسان و هر موجود دیگری را بوجود می‌آورد و محقق می‌سازد از خداوند است. خداوند هم خلق کردنش حکیمانه و بی‌مانند است و هم محبتش بیکران و وصف ناپذیر و روح نواز و هم تنبله و ادب کردنش عین عدالت و محبت است. با این وصف تمامی موجودات که ساخته دست حکمت و محبت خداوند هستند تا زمانی که موجود هستند و نیز تا زمانی که از خود و فطرت حقیقی شان غافل نشده‌اند همواره بروی سوی آن کمال مطلق و زیبایی مطلق و

خیر مطلق دارند و به سوی او نیز در حرکت خواهند بود. منتها در مسیر زندگی علل و شرایطی مانع توجه واردات قلبی آنها به خالق‌شان می‌شود که با رفع این موانع دوباره آن توجه واردات حقیقی موجود شده و ادامه می‌یابد.

استاد آیت‌الله جوادی آملی پیرامون این مسئله گفت: «چیزی در جهان نیست که به یاد حق و خدای سبحان نباشد این انسان می‌باشد که گاهی غافل است و گاهی غیر غافل»^(۱)

استاد مرتضی مطهری پیرامون علل توجه به خداوند گفت: «انسان در دو حال ممکن است خدا را بخواند یکی وقتی که اسباب و علل از او منقطع شود و دچار سختی و اضطرار گردد و یکی وقتی که روح خودش اوج بگیرد و خود خویشن را از اسباب و علل منقطع کند در حال اضطرار و انقطاع اسباب انسان خود به خود بطرف خدا می‌رود احتیاج به دعوت ندارد و البته این کمالی برای نفس انسان نیست کمال نفس در این است که خودش خود را منقطع سازد و اوج بگیرد»^(۲)

آن زمان که آدمی به بلاها و سختی‌های بزرگ مبتلا می‌شود و یا در زمانی که مسئله مرگ کسی و یا کارگشائی و معجزه بزرگی در زندگی‌اش مطرح می‌شود. همان موقع است که اصل مهم خداجویی بوجود آمده و کم کم رشد می‌کند.

همچنین آدمی اگر مراحل وجود یافتن و سیر تحولات زندگی خود را از آغاز تا زمان حاضر به دقت و با دیده بینا و منصف مورد مطالعه و بررسی قرار دهد به طور طبیعی توجه‌اش به خداوند و الطاف کریمانه او مغطوف خواهد شد و این خود می‌تواند عامل بسیار قوی برای دعا و مناجات و ذکر الهی باشد.

عامل مهم دیگر این است که روح انسان وقتی از این عالم دنیا و حوادث آن خسته و دلتنگ شده باشد اگر ذرای در دلش نور معرفت و ایمان الهی باشد خدایش را با زبان فقر و نیازمندی و شکر می‌خواند.

۱- اسرار عبادات، عبدالجوادی آملی، ص ۸۹، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۴.

۲- بیست گفتار، مرتضی مطهری، ص ۲۸۹، انتشارات صدر، ۱۳۵۸.

اهمیت دعا

۱۰۵

اهمیت نیایش را در این کتاب مقدس آسمانی (قرآن کریم) می‌توان از سه نظر

استفاده کرد:

• تا
تمام
رسانید
و مسئله
و

۱- از آیاتی که خدای تعالی در آن بندگان مومن خود را ترغیب و تاکید فرموده که او را نیایش کنند. مانند این آیات «اجابت می‌نمایم دعای نیایشگر را هرگاه مرا بخواند در هر حال و هرجا که باشد (بقره ۱۸۶)، بخوانید پروردگار خود را با حالت زاری که نشانه نیاز است و در حال پنهانی که دلیل اخلاص (اعراف ۵۳ و ۵۴) بخوانید مرا تا اجابت کنم شمارا (مومن ۶۲)

۲- از آیات و قصه‌های برخی از پیامبران که هرگاه نیازی داشته‌اند و یا به شدائی گرفتار شده‌اند تنها مشکل گشای آنان نیایش بوده است حضرت آدم(ع) پس از ترک اولی در مقام اعتراف به تقصیر چنین استغاثه کرد ای پروردگار ما بر نفس‌های خود ستم کردیم اگر نیامرزی ما را و بر ما رحم نیاوری هر آینه از زیانکاران باشیم (اعراف ۲۲) و حضرت نوح پس از صدها سال تحمل شداید نجات خود را از چنگال قوم بی‌انصاف به وسیله دعا به دست آورد و نوح‌اً اذنادی من قبل فاستجبنا له (ابیاء ۷۶)

۳- اهمیت نیایش را می‌توان از آیاتی فهمید که خود به صورت دعا آمده است... پروردگارا عطا فرما ما را در این سرای توفیق بندگی و در آن سرای جزای نیک و نگهدار ما را لازم عذاب دوزخ (بقره ۱۹۷)^(۱)

و نیز در بحار الانوار جلد ۹۳ ص ۲۹۱ چنین آمده است که «بگو خداوند من، اگر دعای شما نبود به شما اعتناء نمی‌کرد^(۲) و همچنین امام رضا(ع) از پیامبر نقل می‌کند که فرمودند «دعا سلاح مومن، ستون دین و روشنائی آسمانها و زمین

۱- آین نیایش، ابراهیم غفاری، صفحات ۱۱ تا ۱۴، آستان قدس رضوی: ۱۳۷۳

۲- دعا پرواز روح و راه زندگی، محمد تقی مدرسی، مصطفی کمال تزاد، ص ۵۳، موسسه مطلع الفجر، ۱۳۷۱.

مرد شامی از امام علی(ع) پرسید کدام سخن به نزد خداوند بهتر و برتر است؟

امام(ع) پاسخ داد ذکر بسیار، تصریع به خدا و دعا^(۲)

حضرت امام خمینی(ره) پیرامون اهمیت دعا چنین فرموده‌اند که: «همهٔ خیرات و برکات از همان دعا خوانه‌است حتی آنها که به طور ضعیف دعا می‌خوانند و ذکر ا... می‌گویند به همان اندازه که طوطی وار در آنها تاثیر کرده بهتر از آنها می‌هستند که ترک دعا کرده‌اند. نماز خوان و لو اینکه مرتبهٔ نازله‌ای داشته باشد از نماز نخوان بهتر است آری همین دعا خوانها و همین کسانی که به ظواهر اسلام عمل می‌کنند یا پروندهٔ جنایت ندارند یا پروندهٔ جنایتشان نسبت به دیگران کمتر است همین دعا خوان‌ها در نظم این عالم دخالت دارند دعا را نباید از بین این جمعیت بیرون برد جوانهای ما را نباید از دعا منصرف کرد.»^(۳)

استاد مرتضی مطهری(ره) نیز پیرامون اهمیت دعا از دیدگاه اولیاء الهی گویند «اولیاء خدا هیچ چیزی را به اندازهٔ دعا خوش نداشتند همهٔ خواهش‌ها و آرزوهای دل خود را با محبوب واقعی در میان می‌گذاشتند و بیش از آن اندازه که به مطلوب‌های خود اهمیت می‌دادند بخود طلب و راز و نیاز اهمیت می‌دادند، هیچگونه احساس خستگی و ملالت نمی‌کردند.»^(۴)

از دیدگاه اهل معرفت و عابدان حقیقی سرآمد تمامی زیبایی‌ها و خیرات همانا توجه و نجوای حقیقی با خداوند است آنان یاد و ذکر خداوند را جزو زیباترین و شریفترین حالات در عالم هستی می‌دانند. توجه و عشق به خداوند بزرگ‌ترین قدرت دهندهٔ روح است و راز خستگی ناپذیری و شکست ناپذیری مردان بزرگ الهی نیز در همین نکته است که روح آنان در حالت بالائی از شیفتگی و امید و توکل و مناجات با خداوند قرار دارد آنها جسم خود را با یک تکه‌نان مشغول می‌دارند و روح‌شان رهبر

۱- همانجا، ص ۳۷

۲- همانجا، ص ۵۱

۳- آئین نیایش، ابراهیم غفاری، مرتضی مطهری(ره)، صص ۲۳ و ۲۴

۴- بیست گفتار، مرتضی مطهری(ره)، ص ۲۸۶

جسم شان شده است ولی هرگز روح شان را سرگرم دنیا پرستی‌ها و ظواهر دلفریب و گمراه کننده آن نمی‌کنند تا بتوانند به مقامات عالیه روحانی پرسند و اندکی بیشتر لذت قرب و انس با خداوند را درک کنند.

دنیا بدون یاد و ذکر خدا کفرستانی بزرگ خواهد بود که زندگی در آن هر لحظه لحظه‌اش زندگی جهنمه است زیرا همان گونه که موجودات به اتكاء به لطف الهی موجود شده‌اند همینطور هم زندگی مطلوب انسانها بدون توجه جدی و عملی به خداوند هرگز بوجود نخواهد آمد. دلهای انسانها نیز همچون درختان بهار و زمستانی دارد بهار آنها عشق‌های پاک و سازنده و امید به خداوند است و زمستان‌شان گناهان خود و غفلت از یاد خداوند و مبتلاشدن به ظلم و جفاکاری‌های دیگران است.

جدی‌ترین و پاک ترین حالاتش را آدمی فقط در مناجات و دعا با خداوند پیدا می‌کند زیرا انسان به یقین می‌داند که نمی‌تواند چیزی را از او مخفی کند پس او همه افکار کوچک و بزرگش و رشت و زیباییش را به خوبی می‌داند. و این بدین علت نیز می‌باشد که آدمی خودش را در مقابل فهیم‌ترین و مهربان‌ترین موجودات احساس می‌کند.

دکتر آلكسیس کارل نیز بیان بسیار زیبائی پیرامون اهمیت و لزوم دعا دارد. ایشان گویند «انسان هم چنانکه به آب و اکسیژن نیازمند است بخدا نیز محتاج است احساسی عرفانی در ردیف قدرت مکاشفه، احساس اخلاقی احساس جمال و نور عقل به شخصیت بشری شکفتگی و انبساط پر معنا و کاملی می‌بخشند ... روح نیمی‌اش عقل است و نیم دیگر احساس ما باید هم زیبایی دانش را دوست بداریم و هم زیبایی خدارا»^(۱)

«اجتماعاتی که احتیاج به نیایش را در خود کشته‌اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند بود. این از آن جهت است که متمدنین بی ایمان نیز همچون مردم

۱- نیایش، آلكسیس کارل، محمد تقی شریعتی، ص ۶۷

دیندار وظیفه دارند که به مسئله رشد همه فعالیت‌های باطنی و درونی خود که لازمه یک وجود انسانی است دلبستگی پیدا کنند.»^(۱)

این حقیقتی است بزرگ که عقل گرائی و علم مداری محض هرگز منجر به تکامل و سعادت انسانها نخواهد شد. بلکه توجه و شیفتگی و فداکاری در راه خداوند است که زندگی و آخرت او را سرو سامان خواهد داد. زیرا که عقل جز احتیاط کاری‌هایش و توجیه و تفسیرهای شخصی و منفعتی و بعضًا غلط خود به چیز دیگری توجه نمی‌کند ولی دل آگاه و بیدار همه چیزش را مخلصانه در راه خداوند و اوامر حکیمانه و بر حق او فدا می‌کند و البته خداوند نیز دلی را که اینگونه باشد به مهر و خیر عظیم خوش و اصل خواهد نمود.

اصلًا چگونه ممکن است به خداوند و اوامر او توجه نکنیم در حالی که سراسر وجودمان آه نیازمندی اش به سوی آن خالق یکتا و مهربان همواره بلند است و نیز جز با عشق آگاهانه به خداوند و فراهم کردن توشه عبادات و طاعات و وفاداری در راهش با کدام جرایت و امید می‌توان به طرف او حرکت کرد. اساساً هرگاه آدمی نسبت به وظایف و توجهات مهم زندگی خود چه مادی و چه معنوی غفلت ورزد به همان میزان از چیزهای با ارزش و مفید بسیاری محروم خواهد شد مثلاً آن کسانی که به تربیت فرزندان خود توجهی نداشته باشند بدون شک از داشتن فرزندان خوب و با ادب محروم خواهند شد.

اگر اندکی بیشتر مطالعه و دقت کنیم ریشه همه نابسامانی‌ها و گرفتاری‌های زندگی فردی - اجتماعی خود را در ضعف توجه به معنویات الهی و ضعف در پرورش استعدادهای مثبت روحی خود خواهیم یافت و البته برای بوجود آمدن این ضعفها و نقصان‌های نیز علل بسیاری می‌توان ذکر نمود که شایسته است برای رفع آنها بطور جدی از طرف دانشمندان علوم انسانی و عالمان و مبلغین دینی و نیز مسئولین حکومتی در این امر تدبیرات سودمندی در نظر گرفته شود و گام‌های

فواید دعا

- دکتر آلكسیس کارل پیرامون این حقیقت که دعا دارای اثرات مثبت و سازنده‌ای است چنین گفته است «آنچه تاکنون بطور مطمئنی می‌دانیم این است که نیایش ثمرات مخصوص و لمس شدنی بسیار ببار می‌آورد نیایش هر چقدر بنظر عجیب بنماید ما ناجاریم آن را همچون واقعیتی بنگریم که هر چه بخواهد می‌یابد و هر دری را که بکوید در برابر شگشوده می‌شود.»^(۱)

ایشان باز چنین گفته‌اند که «حتی وقتی که دعا تا سطح بسیار پائینی تنزل می‌کند و به صورت بیان طوطی وار فرمول‌های معینی در می‌آید تمرينی برای پیدایش یک زمینه کاملاً لازم روحی به شمار می‌رود. و احساس عرفانی و احساس اخلاقی را همراه با هم تقویت می‌کند در چهره کسانی که به نیایش می‌پردازند تا حدود تقریباً ثابتی حس وظیفه‌شناسی، کمی حسد و شرارت و تا اندازه‌ای حس نیکی و خیر خواهی نسبت به دیگران خوانده می‌شود.

مسلم به نظر می‌رسد که در صورت تساوی قدرت مغزی و علمی میان دو نفر سجايا و خصایص اخلاقی آنکه حتی به صورت بسیار معمولی و متوسطی نیایش می‌کند تکامل یافته‌تر از آن دیگری است نیایش هنگامی که مدام و پرشور و حرارت است تاثیرش بهتر آشکار می‌شود.^(۲)

حضرت امام خمینی(ره) در جواب به آن دسته از افراد که می‌گویند ادعیه انسان را از کار و سازندگی باز میدارد و دعا خوانی امری بی‌ثمر و بیهوده است. چنین گفته‌اند: «دعا نقش سازندگی دارد آنهایی که به خیال خودشان مردم را از دعا و ذکر پرهیز می‌دهند تا مردم به دنیا بپردازند نمی‌دانند که همین دعا آدم را می‌سازد اقامه عدل را در دنیا همین انبیا بی کردند که اهل ذکر و فکر و دعا بودند قیام ضد ستمگران

را همین‌ها کردند همان حضرت حسین بن علی(ع) که دعای روز عرفه‌اش را می‌بینید همین دعاها همین توجهات به خدا انسان را به مبداء غیبی متوجه می‌کند که اگر انسان درست بخواند این توجه به مبداء موجب می‌شود که انسان علاقه‌اش به خودکم شود و نه تنها مانع فعالیت نمی‌شود، بلکه فعالیت هم می‌آورد. فعالیتی که برای خودش نیست برای بندگان خداست و می‌فهمد که فعالیت برای بندگان خدا خدمت به خداست.

کسانی که از کتب ادعیه انتقاد می‌کنند، برای این است که جاهلند و نمی‌دانند که این کتب ادعیه چطور انسان می‌سازد، نمی‌دانند این دعاها یکی که از ائمه ما وارد شده است مثل مناجات شعبانیه، دعای کمیل، دعای عرفه حضرت سیدالشهداء، دعای سمات و ... چه جور انسان را درست می‌کند همان کسی که دعای شعبانیه را می‌خواند شمشیر هم می‌کشد و با کفار جنگ می‌کند.

دعا فعالیت و نور می‌آورد. ادعیه انسان را از ظلمت نجات می‌دهد وقتی از ظلمت رها گردد انسانی می‌شود که برای خدا کار می‌کند برای خدا شمشیر می‌زند، برای خدا جنگ می‌کند قیامش برای خداست نه این که ادعیه انسان را از کار باز خواهد داشت...

همین کتابهای ادعیه انسان را آدم می‌سازد وقتی یک انسانی آدم شد و به همه مسائل اسلامی و انسانی عمل می‌کند و برای خود یا زراعت می‌کند یا تجارت و یا کار دیگر و برای خدا جنگ، همه جنگ‌هائی که در مقابل کفار و ستمگرها شده از اصحاب توحید و از این دعا خوانها بوده است آنها یکی که در رکاب رسول خدا(ص) و در رکاب امیرالمؤمنین(ع) بودند اکثراً اهل دعا و عبادت زیاد بودند.^(۱)

حضرت امام خمینی سپس سخن خود را چنین ادامه می‌دهند که «دعا اثر اقتصادی دارد آیا آنها که اهل حدیث و اهل ذکر و اهل دعا بوده‌اند به این جامعه بیشتر خدمت کرده‌اند یا آنها که اهل اینها نبوده و می‌گفتند ما اهل قرآنیم!؟

تمام این خیرات و مبرات که می‌بینید از این مومنین است تمام این موقوفات از اهل ذکر و اهل نماز است نه از غیر اینها، در میان اشراف و متولین، سابق آنهاست که نماز خوان بودند مدرسه و مریض خانه و امثال آن درست کردند این یک مطلبی است که نباید از بین مردم بیرونیش برد. بلکه باید ترویجش کرد باید مردم را وادار کرد به اینکه این توجهات را به خدا داشته باشند.

دعا اثر سیاسی و تربیتی دارد قطع نظر از اثر دعا برای رسیدن انسان به کمال مطلق برای اداره کشور هم کمک می‌کند برای کمک کردن یک وقت انسان می‌رود. دزد را می‌گیرد یک وقت دزدی نمی‌کند آنهاست که اهل مسجد و دعا هستند اخلاق نمی‌کنند این خودش کمکی به جامعه است.

آنهاست که سر گرد نه می‌روند و آدم می‌کشند اهل این معانی نیستند اگر بودند این جنایات را نمی‌کردند. تربیت جامعه به همین چیزهاست به همین ادعیه است که از خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه وارد شده است.^(۱)

آیت!... محمد تقی مدرسی نیز اثرات دعا را اینگونه بیان نموده‌اند:

«ذکر: ذکر خدای متعال امری است که قرآن در بسیاری از آیات خود بر آن تاکید می‌ورزد. ای کسانی که ایمان آورید! خدا را بسیار ذکر کنید. (۴۱ احزاب) حکمت ذکر از آنجاست که ذکر دانه دوستی خدرا در دل انسان می‌کارد و به آن اکتفا نمی‌کند که انسان خدا را فقط بشناسد بلکه باید او را دوست بدارد و زمانی که بزده به مرحله دوستی خدا رسید و دلش را به محبت او آباد کرد طاعات دارای محتوای حقیقی خواهند شد و نیز طاعات به شکل طبیعی از اعضاء انسان جاری می‌شود. همان‌گونه که سیل از بلندی سپس دعا به درود فرستان به پیامبر و ذکر ثنای او و بیان صفات بستندیده و ستوده آن حضرت می‌رسد این کار ایمان تو را به پیامبر عمیق‌تر از قبل می‌کند. همچنین بر اهل بیت(ع) نیز در دعا ثنا و ستایش می‌شود.

عقاید: دعا عقاید را در قلب انسان ثابت می‌کند هر مسلمانی مومن شمرده نمی‌شود

زیرا ایمان مرحله‌ای از اسلام به حساب می‌آید و قرآن شرط‌هایی برای آن قرار داده است. مومنان کسانی هستند که هرگاه ذکر خداشود دلهاي اينان بيمناك مي‌گردد هرگاه آيات او بر آنان خوانده شود. ايمانشان مي‌افزايد و برخداوند توکل می‌کنند(انفال ۱۲)

تزریقیه و پاکسازی نفس: دعا همچنین عامل تزریقیه و تکامل آگاهی و نگرش انسان و اصلاح اهداف او در زندگی نیز هست هر انسانی در زندگی هدف‌های مشخصی دارد. خواه کوچک و خواه بزرگ چه خوب و چه بد و دعا در جهت تبدیل آنها به بهترین و کاملترین اهداف می‌کوشد یا به تعبیر دیگر در جهت دگرگون ساختن چارچوب کلی زندگی انسان تلاش می‌کند.

اخلاص: دعا به پاکسازی نفس در جهت اصلاح اخلاق و آداب انسان برمی‌خizد بنای اخلاق بر اصلاح نفس و آرزوهای انسان است.

عمل صالح: دعا به طور خلاصه دعوت انسان است به اعمال صالح همچون نماز، روزه، حج، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح ذات بین، انفاق و...»^(۱) دکتر آلكسیس کارل همچنین به اثرات طبی دعا اینگونه اشاره می‌کند که: «امروز نیز در جاهایی که به نیایش می‌پردازند از شفاهایی که با تصرع و توصل به خدا و اولیاء خدا نصیب شده است بسیار سخن به میان می‌آید.

اما وقتی که مسئله شفایاافت نمایش می‌تواند مطمئناً به تحقق برسد که همه راههای داروهای معمولی پیش می‌آید بسیار مشکل است که بدانیم عامل واقعی این شفا چه بوده است.

تنها در مواردی نتایج نیایش می‌تواند مطمئناً به تحقق برسد که همه راههای درمانی غیر عملی و یا مردود باشد. در این خصوص سازمان «طبی لورد» خدمت بزرگی به علم کرده و واقعیت اینگونه شفاهای را به اثبات رسانده است. نیایش گاهی تاثیرات شگفت‌آوری دارد. بیمارانی بوده‌اند که تقریباً به طور آنی از دردهایی چون خوره، سرطان، و عفونت کلیه و زخم‌های مزمن و سل ریوی و

استخوانی پریتوئال شفا یافته‌اند. چگونگی اینگونه شفا یافتن‌ها تقریباً همواره یکسان است.

یک درد بسیار شدید و بعد احساس شفا یافتن در چند دقیقه و حداقل تا چند ساعت آثار بیماری محو می‌شود و جراحات و صدمات جسمی آن نیز التیام می‌یابد. این معجزه با چنان سرعتی سلامت را به بیمار باز می‌دهد که هرگز حتی امروز جراحان و نیز فیزیولوژیست‌ها در طول تجربیات‌شان مشاهده نکرده‌اند. برای اینکه این پدیده‌ها بروز کند نیازی نیست که حتماً خود بیمار نیایش کند اطفال کوچکی که هنوز قدرت حرف زدن نداشته‌اند و همچنین مردم بی‌عقیده نیز در لور شفا یافته‌اند لیکن در کنار آنها کسی نیایش کرده است.

نیایشی که به خاطر دیگری انجام شود همواره اثر بخش‌تر است.^(۱) در روایتی نیز امام کاظم(ع) به این حقیقت اشاره می‌کنند که: «هر دردی دعایی دارد پس اگر دعا به بیمار الهام شد اجازه شفایش داده شده است.»^(۲) آیت... میرزا جواد ملکی تبریزی که خود جزو عابدان حقیقی و زاهدان بلند مرتبه است و در عرفان الهی دارای مقامات عالیه‌ای است یکی دیگر از فواید دعا را گشوده شدن درهای مکاشفه و مشاهده و تحصیل معارف و حقایق عالیه در نزد عارفین و عابدان حقیقی می‌داند آنچه گوید «در بیشتر مردم قدر نعمت مناجات را نمی‌دانند مناجات شامل معارف بالائی است که به جز اهلش که همان اولیای خدا هستند و از طریق کشف و شهود به آن رسیده‌اند کسی از آن آگاهی ندارد. و رسیدن به این معارف از راه مکاشفه از بهترین نعمت‌های آخرت است که قابل مقایسه با هیچ‌کدام از نعمت‌های دنیا نیست.»^{(۳)*}

۱- نیایش، آلكسیس کارل، محمد تقی شریعتی، صفحات ۶۳ تا ۶۵

۲- دعا پروردار روح و راه زندگی، محمد تقی مدرسی، مصلحتی کمال‌زاد، ص ۵۷ و ۵۸

۳- المراقبات، میرزا جواد ملکی تبریزی (ره)، ابراهیم محدث، ص ۱۶۸، انتشارات اخلاق، ۱۳۷۵

* انسان موجودی است که در مقام خلیفة‌الله و کمالیت وجود‌الله خود می‌تواند به لطف حدواند اسرار نظام خلقت را درک نموده و حقایق عالیه ملکی و ملکوئی را مشاهده نماید و در این میان کسانی که صاحب مقامات عالیه معرفی و اهل مکاشفه نیستند از مقامات عالیه

یاد خداوند و مناجات با او یکی از بهترین وسایل انسان‌سازی است. عبادات و اطاعات خداوند و دیگر کارهای نیک افراد همچون آب و غذا و گرمابه برای گیاه است که موجب شکوفا شدن و نشاط و در آخر ثمر دادن آن گیاه می‌شود. همچنین گلهای زیبای معنویت در فصل بهار دل انگیز و روح پرور ذکر خداوند شکوفا می‌شوند.

وقتی کسی سعی کند رابطه آگاهانه و صمیمی بین خود و خدایش ایجاد کند و در این راه مشغول به خودشناسی و تهذیب نفس و کسب فضایل اخلاقی شود بدون شک خداوند او را قرین الطاف خاصه خود خواهد نمود و از طرق مختلف او را مورد حمایت و یاری قرار خواهد داد.

آری یاد خداوند کارگشای قدرتمند مشکلات و خواسته‌های آدمیان است البته به شرط آنکه خوب او را بشناسیم و به او وفادار باشیم و به خوبی اظهار بندگی کنیم. تنها در دعا است که آدمی درخواست‌ها و پرسش‌های بزرگش را با خدایش مطرح می‌کند که درجای دیگری چنین امکانی و با این همه عظمت وجود ندارد.

یکی از فواید بسیار بزرگ دعا و مناجات با خداوند این است که از آن براحتی می‌توان برای اثبات وجود خداوند و یگانگی او و دیگر صفات کمالیه او استفاده نمود زیرا طبق برهان فطرت آدمی در نیازمندترین و عارفانه‌ترین حالاتش توجه خود را بسوی وجود کامل و بلند مرتبه‌ای می‌کند که نیازهای او را هر چند هم که بزرگ و متعدد باشد می‌تواند براحتی برآورده کند و بی‌شک چنین موجودی باید حتماً وجود داشته باشد. زیرا انسان هرگز به عدم محض و یا موجودی خیالی نمی‌تواند چنین توجهی عمیق و راستین داشته باشد و نیز در چنین حالتی مخاطب سخنان و دعای قلبی بسوی کدام موجود غیر از خداوند متعال می‌تواند باشد؟ یعنی حتماً یک نیروی فهیم و قدرتمند و مهربان باید باشد که روح آدمی با همهٔ خلوص خود به سوی او توجه کند و با او سخن بگوید زیرا فرد از آن جهت که خود گوینده است نمی‌تواند علت و بجهانه‌ای برای بیان کردن سخن‌ها و راز و نیازهای خودش بوده باشد. لذا این

مقامات عالیه این انسانهای کامل و معارف گرانقدر و عظیم‌شان جز یکسری الفاظ نامفهوم و یا مطالب باور نکردنی چیز دیگری را در کلمی کنند و بعضاً از سر جهل و غفلت مقامات و توائیهای و فضایل آنها را منکر می‌شوند.

فرضیه که ممکن است فرد برای خودش سخنی بگوید و راز و نیازی کند امری بطلان پذیر و ناصحیح است. همچنین از طریق این دلیل آشکار می‌شود که خداوند متعال یکی است زیرا آدمی در تمامی این حالات فقط رو به سوی یک موجود کامل و غنی با لذات ازلی و ابدی می‌کند و نه چندین موجود مفروض خدایی.

و در اینجاست که خداوند متعال با استجابت دعاها و برآورده ساختن نیازهای کوچک و بزرگ آدمیان از طریق دعا این برهان را نیز ثمر بخش نموده و از این طریق صحت و اعتبار این برهان را بخوبی تائید نموده است.

هنر فوق العاده بزرگ مردان الهی این بود که گرچه در این دنیا سالهای سال زندگی کردند و رنج‌های فراوانی را برخود تحمل نمودند و لیکن هرگز خودشان را بندۀ دنیا نکردند و سرگرم فریب‌های دنیا و دنیا پرستان نشدند و لذا هم در علم و هم در عمل الگوی نیکان و مومنین قرار گرفتند و رسم و آئین الهی شان جاودانی شد. و این همه بدلیل این بود که در مکتب قرآن و اهل بیت(ع) و عرفان و ذکر و دعای حقیقی پرورش یافته و تعلیم گرفته بودند. و چه بسیار انسانهای گرفتار و دردمندی بودند که با آه و ناله مداوم خود در دعاها یشان و نیز توکل‌شان بر خداوند و اظهار نیازمندی‌شان به او، حاجاتشان برآورده شد به گونه‌ای که بعد از استجابت دعای خود شیرینی این توجه و لطف خداوند را در حق خودشان همواره آنها را به یاد و ذکر خداوند فرامیخواند.

آداب و شرایط دعا:

آدمی وقتی خداوندش را شناخت و به او ایمان قلبی پیدا کرد و به عنوان مقدس‌ترین چیزها او را پذیرفت در نهانخانه قلبش نوری از عظمت وجود خداوند در جانش تابیده می‌شود و همین امر موجب می‌شود که چه در مقام عبادات و مناجات و چه غیر آن نسبت به خدایش حالت احترام و ادب خاصی پیدا کند و می‌کوشد که در مقام بندگی عبادتش را خالصانه‌تر انجام بدهد زیرا خداوند به میزان صدق افراد و نیز کیفیت عمل آنها خیلی توجه دارد.

بر وجه تمثیل چنین گوئیم که لزوم رعایت ادب دعا و عبادات مثل این است که

فردی که از کسی چیزی را می‌خواهد هر چند هم که آن چیز کوچک بوده باشد. باز او در ابتدا سلام و احوال پرسی می‌کند و با رفتاری مؤدبانه در برابر آن فرد قرار می‌گیرد آنگاه خواهش خود را بیان می‌کند. حالا خداوند متعال که بالاترین و مهمترین مقامات را دارد. البته رعایت ادب در محضر او لازم‌تر و واقعی‌تر از هر کس دیگری باید باشد البته این حقیقت را نیز باید در نظر داشت که خداوند متعال از بندگانش نه فقط ادب ظاهری بلکه ادب باطنی افراد را نیز می‌خواهد مثلًاً علاوه بر اینکه باید در ظاهر در برابر محضر خداوند با ادب باشیم در باطن خود نیز با مراقبت‌هایی که انجام می‌دهیم. می‌کوشیم تا سخنی غیر حق و غیر ذکر نگوئیم و انگیزه‌های گناه آلود و شیطانی را به دل خود راه ندهیم.

دعای حقیقی تنها خدا را یاد کردن و اظهار نیازها به درگاه او نیست بلکه همراه با آن دعا کننده می‌باید بکوشید ادب محضر خداوند را نیز بجای آورد و این جز با وفاداری به شریعت او و عمل به خواسته‌های او به دست نمی‌آید.

آری براستی که معامله با خدا هر چند که پرسودترین و پرخیرترین معاملات و تجارت‌هast است ولی در همان حال سخت‌ترین و دشوارترین معامله‌ها نیز هست که دلی بس قوی و شجاع می‌طلبد. عابدان حقیقی از سر معرفت و شوق حقیقی به خداوند است که به او توجه می‌کنند و نه از سر عادت و ظاهر سازی برای فریب و یا جلب منافع. اینها هرگز به زیادی عبادات و اطاعت‌شان نظر نداشته و تکیه نمی‌کنند بلکه فقط به لطف حق امید دارند و فقط طالب انس و قرب الهی هستند.

آیت‌ا... میرزا جواد ملکی تبریزی همچنین پیرامون لزوم رعایت آداب دعا چنین گفته‌اند. «دعا کننده باید فرمایش امام صادق(ع) در مصباح الشریعه را بیاد داشته باشد که فرمودند ادب دعا را رعایت کرده و بنگر که چه کسی را چگونه و برای چه می‌خوانی؟ عظمت و بزرگی خداوند را باور داشته باش با دیده دل آگاهی او از باطن و اسرار و اعتقادات خود را ببین و راه نجات و هلاک خود را دریاب مبادا چیزی از خدا بخواهی که هلاکت تو در آن بوده ولی گمان داری که باعث نجات تو است زیرا خداوند متعال می‌فرماید و انسان با دعای خیر شر خود را می‌خواهد و انسان شتابکار است.

بیندیش که چه و چه مقدار و برای چه درخواست می‌کنی.»^(۱)

آیت... میرزا جواد ملکی تبریزی همچنین پیرامون اهمیت رعایت آداب باطنی عبادات و لزوم کسب حقیقت عبادات چنین گفته‌اند. «چیزی که برای همگان قابل رویت می‌باشد این است که بیشتر مردم در عبادات و کارهای آخرت و حتی در ایمان و اخلاق خود به شکل ظاهری آن چسبیده ولی در امور دنیا ای علاوه بر انجام دادن شکل ظاهری برای به دست آوردن حقیقت و واقعیت آن دقت زیادی به خرج می‌دهند مثلاً بیشتر مردم فقط شکل نماز را بوجود آورده و برای تکمیل ظاهر آن کوشش کرده ولی در پی بدست آوردن روح آن نیستند و مهم‌ترین چیزی که باعث از بین رفتن دین و آخرت انسان شده او را بسوی دنیا کشیده و باعث حاکمیت هوای نفس بر انسان می‌شود همین مطلب است.»^(۲)

ایشان گویند «شرایط باطنی عبارت است از این که ایمان داشته باشد ضرر رسان و سود بخش فقط خداست و این که خدا عنایت داشته و خداوند بهتر و باقی‌تر است و این که هیچ خیری نیست مگر با ولایت خدا و نزدیک شدن و دیدار با او و هدف خود را هم منحصر در همین یاد ر آنچه که بازگشتش به آن است نماید تا جایی که این مومن هیچ لذتی از نعمت‌های خدا نبرد مگر از این جهت که این نعمت از خدا است و حتی در نعمت‌ها چیزی نبیند جز این که این نعمت‌ها از جانب خداوند است تا جایی که نفس عقل و روح او از دنیا بربده و مشغول حمد و ثنای او شوند ادامه این حال بسیار گرانبهاست که بجز عده محدودی از اهل معرفت قادر نیستند این حال را حفظ کنند.»^(۳)

آیت... میرزا جواد ملکی تبریزی شرایط دعا را اینگونه بیان کرده‌اند:

- ۱- «حضور قلب: با توجه به این که دعا عبارت است از خواستن و خواستن امری باطنی است نتیجه می‌گیریم که دعای بدون حضور قلب دعا نیست.
- ۲- حضور و فروتنی:

۱- المراقبات، میرزا جواد ملکی تبریزی، ابراهیم محدث، ص ۴۵۱

۲- همانجا، صص ۵۳۸ و ۵۳۹

۳- همانجا، صص ۴۵۷ و ۴۵۸

۲- امیدواری چون خواستن بدون امیدواری تحقق نمی‌یابد امیدواری نیز از شرایط دعاست.

۳- شناخت خدا و اعتقاد به قدرت او و علم او به نیاز زیرا امیدواری که یکی از شرایط دعای می‌باشد در صورتی تحقق می‌یابد که دعا کننده خداوند را شناخته و علم و قدرت او نسبت به خواسته خود باور داشته باشد:

۴- امیدواری به خدا و قطع امید از دیگران خداوند می‌فرماید و با امید و آرزو و ترس او را بخوانید:

۵- پرهیز از گناه بویژه ستم مالی و آبرویی به مردم در حدیث قدسی آمده است. دعا از تو اجابت از من زیرا دعایی از من پوشیده نمی‌ماند مگر دعوت حرام لقمه.^(۱)

۶- گریستان روایت شده است بین بهشت و جهنم گردانه‌ای است که کسی از آن عبور نمی‌کند مگر کسانی که از ترس خدا خیلی گریه کرده باشند:

۷- سپاس و ستایش خداوند ...

۸- ذکر نام‌های خدا که مناسب دعایش می‌باشد و نیز گفتن نعمت‌های خداوند و شکر آن بیان گناهان و آمرزش خواستن برای آنها.

۹- درنگ و عجله نکردن و اصرار و پافشاری در دعا زیرا که خداوند درخواست کننده لجوج را دوست دارد. و حداقل پافشاری این است که دعای خود را ۳ بار تکرار کرده و خواسته خود را ۳ بار بگوید:

۱۰- پنهان کردن دعا^(۲) زیرا هم فرمان خداوند را که پنهانی دعا کنید اجابت کرده و هم از آفت ریادر می‌ماند و روایت شده دعای پنهانی برابر با ۷۰ دعای آشکار است:

۱- خداوند آنقدر آگاه و شنوای لطیف است که هر نوع دعائی را هر کجا که باشد و هر چقدر که آرام و آرام نیز گفته شود بطور دقیق آن را می‌شنود پس هر چقدر از درونمان خدارا آرام صدا بزنیم خدا باز آن را خواهد شنید پس فقط باید کوشید که قابلیت و زمینه برای استجابت دعاها یمان را بدست آوریم.

۲- رفار انسانها در تهائی‌هایشان بسیار مختلف و بلکه عجیب است یکی در تهائی‌هایش فقط به افکار پست و شیطانی اش عمل می‌کند و دیگری در تهائی‌ها وقتی را به بطالت می‌گذراند و دیگری در تهائی‌هایش خدا را می‌خواند و دائم در فکر پیروزش استعدادهای روحی مشت خود است.

۱۲- شریک ساختن دیگران در دعا؛

۱۳- با دیگران دعا کردن دعا در جمیع نیز باعث اجابت است؛

۱۴- تضرع در دعا به همراه قلب خاضع و بدن متواضع و بدون چاپلوسی؛

۱۵- صلوات فرستادن بر محمد(ص) و آل او نیز در اول و آخر دعا باعث اجابت است؛

۱۶- پاک دلی و روی آوردن با تمام وجود به خداوند. امر دیگری که باعث اجابت است توجه کردن بندۀ به مولای بخشندۀ، مهریان و رحیم با قلب باطن و روح خود می‌باشد نیز باید دل خود را از غیر خدا بخصوص افکار پستی که باعث نجاست دل و کثیف شدن روح می‌باشد مانند افکار حرام، مکروه بخصوص غم و غصه دنیا و ترس از ناگواری‌ها و بدگمانی به خداوند متعال و بی‌اعتقادی به وعده‌های او پاک نمود؛

۱۷- دعا قبل از بلا چنین دعائی خیلی موثرتر از دعایی است که پس از رسیدن بلا و سختی صورت می‌گیرد.

۱۸- شریک نمودن دیگران در دعا قبل از خود و برای آنان دعا کردن امر دیگری که در دعا موثر است این است که دیگران را در دعای خود شریک نمایند ولی بهتر است قبل از خود برای آنان دعا کند.

۱۹- بلند کردن کف دستها هنگام دعا.

۲۰- در دست داشتن انگشتتری عقیق یا فیروزه.

۲۱- صدقه دادن.

۲۲- اوقات خاص از قبیل شب و روز جمعه، وقت نماز عشاء، آخر شب تا طلوع فجر بعد از نمازهای واجب، ۳ شب قدر در ماه رمضان، هنگام وزیدن بادها و باریدن باران، از بین رفتن سایه‌ها و ...؛

۲۳- مکان‌های خاص، انتخاب مکان‌های شریف؛

۲۴- حالات عالی مانند رقت قلب.

۲۵- طهارت نماز و روزه^(۱).

علاوه بر آنچه گفته شد تفکر در معانی دعاها و همچنین بدست آوردن فلسفه

عبادات و فهم اسرار آن نیز واجب است زیرا هر نوع عبادت و پرستشی و بلکه هر نوع عمل نیکی می‌باید با جریانی از معرفت و حکمت همراه شود و گرنه ارزش آن همچون یک عمل جبری و یا عملی که فقط از روی عادت انجام می‌شود. پائین خواهد آمد.

برای استجابت دعا نیز علاوه بر رعایت آن آدب دعا. می‌باید همواره به این دو نکته نیز توجه فراوان داشت اول اینکه صاحب حق بوده باشیم مثل مظلومین و نه مثل ظالمین و دیگر اینکه بکوشیم همواره با کسب آبرو و عزت به محضر عبادت خداوند برویم همچنین از شکر خالصانه خداوند برای نعمت‌های عظیم مادی و معنوی اش و اظهار توبه و تصحیح اعمال نباید غافل شد زیرا اینها نیز عوامل موثری در استجابت دعا هستند. خداوند آنقدر مهربان و با محبت است که اگر با ادب و سلوك الهی هر چه از او بخواهیم (البته اگر از روی حکمت و خیر بوده باشد) او به ما خواهد داد ولی ما اغلب فقط به نعمت‌های مادی و نیازهایی که فقط زندگی ما را سر و سامان می‌دهند قناعت می‌کنیم و سخت از نعمت‌ها و الطاف عظیم معنوی او غافل و بی‌توجه هستیم.

در آخر از خداوند متعال چنین می‌خواهیم که ما را در فهم اسرار عبادات و دوری از دنیا طلبی‌های مذموم و ناپسند موفق بدارد و نیز به همراه آن می‌خواهیم که به ما شوق و همتی قوی برای انجام عبادات و اوامر حکیمانه‌اش ببخشد بگونه‌ای که سختی و ناملایمات روزگار هرگز نتواند به آن آسیبی وارد کند همچنین استجابت دعاهای خیر مومتنین و مؤمنات را از آن وجود سراسر رحمت و لطف و خیر و زیبایی مطلق و بی‌پایان خواهانیم.

الحمدُ لله رب العالمين.

بخش دوم

رسانی، تاریخ و شخصیت‌ها

● امیر مومنان علی (ع) و نهیج البلاغه از دیدگاه

اندیشه‌مندان جهان

● ابو حمزه ثعالی

● غزوه بدر نخستین همایش نظامی مسلمین

• انتشار سور

فصل اول: امیر مومنان علی(ع) و نهج البلاغه از دیدگاه اندیشه‌مندان جهان

□ بخشعلی قنبری*

مطلوبی که در پی می‌آید نظر دانشمندان مسلمان و غیر مسلمان درباره شخصیت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و نهج البلاغه است. شاید این پرسش به ذهن خوانندگان گرامی برسد که چرا علی(ع) را از نظر دانشمندان غیر مسلمان و

*- کارشناس ارشد دفتر بررسیهای اسلامی - معاونت آموزش و پژوهش

مسلمانان غیر شیعه باید بررسی کرد و گوش به سخن آنها داد؟ در پاسخ این

پرسش باید گفت:

نخست، اهتمام و توجه این شخصیتها به امام علی(ع) یک «باید»ی را برای پیروان آن حضرت ایجاب می‌کند، بدین معنی که وقتی می‌بینیم دانشمندی با وجود اختلاف عقیدتی با امام علی(ع)، مدتی از عمر خود را صرف مطالعه و تحقیق در شخصیت ایشان می‌کند، وظیفه ما را به عنوان مسلمان و به ویژه شیعه، دو چندان می‌کند و هر گونه بهانه‌ای را ازما می‌ستاند.

دوم، توجه به اینکه اینگونه اشخاص از بیرون به قضایا نگاه می‌کنند، شاید مسائلی برای آنها مطرح شود که برای یک انسان معتقد چنین فضاهایی باز نشود.

خوشت آن باشد که سر بلبران گفته آید در حدیث دیگران^(۱)

سوم، ارائه چنین بحثهایی می‌تواند ما را در اعتقادات خود، راسخ‌تر و نسبت به آنچه در اختیار داریم آشنا‌تر سازد. اگر ما به عنوان مسلمان بدانیم که در میان ما کتابی مانند نهج البلاغه وجود دارد که شخصیتی مثل «جرج جرداق» از آن به عنوان منبعی یاد می‌کند که هیچ دانشمندی (= دانشمند علوم انسانی) از آن بسیار نیاز نیست،^(۲) آیا چنین مطالبی ما را نسبت به آنچه داریم واقع‌تر نمی‌کند و آیا وظیفه ما را نسبت به احیای این میراث عظیم موظف نمی‌سازد؟!

به هر حال امام علی(ع) در دریاست و ما را توانایی دست یافتن به تمام آب آن نیست و هیچ دانشمندی هم اجازه چنین ادعایی را به خود نمی‌دهد اما هر کس به اندازه ظرفیت خودش از این بیکرانه دانایی و معرفت جرعه‌ای برداشته تا خود را سیراب کند نه تمام دریا را!

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید^(۳)
امیرالمؤمنین علی(ع) چه خوب گفته است: «الا و انکم لا تقدرون على ذلك ولكن

۲- روزنامه اطلاعات ۱۰/۴/۷۶ مصالجه با جرج جرداق.

۱- مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۳۶

۳- مثنوی معنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۷

اعینوئی بروع و اجتهاد و عفة و سداد،^(۱) آگاه باشید که شما به این گونه زندگی توانا نیستید لیکن شما با پرهیزکاری و کوشش در راه حق و پاکدامنی و استواری در این، مرا یاری کنید.» با این وجود باید بکوشیم تا هر چه می‌توانیم خود را تشنه‌تر سازیم تا به آب بیشتری محتاج شویم و بهره خود را از آن وافر نماییم و از خدا بخواهیم که دیدگان ما را به نور خواری، عادت دهد که غذای چشم جز نور نیست و علی عین نور است.

اعتد بالنور کن مثل البصر وافق الاملاک یا خیر البشر^(۲)

امید است با این مقدمه، خواننده محترم نگارنده را در تالیف این مقاله محقق داند و با او همتظر شود؛ پس به نظرات برخی از دانشمندان مسلمان درباره علی علیه السلام می‌پردازیم.

۱- ابوبکر خلیفه اول و برتری علی بر او
ابوبکر ابن قحافه، خلیفه اول: «مرا به حال خود واگذارید و از من دست بکشید که من بهترین شما نیستم در حالی که علی در میان شماست.»^(۳)

۲- عمر خلیفه دوم و اتمام حجت بودن قضایت علی^(۴)

عمر بن خطاب خلیفه دوم: «علی مردی نیست که پس از رسیدن به خلافت افراد قبیله خود را بر عربستان و کشورهای اسلامی مسلط کند مگر اینکه در بین افراد مزبور کسانی باشدند که علی از لحاظ دیانت و امانت و صداقت آنها را برای حکومت بلاد اسلامی صالح بداند که در این صورت جایز است حکمران شوند و من قضایت علی بن ابیطالب^(۴) را در مورد انتخاب حکمرانها اعم از اینکه افراد قوم و خویش او

۱- نهج البلاغه، سخن فیض، نامه ۴۵.

۲- مشوی، دفتر اول، بیت ۱۳۶.

۳- فیض الاسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۸

بُشْرَىٰ وَنَبَّأَ

۳- عبدالرحمن سیوطی: علی(ع) جامع جمیع صفات کمال

عبدالرحمن سیوطی از علمای معروف اهل تسنن: «علی رضی الله عنہ یکی از ده نفری است که رسول خدا(ص) به آنها مژده بهشت داده است و او برادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و داماد و همسر فاطمه سرور زنان عالم (رضی الله عنہما) و یکی از پیشقدمان اسلامی و یکی از مشهورترین افراد شجاع و از معروفترین زهاد و رسانترین سخنوران و یکی از کسانی است که قرآن را جمع و به پیامبر(ص) عرضه کرد». ^(۲)

۴- مولوی: علی پهلوان دارای روح آزادی بخش

مولانا جلال الدین بلخی مشهور به مولوی، از آن جهت خود را مرید و محب علی(ع) می‌داند که او اهل زهد و مروت و خلوص نیت در اعمال و دارای شجاعت است و از همه مهمتر اینکه علی(ع) به برده‌گان آزادی و به آزادها روح جوانمردی می‌بخشد.

از علی آموز اخلاق عمل	شیر حق را دان منزه از دغل
که به از جان بود و بخشیدیم جان	آن چه دیدی برتر از کون و مکان
در مروت خود که داند کیستی	در شجاعت شیر ربائیستی
کامد از وی خوان و نان بی‌شبیه	در مروت ابر موسیی بتیه
زنده گردانم نه کشته در قتال	من چون تیغم بر گهرهای وصال

مولوی سر آزادی بخش او را در آن می‌داند که او شاگرد پیامبر عظیم‌القدر(ص) بود و آن حضرت این صفت را بدو داده است و آن در روز غدیر بود که آن حضرت

۱- فاروقی، فواد، علی(ع) از زبان عمر، ص ۹۲، موسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۸

۲- سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، با تصحیح و مقدمه محمد محی الدین عبدالحمیدی، ص ۱۹۷، دارالجلیل، بیروت ۱۴۱۸ق

۳- مثنوی معنی، دفتر اول، ۳۷۲۱، ۳۷۳۱، ۳۷۳۳ و ۳۷۹۲

لقب «مولا» را هم به خود نسبت داد و هم به امیرالمؤمنین(ع)، لذا از این جهت آزادی دیگران را به دست او سپرد.

نام خود و آن علی مولا نهاد

زین سبب پیغمبر با اجتهاد

ابن عم من علی، مولای اوست

گفت هر کو را منم مولا و دوست

بند رقیت زپایت برکنند.^(۱)

کیست مولا، آنکه آزادت کند

۵- شبی شمیل: علی(ع): نسخه بی صورت و تصویر

شبی شمیل، دانشمند مسیحی: «بدون تردید، امام علی بن ابیطالب(ع) بزرگ بزرگان و تنها نسخه‌ای است که نمونه آن در غرب، شرق، گذشته و حال دیده نشده است.»^(۲)

بی تردید نیز چنین است زیرا پس از پیامبر(ص) هیچ انسانی به پای علی(ع) نمی‌رسد و آدمی نیز از درک عظمت او عاجز می‌ماند و بعضاً متحیر می‌ماند که درباره او چه گوید:

نه خدا توانمش خداند نه بشر توانمش گفت

متحیرم چه نام شه ملک لافتی را^(۳)

۶- قاسم حبیب جابر: علی مخالف فقر و همنشین فقرا

دکتر قاسم حبیب جابر، نویسنده اهل سنت در اوایل کتابش با عنوان «الاهدا»، می‌نویسد: «این کتاب را به کسی اهدا می‌کنم که در میان فقرا زیست ولی مخالف فقر بود، در میان محرومین زندگی کرد ولی با محرومیت مخالفت می‌کرد و با آن به ضدیت بر می‌خاست و با مردم و گروههای مختلف زندگی می‌کرد در حالی که با طاغوتها مخالف بود... به رهبر جنگاوری تقدیم می‌کنم که نرمی و خشونت و رحمت و سختگیری را جمع کرد و پیش از آنکه به سن بلوغ برسد به میدان نبرد قدم

۱- مشوی، دفتر ششم ایات: ۴۵۳۸، ۴۵۳۹ و ۴۵۴۱. ۲- محمد کامل حسن الحمامی، علی بن ابیطالب، ص ۶

۳- دیوان شهریار

گذاشت... به کسی تقدیم می‌کنم که به اسلام عظمت بخشد و راهش را روشن ساخت.

به پرستش گر زاهدی تقدیم می‌کنم که شب را به عبادت و روز را به روزه تمام می‌کرد. به شخصی تقدیم می‌کنم که با درد ورنج غسل کرد و در مقابل بادهای تند تمهمها و تردیدها مقاومت کرد و در نهایت،... در برابر باطل ایستادگی کرد و به کسی تقدیم می‌کنم که به مبادی حق و عدل و نیکی و دوستی پای بند ماند و از مخالفت با آنها خود را بر حذر داشت و بالاخره به امیر مومنان علی بن ابیطالب(ع)... شهید حق تقدیم می‌کنم.»^(۱)

۷- دکتر صبحی صالح، استاد دانشکده ادبیات دانشگاه لبنان و ضرورت چاپ و انتشار وسیع نهج البلاغه در دنیا

«عشق من به امام علی(ع) و بر اهل بیت پاک و هر مبارز مخلصی است که پرچم اسلام را بر افراشته می‌سازد، امروز و پس از پایان خدمتی که به یاری حق توانسته‌ام درباره نهج البلاغه انجام دهم، از من می‌خواهد که از همه مسلمانان در شرق و غرب جهان بخواهم که زیر پرچم و حدت گرد هم آیند... من به عنوان شارح و محقق و ضابط نص کتاب، معتقدم که ضروری است نهج البلاغه امیرالمؤمنین امام علی(ع) در سراسر جهان چاپ و توزیع گردد تا نسل جدید مسلمان از آن بهره‌مند شود.»^(۲)

اگر کسی انسان جدید را مورد بررسی قرار دهد و نیازهای او را احسا نماید و کیفیت آنها را ارزیابی کند و با نهج البلاغه مقایسه کند، به یقین می‌تواند بسیاری از بیماریهای روحی انسان جدید را با استناد به این منبع عظیم شفا بخشد؛ پس بهتر و سزاوار آن است که در نشر این اثر شریف تا حدامکان کوشید که درمان دردهای بیماران واجب کفایی است.

۱- دکtor قاسم حبیب جابر، الفلسفه الاعتزال فی نهج البلاغه، صفحه الاهداء.

۲- دکtor صبحی صالح، مقدمه نهج البلاغه، ص ۲۹، مشورات دارالهجره، قم.

۸- عبد الفتاح عبدالمقصود؛ نویسنده مشهور مصری: علی ملازم پیامبر(ص)

«علی علیه السلام سراسر عمرش را در پیرروی از نمونه عالی کمال و فضیلت

گذرانده، پیوسته ملازم آخرین حد کمال در اخلاق بود.»^(۱)

نویسنده مصری به یک مسئله مهم اشاره کرده و آن ارادت و ملازمت و همراهی علی علیه السلام به عنوان شاگردی و فادار به پیغمبر عظیم الشان اسلام(ص) است که هیچ تردیدی نمی‌توان در آن داشت. این ارادت از دو جهت دارای اهمیت است یکی از این جهت که مقام و منزلت او را در اسلام مشخص می‌کند و تمام احادیث و روایاتی که پیامبر اکرم(ص) درباره موقعیت امیر مومنان(ع) فرموده است مبین این همه ارادت آن حضرت به مراد و محبوب خودش است و دیگر این که مانع از غلو گری و از دوستداران ایشان می‌شود. در تاریخ نگرشاهی را سراغ داریم که به این رابطه توجه خوبی نکرده و در نتیجه علی (علیه السلام) را همتراز و حتی بالاتر پیامبر دانسته‌اند. در زمان آن حضرت نیز از این دسته، کسانی بودند و چنین ادعاهایی می‌کردند. گویند عده‌ای به علی(ع) گفتند تو خدایی و علی(ع) آنان را توبیخ و از این عمل منع کرد و حتی تهدید به مجازات نمود اما به رغم این تهدیدات آنها از خواسته‌های خودشان دست برنداشتند و در نهایت به مجازات رسیدند.

مواضع مناسب و شایسته مولای متقیان علی (علیه السلام) مبین چگونگی ارادت آن حضرت و دلیل روشنی بر پیرروی اش از رسول اکرم(ص) است و نویسنده مصری در واقع به این مهم اشاره می‌کند. در تایید سخن فوق باید گفت که در نهج البلاغه دو موضوع در صفحه صفحه این کتاب مشهود است؛ یکی خدا و دیگری پیامبر اکرم(ص) در برخی از منابع موضوعی نهج البلاغه کلمه محمد(ص) ۳۲ بار و رسول الله ۸۰ بار در آن به کار رفته و حتی در بعضی از منابع دیگر وقتی نوبت به اسم مبارک پیامبر می‌رسد در مقابل آن نوشته شده «در اغلب صفحات ذکر شده» و

از ارائه صفحات به خاطر افزونی آن خودداری شده است. در فهرست موضوعی

ترجمه دکتر شهیدی حداقل در ۱۸ خطبه نهج‌البلاغه به طور صریح وصف پیامبر اکرم آمده است این در حالی است که در نهج‌البلاغه موضوعات بسیار متنوعی مطرح شده است. به عنوان نمونه می‌توان به خطبه ۱۰۵، ۹۵، ۲ و ... اشاره کرد.

اینها همه دلالت بر ارادت خاص آن حضرت به پیامبر گرامی اسلام دارد. لذا باید گفت که علی(ع) شاگر ویژه و منحصر به فرد پیامبر(ص) بوده که مقام هیچ یک از صحابه با ایشان قابل مقایسه نیست در عین حال باید توجه داشت که علی(ع) هر فضیلتی دارد به اقرار خودش از دولت کریمه رسول الله(ص) دارد.

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل تعییه در منقارش^(۱)

عبدالفتاح در جایی از کتابش (الامام علی بن ابیطالب) در مدح و ثنای حضرت امیر(ع) سخن گفته و در مقابل عظمت آن حضرت پیشانی ادب و احترام ساییده است و هدف از نگارش کتابش را روشن کردن برخی از زوایای عظمت آن حضرت می‌داند و می‌نویسد: «تنها مقصودم از نوشتن کتاب همین بود که برای امت اسلام از روش و تاریخ و زندگی مولای ما امام (رضوان الله علیه) سطوری از بزرگواری او آشکار سازم که هیچ عظمتی به پای آن نمی‌رسد.»^(۲)

۹- ابن ابی الحدید: علی(ع) خورشید تابان

ابن ابی‌الحدید: «من نمی‌دانم درباره بزرگ مردی که دشمنانش اعتراف به فضایلش کردند، و نتوانستند مناصبش را نادیده بگیرند، یا فضایلش را کتمان کنند چه بگویم؟! ... نام «علی» و یاد او مانند مشک بود که هر چه آن را می‌پوشانند، باز بوی عطر آن به مشام می‌رسید. او همچون خورشید تابان بود که با کف دست پوشیده نمی‌شود، و مثل روز روشن است که اگر چشم یک تن آن را نبیند، دیدگان دیگران خواهد دید. من نمی‌دانم درباره مردی که تمام فضایل انسانی به او متنه می‌شود، و کلیه فرقه‌های اسلامی، خود را به وی منسوب می‌دارند چه بگویم؟! علی

سر آمد همه فضایل و سرچشمه آنهاست. در فضایل و کمالات شایسته و مجد و عظمت، هیچ کس به پایه او نرسیده و هر کس بعد از وی در علم و فضیلت به مقامی رسید علوم و فضایل خود را از او گرفته و از وی پیروی نموده و به روش او رفتار کرده است، و از این جهت همگی رهین منت او هستند.»^(۱)

۱- شیخ محمد عبد: نهج البلاغه؛ جهان ارواح و معانی تابناک

«من هرگاه در مطالعه نهج البلاغه امام علی از فصلی به فصل دیگر می‌رسیدم، حس می‌کردم که پرده‌های سخن عوض می‌شود، و آموزشگاههای پند و حکمت تغییر می‌یابد. گاهی خودم را در جهانی می‌یافتم که ارواح بلند معانی با زیور عبارات تابناک آن را آباد ساخته است. این معانی بلند، پیرامون روحهای پاک و دلهای روشن می‌گردد، تا بدانها الهام رستگاری بخشید، و به مقصد عالی که دارند برساند و از لغتشگاهها دور کرده، به شاهراه فضیلت در کمال بکشاند... کلام امام علی بن ابی طالب، پس از کلام خدای متعال و پیغمبر (ص) شریف‌ترین و برترین سخن و سرشارترین کلام از لحاظ مواد و دارای بهترین شیوه است و بیشترین معانی و محتوا را دارد.»^(۲)

۱۱- کارادیفو: علی قهرمان خونین دل

کارادیفو دانشمند مسیحی: «علی آن قهرمان دردمند خونین دل و آن یکه سوار زنده پوش و آن امام شهیدی است که صاحب روح ژرف است و رمز عذاب الهی در اعماق آن نهفته است.»^(۳) و نیز هم او گفته است: «علی قهرمانی برجسته بود و در کنار پیامبر خدا (ص) می‌جنگید و پیروزیهای معجزه آسا به دست می‌آورد. در جنگ

۱- ابن ابی الحدید، علی (ع)، چهره درخشنان اسلام، ترجمه علی دوانی، صص ۳۲-۳۳، انتشارات حقائق.

۲- عبده، محمد، مقدمه تصحیح نهج البلاغه، صص ۴-۳، موسسه الاعلمي للطبوعات، بیروت.

۳- الامام علی صوت العدالة الانسانیه، ج ۵، ص ۲۳۳

بدر در سن بیست سالگی، به یک ضربت یکی از سواران قریش را دو نیم کرد.» در

«جنگ احد با شمشیر پیامبر(ص)؛ ذوالفقار، می‌جنگید و سپرها وزرها را دم به دم می‌شکافت. در حمله به یهود خبیر بدست نیرومند خویش، دری سنگین و آهین را از جای کند. آنگاه در را بر دست گرفت و سپر خویش ساخت... پیامبر گرامی اسلام(ص) به او علاقه فراوان داشت و کاملاً مورد اعتمادش بود.»^(۱)

۱۲- سلیمان کتانی و عدم گنجایش وصف علی(ع) در بیان

سلیمان کتانی گوید: «هر سخنی درباره علی بن ابیطالب گفته شود که او را در مکان و زمان محصور دارد جز سخن پردازی و ترتیب الفاظ نخواهد بود و آن هم الفاظی بسته و مرده که روح معانی بدان در نتواند آمد.»^(۲)

آدمی چون از طریق طی مراحل عرفانی به وصال حق تعالی نایل می‌آید، از حد زمان و مکان فراتر می‌رود و زمانهای سه گانه برایش مساوی می‌شود و نسبتش با گذشته به همان اندازه می‌شود که حال و آینده، علی(ع) چنین بود.

جان ایشان بود در دریای جود	پیرایشان اند کاین عالم نبود
پیشتر از کشت بُر برداشتند	پیش ازین تن عمرها بگذاشتند
پیشتر از نقش جان پذرفتند	پیشتر از بحر در ها سفته اند. ^(۳)

عدم گنجایی علی(ع) در وصف و مدح نه تنها از نظر عرفانی قابل توصیه است بلکه زندگی عملی و اجتماعی علی (علیه السلام) نیز می‌تواند به حیرت زایی آن حضرت کمک رساند چه از اجتماع ابعاد بظاهر متضادی که انسانهای معمولی توان جمع کردن آنها را ندارند تحلیل و تفسیر اعمال و رفتار او را پیچیده کرده لذا آدمیان در برخورد با این شخصیت عظیم دچار افراط و تفریط و دلداریهای غیر معمول و

۱- همان، ص ۲۳۶

۲- کتانی، سلیمان، الامام علی نراس و متراس، صص ۱۴-۱۳، مطبعة الارشاد، بغداد، ۱۹۶۷

۳- مولوی، مشنوی، دفتر دوم ایات ۱۶۹-۱۶۸-۱۷۰

اھياناً نامعقول شده‌اند. سليمان کتابی خود در اين باره مى‌نويسد: «اي سرور من! آيا اين سزاست که به جاي فراهم آمدن به خدمت، دربارهات اختلاف پيدا كنند؟ بعضی از آنها تو را از دست دادند و تو را نيافتند گروهي تو را از دست دادند و يافتند و

فرقداي تو را يافته آنکه از دست دادند بي‌شك، اين شگفت حيرت زاي است.»^(۱)

يکی از عواملی که موجبات شگفتی و تحیر آدمیان را فراهم می‌سازد پیدایش اوصاف غیرمعمول در میان آدمیان است. بحث حاضر به این موضوع پرداخته است که آدمیان اغلب در طول تاریخ توانایی برجسته کردن برخی صفات و ویژگیها را در خود داشته‌اند حال اگر در میان آنان فردی پیدا شود که ویژگیهای زیاد انسانی را در يك جا جمع کند و خود را تجلی گاه آن سازد همین امر موجبات شگفتی را به دنبال می‌آورد. شگفتی از نقطه‌ای آغاز می‌شود که آدمی در تحلیل پدیده یا متنی به ظاهر با پارادوکس‌هایی (=تناقض نمایانی) مواجه شود که ارائه يك تصویر واضح و حیرت زدا را از او می‌ستاند. حیرت از همین نقطه بطور طبیعی رخ می‌نماید.

انسانهای خدایی از آنجا که در اثر بندگی خدا گونه می‌شوند و تا حد ممکن توانایی بروز اوصاف انسان گارانه خداوند را بdest می‌آورند، همانند خداوند حیرت افکن می‌شوند چه، خدا را از آن جهت الله گویند که عظمت و بزرگی او و مستجمع جميع صفات کمال بودنش آدمیان از ارائه تفسیر روشن باز می‌دارد لذا آدمیان در تفسیر ذات و صفات الهی به هیچ وجه از حیرت و حیرت‌زایی فارغ نمی‌شوند. درباره اولیای خدا نیز قضیه از این قرار است یعنی ابتدا آنان در وجود حضرت باری متغير و واله (=نه سرگردانی منفی) می‌شوند و آنگاه که خود نیز خدا گونه شدند دیگران در آنان متغير می‌شود.

حیرت اندر حیرت آمد بر دلش

گشت بس تاریک از غم منزلش^(۲)

حیرت اندر حیرت اندر حیرتم^(۳)

۱-کنانی، سليمان، امام علی پیشوای پیشیان، ترجمه سید جواد هشتادی، ص ۸۳، محراب قلم، ۱۳۶۸

۲-مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۹۳۱

۳-حسان، بیت ۹۶۸

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

۱

اگر سلیمان کتابی متحیر است از این منظر قابل توجیه است. چه، خود او نیز در اشاره به جامع کمالات بودن علی(ع) می‌نویسد: «این بود که وقایع دست به دست هم دادند تا در تیرگی شبی که ظلمتش عصری از اعصار انسانی را فراگرفته و جهالت و ظلم و تعدی گوشها را می‌خراشید و همه را به ذلت و امی‌داشت، مردی به وجود بیاورند که جامع همه مکارم و موهبتها و مزايا باشد، بدان گونه که هر انسانی از داشتن چنین کمالاتی عاجز بماند مگر اینکه هماورده نوایع جهان قرار گیرد.»^(۱) لذا او علی(ع) در مقامی نزدیک به رسالت می‌داند: «در میان همین مردان انگشت شمار، علی فرزند ابی طالب در میان هاله‌ای از رسالت و سایه‌ای از نبوت می‌درخشد.»^(۲)

پس ما آدمیان در مقام تفسیر خدا در حیرتیم و در تفسیر بندگان خاص او در مرتبه پایین متحیریم:

حیرت اندرونی حیرت است ای یار من این نه کار توست و نه هم کارمن^(۳)

۱۲- میخائيل نعیمه، نویسنده معروف مسیحی: وصف علی(ع)

در هزار صفحه فمی‌گنجد

این دانشمند نیز همانند سلیمان کتابی چون به وصف علی زبان می‌گشاید، او را فراتر از توصیف می‌یابد و بنناچار در برابر عظمت او به عجز و ناتوانی خود اعتراف کرده و می‌نویسد: «در واقع برای هر مورخ و نویسنده‌ای به هر اندازه که با هوش و با شخصیت، نکته سنج و نابغه هم باشد امکان ندارد که حتی در هزار صفحه بتواند تصویر کاملی از بزرگان که در ردیف علی(ع) هستند بکشد و برای شما مجسم سازد و بتواند رویدادهای مهمی را که در دوران آن به وقوع پیوسته به نحو شایسته‌ای روشن سازد.

پس آنچه را که علی(ع) درباره آن فکر و دقت نمود، و این شخصیت بزرگ عربی

بین خود و خدای خود گفته و عمل کرده است از اموری است که هرگز هیچ گوشی آن نشنیده و هیچ چشمی آن را ندیده است و البته آن خیلی بیشتر از آن است که با دستش تمودار و یا با قلم و زبانش آشکار کرده است.

بنابراین هر صورتی که ما از او ترسیم و نقاشی کنیم مسلماً تصویر ناقص خواهد بود.^(۱)

عدم گنجایش وصف علی در هزار صفحه به تعبیر میخائل نعیمه بدان جهت است که علی در حوزه‌های مختلف معرفتی، عاطفه - عرفان و عمل تاحد امکان پیش رفته و تمام انرژیهای خود را بکار برده و آنچنان پیشتاز این عرصه‌ها بود که در قاموس هیچ انسان معمولی نمی‌گنجد.

میخائل نعیمه با اشاره به این نکته می‌نویسد: «قهرمانیهای امام علی فقط منحصر به میدانهای کارزار نیست، بلکه او در روشن‌اندیشی (اشارة به ساحت اندیشه)، پاکی و جدان، سحربیان، عمق و کمال انسانیت، شور و حرارت ایمان (ساحت عاطفه و عرفان) بلندی همت و فکر، یاوری و هواداری از رنجیده‌ها در قبال جفا کاران و فروتنی در مقابل حق (ساحت عمل)، هر کجا که تجلی کند، نیز قهرمان بود»^(۲)

واقعیت هم همان است که نعیمه بدان اشاره کرده است چه، علی در هر سه ساخت آدمی قهرمانان قهرمانان بوده است. او در اندیشه به اعمق افکار پی برده است. اندک تاملی در خطبه‌های فلسفی و طبیعی نهج البلاغه این ادعا را تایید می‌کند. به عنوان مثال او در خطبه ۱۶۳ در وصف خداوند می‌فرماید: «برتر از حدی است که پدید کنندگان حد برای او انگارند، و اندازه‌ها و قطرها که برای او پندارند، و جایگاهها که در آن استوارش شمارند؛ چه حد و اندازه، آفریده او را شایسته است و به غیر او منسوب و جز او را بسته است. آنچه آفرید از مادتی نبود که از لی است، و نه از نمونه‌هایی که ابدی است؛ بلکه آفرید آنچه را آفرید، و حد آن را بر پاداشت، و صورت

۱- جرج جرداق، مقدمه کتاب صوت العدالة الانسانیه، ص ۲۳، دارالفنون العربی، بیروت

۲- کانی، سلیمان، امام علی پیشواؤ پشیان، ترجمه سید جواد مشتروندی، ص ۸۳، محراب- قلم، ۱۳۶۸

داد آنچه را داد و در نیکوترین صورتش نگاشت»^(۱)

در باب عاطفه و مهورو رزی آن حضرت نسبت به اینای بشر و به ویژه خاندان اهل بیت و یارانش همین بس که در فقدان حضرت رسول(ص) و فاطمه زهرا(ع) و فرماندهان لشکرش چه شکوه‌ها کرده است؟! مثلاً در رحلت پیغمبر اسلام(ص) می‌فرماید: «اگر تو حود به صبر فرمان نداده بودی و از بی‌تابی نهی نکرده بودی، آن قدر می‌گریستم تا چشم‌های اشک فرو می‌خشکید و سوگوار همیشه‌ات می‌ماندیم و از آن لحظه‌اندوه جدا نمی‌شدیم، که نسبت به فاجعه رحلت این همه هیچ بود... پدر و مادرم فدایت! نزد پروردگار یادمان کن! و در خاطرات جایگاه‌مان نگاه دار.»^(۲)

آن حضرت درباره پیامبر(ص)، وقتی او را به خاک می‌سپرد در فراقش چنین نغمه سرداد: «ای رسول خدا! سلام من و دخترت - که اینک در جوار تو فرود آمد، شتابان به تو پیوسته است - بر تو باد! ای رسول خدا از فراق برگزیده بی‌تو شکیبایی ام کاستی گرفته، و در غم فقدانش تاب و تو انم نمانده است!»^(۳)

و درباره برخی از فرماندهان لشکرش که در زمان حیاتش به نوعی به شهادت رسیدند با همان دردناکی فرموده است و از جمله درباره مالک گفته است: «مالک، مالک چه بود؟ اگر به کوهش همانند سازیم، باید بگویم کوهی سخت و قله‌ای تسخیر ناپذیر بود؛ که در تسخیر بلندای آن چهار پایان را سم می‌شکست و پرندگان را یارای پرواز نبود.»^(۴)

۱۴- جرج جرداق و آرزوی دیدار علی(ع)

جرج جرداق خود را از کسانی می‌داند که در انتظار روزی هستند که یک بار هم که شده قامت علی را با آن زبان شیوا و گویا ببینند و حظ علمی - معنوی کافی را ببرند. او در این باره می‌نویسد: «ای روزگار تو چه می‌شد اگر تمام نیروهای خود را

۲- فرهنگ آثار، ج ۸، ص ۴۴۷۶-۴۴۷۷

۱- نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، ص ۱۶۶

۴- همان، ص ۴۴۳۲

۳- همان، ص ۴۴۷۶

بسیج می‌کردی و در هر عصری و زمانی بزرگ مردی، چون علی(ع)، با همان عقل و دهان و قلب، با همان زبان و همان شمشیر به جهان ارمغان میدادی؟^(۱)

باید گفت که سخن جرج جرداق نیاز عصر جدید به شخصیت علی(ع) و ترجمان نیاز همه انسانهایی است که محتاج معنویت‌اند و گم شده خود را در شخصیت امام پارسایان یافته‌اند اما افسوس که از نعمت وجودش محروم‌نمد.

جرdac در جای دیگری از عمق ارادتش به علی(ع) چنین پرده بر می‌دارد، «من هنگامی که از مدرسه خارج می‌شدم یا بهتر بگویم فرار می‌کردم، به حفظ سوره‌های قرآن و خطبه‌ها و موضع امام علی(ع) در زیر درخت بلوط می‌پرداختم. با چنین حال و هوایی، چگونه می‌توانستم درباره نهج البلاغه چیزی ننویسم». ^(۲)

اعتراف انسان قدیم و جدید در برابر عظمت روح علی(ع)

هر کس حق جو و حق خواه باشد نمی‌تواند خورشید حقیقت را نبیند و به وجود آن شهادت ندهد و در برابر عظمت آن سر تعظیم فرود نیاورد. عظمت علی(ع) به قدری روشن و آشکار است که کوچکترین آشنایی آدمیان را به تسليم و اعتراف نسبت به او وامی دارد.

جرج جرداق از اینگونه انسانها است. او در این باره می‌نویسد: «اما در مورد خاور شناسان طبیعی است که علی(ع) در طبیعت تحقیقات و مباحث ایشان قرار گیرد و نیز طبیعی است که آنها در برابر عظمت بیکران شخصیت اما توقف کنند و آن را طولانی سازند». ^(۳) او برای اثبات نظر خود به شواهدی متولّ می‌شود و چنین ادامه می‌دهد: «کار لایل، فیلسوف انگلیسی، کسی است که هر گاه در مباحث اسلامی به یاد علی بن ابی طالب(ع) می‌افتد، شخصیت علوی او را دستخوش هیجانی عمیق می‌کند و به او نیرو می‌بخشد که از قلمرو بحث علمی خشک خارج می‌سازد در آسمان شعر به

۲- روزنامه اطلاعات، مورخه ۷۲/۱۰/۴، شماره ۲۰۰۹۱

۱- صوت العدالة الإنسانية، ج ۱، ص ۴۷

۳- الإمام علي صوت العدالة الإنسانية، ج ۵، ص ۲۳۵

پرواز در می‌آید. این جاست که از نوک قلم او حقایقی درباره دلاوریهای علی^(ع) تراوش می‌کند.^(۱) و نیز مثال دیگری را یاد آوری می‌کند: «اما بارون کارا دیفو، کسی است که هرگاه از علی^(ع) گفتگو می‌کند، خون گرم حماسه، در رگهایش به جریان میافتد و قلم محقق حالت شاعرانه به خود می‌گیرد و همراه تحقیق، حماسه از آن تراوش می‌کند.^(۲)

۱۵- توماس کارلایل: علی^(ع) معشوق فطری حق جویان

توماس کارلایل؛ فیلسوف انگلیسی درباره امام علی^(ع) می‌نویسد: «ما را جز این نمی‌رسد که او را دوست بداریم و بدو عشق بورزیم چه او جوانمردی عالی مقدار بزرگ نفس بود. از سرچشمه و جدانش مهر و نیکویی سیل آسا سرازیر می‌گشت. از دلش شعله‌های نیرومندی و دلاوری زبانه می‌کشید. شجاعتر از شیر ژیان بود، اما شجاعتی آمیخته به مهربانی و لطف و رافت و دل نرمی. او را در کوفه به نیرنگ و ناجوانمردی کشتند و او به خاطر شدت عدالتش به شهادت رسید.^(۳)

علی^(ع) خود نیز درباره شجاعتش فرموده است: «به خدا قسم اگر همه عرب به جنگ من بیایند به میدان پشت نمی‌کنم»^(۴) و درباره رافت و مردم دوستی اش خودش فرمود: «آیا به این قانع شوم که به من امیر المؤمنین گویند و در سختی‌های روزگار با مردم همدرد و شریک نباشم.^(۵)

۱۶- گابریل دی انگلیری: علی^(ع) قهرمان قهرمانان

گابریل دی انگلیری: «آیا ممکن است رولاند (Roland) قهرمان معروف (یکی از دوازده «زوج» شارلمانی که داستان دلاوریهای او حماسه «تصنیف رولان» را به

۱- همان، ص ۲۳۷

۲- همان، ص ۹۷۱

۳- صورت العدالة انسانیه، ج ۵، ص ۴۳۶

۴- همان، نامه ۴۵

وجود آورد. شمشیر مشهور او موسوم به «دوراندل» هنرمنایی‌های بسیار کرده و گویند با آن چنان ضربت موحشی به تخته سنگی نواخت که شکافی در آن پدید آمد.) یا بایار(Bayar) سردار مشهور فرانسوی را تصور کرد که متون مقدس را استادانه تفسیر نموده و نکات مهم تورات و انجیل را شرح و بسط داده از بالای منبر نطق نموده، بفرنج ترین معضلات قانون مدنی و قانون چزا حل نمایند؟ آیا ممکن است سنت قوماس آکوئینی، سنت کریز و سنتوم با بوسوئه را در نظر مجسم کرد که شمشیر به دست دشمنان هجوم آورده، کسانی را که جرات مقابله با آنها را به خود داده‌اند به خاک هلاک بیافکنند و محکمترین دیوارها را فرو ریزنند.«^(۱) و «علی یگانه و تنها نمونه‌ای است که تاریخ از این حیث به ما نشان می‌دهد... و اگر او تنها یکی از این دو جنبه را دارا بود همان یکی برای جلب نظر تحسین و اعجاب ما کافی بود.»^(۲)

هم او در قسمت دیگری از اثر خود می‌نویسد: «شخصیت علی(ع) دارای دو خاصیت برجسته و ممتاز است که آن را در هیچ یک از قهرمانان بزرگ تاریخ نمی‌توان یافت، نخست آنکه علی(ع) در عین حال عنوان قهرمان و امام هر دو را دارا بود و در عین حال به عنوان سردار جنگی شکست ناپذیر و عالم زبردست علوم الهی و فصیح ترین خطبای صدر اسلام به شمار می‌رفت، خاصیت دوم اینکه در عین آنکه از طرف مسلمین سنی یا شیعه مذهب به منزله یکی از بزرگترین مفاخر اسلام مورد ستایش و تکریم قرار گرفته، بی‌آنکه خود خواسته باشد، تمام فرق و مذاهی که هنوز تا این ساعت در میان ملل اسلامی تفرقه و جدایی آنداخته‌اند او را پیشوای خود می‌شناسند. در کتبیه مساجد اهل سنت امام علی(ع) در کنار اسامی پیامبر و ابوبکر و عمر ثبت شده است و بر دیوار محرابهای شیعیان فقط نام علی(ع) بعد از نام محمد(ص) ذکر شده است.»^(۳)

۱- ازگری، گابریل، شہسوار اسلام، ترجمه کاظم عmadی، ص ۲۴۶.

۱۷- جرجی زیدان، اندیشمند مسیحی: علی(ع) آفتاب نیمروز

«امروز پس از دهها قرن، هنوز هم چنانکه بوده است در خلال سخنان شورانگیز و دلفریبیش کاملاً مجسم است و همچون آفتاب نیمروز می‌درخشد.»^(۱)

برای سخن جرجی زیدان می‌توان پشتوانه فلسفی و بخصوص عرفانی، ارائه کرد. بی‌دلیل نیست سخن انسانی مانند علی(ع) این قدر زنده مانده و گذشت قرنهای متمامی آن را از تازگی و طروات نکاسته است و هنوز هم با وجود پیشرفت علمی و ادبی زایدالوصفی که صورت گرفته هیچ نیازی به پیرایه و آرایه ندارد و بداعت خود را حفظ کرده است.

به یقین اگر چنین سخنانی از یک منشا همیشگی سرچشمه نمی‌گرفت، جامه کهنه‌گی بر تن می‌کرد اما چون در مسیر بی‌نهایت حضرت حق قرار گرفته، و از تازگی و طراوت و دلکشی و زیبای او سرچشمۀ گرفته و بدین حد توانسته در دلها بنشیند و بر اذهان نور بتابد، نه تنها آدمیان که فرشتگان نیز از آن طعام می‌سازند و قوت جان سخنم خور فرشتگان است که اگر سخن نگویم ملک گرسنه گوید که بگو خمس چرایی پس اگر آدمی به روح کلی عالم یا حق مطلق محبوب بپیوندد هرگز سخشنش بوی تکرار نمی‌دهد. امیرالمؤمنین(ع) خود به این مهم اشارت کرده است و فرموده است: «... لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجه ... و صحبو الدنيا يا بدان ارواحها معلقة بال محل الاعلى؛ زمين از اقامه کننده حجت خالي نیست ... اینان کسانی هستند که چند صباحی را با دنیا همراهی کردند با بدنهایی که ارواحشان به عالم بالا حلقه خورده است.»^(۲) همین اولیای الهی هستند که علم را از چشمۀ سار حقيقی آن یعنی خدا بر می‌گیرند و علم با تمام خالصی اش به سوی آنها هجوم می‌آورد و دم به دم بر دل و ذهنshan سرازیر می‌شود و به دیگران هم سرریز می‌کند و این روند همچنان استمرار دارد، «هجم بهم العلم على حقيقة البصیره؛ علم با بصیرتش به آنها هجوم

۱- زیدان، جرجی، شهید رمضان، ترجمه جواد فاضل، مقدمه کتاب، سازمان انتشارات جیبی

۲- نهج البلاغه، نسخه فیض، ج ۶، ص ۱۱۵۸.

۱۸- پولس سلامه شاعر مسیحی: علی دست پروردۀ محمد(ص)

اگر بگوییم علی(ع) دست پروردۀ رسول الله(ص) است سخنی دور از واقعیت نگفت‌ایم چون محمد(ص) روزی به عباس عمومی خود گفت.. برادرت ابوطالب ناخور فراوان دارد و چنین که می‌بینی مردم در سختی به سر می‌برند، بیان زد او برویم و از آنان بکاهیم، من از پسران او یکی را برابر می‌دارم تو هم یکی را، و سرپرست آنها می‌شویم. عباس پذیرفت. نزد ابوطالب رفتند و داستان را با او در میان نهادند. ابوطالب گفت: «عقلی را برابریم بگذارید و هر چه می‌خواهید بکنید». محمد(ص) علی را و عباس جعفر را گرفت.^(۲) بدین ترتیب دوران صباوت آن حضرت با پیامبر(ص) سپری می‌شود و وقتی آن حضرت به دوران نوجوانی و جوانی هم می‌رسد هرگز از مکتب انسان‌ساز پیامبر جدا نمی‌شود و همیشه بعنوان شاگرد قابلی برای رسول‌خدا باقی می‌ماند تا اینکه آن حضرت در حالی جان میدهد که سر مبارکش بر سینه علی قرار داشت.^(۳)

با توجه به این رابطه استادی و شاگرد ما بین محمد(ص) و علی(ع) است که پولس

سلامه می‌نویسد:

«او [علی] دست پروردۀ رسول و فرزند تربیت یافته اوست»^(۴) البته علی(ع) از محمد(ص) نه تنها مشی زندگی آموخت بلکه علم و معرفت دینی را به نیکویی یاد گرفت؟ همو در این زمینه می‌نویسد: او [علی] فقیه بزرگ است، که از نظر طالبان نور حقیقت، رای او صائب‌ترین آرای خلق است. او امیر و سرور زاهدان قبل و بعد از

۲- طبری، محدثین جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۱۶۴

۱- همان

۳- نهج البلاغه، ترجمه عبدالجید معادیخواه، ص ۲۲۷

۴- شیخ سعید حسن، ندای وحدت، ترجمه محمود ناطقی، ص ۱۵۳، کتابخانه و مدرسه چهلستون، تهران ۱۳۶۳

خودش می‌باشد»^(۱) در فقاهت علی بن ابی طالب همین بس که فقیهان بزرگی چون ابن عباس، حارث همدانی و ... تربیت کرده است. در نهج البلاغه هم فتوای اندکی از علی^(ع) جمع آوری شده است. اما فقه علی^(ع) تنها پرداختن به احکام دینی نبود بلکه امیر المؤمنین^(ع) علاوه بر اینکه احکام مربوط به فروع دین را بیان می‌کرد در پیرامون فلسفه آنها نیز سخنان نغز و پر مغزی گفته است که بخشی از آنها در نهج البلاغه انعکاس یافته است.^(۲)

۱۹- خالد محمد خالد و پیوستگی همیشگی علی^(ع) با محمد^(ص)

مشهور و معروف در میان مسلمانان شیعه و سنی آن است که علی اولین مردی بود که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد. و نیز معروف است که او همیشه با پیامبر^(ص) بوده است و هیچ کسی چنین قرابتی که او با پیامبر داشته بدست نیاورده است. خالد محمد خالد نیز از جمله این افراد است. او در این باره می‌نویسد: «علی از آن روزی که به پیامبر ایمان آورد همیشه با او بوده و هرگز از او جدا نشد، با او نماز می‌خواند، به او گوش فرا می‌داد، او را می‌دید در حالی که او مترصد دریافت وحی بود.»^(۳) نهج البلاغه سخنان خالد محمد خالد را بطور کامل تایید می‌کند چه امیر المؤمنان وقتی ضرورتی می‌دید از موقعیت خود در زمان پیامبر^(ص) سخنانی می‌گفت تا مردم آن عصر و اعصار بعدی از زبان خود او نیز به فضیلتها و برتریهایش مطلع شوند. به عنوان مثال آن حضرت در این باره می‌فرماید: «به خدا سوگند که من از زمرة پیشتازان این حرکت بودم، تا آن زمان که جبهه دشمن تارو مار شدو دشمنان گریختند، بی‌آنکه کمترین ضعف یا ترسی داشته باشم ... بارخدایا! من اولین کسی هستم که دعوت را شنیده‌ام و پاسخ مثبت داده‌ام و در نماز جز رسول

۱- همان ۶- به عنوان نمونه نک. خطبه ۱۹۰ نسخه فیض الاسلام

۳- خالد، محمد خالد، فی رحاب علی، ص ۳۷، دارالکتاب العربي بیروت

خدا... که درود خدا بر او باد... کسی بر من پیشی نگرفته است.»^(۱) آن حضرت در باب اطاعت محضی که از پیامبر(ص) داشته می‌فرماید. «یاران امین و رازدار محمد(ص) این را خوب می‌دانند که من لحظه‌ای نیز سر از فرمان خدا و رسولش برنتاقتم. و در هنگامه‌هایی که قهرمانان عقب می‌نشستند و گامهای رزم‌مندگان به واپس کشیده می‌شد، من چنان خویش را سپر بلای حضرتش می‌کردم، و آن همه به یمن دلیری ویژه‌ای بود که خداوند مرا به آن گرامی داشته است.»^(۲)

۲۰- دکتر طه حسین، علی و ادائی حقوق دینی

به همان اندازه که علی(ع) در ادائی فردی حقوق دینی هنوز اهتمام زیادی داشت در انجام وظایف دینی جمعی اش نیز به همان اندازه تلاش می‌کرد و هیچ وقت در انجام آن کوتاهی نمی‌کرد. گویی که ادائی این حقوق امری اخروی بود و علی در ادائی آنها هیچ به چشم‌پوشی و بخششی و سستی هیچ‌گونه اعتقادی نداشت. در بیان این حقوق، حقوق اجتماعی اهمیت بسیاری داشت و یکی از انگیزه‌های اصلی حکومت علی(ع) رساندن حقوق به مستحقان بوده است چه، معتقد بود که هیچ کس را سزاوار نیست درباره حقوق مهم مردم سازش کند. «تنها کسی امر خدای را برپا نتواند داشت که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد، و سوداهاي آز برانگيز را بی‌نگیرد»^(۳) که هرجا طمع حاکم شود عدالت از میان رخت بر می‌بندد.

طه حسین با اشاره به حق خط خواهی و حق و پردازی علی(ع) می‌نویسد: «علی سعی داشت حقی را که مردم از حیث دین بر او دارند، ادا کند و به فقرا شام می‌داد و نیازمندان را دستگیری می‌کرد.»^(۴)

۱- فرهنگ آفتاب، ج ۱۸، ص ۴۴۶۸

۲- فرهنگ آفتاب، ج ۱۴، ص ۴۴۶۹

۳- فرهنگ آفتاب، ج ۱۸، ص ۴۴۶۹

۴- حسین، طه، علی و فرزندانش، ترجمه محمد علی شیرازی، ص ۱۶۸، انتشارات گنجینه، تهران ۱۳۵۴

۲۱- اقبال و تمسک به علی(ع) در شناخت محمد(ص) و خود آن حضرت

در نظر اقبال لاهور (شاعر حنفی مذهب) (م ۱۹۳۸) شناخت علی(ع) از دو جهت اهمیت دارد یکی از آن جهت که معرفت به او واسطه معرفت به حضرت محمد(ص) است. چه، پیامبر(ص) خود فرموده است که «من شهر علم هستم و علی در آن» به علاوه علی(ع) تنها کسی بود از دوران کودکی تحت تربیت پیامبر بود و در تمام لحظات زندگی آن حضرت حاضر و ناظر بوده است. از این جهت است که علی(ع) بهترین وسیله شناخت پیامبر اکرم(ص) است. بدین سبب اقبال علی را سر نبوت پیامبر(ص) می‌داند و معتقد است که بدون دستیابی به این راز هیچوقت پیامبر(ص) را آنچنان شایسته است نخواهیم شناخت.

ای وصف تو مدحت محمد

ای سر نبوت محمد

بی او نتوان به تو رسیدن^(۱)

بی تو نتوان به او رسیدن

و نیز:

ملت حق از شکوهش فر گرفت^(۲)

از رخ او فال پیغمبر گرفت

و نیز:

ذات او دروازه شهر علوم زیر فرمانش حجاز و چین و روم^(۳)

شناخت علی برای اقبال از این جهت هم اهمیت دارد که او را باید از زبان خود او شناخت چه، شناخت هر کس از زبان خودش بهترین نوع شناخت است. امیر مومنان خود به عجز مردم در شناختش اشاره کرده است. وقتی آن حضرت خطاب به کمیل که از یاران مخصوص آن حضرت بود می‌فرماید: «ها، ان ههنا العلماً حجاً؛ بدان که در اینجا (اشارة به سینه خود) دانشی است انباشته»^(۴) اشاره به آن دارد که هنوز کسی از راز آن باخبر نشده است یعنی تنها خود آن حضرت است که می‌داند در سینه اش

۱- ریاضی، محمد، توصیه‌هایی جهت اتحاد میان مسلمانان جهان ... در آثار اقبال، ص ۱۰۶، ص پ، ۱۱۰۲، اسلام آباد.

۲- همان، ص ۱۰۸

۱۱۷

۳- همان، ص ۱۰۸

۴- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، ص ۳۸۸

چه چیزی نهفته.

زین آتش نهفته که در سینه من است

خورشید شعله‌ای است که بر آسمان گرفت^(۱)

۲۲- حبی فتح الله الحفناوی و عظمت علی(ع)

هر چند درباره عظمت امیر مومنان سخنان نفر و پر مغز بسیاری گفته شده اما در دیدگاه هر یک از اندیشه‌مندان جلوه خاصی از علی(ع) تجلی یافته است. در این میان حفناوی علی(ع) را بزرگترین فردی می‌داند که با تمام توان خود به زندگی شرف داده است و آن را شایسته اهمیت کرده است. او در این باب می‌نویسد: «بی‌شک علی ابن طالب (کرم الله وجهه) یکی از کسانی است (که) عمرشان در خدمت به انسانها صرف شده است و بلکه او بزرگترین آنان است.^(۲) و براستی عین شرف، علم، خلق و شجاعت و ... بوده است.»^(۳)

اگر خداوند پس از خلق آدم بر فرشتگان مبارکات کرد و بر آفریده خود آفرین گفت «فتیارک الله احس الخالقین» (مومنون / ۱۴) و فرشتگان را جا هل خواند و در جواب سوالشان گفت «انی اعلم ما لاتعلمون» (بقره / ۳۰) بر آن بود که از صلب آدم انسانهایی به بار می‌آیند که ارج و اهمیت آنان از همه مخلوقات بالاتر است، راست گفته است و وجود و حضور شخصیتی چون علی(ع) موید همین سختی است.

نه پسر توانمش گفت نه خدا

نه خدا توانمش گفت نه پسر توانمش گفت

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را^(۴)

۲۳- عبد‌الکریم خطیب: علی شهابی در کمین اهل ستم

بی‌هیچ شبهای می‌توان علی(ع) را مدافع سرسخت اسلام در عصر رسول

۱- دیوان حافظ

۲- الحفناوی، جشی فتح الله، من وصایا علی کرم الله وجهه، ص ۱، المکتب الجامعی للمحدث، اسکندریه. بی‌تا

۴- شهریار

۳- شهریار

الله(ص) دانست و آن حضرت نیز با اشاره به آن فرموده است: «علی امام البررة، قاتل الفجرة منصور من نصره مذول من خذله^(۱); علی امام تیکان، کشنده بدان است و هر که او را پاری کند پاری می بیند و هر که او را خوار نماید پست می شود»

عبدالکریم خطیب از این نقطه نظر علی(ع) را مورد بررسی قرار داده و می نویسد: «شمیر علی شهاب کمین کرده‌ای است که دشمنان اسلام را به ورطه هلاکت می فرستد و پستی و خواری را در بین آنان روان می سازد و بر تن قهرمانانشان جامعه خذلان و حقارت می پوشاند... تا اینکه در اثر این کارها شمشیرش به «ذوالفقار» و خودش به جوانمرد ملقب می شود».^(۲)

۲۴- فواد بستانی؛ علی معدن حکمت و اخلاص

فواد بستانی استاد دانشکده قدیس یوسف در لبتان درباره عظمت علی(ع) می نویسد: «علی دارای شخصیت پرجاذبه‌ای است که قلم مورخان و راویان در طول تاریخ پیرامون شخصیت او به حرکت در آمده‌اند و زهاد به راهنمایی‌های او راه سلوک را یافته‌اند و در زیر پرچم او ادب طلبان تادیب شده‌اند و در طول تاریخ مجادلات و اندیشه‌های گوناگون پیرامون شخصیت او ارائه شده است که همه آنها جز به خاطر تعالی شخصیت و عقلانیت آشکار او نبوده است... او دارای قلبی عظیم و اخلاقی شدید و ایمانی قوی بوده است. او تمام توان خود را در راه دین جدید و برای خشنود ساختن پسر عمومی پیغامبرش بکاربست و در این راه خود فانی ساخت... حکمت نزد علی دارای معنای زیاد مبنای زیبایی است... او البته پیش از هر چیز در مواضعش حکیم است».^(۳)

البستانی به دو عنصر اصلی شخصیت امام علی(ع) اشاره کرده که یکی جنبه

۱- ری شهری، محمد محمدی، میران الحکمة

۲- الخطیب، عبدالکریم، علی بن ابی طالب، ص ۲۱، دالعرفه، بیروت، ۱۳۹۵ هـ

۳- الذکیکی، توفیق، الراعی و الرعیة، صص ۳۱-۳۱، موسسه نهج البلاغه، طهران، ۱۴۰۲ هـ

ناظری دارد و در عبارات نقل شده از آن حضرت مشهود است و دیگری اخلاص که زندگ، عمل، و عین، آن حضرت شاهد صادقی بر آن است.

در باره سخنان حکیمانه علی(ع) کافی است به چند سخن کوتاه از آن حضرت

شاره کنیم تا به شخصیت حکیمانه آن حضرت پی ببریم. آن حضرت درباره عکس العمل آدمی در ایام فتنه فرماید: «کن فی الفتنة کابن اللبون لاظهر فیرک ولا ضرع فیحباب؛ هنگام فتنه چون شتر دو ساله باش نه پشتی تا سوارش شوند و نه پیستائی شیرش دوشند». ^(۱) و نیز فرمود: «الغنى فی الغربة وطن و الفقر فی الوطن غربة؛ توانگری در غربت چون در وطن ماندن است و درویشی در وطن، در غربت پیسر بردن» ^(۲)

درباره اخلاص آن حضرت تمام زندگی او شاهد و گواه بر این ادعاست. داستان اخلاص آن حضرت در جریان جنگ خندق نمونه بارزی بر این ادعا است که آن حضرت هر کاری انجام میداد اگر تنها ذره‌ای شائبهٔ غیر خدایی در آن می‌دید آن را رها می‌کرد هر چند به بهای از دست دادن جاشش بینجامد.

از علی آموز اخلاق عمل شیر حق را دان منزه از دغل

نهج البلاغه از ديدگاه اندیشه هندان

همچنانکه اندیشه‌مندان مسلمان و غیر مسلمان درباره علی (ع) کلمات نفر و پر مفزی گفتند درباره عظمت نهج البلاغه نیز سخنان پر محتوایی گفتند که گوشش ای از عظمت این اثر عظیم را حکایت می‌کند. برای آشنایی بیشتر با عظمت نهج البلاغه به کژیده‌های از نظرهای اندیشه‌مندان اشاره می‌کنیم:

۱-ابن ابی الحدید معتلزی: یک سطر فهیج البلاغه هزار سطر ابن نباته
این ابی الحدید اگر شهرتی در میان اهل علم اهل سنت و شیعی به هم زده قطعاً در

سایه همان شرح معروفی است که بر نهج البلاغه نوشته است. البته نگارنده منکر ارزش علمی این اثر نیست بلکه آنچه مسلم است این که ابن ابی الحدید با نهج البلاغه معروف شده است.

اگر بخواهیم بزرگی و عظمت نهج البلاغه در نگاه ابن ابی الحدید را بیان کنیم این عبارت او کافی به نظر می‌رسد: «یک سطر نهج البلاغه برابر با هزار سطر ابن نباته است، که به اتفاق دانشمندان خطیبی فاضل و یگانه سخنور عصر خویش بوده است.»^(۱)

برای تایید سخن ابن ابی الحدید کافی است شواهدی از نهج البلاغه را ذکر کنیم. تذکر این نکته هم لازم است که علی‌الظاهر منظور ابن ابی الحدید در اینجا زیبایی ظاهری یا جنبه زیبایی شناختی نهج البلاغه است نه محتوای آن هر چند که این سخن درباره جنبه زیبایی معرفتی نهج البلاغه نیز می‌تواند صادق باشد. آنچه که ما ذکر می‌کنیم مربوط به جنبه زیبایی شناختی نهج البلاغه است.

علی(ع) درباره اهل علم و یقین می‌فرماید: «فانهم عیش‌العلم، و موت‌الجهل، هم الذين يخركم حکمهم عن علمهم و صمتمهم عن منطقهم، و ظاهر هم عن باطنهم، لا يخالفون الدين، و لا يختلفون فيه، فهو بينهم شاهد صادق، و صامت ناطق»^(۲) و یا «پاره پیامبر اسلام(ص) فرمود: «طبیب دوار بطبیه، قداحکم مراهمه، واحمی مواسمه»^(۳) و درباره سستی مردم با ایراد خطبه‌ای عرا در تحریض آنان به جهاد فرمود: «فیاعجباً عجباً و الله یمیت القلب و یجلب الهم اجتماع هولاء القوم على باطلهم و تفرقکم عن حکم ... یا اشتباه الرجال و لارجال. حلوم الاطفال و عقول ربات الرجال»^(۴) و درباره فلسفه حکومتش فرمود: «اما والذی فلق الحبة، و برأ النسمة، لولا حضور الحاضر و قیام الحجه بوجود الناصر و ما اخذ الله على العلماء ان لا یقارروا على

۲- نهج البلاغه، ترجمه عبدالمجید معادی‌خواه، ص ۱۶۵

۱- سید عبدالزهراء حسینی، ص ۹۷

۴- نهج البلاغه، نسخه معادی‌خواه، ص ۴۴ *

۳- همان، ص ۱۱

کثة ظالم و لاسف مظلوم لاقیت حبلها علی غاربها ولسقیت آخرها بکاس اولها»^(۱)

نهج البلاغه آموزگار فصاحت و بلاغت

اگر کسی بخواهد در سخنوری فصیح و بلیغ باشد مراحل مختلفی را باید پشت سر بگذارد یکی از آنها بهره‌گیری از سخنان بلیغ دیگران است. در این میان نهج البلاغه به لحاظ شیوه‌ای بیابی که دارد مورد توجه و نظر ادبی و سخنران بوده است لذا ابن ابی الحدیدهم مطالعه آن را به طالبان شیوه‌ای و رسایی سخن توصیه می‌کند و می‌نویسد: «کسی که بخواهد فصاحت و بلاغت بیاموزد و امتیاز سخن را دریابد، باید در این خطبه^(۲) تأمل کند، زیرا نسبت این سخن با هر سختی دیگر غیر از کلام خدا و رسول - همانا نسبت ستاره درخشان با سنگ تاریک است. سپس بیننده باید بنگرد که چه روشنی و جلالت و درخشندگی دارد.»^(۳)

ابن ابی الحدید برای اینکه خوانندگان کتابش را با نمونه‌های عینی برتری سخن علی^{نیامه} به سخن دیگران و از جمله ابن بناهه^(۴) (متوفی به سال ۳۷۴ ق) که در عصر خود معروف‌ترین سخنور بوده است، آشنا کند به مقایسه خطبه ۲۷ نهج البلاغه (خطبه جهاد) با خطبه او درباره جهاد پرداخته است که در اینجا به خلاصه‌ای از آن می‌پردازیم.

برخی از عبارات نهج البلاغه در خطبه ۲۷

۱- اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه

۲- وهو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة

۳- الا و اني قد دعوتكم الى قتال هولاء القوم ليلاً و نهاراً و سراً و علانية

۴- فتوكلتم و تخاذلتם حتى شنت عليكم الغارات و ملكت عليكم الاوطان

۵- فيا عجباً يحيى القلب و يجلب الله اجتماع هولاء على باطلهم و تفرقكم عن حكم

۱- همان، ص ۲۶

۲- منظور خطبه ۱۰۸ است.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۲۰۲ ۴- نهج البلاغه، ج ۷

گزیده‌ای از عبارات سخنرانی ابن نباته

- ۱- ایها الناس الی کم تسمعون الذکر فلاتعون والی کم تفرعون بالزجر فلاتقلعون
- ۲- کان اسماعکم تمج ودائع الوعظ و کان قلوبکم بها استکبار عن الحفظ
- ۳- وصرخ بهم الشیطان الی باطله فاجابوه
- ۴- وعدو کم يعمل فی دیارکم عمله و یبلغ بتخلکم عن جهاده امله
- ۵- تندون من عدو کم ندیدالابل و تدرعون له مدارع العجر والفشل
- ۶- فان الجهاد اثبت قواعد الايمان واوسع ابواب الرضوان

ابن ابی الحدید ابن جملات را با هم مقایسه می‌کنند و به نقد و بررسی سخنان ابن نباته پرداخته است و می‌گوید: «اگر به سخنان علی و خطبه ابن نباته بنگرید انصاف خواهید داد که خطبه ابن نباته دارای کلمات مستهجن نا مانوس است و تکلف و تصنیع در آنها مشاهده می‌شود و آنها مانند شمشیری است که از سرب و قلع ساخته شده در حالی که کلمات و عبارات امیرالمؤمنین علی(ع) مانند شمشیری است که از آهن خالص ساخته شده است.»^(۱) او در ادامه می‌نویسد که ابن نباته سایر مطالبش را از علی(ع) به سرقت برده است.^(۲)

۲- دکتر زکی مبارک و شهامت بخشی نهج البلاغه

همچنانکه علی بن ابی طالب(ع) شخصیت بسیاری دارای صفات به ظاهر متضادی است، نهج البلاغه هم که اثر بی‌نظیر آن حضرت است از این گونه‌گونی و تنوع زایدالوصف برخوردار است. و نیز از آنجا که در مطالعه و بررسی شخصیت علی(ع) آدمیان با توجه به نوع شخصیت و رشته تحصیلی و موقعیت طبیعی شان رهیافت خاصی نسبت به آن حضرت یافته‌اند. همینطور نهج البلاغه هم پذیرای اندیشه‌ها و نظرهای مختلفی شده است. از این لحاظ می‌تواند نهج البلاغه به قرآن

تقریب کرد چه، در قرآن کریم که دارای بطون مختلفی است حیرت افزایی از این حیث زاید الوصف است و شاید همین مسئله یعنی بر تفاوت رهیافت‌های گوناگون باعث پویایی و استمرار حیات آن شده است. از این حیث مفسران نهج‌البلاغه هم به تعداد علوم مختلف و فتوح گوناگون متعدد و مختلف شده‌اند که هر کدام از زاویه خاصی از نهج‌البلاغه برداشت کرده‌اند. برخی که مشی عرفانی در پیش گرفته از سخنان عرفانی آن را بر سایر موضوعات غلبه داده‌اند و بعضی که در اندیشه‌های سیاسی غوطه‌ور بوده‌اند آن را کتاب کامل‌سیاسی یافته‌اند و ... زکی مبارک نیز از این قاعده مستثنی نبوده است اما او در میان این اوصاف شهامت پروری و شهامت آموزمی نهج‌البلاغه را مد نظر قرار داده و خطبه‌های مربوط به جهاد و شهادت را ترجیح داده و نهج‌البلاغه را کتابی حماسی دانسته است. او در این باره می‌گوید: «من اعتقاد دارم که مطالعه کتاب نهج‌البلاغه، روح شهامت و مردانگی و عظمت نفس را تقویت می‌کند، زیرا از روح پرتوانی صادر شده است که در دشواریها با همت شیروار خود مواجه می‌گشت»^(۱)

درباره سخن زکی مبارک به دونکته اساسی برمی‌خوریم که یکی به کتاب علی(ع) و دیگری به خود علی مربوط است. درباره کتاب باید گفت که نهج‌البلاغه مشحون است از خطابه‌های حماسی که روح شهامت را در آدمی زنده می‌سازد. به عنوان مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- آن حضرت در موارد زیادی درباره تحریض مردمان به شهامت و ریبادت سخن گفته است. مثلاً در خطبه ۲۷ می فرماید: «هشدارید که من بارها شما را به جنگ با این گروه (قاسطین) فرا خواندم چه شبها و چه روزها و آشکارا و پنهان به شما گفتم پیش از آنکه به شما حمله کنند شما آماده جنگ شوید. سوگند به خدا هیچ ملتی در درون خانه‌اش غافلگیر جنگ نشد مگر آنکه خوار شد. در برابر این همه تاکیدهای

من شما کار را به یکدیگر حواله کردید.»^(۱)

در خطبه ۶۵ فرمود: «ای مسلمانان! درون را با جامه زیرینی از خشیت و برون را با جامه‌ی زیرین از وقار بپوشانید. دندانها را بر هم بفشرید که در برابر شمشیرهای دشمن، جمجمه‌هاتان را مقاومتی افزون می‌بخشد. پوشش دفاعی تان را کامل و کامل‌تر کنید. پیش از آختن، شمشیرها را در نیام بجنبانید تیزو خشم آکند بر دشمن بنگرید، و از چپ و راست، بانیزه بر سپاه خصم بتازید و چالاک و پر تحرک دشمن را نشانهٔ تیغ تان بگیرید و گام فرا پیش نهید.»^(۲)

۲- نکته دیگر این است که این سخنان شهامت بخش از روح با شهامت حضرت علی(ع) صادر شده است. در اینجا باید اذعان کرد که ذکر مبارک به حقیقتی انکار نشدنی اشاره کرده است چه، آن حضرت خود در موارد زیادی از نهج‌البلاغه به این حقیقت اشاره فرموده است. به عنوان مثال در جایی از نهج‌البلاغه می‌فرماید: «هنگامی به جنگ برخاستم که هنوز عمرم به بیست سال نرسیده بود و اکنون که می‌نگرید از شخصت هم گذشت‌ام (از مرگ بترسم؟!)»^(۳) و در جای دیگر فرمود: «والله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما و لیت عنها، و لو امکنت الفرض من رقابها لسارعت الیها»^(۴) (به خدا اگر همهٔ عرب برای جنگ با من گرد هم آیند هرگز پشت به آنها نمی‌کنم و اگر فرصت اجازه دهد که گردن گردنشان را فرو آورم البته به سوی آنان می‌شتابتم) و نیز آن حضرت در پاسخ کسی که درباره جنگ پرسیده بود، فرمود: «و اما در مورد آنچه که سئوال کردی و نظر مرا در زمینه جنگ جویا شدی باید بگویم که نظر من جنگ با دشمنان جنگ افزوز و جنگ طلب است تا آنجا که خدا را ملاقات کنم و در این راه نه فزونی مردم به گردآگردم بر عزت و غرورم می‌افزاید و نه پراکندگی آذان و تنها ماندنم مرا به وحشت می‌افکند.»^(۵)

۱- همان

۲- نهج‌البلاغه، نسخه معادی‌خواه، ص ۶۹

۳- همان

۴- همان، نامه ۳۶، ص ۳۳۶

۴۴- نهج‌البلاغه، نسخه معادی‌خواه، ص ۴۴

۵- همان

البته همچنانکه زکی مبارک گفته است این سخنان شورانگیز و حماسه آفرین تنها و تنها از روحی صادر می‌شود خود شهامت و شجاعت می‌زاید. آن حضرت خود دوباره یقین و بصیرت خاص خود می‌فرماید: «سوگند به خدا اگر با آنان (دشمنان) به تنها یاری روبرو شوم و در حالی که زمین را پر کرده باشد باکی نخواهم داشت و به دل هراسی راه نخواهم داد (چراکه) نسبت به حقانیت خود یقین دارم و به ملاقات خدا سخت مشتاقم و پاداشتهای الهی چشم به راهم». ^(۱)

۲- عباس محمود عقاد: نهج البلاغه حکمت و فیض الهی

اگر نهج البلاغه را ترجمان قرآن کریم بدانیم سخنی گزار نگفته‌ایم چرا که در تحلیل نهایی غالب سخنان علی^(ع) می‌توانیم ریشه‌های قرآنی آنها را به دست آوریم. علاوه بر این در نهج البلاغه برخی از آیات الهی به صراحة تفسیر شده‌اند. مثلًاً آیه «رجال لاتلهیم تجارة و لا بیع عن ذکر الله» (نور/۳۷) و آیه «ما غرک بربک الکریم» (انفطار/۶) را تفسیر کرده که هر کدام از آنها به ترتیب در خطبه‌های ۲۱۳ و در ۲۱۴ نهج البلاغه ذکر شده است.

براین اساس است که عباس محمود عقاد دانشمند مصری درباره نهج البلاغه می‌گوید: «کتاب نهج البلاغه فیضی از آیات توحید و حکمت الهی است که ذهن دانشجوی معارف الهی و اصول توحید را توسعه می‌دهد». ^(۲)

توسعه بخشی نهج البلاغه از این نظر است که علی^(ع) با توجه به علم سرشاری که داشته است مساله‌ای را از زوایای گوناگونی مورد بحث قرار می‌دهد که هر یک باب معرفتی برای دانشجو می‌شود. مثلًاً در خطبه یک نهج البلاغه مطالبی را مطرح کرده که گویی هر یک از آنها پاسخ سوالات گوناگون و حتی خود منشأ سوالات بیشماری شده است. و یا در خطبه اشباح امیرالمؤمنین مطالبی را از عوالم ماوراء طبیعت مطرح می‌کند که برای هر شنوونده‌ای تازگی دارد. در بخشی از این خطبه آمده

است: «از فرشتگان گروهی هستند که در میان ابرهای پرباران و در کوههای بلند و در تاریکی راه قرار گرفته‌اند و بعضی از آنان فرشتگانی هستند که قدمهایشان زمین را سوراخ و به پایین‌ترین نقطه آخر زمین رسیده و قدمهایشان به بیرقهای سفیدی ماند که در میان هوا و جای خالی فرورفت و در زیر قدمهایشان بادی خوشبوست که آنها را در جایی که رسیده و قرار گرفته‌اند نگاه داشته است.»^(۱)

۴- محمد عبد: آفتاب نهج‌البلاغه دلیل آفتاب وجود علی(ع)

هر چند در بررسی و نقد یک اثر دلایل و شواهد و قرایینی تاریخی و استناد محک قوی برای ارزیابی هستند اما در مواردی آثار خود گویای پدید آورندگانشان هستند. مثلاً اگر کتابی مولف مشخص نداشته باشد آدمی از مطالعه آن به وضع علمی نویسنده می‌تواند آگاهی بیابد که هر اثری از موثر و صفاتی و ویژگیهای آن خبر می‌دهد.

در باب نهج‌البلاغه هر چند پژوهشگران رحمات زیادی کشیده‌اند و استناد و مدارک این اثر گرانبها را جمع آوری کرده‌اند اما خود نهج‌البلاغه هم سند خوبی برای انتساب آن به علی(ع) است. اگر شخصیت علی(ع) به لحاظ تاریخی مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم و به دنبال آن به مطالعه دقیق نهج‌البلاغه بپردازیم و در پایان کار به تطبیق این دو اقدام کنیم و به یقین می‌توانیم ادعا کنیم که آن سخنان از چنین شخصی می‌تواند صادر شود چه، سخن هر انسانی تجلی گاه واقعی و معرف حقیقی اوست. لذا اگر نهج‌البلاغه را علی(ع) مکتوب بدانیم سخن نادرستی نگفته‌ایم. چرا که تمام و یا بیشتر اوصاف وجودی آن حضرت در مرواریدهای واژه‌های نهج‌البلاغه که به رشتہ در آمده‌اند جاری و ساری شده است. به عنوان مثال عدالت را در تاریخ حیات علی(ع) و در نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار می‌دهیم به هماهنگی شگفت‌آوری دست می‌یابیم. این هماهنگی گواه آن است که نهج‌البلاغه از علی(ع) است.

به همین دلیل است که محمد عبده درباره نهج‌البلاغه می‌نویسد. «از مسلط‌الله نهج‌البلاغه دولت فصاحت و صولات بلاغت، در نظرم مجسم گشت و به یقین دانستم که مدیر این دولت و قهرمان این صولات و پرچمدار پیروزمندش علی بن ابی طالب است، و افکار واهی کسانی که در (انتساب نهج‌البلاغه به علی علیه‌السلام) شک و تردید کرده‌اند، در نظرم دریده گشت و خیالات باطل و افکار فاسد آنها نایبود شد.»^(۱) سخن عبده هم دقیقاً نظریه مطرح شده را تایید می‌کند. البته این سخن به آن معنا نیست که به دنبال جستجوی و نقد و بررسی عالمانه نباید باشیم بلکه این دو پشتیبان یکدیگرند نه منافی همیگر.

۵- جا خط؛ نهج‌البلاغه جامه جلالت بر تن علی(ع)

جا خط (متوفی به سال ۲۵۵) درباره یک جمله علی(ع) می‌گوید: «خداوند جامه‌ای از جملات و پرده‌ای از نور حکمت متناسب با نیت پاک و تقوای گوینده‌اش بر این جمله کوتاه پوشانیده است.»^(۲)

درباره تقوای علی(ع) به هیچ وجه نمی‌توان آنچنان که باید و شاید سخن گفت چرا که علی مجسمه تقوی است. در این باره تنها به یک سخن از آن حضرت اشاره می‌کنیم که نشانگر عمق تقوای آن حضرت است. آن حضرت درباره تاثیر وجود خداوند در تمام زندگی اش می‌فرماید: «لواعطیت الاقالیم السبعة بما تحت افلاکها على ان اعصى الله فى نملة اسلبها جلب شعيرة ما فعلته، و ان دنياكم عندي لا هون من ورقة فى فم جرادة تقضيمها، ما على و لنجيم يفنى ولذة لاتبقى، نعوذ بالله من سبات العقل و قبح الزلل»^(۳) (سوگند به خدا اگر هفت اقلیم را با هر چه در زیر آسمانهای آنهاست به من بدھند برای اینکه خدا را درباره مورچه‌ای که پوست جوی بر دهان دارد از آن بربایم نافرمانی نمی‌کنم، بی‌شک دنیای شما نزد من پست‌تر از برگی است که دهان

۱- محمد عده متقدمه نهج‌البلاغه،

۲- جاخط، بیان و التبیین، ج ۱، ص ۸۳

۳- نهج‌البلاغه، نسخه فیض الاسلام، ص ۷۱۴

ملخی باشد که آن را می‌جود علی^(ع) را چه کار است با نعمتی که از دست می‌رود و لذتی که نمی‌پاید. به خدا پناه می‌برم از خواب عقل و از زشتی لغزش در جمیع حالات.» جا خط معتقد است که در میان اصحاب بیغمیر^(ص) گروهی به نیکنامی و داشتن مقامات معنوی و الهی مشهورند ولی هیچیک از آنها اثری به سان نهج البلاغه ندارند. بدین سبب علی^(ع) ویژگی خاصی در میان صحابه دارد چنانکه خود آن حضرت نیز به این نکته اشاره کرده است: «ینحدر عنی السیل و لايرقی الى الطیر»^(۱) (سیل معرفت از من سرازیر می‌شود و هیچ پرنده‌ای به پرواز من نمی‌تواند برسد.)

۴- جرج جرداق؛ نهج البلاغه همپایی اندیشه و عاطفه

حکما و فلاسفه گفته‌اند که آدمی را سه ساخت است: عقل و اندیشه، احساس و عمل. در یک نگاه کلی به نهج البلاغه می‌توان به همانگی این سه ساخت پی‌برد. نهج البلاغه در اندیشه چنان است که آدمی گمان می‌برد که این کتاب تنها در مباحث فلسفی-کلامی به نگارش در آمده است و اگر حوزه ساحت احساس را مورد بررسی قرار دهیم به این نتیجه میرسیم که این کتاب سراسر عاطفه و احساس است. به عنوان مثال خطبه ۱۲۰ نهج البلاغه که نمایانگر احساس و عاطفه آن حضرت نسبت به یاران شهید خود می‌باشد. «کجا یند کسانی که به اسلام خوانده شدند و آن پذیرفتند... به سوی جهاد فراخوانده شدند و آنان بسان بچه شتران که به سوی مادران خود در هیجان‌اند به میدان نبرد شتافتند و ...»^(۲)

و چون به عرصه عمل پا می‌گذاریم یکپارچه عمل است و عمل! گویی علی^(ع) یک عملگرای به تمام معنا و نهج البلاغه نظریه عمل است. امام^(ع) در فرازی از خطبه ۲۲۱ می‌فرماید: «عمل کنید که همان بالا می‌رود»^(۳) و باز در جای دیگر فرمود: «بر شما فرض است تا بکوشید و تلاش کنید»^(۴) و نیز: «بندگان خدا عمل کنید که انسان مومن

۲- نهج البلاغه، نسخه فیض، ص ۳۷۳

۱- همان، ص ۴۶

۴- همان، ص ۷۲۴

۳- همان، ص ۷۲۳

روز و شب را سپری نمی‌کند مگر اینکه به نفس خود بدگمان باشد.»^(۱)

جرج جرداق در این باره می‌نویسد: «دیگر از امتیازات تیزبینی و درست اندیشه علی که در نهنجالبلغه بکار رفته است گونه‌گونی مباحث و سخنان اوست که در هر کدام نهایت استحکام بیان را رعایت کرده و کم و کاستی در بحث را روا نداشته است.»^(۲)

• رمضان، تجلي معبد

فصل دوم:

ابو حمزه ٹمالي

□ محمد اصغری نژاد

در اسلام، فرزانگان بسیاری وجود دارند. برخی از آنان، از جنبه علمی صاحب کمال بودند، برخی دیگر علاوه بر تخصص علمی در بعد روحی و اخلاقی نیز، از عرفا و زهاد زمان خویش شمرده می‌شدند. زید بن علی بن الحسین و عبدالعظیم الحسنی و میثم تمار و حجر بن عدی و ابو حمزه ٹمالي از جمله آنان به شمار می‌آیند.

جو سیاسی حاکم بر زمان اصحاب ائمه از جمله عواملی است که باعث شد چهره این بزرگان در هاله‌ای از ابهام باقی بماند. اما در عین حال توجه و تلاش پیگیر علمای

رجال باعث شده که دست دشمنان تا حدودی بسته گردد. آنچه در این بحث بیان می‌شود نگاهی است به زندگی پر شکوه ثابت بن دینار معروف به ابوحمزه ثمالي. علت نوشتن چنین مقاله‌ای، این است که دیدیم؛ محققان اهل قلم کمتر به شخصیت ابوحمزه می‌پردازنند و تنها از ایشان به عنوان زاهد و عارف یاد می‌کنند. نام او ثابت و کنیه‌اش ابوحمزه است. وی فرزند دینار و نیز معروف به ثمالي است. علت نسبت ثمالي به ایشان همان لقب جدش عوف بن اسلم بود. ابوحمزه در کوفه متولد شد و از تاریخ دقیق تولد او اطلاعات اندکی باقیمانده است. آنچه درباره وی می‌توان گفت؛ این است که او از جمله بزرگان زهاد کوفه و نیز راوی حدیث و مفسر قرآن مجید بود. او دوران امام سجاد و امام باقر و امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) را در کرده و نیز از محضرشان روایات فروانی نقل کرد. او خود شاگردان زیادی تربیت کرد. و علاقه شدیدی به اهل بیت (علیهم السلام) داشت.

وی جریانهای احزاب سیاسی عصر خویش را کاملاً می‌شناخت و در قبالشان موضع‌گیری می‌کرد، ابوحمزه در نشر آثار علوم اسلامی نیز فعالیت می‌کرد. و زمانی که خلفای اموی و عباسی، در صدد خشکانیدن درخت اسلام بر آمدند، با مبارزة علمی و عملی با آنان توانست نهال دین را بارور سازد و مذهب تشیع را استحکام بخشد. ابوحمزه بخشی از دوران امامت پر شکوه امام سجاد (علیه السلام) را در کرده. می‌توان حدس زد که او در نیمة دوم قرن اول هجری به دنیا آمد و هنگام مرگ ۹۰ تا ۷۰ سال عمر داشته است.

ابوحمزه دارای هفت فرزند، یک دختر و شش پسر به نامهای نوح، منصور، حمزه، حسین، محمد و علی بود. حمزه بزرگترین فرزند وی بود و لذا کنیه او ابوحمزه است. فرزندان او نیز به مقام شامخ علمی دست یافتند. نقل شده است که نوح و منصور و حمزه از یاران حضرت زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) بودند و در قیام خونین طالمان عباسی در عصر هشام بن حکم، به شهادت رسیدند.

فرزندان دیگر او یعنی حسین و محمد و علی، نیز اهل فضل و روایت حدیث بودند. آنها از امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) روایت نقل می‌کردند. محمد بن ابی

حمزه از اصحاب امام کاظم(علیه‌السلام) بود و کتابی در حدیث داشت که در آن ۲۲۸ روایت نقل کرده است.

علی بن ابی حمزه از یاران امام باقر(علیه‌السلام) در مورد ابوحمزه می‌فرماید:

«ابوحمزه فی زمانه مثل سلمان فی زمانه». (ابوحمزه در عصر خود چون سلمان زمان خویش است). امام صادق(علیه‌السلام) او را به سبب دارا بودن ویژگیهای سلمان گونه‌اش، در ایمان و علم، به سلمان تشبیه کرده است. امام رضا(علیه‌السلام) نیز درباره ابوحمزه می‌فرماید:

«ابوحزة الشمالي سلمان فی زمانه و ذلك انه خدم اربعة منا: على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و برهة من عصر موسى بن جعفر(عليهم السلام) و يونس بن عبد الرحمن كذلك هو سلمان فی زمانه». (ابوحمزه شمالي، سلمان عصر خویش است که او به چهارت تن از ما خدمت کرد: علی بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد(عليهم السلام) که درود خدا بر آنان باد و یونس بن عبد الرحمن نیز مانند ابوحمزه سلمان زمان خویش است.

در روایتی از امام صادق(علیه‌السلام) خطاب به ابوحمزه آمده است که: «انی لاستریح اذا رایتك» (من وقتی تو را می‌بینم، احساس آرامش می‌کنم. ابو حمزه، منتظر واقعی امام زمان بود. در روایتی می‌خوانیم که روزی ابوحمزه به امام صادق(علیه‌السلام) عرض کرد: من پیر و کهنسال و استخوانم سست و ضعیف شده است. مرگم نزدیک شده و می‌ترسم پیش از درک زمان ظهور امام قائم(عجل الله تعالى فرجه) از دنیا بروم. امام در پاسخ به او فرمود: آیا نظرت درباره شهید، غیر از چنین مردن است. ای ابوحمزه هر که به ما ایمان آورد و گفتارمان را تصدیق کند و منتظر امر مان یعنی قیام امام زمان باشد، مانند کسی است که زیر پرچم قایم بوده باشد و بلکه چون کسی است که زیر پرچم رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بسر برده باشد. عظمت روحی ابوحمزه به حدی است که امام معصوم جویای حالت بود و بر او سلام می‌فرستاد.

ابوبصیر گوید: وقتی به محضر امام صادق(علیه‌السلام) مشرف شدم، حضرت

پرسید: حال ابوحمزه ثمالی چگونه است؟ گفت: خوب است. امام فرمود: زمانی که نزد

او بازگشتی از طرف من به اسلام برسان و بگو که در جمیعه رمضان آینده می‌میری. ابو بصیر گفت: دوستداران شما با او مانوسند و او از زمرة شعیان شمامست. حضرت فرمود: درست است آنچه برای او در پیشگاه الهی و نزد ماست، بالاتر است. ابو بصیر عرض کرد: آیا شعیان شما با شما خواهند بود؟ امام فرمود: آری، اگر از خدا پروا داشته، تقوای الهی پیشه کنند و از او اطاعت نمایند و از ارتکاب معاصی در امان باشند. ابو بصیر گوید: وقتی به کوفه بازگشتم، ابوحمزه را از این موضوع با خبر ساختم و اتفاقاً او در جمیعه رمضان سال آینده، رحلت کرد.

ابوحمزه می‌گوید: دختری داشتم که با سقوط از بلندی، دستش شکست. او را برای مداوا به نزد یحیی بن عبدالله شکسته بند آن زمان بردم. یحیی پس از معاینه آن گفت: شکستگی وخیم است. آنگاه به محل فوقانی منزلش رفت تا وسائل شکسته‌بندی را بیاورد. در آن حال به یاد دعای امام سجاد(علیه السلام) افتادم و دست شکسته فرزندم را گرفتم و آن دعا را خواندم و دستی به محل شکستگی کشیدم. به لطف خدا، استخوان شکسته ترمیم یافت. وقتی یحیی آمد و نگاه به دست دخترم کرد، اثری از شکستگی مشاهده نکرد و گفت: دست دیگر را بده و آنوقت شکفت زده پرسید: پس شکستگی چه شد؟ این سحر شما شعیان است و تعجبی ندارد. ابوحمزه گفت: این جادو نیست بلکه اثر دعایی است که از سرورم علی‌بن الحسین(علیه السلام) فرا گرفته‌ام.

بارزترین صفات ابوحمزه، زهد و عرفان او بود. زهد به تعریف ابن سینا، روی گرداندن از لذات زیاد و نامشروع دنیاست. آیت‌الله جوادی آملی، می‌گوید: منظور از زهد همان ترک دنیاست نه ترک تعلیم و تزکیه نفوس و نه رهایی خدمت به جامعه. لذا بایستی میان زهد و انزوا فرق گذاشت. انسان عارف برای نشر توحید و خدمت به موحدان از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. ابوحمزه چنان شخصیتی بود که در زمرة زهاد زمان خویش به شمار می‌رفت و از روح لطیف و ذوقی سرشان بربوردار بود. ابوحنجه به مناجات با خدا علاقه داشت. این امر در آثار و زهد و عرفان او

هویداست. ابو حمزه ادعیه بسیاری چون دعای قنوت روز جمعه و دعای اول ذی الحجه و زیارت شهدای کربلا را از ائمه نقل کرده است. او از شاگردان خاص امام سجاد(علیه السلام) بود و امام او را از مقربان درگاه الهی می دید و لذا به او اجازه می داد بی پرده با خدا مناجات کند. از میان شاگردان امام سجاد(علیه السلام) تنها اولیاقت خواندن دعای سحر را یافته بود.

ابو حمزه در نکاح علمای شیعه

علمای رجال، هر یک به فراخور حال خویش از ابو حمزه تمجید کرده اند. ابو عباس احمد بن علی نجاشی، رجال بزرگ قرن پنجم درباره او گوید: ابو حمزه از اصحاب برگزیده و معتمد در نقل روایت است.

ابو عمر کشی رجالی مشهور سده چهارم هجری گوید: «از ابوالحسن حمدویه بن نصیر که از شخصیت‌های برجسته فقه و حدیث بود، درباره علی بن ابی حمزه ثمالی و حسین و محمد، برادران وی و پدرشان، پرسش کردم او پاسخ داد: همگی آنان ثقہ و دانشمند بودند. ابن ندیم که از مورخان بزرگ شیعی قرن چهارم هجری بود درباره ابو حمزه می گوید: ابو حمزه از جمله افراد نجیب و مورد اعتمادی است که با ابو جعفر، امام باقر(علیه السلام) مصاحبیت داشت. شیخ صدوق، ابو حمزه را از جمله افراد عادل و مورد اعتماد شمرده است.

علامه حلی او را در زمرة افراد ثقہ ذکر کرده و ابن شهر آشوب ابو حمزه را از یاران خاص امام صادق(علیه السلام) معرفی کرده است. سید محسن امین، بعد از نقل گفتار علماء در شان و مقام و منزلت والای ابو حمزه می گوید: حاصل کلام اینکه در وثاقت و بالا بودن مقام ابو حمزه شکی نیست و بزرگان علماء بر این نکته نیز اتفاق نظر دارند. میرزا علی اصغر بروجردی، از علمای بزرگ سده ۱۳ هجری، در گزارش از ابو حمزه می گوید: وی مورد اعتماد و از حواریون امام سجاد(ع) بود و مقام او از نظر امام، پوشیده نیست. سید موسی شبیری زنجانی فقیه و رجالی معاصر، در کتاب «الجامع فی الرجال» خاطر نشان می سازد که ابو حمزه از نظر کلیه علماء مورد

ابو جمزه در زمینه‌های گوناگون علمی چون فقه و حدیث و کلام و ملل و نحل، تاریخ و لغت، تفسیر و موضوعات و مسائل اخلاقی و عرفانی، تخصص داشت. از این رو باید او را جامع علوم عصر خویش دانست.

با مراجعه به کتب روایی می‌توان به اندیشه‌های فقهی ابو حمزه پی برد. در بسیاری از ابواب وسائل الشیعه روایاتی از ابو حمزه نقل شده که نمایانگر تسلط زیاد او در مسائل فقهی است. نخستین افرادی که در علم کلام فعالیت کردند شاگردان امام محمد باقر و امام جعفر صادق (علیهم السلام) بودند. این را باید معلول بحران فکری و فضای سیاسی خاص آن زمان دانست.

امام سجاد(ع) درباره عدم امکان توصیف خداوند، به ابو حمزه فرمود: خداوند به محدودیت توصیف نمی‌شود. خدا برتر از آن است که وصف گردد. چگونه چیزی که محدود نیست و دیده‌ها او را نمی‌بینند توصیف گردد.

یکی از کسانی که تلاش گسترده‌ای در راستای نشر فرهنگ شیعه داشته، ابو حمزه ثمالی است. او علاوه بر تسلط به فقه و حدیث به اندیشه‌های کلامی و ملل و نحل نیز آگاهی داشت. ابو حمزه از شم سیاسی بالایی نیز برخوردار بود و مسائل تاریخی و سیاسی زمانه را بررسی می‌کرد. قطب الدین راوندی فقیه قرن ششم هجری گوید: شخصی به نام ابو جعفر از اهالی خراسان تصمیم گرفت به بیت الله الحرام، مشرف شود. چون مردم از قصدش آگاه شدند از او خواستند و جوهات شرعی آنان را به امام برساند و در ضمن مسائل آنها را از امام بپرسند.

ابو حمزه دارای کتابی در تفسیر نیز هست. گرچه خود «الکشف والبيان» بسیاری از مباحث تفسیری ابو جمزه را نقل کرده است. آثار بجا مانده از ابو حمزه به شرح ذیل است

الف) گنجینه‌ای از روایات در موضوعات مختلف علمی از قبیل فقه و تفسیر و اخلاق و عرفان.

ب) دعای ابو حمزه ثمالی: این دعا را شیخ ابو محمد هارون بن موسی، از بزرگان

شیعی قرن چهارم هجری با چند واسطه از حسن بن محبوب از ابوحمزه نقل کرده است. ابو حمزه درباره این دعا گوید: امام سجاد(علیه السلام) آن را در سحرهای ماه رمضان، تلاوت می فرمود. علی بن الحسین سید عابدان در تمامی ماه رمضان هر شب نماز می گذارد و وقتی سحر می شد خداوند را با این دعا می خواند: «الله لا تعذینی بعقوبتک» به دلیل اهمیت این دعا، شروح مختلفی بر آن زده است. یکی از بهترین شرح آن به نام عشق و رستگاری از آقای زمردیان است.

ج) **كتاب تفسير** - كه مطالب آن در تفسیر ثعلبی به نام الكشف والبيان و (المناقب) و (الأسباب والنزول) ابن شهر آشوب نقل شده است.

د) **كتاب الفوادر** - نوادر عنوان تعدادی از آثار علمای قرون اولیه هجری بود. در نوادر، روایات غیر مشهور یا مطالبی مشتمل بر احکام غیر متدائل میان علماء نقل شده است.

ه) **اصل** - از مطلب شیخ طوسی در رجال خویش تحت عنوان «یونس بن علی عطار» مشخص می شود که ابو حمزه نیز چون تعدادی از علماء دارای مجموعه ای روایی به نام «اصل» بوده است. اصل کتابی است که نویسنده کلیه احادیث موجود در آن را بدون واسطه یا با یک واسطه از معصوم(علیه السلام) نقل کرده باشد.

و) **كتاب الزهد**.

ز) **صحیفه‌ای در زهد**

ح) **رسالة الحقوق** - نجاشی این رساله را با پنج واسطه از ابوحمزه نقل کرده است و بر آن شرحهای مختلفی نوشته شده است. رساله حقوق از آثار بسیار مفیدی در جهان اسلام است. ساختار این رساله مبین جامع نگری و واقع بینی امام سجاد(علیه السلام) در ابعاد زندگی است.

شخصیت علمی او با تلمذ در نزد اساتید و معلمین بشریت چون امام سجاد(علیه السلام) و امام باقر و امام صادق و امام کاظم(علیه السلام) شکل گرفته است. بنا به نظر بعضی مورخین، ابو حمزه ثمالی تنها دو سال از زمان امام کاظم(علیه السلام) را درک کرد بنابراین، با توجه به کهولت سنی او و مشکل حضور

در نزد آنحضرت، روایات کمی از آن حضرت نقل کرده است. ابوحمزه از محضر

کسانی چون: جابر بن عبد الله انصاری و زید بن علی بن احليسین و اصیبغ بن نباته نیز بهره‌مند گردید. تعدادی از آنها عبارتند از: حسن بن محبوب، ابان بن عثمان، عبدالله بن سنان، معاویة بن عمار، محمد بن مسلم، صفوان بن یحیی و جمیل بن دراج. عصری که ابوحمزه در آن می‌زیست عصری خفغان بود و در دوره‌ای از بنی امیه و بنی مروان و دو تن از حكام عباسی به نام سفاح و منصور نیز حکومت می‌کردند. ابو حمزه در این عصر، چند قیام شیعی علیه آل امیه را درک کرد که برخی از آن قیامها، در اقامتگاه او یعنی کوفه رخ داد.

بُنْدِ الْمُؤْمِنِينَ

فرقه‌های موجود در عصر ابوحمزه

۱- غلات؛ این گروه معتقد به الوهیت ائمه بودند. فرقه‌های مختلف غلات، در اوایل قرن دوم هجری ظاهر شدند و در زمان امام صادق(علیه السلام) (۱۴۸-۱۱۴ ه) به منتهای قدرت خود رسیدند و تا قرن چهارم هجری به حیاتشان ادامه دادند.

ابوحمزه روایتی از امام باقر(علیه السلام) نقل کرده که خطاب به او می‌فرماید: «ابو حمزه! علی را پایینتر از آنچه خدا قرار داده قرار مده و اورا بالاتر از آنچه خدا برده نخوان».»

۲- مرجّه:

۳- قدریه:

۴- حزوریه:

۵- مشبهه؛ این نام متعلق به گروهی بود که در توحید به تشییه خداوند به مخلوقات می‌پرداختند.

۶- گروهی از مردم عصر ابوحمزه عقیده به کوتاهی ائمه نسبت به وظایف خویش داشتند. این گروه می‌پنداشتند که امام باید شمشیر بدست گیرد و با دشمنان دین و غاصبان حکومت بجنگد. درباره این گروه در روایتی به نقل از ابوحمزه آمده است: شخصی به امام سجاد(علیه السلام) اعتراض کرد که به حج روی آوردن و جهاد

را ترک کردی چون آن را برای خود آسانتر یافته‌ای! در حالی که خداوند می‌گوید: خداوند از مومنین، جانها و مالهایشان را خریداری می‌کند که بهشت برای آنان باشد، در راه خدا پیکار می‌کند و کشته می‌شوند. امام در پاسخ فرمود: آیه بعد از آن را بخوان! آن شخص این آیه را خواند: مومنان این گونه‌اند، توبه کنندگان و عبادتگران و ستایشگران و سیاحت کنندگان و رکوع کنندگان و سجده آوران و آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظان حدود الهی و بشارت ده به این چنین مومنان.

۷- گروه کثیر مدعیان امام و مهدویت: ابو حمزه ثمالي می‌گوید: امام سجاد(علیه السلام) فرمود: هر کس به آنچه خداوند بربار و واجب کرده عمل کند، او بهترین مردم و هر که از آنچه خداوند براو حرام کرده است اجتناب کند، عابدترین و باورغیرهای مردم و هر کس به چیزی که خدا برای او قرار داده قانع باشد، بی‌نیازترین مردم است.

فصل سوم:

غزوه بدر نخستین

همایش نظامی مسلمین

□ محمد رضا صلواتی تهرانی*

از نبردهای بزرگ و شایان توجه در اسلام جنگ بدر است. کسانی که در این جبهه شرکت کرده بودند، بعدها امتیاز خاصی در میان مسلمانان یافتند. در هر واقعه‌ای که یک یا چند تن از مجاهدان بدر شرکت می‌کردند و یا به مطلبی گواهی می‌دادند، می‌گفتند چند تن از بدری‌ها با ما موافق هستند.

*- کارشناس دفتر برسیهای اسلامی - معاونت آموزش و پژوهش

در شرح زندگانی اصحاب پیامبر(ص) کسانی را که در واقعه بدر شرکت داشتند

بدری می‌نامند و علت این اهمیت از تشریح این حادثه به دست می‌آید، غزوه بدر یکی از غزوه‌های مهم در تاریخ اسلام است که به علت اهمیت آن بدر کبری نامیدند، زیرا اولین پیروزی مسلمانان بر علیه کافران بود و بسیاری از مهتران قریش کشته شدند و بسیاری اسیر گشتند.

جنگ بدر خود بینی و تکبر قریش را به باد داد و این توهمند را که قریش قادرند هر زمان که بخواهند مسلمانان را در هم کوبیده از میان بردارند از ذهنها زدود. مسلمانان با وجود شمار کم و توان اندکشان در برابر قریش که هم از نظر تعداد و هم از لحاظ تجهیزات چندین بار برایشان برتری داشتند بسیار قاطعانه برخورد کردند. از این رو پیروزی ایشان در دل قبایلی که به سرانجام این نبرد چشم دوخته بودند اثری خاص گذاشت. ما در اینجا شمه‌ای از آن کارزار را آنچنانکه در کتابهای سیره و تاریخ آمده است ارائه می‌دهیم.

غزوه بدر الکبری

در سال دوم هجری روز آدینه هفدهم و یا نوزدهم رمضان ۱۴ یا ۱۶ مارس ۶۲۴ م جنگ بدر فروزان گشت.^۱ سبب این جنگ این بود که رسول خدا(ص) بازگشت ابوسفیان را همراه کاروان قریش از شام شنید. و این کاروان همان کاروانی بود که به هنگام عزیمت به شام پیامبر(ص) برای گرفتن آن به ذوالعشیرة رفته بود و اموال و کالاهای بازرگانی قریش همراه سی یا چهل نفر از جمله محزمہ بن نوبل و عمر و بن عاص بن وائل همراه کاروان بودند، پیامبر(ص) مسلمانان را برای حرکت فرا خواند و فرمود: این کاروان قریش حامل اموال ایشان است، بیرون شوید، شاید خداوند متعال آن اموال را بهره و نصیب شما قرار دهد.^۲ پیامبر اکرم روز دوشنبه هشتم ماه رمضان با همراهان خود از مدینه بیرون آمد و «عمر بن ام مکتوم» را به نیابت خود در امر نماز منصوب کرد و سپس «ابو لبابه» را از روحاء به سمت والی مدینه منصوب کرد و به مدینه برگرداند.^۳ عده نفراتی که پیامبر اکرم را همراهی می‌کردند ۲۰۵ تن

گفته‌اند که هفتاد و چهار تن آنها از مهاجران، و بقیه از انصار بودند. هشت تن از مهاجران و انصار که در جنگ شرکت نداشتند حضرت پس از فتح سهمی برای ایشان از غنایم منظور کرد زیرا شرکت نکردن آنها به سبب عذری موجه بود: عثمان بن عفان به پرستاری زنش رقیه دختر حضرت رسول(ص) مشغول بود و طلاحته بن عبیدالله و سعید بن زید برای خبرگیری رفته بودند و ابوالبابه انصاری از جانب حضرت در مدینه مانده بود و حارث بن حاطب انصاری، که در میان «بنی عمرو بن عوف» مأمور کاری شده بود و عاصم بن عدی انصاری، جانشین رسول خدا در قباء و مردم «عالیه» گردید. و حارث بن صمه و خوات بن جبیر از بنی مالک بن اوس این دو تن بنناچار از منزل روحاء بازگشتند^۳ و تعداد شتران آنها هفتاد نفر بود و هر دو یا سه یا چهار نفر از یک شتر استفاده می‌کردند چنانکه پیامبر(ص) و علی بن ابیطالب(ع) و مرثد یک شتر داشتند و همچنین همراه اصحاب رسول خدا(ص) دو اسب هم بوده است اسبی از «مرثد بن ابی مرثد غنوی» و اسبی از «مقداد بن عمر و بهرانی» هم پیمان بنی زهره^۴ از دیگر سوی ابوسفیان نیز که سرپرستی کاروان قریش را که مرکب از هزار شتر بود بر عهده داشت از این بیمناک بود که مسلمانان باوی روپرو شوند و همان گونه که با حضرمی رفتار کردند او را به قتل رساندند باوی نیز برخورد کنند. به همین سبب در جستجوی اخبار رسول خدا(ص) و اصحاب او و تعقیب حرکتها آنها بود و بدین منظور از هر رهگذری که باوی برخوردمی‌کرد در این باره می‌پرسید تا آنکه اطلاع یافت رسول خدا(ص) اصحاب خود را برای رویا رویی باوی بسیج کرده و بدین ترتیب دریافت همان سرنوشتی در انتظار اوست که حضرمی دچار آن شد، ابوسفیان ضمصم بن عمر و غفاری را اجیر کرد و به مکه فرستاد و از آنان کمک خواست تا بتواند از کاروان حمایت کند بدین ترتیب قریش برای رویارویی آماده شده و ساز و برگ و توشه مورد نیاز خویش را آماده کرد و گویند از مهترانشان جز ابولهب در این نبرد شرکت نجست و عاصم بن هشام بن

مفیره را به جای خود گسیل کرد.^۵

مورخان نفرات دشمن را در این جنگ نهصد و پنجاه تن نوشته‌اند که در میان

ایشان هفت‌صد شتر و یک‌صد اسب بود و مجموع سواران و بعضی از پیادگان زره داشتند و هر روز یکی از بزرگان قوم سپاه را طعام می‌داد. یک گروه آوازه خوان رقصه هم همراه آنها بود. صبح‌ها با طلیعه فجر حرکت می‌کردند، عصرها میخ چادرهای خود را در نقطه‌ای که چاه آب بود به زمین می‌کوبیدند.^۷

شورای نظامی

رسول خدا(ص) در منزل ذفران فرود آمد و چون از حرکت قریش برای دفاع از کاروان خویش خبر یافت با یاران خود مشورت کرد برخی از صحابه نظراتی ابراز داشتند تا اینکه «مقدار بن عمرو» به پا خواست و گفت. ای رسول خدا، راهی را که خدا فرموده است در پیش گیر که ما همراه توایم. به خدا قسم آنچه را که بنی اسرائیل به موسی گفته‌اند که تو و پروردگارت بروید و نبرد کنید، ما همین جا نشسته‌ایم. ما خواهیم گفت، بلکه می‌گوئیم تو و پروردگارت رهسپار باشید و نبرد کنید که ما هم همراه شما نبرد می‌کنیم. رسول خدا درباره او دعای خیر کرد و باز از مردم نظر خواست و قصد او انصار بود. چه هم جمعیت‌شان بیشتر بود و هم در عقبه باوی بیعت کرده بودند تا وی را مانند فرزندان و زنان خود یاری و نگهداری کنند. «سعد بن معاذ» گفت: ای رسول خدا گویا به ما نظر داری؟ گفت: آری، سعد گفت: ما به تو ایمان آورده‌یم و تو را تصدیق کردیم و به حقانیت آنچه آورده‌ای شهادت داده‌ایم. ... باشد که خدا چشم تو را به دیدن جانبازی ما روشن کند. پس اکنون به نام خدا ما را رهسپار ساز. رسول خدا از گفتار سعد شادمان گشت و گفت: «بروید و خوشدل باشید که خدا یکی از دو دسته را به من و عده داده است. به خدا قسم هم اکنون گوئی به کشتارگاه، مردان قریش می‌نگرم» سپس رسول خدا از منزل ذفران حرکت کرد و بعد از چند منزل در نزدیک بدر فرود آمد.^۸

کسب اطلاعات از سپاه دشمن

در همان شب اول، دو غلام از قریش به دست مسلمانان افتادند و چون رسول خدا

از ایشان پرسید که قریش چند نفرند؟ گفتند: نمی‌دانیم؛ پیامبر(ص) پرسید که روزانه چند شتر می‌کشنند؟ گفتند روزی نه شتر و روزی ده شتر، پس رسول خدا گفت: باید میان نهصد و هزار باشند. سپس پرسید از اشراف قریش که همراه ایشان گفتند: عتبه بن ربیعه - شیبہ بن ربیعه - ابو البختری بن هشام و حکیم بن حرام و نوبل بن خویلک، حارث بن عامر بن نوبل - نصرین حارث - طعیمة بن عدی بن نوبل - ابو جهل بن هشام - امية بن خلف، نبیه و منیه و پسران حاج و سهیل بن عمره و ... پس رسول خدا رو به اصحاب خویش کرد و گفت: این مکه است که جگر گوشه‌های خویش را جلو شما افکنده است.^۹

ابوسفیان در نزدیکی بدر

ابوسفیان سرپرست کاروان که موقع رفتن مورد تعرض گروهی از مسلمانان واقع شده بود، به خوبی می‌دانست که هنگام بازگشت به طور قطع از طرف مسلمانان مورد تعرض قرار خواهد گرفت، از این نظر وقتی که کاروان به منطقه نفوذ اسلام رسید، او کاروان را در نقطه‌ای استراحت داد و خود برای کسب اطلاعات وارد دهکده بدر شد. «مجدی بن عمرو» را در آنجا ملاقات کرد و از او پرسید که: آیا در این اطراف کسانی را دیده است که به آنها بدگمان باشد؟ وی گفت چیزی که باعث بدگمانی من گردد ندیده‌ام؛ فقط دو شتر سواری را دیدم که شتران خود را روی تل خوابانیدند و پایین آمدند آب خوردن و رفتند. ابوسفیان روی تل آمد چند پشكل از شتر آنها را شکافت و هسته خرمایی که در میان پشكل بود آنها را شناخت و یقین کرد که آنها از اهل مدینه هستند فوراً به سوی کاروان برگشت و مسیر کاروان را عوض کرد و دو منزل را یکی کرده کاروان را از منطقه نفوذ اسلام بیرون برد.^{۱۰}

پیغام ابوسفیان به قریش

ابوسفیان آنگاه که کاروان را نجات داد، قیس بن امراءالقیس را به سوی قریش فرستاد تا از قریش بخواهد بازگردد و به آنان بگوید: کاروان و اموال شما نجات

یافت. بنابراین خود را با اهل یثرب درگیر نکنید، شما برای دفاع از کارواناتان رفته‌اید و خدا اموالتان را نجات داده است قیس بن امراء القیس هر چه کرد قریش از بازگشتن خودداری کردند ولی زنان آوازه خوان را از جحفه بازگرداندند. فرستاده ابوسفیان پیش از وارد شدن وی به مکه در نه فرسخی مکه به وی پیوست و او را از رفتمن قریش آگاه ساخت، ابوسفیان گفت: وای بر قریش و اینکار عمر و بن هشام است، او باز گشت را دوست ندارد. زیرا برای مردم ریاست می‌کند و ستم پیشه کرد به خدا سوگند اگر محمد به این سپاه آسیبی رساند ما را خوار خواهد ساخت تا آنکه بر ما چیره شده مکه را فتح کند.^{۱۱}

صلح جویان قریش

۱- عمیر بن وهب جمحي از طرف قریش مأمور شد به مسلمانان نزدیک شود و از وضع لشگر و نفرات و تجهیزات آنها اطلاعاتی به دست آورد. وی بر اسب خود سوار شده یکی دو بار اطراف مسلمانان گردش کرد و نزد قریش بازگشت و گفت: نفرات آنها سیصد نفر است. کمین هم پیش سر ندارند اما ای مردم قریش این مردم را که من مشاهده کردم شترانشان مرگ برخوبدار کرده و شتران آنها حامل مرگ نابود کننده‌ای هستند، افرادی را دیدم که پناهگاهی جز شمشیر ندارند و به خدا سوگند آن طور که من دیدم این گروه مردمی هستند که کشته نشوند تا حداقل بعد نفرات خود از شما بکشند، شما خود دانید این شما و این میدان جنگ.

۲- حکیم بن حرام پس از شنیدن سخنان عمیر بن وهب برخاسته بنزد عتبه بن ربیعه که ریاست لشگر را به عهده داشت آمد و به او پیشنهاد کرد مردم را به مکه بازگرداند و خونبهای عمر و بن حضرمی را که کشته شده بود و گروهی به عنوان خونخواهی او حاضر به جنگ با مسلمانان شده بودند پرداخت کند تا دیگر بهانه‌ای برای جنگ باقی نماند و به مکه بازگردند.

۳- عتبه بن ربیعه: وی رای حکیم بن حرام را پسندید و خونبهای عمر و بن حضرمی را نیز بر عهده گرفت و خطبه‌ای در منع جنگ ایراد کرد.^{۱۲}

پیامبر اکرم در بامداد روز بدر درباره عتبه بن ربیعه گفت: اگر در کسی از اینان خیری باشد، نزد صاحب شتر سرخ مو است (عتبه بن ربیعه) که اگر از وی اطاعت کنند، سعادتمند می‌شوند.^{۱۳}

آتش افزوان جنگ

۱- «ابوجهل» چون خطبه عتبه را شنید بر او رشك و حسد برد و گفت: عتبه که چنین می‌گوید و شما را به این کار ترغیب می‌کند، بدین جهت است که پسرش همراه محمد است و محمد هم پسر عمومی اوست و او خوش نمی‌دارد که پسر و پسر عمومیش کشته شوند، و به عتبه گفت از حد خود تجاوز کردي، وانگهی اکنون که دو حلقه را تنگ می‌بینی، ترسیده‌ای و می‌خواهی ما را خوار کنی که به ما دستور بازگشت می‌دهی؟ نه! سوگند به خدا بر نمی‌گردیم تا خدا میان ما و محمد حکم کند.

۲- عامربن حضرمی برادر عمره بود که در نخله کشته شده بود ابوجهل نزد او رفت و گفت: این هم پیمان تو (عتبه بن ربیعه) می‌خواهد پس از این که به خونخواهی خود دست یافته‌ای، مردم را برگرداند و مایه خواری میان مردم گردد! او عهده دار پرداخت خونبهای برادرت شده است و می‌پندارد که تو خونبهای را می‌پذیری! اکنون برخیز و آن را به یادشان آر و خون خود را طلب کن! عامربن حضرمی برخاست، سر خود را برخنه کرد، بر سر خود خاک پاشید و بانگ برداشت که: ای وای عمره من! و با این کار عتبه را که همپیمان او بوده سرزنش کرد. و به این ترتیب پیشنهادی که عتبه، مردم را به آن دعوت کرده بود، تباہ شد و عامر سوگند خورد که تا کسی از اصحاب محمد را نکشد باز نخواهد گشت. ابوجهل به عمرین و هب گفت: مردم را برازنگیز! عمر حمله ور شد و آهنگ مسلمانان کرد تا صف ایشان را در هم بربیزد، ولی آنان همچنان پایدار بودند و تکان نخوردند در این هنگام عامربن حضرمی پیش آمد و بر مسلمانان حمله برد و آتش جنگ را برافروخت.^{۱۴}

لشگر مشرکان سه پرچم داشتند پرچمی در دست طلعة بن ابی طلعة و پرچمی به دست ابو عزیز بن عمیر و پرچمی بدست نضر بن الحارث که از بنی عبدالدار بودند.^{۱۵}

پرچم داران اسلام

در این غزوه رسول خدا(ص) پرچم کل سپاه را که به رنگ سفید بود به مصعب بن عمیر سپرد و پرچم مخصوص مهاجرین را که سیاه رنگ بود به علی بن ابی طالب(ع) سپرد و پرچم انصار را که آن نیز سیاه بود به سعد بن معاذ و به روایتی دیگر به حباب بن منذر داد^{۱۶} پیامبر(ص) در حالی پرچم را در روز بدر به علی(ع) داد که او بیست ساله بود.

شعار مسلمانان در جنگ

شعار مهاجران «یا بنی عبد الرحمن» و شعار خزرچ «یا بنی عبدالله» و شعار اوس «یا بنی عبید الله» بود و بر روایتی شعار مجموع سپاه «منصور امت» بود و مقصود از کلمهٔ یا منصور امت آن است که ای غازی موعود به نصرت بکش دشمن خود را.^{۱۷}

خطبهٔ رسول خدا در روز بدر

پیامبر(ص) در آن روز خطبهٔ خواند. نخست حمد و ثنای الهی گفت و سپس چنین بیان فرمود: وضمن آن، آنها را به جنگ تحریص می‌کرد و به اجر و ثواب ترغیب: «اما بعد، من شما را به چیزی بر می‌انگیزم، که خدایتان به آن برانگیخته است و شما را از چیزی نهی می‌کنم، که خدایتان از آن نهی فرموده است، پروردگار که منزلت او بسیار بزرگ است، به حق فرمان می‌دهد، صدق و راستی را دوست می‌دارد اهل خیر را در مقابل خیر پاداش می‌دهد، ذکر او را گویند و مشمول فضل او شوتد. شما در منزلی از منازل حق قرار گرفته‌اید و خداوند متعال از کسی چیزی قبول نمی‌فرماید، مگر این که برای رضای او باشد همانا صبر و شکیبایی به هنگام سختی، از چیزهایی

است که خداوند به وسیله آن، اندوه را می‌زداید و از غم نجات می‌دهد، و در آخرت رستگار خواهید شد. پیامبر خدا میان شماست، شما را هشدار می‌دهد و امر می‌کند. پس امروز شرم کنید از اینکه بر اعمال شما آگاه شود و بر شما سخت غضب کند. و خداوند می‌فرماید لمقت الله اکبر من مقتكم انفسکم^(۱) هر آینه، دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما با خودتان. توجه کنید به آنچه که در کتابش به شما فرمان داده و آیات خود را به شما نشان داده است و پس از خواری به شما عزت بخشیده است. پس به کتاب او تمیسک جویید تا از شما خوشنود شود. در این موارد برای خدای خود عهده دار کاری شوید که مستوجب آنچه از رحمت و آمرزش خود و عده فرموده است باشید، همانا وعده خدا حق، گفتار او راست، و عقاب او شدید است و به درستی که، من و شما، همه مورد نظر خداییم، خدای زنده و پاینده، به او پشتیبانی داریم، به او پناه می‌بریم، بر او توکل می‌کنیم و بازگشت همه به سوی اوست. خداوند، من و همه مسلمانان را بیامز.^(۲)

صف آرایی رسول خدا(ص)

در نخستین گام برای سازماندهی سپاه، رسول خدا لشکر خود را در صفوف منظمی پشت سر همدیگر و در مقابل دشمن قرار داد. همان صفوی که خداوند درباره آن می‌فرماید: «خداوند کسانی را که در راه او در صفوف منظمی چونان بنیانی استوار و محکم می‌جنگند دوست دارد»^(۲) این راهنمایی از سوی خداوند در مورد قرارگرفتن سربازان در صفهای مرتب و منظم است که رسول خدا همان که هرجا نیاز باشد با کردار و گفتار خود به تبیین قرآن می‌پردازد تفاصیل آن را مشخص فرموده به اجرا در آورد. از آنجا که نبرد بدر نخستین نبرد پیامبر اکرم(ص) بود طبیعی بود که این نظام برای نخستین بار در بدر به اجرا در آید^(۴) و اقدی در این باره اینگونه نقل می‌کند: پیامبر(ص) در آن روز صفها را مرتب

می فرمود. سواد بن غزیه جلوتر از صف ایستاده بود. پیامبر(ص) با چوبهٔ تیری به شکم او زد و فرمود: ای سواد! در صف و ردیف بایست! سواد گفت: به دردم آوردى! و تو را سوگند می دهم به کسی که تو را به حق برانگیخته است، که قصاص مرا بازدهی! پیامبر(ص) شکم خود را برهنه کرد و فرمود: قصاص کن! سواد دست به گردن پیامبر(ص) در آورد و آن حضرت را بوسید. پیامبر(ص) فرمود: چه چیز تو را به این کار واداشت؟ گفت: می بینی که فرمان خدا رسیده است. ترسیدم که کشته شوم، خواستم که آخرین عهد من با تو چنین باشد که تو را در آغوش گیرم. گویند: پیامبر(ص) در آن روز چنان صفحه‌ها را مرتب و هموار فرمود که گویی صافی تیر را با آنها می‌سنجد^{۲۰}.

فروود آمدن قریش در مقابل مسلمین

قریش همچنان با نفراتی که داشت به طرف بدر پیش می‌آمدند، تا در عدوه قصوی یعنی آن کنارهٔ وادی «یلیل» که دورتر از مدینه بود، در پشت تپهٔ «عقنل» فرود آمدند و چاههای بدر در «عدوهٔ دنیا» یعنی آن طرف وادی که نزدیکتر به مدینه بود، قرار داشت. در همان شب بارانی رسید که زمین شنزار غیر قابل رفت و آمد را برای مسلمانان محکم ساخت و زمین زیر پای قریش را از بسیاری آب باران غیر قابل عبور ساخت و در نتیجه رسول خدا(ص) پیشستی کرد و در کنار نزدیکترین چاه بدر فرود آمد. حباب بن منذر بن جموح گفت: ای رسول خدا! آیا خدا فرموده است که در اینجا منزل کنیم و پیش و پس نرویم. یا از نظر تدبیر جنگ هر جا که شایسته باشد می‌توان فرود آمد؟ رسول خدا گفت: نه امری در کار نیست، باید طبق تدبیر و سیاست جنگ رفتار کرد. حباب گفت: اگر چنین است اینجا جای مناسبی نیست، بفرمای تا سپاه اسلام پیش روند و در کنار نزدیکترین چاه به دشمن فرود آئیم و آنگاه چاههای دیگر را از بین ببریم و بر سر چاهی که فرود آمده‌ایم حوضی بسازیم و پراز آب کنیم و سپس بادشمن بجنگیم، رسول خدا پیشنهاد وی را پذیرفت و دستور داد/ سپاهیان در کنار نزدیکترین چاه به دشمن فرود آمدند و دیگر چاههای را از بین

بردند و پرسر همان یک چاه حوضی ساخته، و پیر از آب کردند.^{۲۱} و اقدی می‌گوید: پیامبر و اصحابش رو به مغرب ایستاده و آفتاب را پشت سر قرار دادند و مشرکان پیش آمدند و ناچار رو به آفتاب ایستادند پیامبر(ص) بر کناره چپ و مشرکان بر کناره راست قرار داشتند.^{۲۲}

روز جنگ

بامداد روز جنگ، مردان قریش از پشت تپه عقدقل برآمده و پیش آمدند و همینکه رسول خدا(ص) آنها را دید عرض کرد: پروردگارا این قریش است که با کبر و غرور و سرافرازی به جنگ تو آمده‌اند، و رسول تو را تکذیب می‌کنند. پروردگارا نصرت و پیروزی را که وعده فرمودی برسان، خدایا آنان را همین پیش از ظهر امروز نابود گردان»^{۲۳}

آغاز خونین جنگ

اسود مخزومی، مرد تند خوبی بود، چشمش به حوضی افتاد که مسلمانان ساخته بودند، پیمان بست که یکی از این سه کار را انجام دهد: یا از آب حوض بنوشد، یا آن را ویران کند، و یا کشته شود. او از صفوف مشرکان بیرون آمد و در نزدیکی حوض، با افسر رشید اسلام، حمزه روبرو گردید. نبرد میان آن دو در گرفت، حمزه با یک ضربت پای او را از ساق جدا کرد. او خود را کنار حوض کشید تا از آب حوض بنوشد و سوگند خویش را بجا آورد حمزه، با زدن ضربت دیگری او را در میان آب کشت.^{۲۴}

جنگ تن به تن

رسم دیرینه عرب، در آغاز جنگ نبردهای تن به تن بود، سپس حمله عمومی آغاز می‌شد. پس از کشته شدن اسود مخزومی در این موقع عتبه و شیبه و ولید بیرون آمدند و از صفها فاصله گرفته و مبارز طلبیدند. سه تن از جوانان انصار به سوی

آنها بیرون رفتند که هر سه فرزندان عفراء بودند. به نامهای معاذ، معوذ و عوف از قبیله بنی حارث، پیامبر(ص) از این مطلب شرم داشت که در اولین جنگ مسلمانان با مشرکان، انصار عهده دار جنگ باشند، و دوست می‌داشت که زحمت آن بر عهده خویشان و پسرعموهایش باشد. این بود که به آنها فرمان داد به جایگاه خود برگردند و برایشان طلب خیر فرمود. آنگاه منادی کافران بانگ برداشت که: ای محمد! هماوردان ما را از خویشان ما بفرست. پیامبر(ص) خطاب به بنی هاشم فرمود: ای بنی هاشم! برخیزید و برای حق و حقیقتی که خداوند، پیامبر شما را برای آن برانگیخته است مبارزه کنید که آنها با باطل خود برای خاموش کردن نور خدا آمده‌اند حمزه بن عبدالمطلب و علی بن ابیطالب(ع) و عبیده بن حارث بن عبدالمطلب برخاستند و پیش آنها رفتند، عتبه گفت: سخنی گویید تا شما را بشناسیم و اگر شما را هم شأن و هماورد خود دانستیم با شما جنگ خواهیم کرد.

حمزه گفت: من حمزه پسر عبدالمطلب شیر خدا و شیر رسول خدایم. عتبه گفت: هم شانی بزرگواری من هم شیر همپیمانان هستم. این دو نفر همراهانت کیستند؟ گفت: علی بن ابیطالب و عبیده بن حارث. عتبه گفت: هر دو هماوردانی بزرگوارند. آنگاه عتبه به پسر خود ولید گفت: برخیز! او برای جنگ برخاست، علی(ع) که از همه کوچکتر بود به مقابله ولید شتافت و او را کشت، آنگاه عتبه پیش آمد و حمزه به مقابله‌اش برخاست و به یکدیگر ضربتی زدند و حمزه او را کشت^(۱) پس از آن، شبیه پیش آمد که عبیده بن حارث پیش او شتافت. شبیه با کناره شمشیر خود ضربتی به پای عبیده زد که عضله پای او را جدا کرد، حمزه و علی(ع) به شبیه هجوم برداند و او را کشتند و عبیده را با خود کنار صف آوردند.^{۲۵}

۱- برخی از مورخان از جمله ابن اثیر در کامل و ابن اسحاق در سیرة البویه و میر خوند در روایته الصفا معتقدند که در جنگ تن به تن شبیه در مقابل حمزه قرار گرفت.

جنگ مغلوبه

پس از نبردی که میان شش تن از پیشتازان قریش روی داد، دو سپاه به جان هم افتادند و در این گیر و دار «مهجع» نخستین شهید بدر و سپس «حارثه بن سراقه» از بنی عدی بن نجار که از حوض آب می خورد، با تیر دشمن به شهادت رسید و سپس رسول خدا از زیر سایبان بیرون آمد و مسلمین را به جهاد تشویق کرد و فرمود: به خدایی که جان محمد در دست اوست، هر مردی که امروز با اینان نبرد کند، و حمله کند و نگریزد و با شکیبایی در راه خدا به شهادت رسد، خدا او را در بهشت داخل کند. عمر بن حمام که چند خرما در دست داشت و می خورد گفت: به به، راستی میان من و بهشت همان مانده است که اینان مرا بکشدند؟ سپس خرمها را از دست خویش انداخت و شمشیر خود را گرفت و جنگید تا به شهادت رسید. عوف بن حارث به رسول خدا گفت: ای رسول خدا! چه کاری است که خدا را از بنده اش به خنده می آورد؟ گفت: دست برهنه اش را در میان دشمن فربودن، پس عوف زرهی را که بر تن داشت در آورد و انداخت و شمشیر خود را گرفت و جنگید تا به شهادت رسید.^{۲۶} خداوند متعال این آیه را در آن هنگام فرو فرستاد «به یاد آورید آن هنگام را که از پروردگار خود یاری می جستید و او فرا خوان شما را پاسخ داد و فرمود که شما را با هزار فرشته یاری رسانم که شتابان در پی همدیگر فرود آیند.»^(۱)

پیامبر(ص) این آیه را برابر اصحاب و یاران خود خواند و مسلمانان را به ادامه جنگ ترغیب کرد. ابن اسحاق می نویسد: در گیر و دار جنگ ابو جهل بن هشام دعا کرد و گفت: خدای! از ما دوگروه آنکه را بیشتر قطع رحم میکند و سخنی ناشناخته تر می گوید، امروز نابود ساز و همین دعایش مستجاب شد. آنگاه رسول خدا مشتی ریگ برداشت و رو به قریش داشت و گفت: رشت باد روهاشان، خدایا دلهاشان را بترسان و پاهاشان را بلرزان و آنگاه آن را به سوی قریش پاشاند و یاران خود را فرمود: تا سخت حمله کنند، در این موقع شکست دشمن آشکار گشت و گردنشان

رعایت حقوق

در این جنگ بزرگ که آثار پیروزی در ناحیه مسلمانان نمایان شد و دشمن پا به فرار گذاشت رعایت حقوق دو طایفه لازم بود. یکی گروهی که در مکه به مسلمانان نیکی کرده و آنها را حمایت نموده بودند، مانند ابی البختی، که در شکستن محاصره اقتصادی کمک بسزایی برای مسلمانان کرده بود، گروه دیگر کسانی که به اجبار از مکه بیرون آمده بودند، و از صمیم قلب خواهان اسلام و پیامبر بودند، مانند اکثربنی هاشم، مثل عباس عمومی پیامبر اسلام، پیامبر رحمت و مرحمت بود، دستور موكد داد که از ریختن خون این دو دسته جلوگیری به عمل آید،^{۲۸} آری پیامبر خدا کسی نبود که نیکی و نیکوکاری را نسبت به خود از یاد ببرد، آن که خداوند می‌فرماید «آیا پاداش نیکوجز نیکی کردن است؟

آری عباس بن عبدالطلب همان مردی بود که در هنگام بیعت اوس و خزرج با رسول خدا در عقبه منی با آن حضرت می‌رفت تا از این مطمئن شود که مردم یثرب خواهند توانست از او حمایت و دفاع کنند، با چنین وضعی آیا پیامبر می‌توانست اجازه دهد شمشیر سربازان مسلمان بر او فرود آید؟ به این دلیل آن حضرت به سپاه خود فرمود: «من اطلاع یافتم که برخی از بنی هاشم و دیگران به اکراه به نبرد آورده شدند و مانیازی به جنگ با آنها نداریم، پس هر کس کسی از بنی هاشم را بیابد وی را نکشد، هر کسی با ابی البختی^(۱) مواجه شد او را نکشد و هر کس عباس بن عبدالطلب را ببیند وی را نکشد»^{۲۹} پیامبر(ص) پس از اسیری آنها برای آزادی آنها فدیه گرفت و در این باره سختگیری کرد و از پذیرش هر راهی جز پرداخت فدیه از

۱- مجذوب زیا دبلوی همیسان انصار فرمان پیامبر(ص) را در نکشن ایشان به اطلاع وی رساند ابی البختی گفت: دوستم چطور؟ مسخر گفت: نه، ابی البختی گفت: اگر چنین باشد، سوگند به خدا من و او با هم بعیرم تا مبادا زنان قریش بگویند که من از روی دلستگی به زندگی، دوستم را رها ساختم، پس مجذور او را کشت و گزارش کار به پیامبر خدا(ص) رساند.

سوی آنان خودداری فرمود و برای آزادی عباس بن عبدالمطلب و دو پسر برادرش عقیل و نوفل صد اوقیه طلا گرفت. و آنها را از این قاعده مستثنان نکرد.^{۳۰}

کشته‌های قریش در بدر

بر طبق گفته مورخین در این جنگ هفتاد نفر از مشرکان کشته شدند که بیشتر شان بزرگان آنها بودند که بنابه روایت شیخ مفید(ره)، سی و شش تن از ایشان تنها به دست علی بن ابیطالب کشته شدند و قتل آنان برای قریش و مردم مکه بسیار ناگوار و گران بود. با کشته شدن آنها پایه‌های بت پرستی و شرک و ظلم و تعدی در جزیره‌العرب یکسره متزلزل و بلکه ویران شد که پس از آن دیگر نتوانستند آن را بنا کنند.^{۳۱}

کشتگان قریش به فرمان پیامبر خدا(ص) درون چاه افکنده شدند. پیامبر خدا(ص) بر سر ایشان ایستاد و گفت: «ای خفتگان درون چاه! چه خویشاوندان بدی که برای پیامبر تان بودید. شما مرا دروغگو خواندید و مردمان سخنم را راست شمردند. پس گفت: ای عتبه، شبیه، امیه بن خلف، ابوجهل بن هشام و ...! آیا نوید خدای را درست بیدید؟ همانا من آنچه را خدا به من نوید داده بود، راست یافتم.^{۳۲}

کشته‌های مسلمانان در جنگ بدر

از ارباب توحید در روز بدر چهارده نفر شربت شهادت نوشیدند و از آن جمله شش تن از مهاجران و هشت تن از انصار بودند و ابو عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب در سلک شهدا مهاجرین انتظام دارد در آن روز چون ابو عبیده از ضرب شمشیر شبیه از پا در آمد و او را برداشت نزد رسول خدا برداشت و به پیامبر عرض کرد من شهید نیستم آن حضرت فرمود: بلی تو شهیدی و مرغ روح ابو عبیده بعد از مراجعت از بدر در موضع صفرابه جانب عالم قدس پرواز کرد و همانجا مدفون شد و دیگر شهدای بدر عمیر بن حمام و دیگری معوذ بن عفراء انصاری است که ابوجهل لعین ضرب شمشیر او را از پای در آورد و دیگری عمیر بن ابی و قاس بود برادر سعد و

او در سن شانزده سالگی بود که به دست سهیل بن عمر و بن عبدو شربت شهادت نوشید و عبدالله بن مظعون نیز از جمله شهدای بدر است و او در آن وقت سی ساله بود و دیگری خالد بن بکیر بود که در سن سی و چهار سالگی در آن معرکه شهید شد.^{۳۳} به دستور پیامبر(ص) شهداء بدر را در گوشه رزمگاه به خاک سپردند و سپس نماز عصر را در آنجا گزارد و پیش از غروب آفتاب از بیابان بدر بیرون آمد.^{۳۴}

سرنوشت اسیران بدر

چنانکه در احادیث صحیح وارد شده است و آیه‌یکصد و شصت و پنجم سوره‌آل عمران هم بر آن دلالت دارد که می‌گوید (اگر به شما در جنگ احد مصیبتی رسید دو برابر آن در جنگ بدر به آنها مصیبت رساندید) و با توجه به اینکه شمار کشته شدگان مسلمانان در جنگ احد هفتاد نفر بوده است باید شمار اسیران بدر هفتاد نفر باشد ولی اسماعیل اسیرانی که ضبط و ثبت شده است شصت و شش نفر است.^{۳۵}

در میان اسراکسانی چون نضرین حارث که در شکنجه‌های ابوجهل علیه مسلمانان شریک و همراه او بود و عقبه بن ابی معیط که در مقابل هر منادی صلح و مسالمتی می‌ایستاد آن گونه که در برابر امية بن خلف موضع گرفت و او را به دلیل امتناع از شرکت در جنگ مورد سرزنش قرار داد و در برافروختن شعله‌های جنگ تلاش کرد دیده می‌شوند.

نضرین حارث را به دلیل اینکه یک مجرم جنگی بود علی بن ابیطالب به قتل رساند و روایت شده که عقبه بن ابی معیط نیز به دست آن حضرت به قتل رسید.^{۳۶} (علی) (ع) در این باره می‌فرماید: جبرئیل در روز بدر پیش پیامبر(ص) آمد و آن حضرت را مخیر گردانید که اسیران را بکشد یا از ایشان فدیه بگیرد، ولی اگر فدیه گرفتند به شمار آنها از مسلمانان شهید خواهد شد.

پیامبر(ص) هم اصحاب را فراخواند و فرمود: این جبرئیل است، که شما را مخیر می‌کند درباره کشتن اسیران یا فدیه گرفتن از آنها، ولی اگر فدیه بگیرید، در مقابل آن، به تعداد ایشان، از شما شهید خواهد شد. گفتن: فدیه می‌گیریم که فعلاً کمکی

برای زندگی باشد. و کسانی هم که از ما شهید شوند وارد بهشت خواهند شد. این بود

که رسول خدا از آنها فدیه پذیرفت و به تعداد آنها مسلمانان در احمد کشته شدند.^{۳۷}

اولین کسی که فدیه داد مطلب بن ابی وداعه بود. به مدینه آمد و با پرداخت چهار

هزار درهم پدر خود را گرفت و با خود برداشت. و سپس قریش هم برای پرداختن فدیه

خود کسانی را به مدینه فرستادند بیشترین مبلغ که بعنوان فدیه اسیر پرداخته شده

است چهار هزار درهم بوده است و کمتر از آن هم تا هزار درهم پرداخته‌اند. و هر کس

چیزی نداشت ده پسر بچه را به او می‌سپردند تا به آنها نوشتن بیاموزد و هرگاه آنها

در نوشتن و خواندن ماهر می‌شدند همان فدیه آنها بود و آزاد می‌شدند، محمد بن

سعد می‌گوید زید بن ثابت از جمله کسانی بود که به این طریق آموزش دیده و گروهی

نیز بدون فدیه آزاد شدند از جمله ابوالعاصر بن ربیع داماد پیامبر(ص)^(۱) و مطلب بن

حنطب و صیفی بن ابی رفاعة مخزومی که کسی برای پرداخت فدیه او مراجعه نکرد،

واز او عهد و پیمان گرفتند که خودش فدیه‌اش را از مکه بفرستد و رهایش کردند و او

به پیمان خود وفا نکرد و ابوعزه عمر و بن عبدالله بن عثمان بن وهب که مردی

تنگدست و دارای چند دختر بود و پیامبر او را آزاد فرمود و عهد گرفت که هیچکس را

علیه اسلام و رسول یاری ندهد و دیگر از ایشان وهب بن عمیر جمیع است که بدون

فدهی آزاد شد و علت آن اسلام آوردن پدرش بود که موجب شد پیامبر آزادی او را

صادرنماید.^{۳۸}

۱- هنگامی که، اهل مکه برای دادن فدیه اسیران، کسانی را گسیل داشتند، زینب دختر رسول الله(ص) هم اموالی برای پرداخت فدیه همسرش ابوالعاصر فرستاد که همراه با آن گردنبندی متعلق به خدیجه بود که می‌گفتند از سنگهای ظفار است و خدیجه در شب عروسی

زینب به او داده است چون پیامبر آن گردنبند را دید، شناخت و گریست و از خدیجه نام برد و بر او رحمت فرستاد و سپس فرمود اگر مایل هستید اسیر او را رها کنید و اموالش را پس فرستید اصحاب پذیرفند و چنین کردند و رسول خدا از او قول گرفت که زینب را به مدینه بفرستند.

رفتار مسلمانان با اسیران قریش

رسول خدا اسیران قریش را در میان اصحاب خود پراکنده ساخت و فرمود: با اسیران به نیکی رفتار کنید و کار بدانجا رسید که برخی از یاران پیامبر خوراک نمی‌خوردند و به اسیران خود می‌دادند.^{۳۹}

یکی از اسیران ابوعزیز بن عمیر برادر مصعب بن عمير بود که می‌گوید: مردی از انصار مرا اسیر گرفت که برادرم مصعب بر ما گذشت و به آن انصاری گفت: دست از این اسیر بردار که مادری توانگر دارد، و شاید او را باز خرد پس گفتم: ای برادر! سفارشت درباره من همین است؟

مصعب گفت: برادر من این مرد انصاری است نه تو - ابوعزیز می‌گوید: من در میان طایفه‌ای از انصار بودم و چون خوراک روز یا شب خود را می‌آوردند، نان خود را به من می‌دادند و خود به خرماقناعت می‌کردند و حتی اگر به علت شرم نان خود را پس میدادم. باز به من بر می‌گرداندند و دست به آن نمی‌زدند.

ابن هشام می‌نویسد: مادرش چهارهزار درهم فرستاد و او را آزاد کرد.^{۴۰} ابوالعاصر بن ربیع نیز این مطالب را تایید می‌کند و می‌گوید: نزد بعضی فقط یک قطعه کوچک نان بود و همان را هم به من می‌دادند، انصار ما را سوار می‌کردند و خود پیاده می‌رفتند.^{۴۱}

دو دستور سیاسی

بزرگان قریش دستور دادند تا، او لاً اهل مکه برکشته‌های خویش اشک نریزند و سوگواری نکنند و از این راه خود را به شماتت مسلمین گرفتار نسازند. و ثانیاً، در باز خرید اسیران خود شتاب نورزند تا مبادا مسلمانان در بهای آنان سخت گیری کنند. اسود بن مطلب بن اسد بن عبدالعزی که داغ سه پسر دیده بود و دوست می‌داشت که بر پسران خود گریه کند. یک روز آوای شیونی شنید. او که بینایی خود را از دست داده بود به غلام خود گفت: بنگر که آیا گریه را رواداشته‌اند، اما چون غلام تحقیق کرد و برگشت، گفت: زنی شتر خود را گم کرده است و بدین جهت شیون می‌کند «اسود»

اشعاری بدین مضمون گفت: «شگفتا که زنی حق دارد بر شتر گمشدۀ خود گریه کند،

اما من حق ندارم، بر پسران دلیر خود که سروران قریش بودند اشک بریزم.»^{۴۲}

نزول سوره انتقال

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

در اینجا ارتباط سوره انتقال را در می‌باییم که بعد از جنگ بدر نازل شده است و حدود بیست آیه آن مریبوط به جنگ است. پاره‌ای از مفسرین گفته‌اند منظور از انتقال غنائمی است که بعد از جنگ بدر به دست آمده است.

در جنگ بدر سه گروه بودند: گروهی می‌گفتند: ما جنگیدیم و غنائم در نتیجه تلاش ما به دست آمده است، پس متعلق به ماست و گروه دوم می‌گفتند: ما چون پشت سر این جنگجویان بودیم و محافظت پشت سر به عهده ما بود، بنابراین غنائم مال ماست، گروه سوم می‌گفتند: ما از پیامبر محافظت کردیم، اگر به خاطر پیامبر نبود ما هم می‌توانستیم بباییم و غنائم را به دست آوریم.

به علت وجود آراء این سه گروه بود که سوره انتقال نازل شد. «قل الانفال لِلّٰهِ و الرسول» انتقال مال خدا و مال پیغمبر(ص) است و به وسیله خود اینها، باید تقسیم شود. در آیه پنجم به بعد موارد جنگ بررسی می‌شود.^{۴۳}

خداؤند متعال در آیه‌های هفتم و هشتم سوره انتقال می‌فرماید: «... ويريد الله ان يحق الحق بكلماته ويقطع دابر الكافرين ليحق الحق ويبطل الباطل ولو كره المجرمون» می‌خواهد خدای تا ظاهر کند دین حق را به وعده‌های نصرت خویش، و مستاصل کند کفار و اشقيار، تا ثابت کند دین حق را و باطل کند ظلال را و اگر چه کراحت داشتند مجرمان قتال را.

در اینجا منظور از حق آشکار ساختن این منظور از کافران آنها هستند که از قریش در جنگ بدر کشته شدند. و مقصود از باطل چیزی است که آنها مدعی بودند و غرض از مجرمان قریش است.

و در آیه ۴۱ همان سوره می‌فرماید: «... ما انزلنا على عبدنا يوم الفرقان ...» که مقصود از روز فرقان روز بدر است که خداوند میان حق و باطل را فرق گذاشت.

و در آیه ۴۲ همان سوره می‌فرماید: (اَذَا تُمْ بِالْعُدُوْةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ بِالْعُدُوْةِ الْقُصُوْىِ وَ الرَّكْبِ اَسْفَلُ مِنْكُمْ...) خطاب به اصحاب پیامبر است در هنگامی که به بدر فرود آمدند و مشرکان برکتار دورتر بودند و میان آنها پشته‌ای ریک قرار داشت و منتظر از رکب، کاروان ابوسفیان است که پایین‌تر از بدر نزدیک به دریا بودند.

و آیه ۶۷ (ما كَانَ لَبَنِي إِنْ يَكُونُ لَهُ اشتْرِي حَتَّى يَثْخُنَ فِي الْأَرْضِ...) در خصوص اسیرانی که مسلمانان در بدر گرفته بودند و موضوع فدیه گرفتن و اینکه خداوند می‌خواهد که آنها کشته شوند، نازل شد. و در آیه ۶۸ (لَوْلَا كَتَابًا مِنْ اللّٰهِ سَبَقَ لِمَسْكُمْ فَيَمَا أَخْذَتُمْ عَذَابًا عَظِيمًا) این آیه درباره حلال شدن غنایم نازل گردید.

و آیه ۷۲ (اَنَّ الَّذِينَ امْنَوْا وَ هَاجَرُوا ... وَ الَّذِينَ اُوْلَئِنَّ وَ نَصَرُوهُ...) درباره مهاجران قریش که پیش از جنگ بدر به مدینه هجرت کرده بودند و انصار آنها را یاری کردند نازل شده است.^{۴۴}

و در آیه نهم خداوند حق تعالی می‌فرماید: (اَذْ تَسْتَغْيِثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجِابَ لَكُمْ اَنِّي مُمْكِنٌ بِالْفِتْنَةِ مِنَ الْمَلائِكَةِ مِرْدِفِينَ) درباره یاری رساندن مسلمانان به وسیله هزار فرشته از جانب خداوند در جنگ بدر نازل شده است. و آیات دیگری نیز درباره جنگ بدر نازل شده است:

(آیه‌های ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۹-۳۶-۵۱-۵۷-۶۱-۱۲۷-۱۲۲-۱۲۷، سوره آل عمران)، (آیه ۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷ سوره انفال)، (آیه ۱۹ سوره حج)، (آیه ۷۷ سوره نساء)، ((آیه ۷۷ سوره فرقان)، (آیه ۲۸ سوره ابراهیم)، (آیه ۴۵ سوره قمر)، آیه ۸۰ سوره اسراء)، (آیه ۶۴ سوره مومنوں).

سرانجام بدر

جنگ بدر به اذن خداوند و کمک فرشتگان و ایمان اصحاب پیامبر جنگ به نفع پیامبر و یاران وی پایان یافت و پس از خاتمه عده‌ای از کفار که شمارشان به هفتاد تن می‌رسید به اسارت اصحاب در آمدند، برخی ایمان آورده و آنانی که آزاد شدند با شکستن عهد و پیمان خویش به دستور ابوسفیان در جنگی دیگر که «احد» نام

گرفت، مجدد بر اصحاب محمد و پیامبر حمله برداشت که مجدد اسیر شدند و به حکم خدا گردشان را زدند.

خداوند متعال می‌فرماید «اللٰهُ تَرَالِي الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كَفَرُوا وَ احْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارُ الْبَوَار»^(۱) آیانه‌نگری به آنها که بدل کردند نعمت خدا را به ناسیپاسی و در آورده‌ند قوم خود را به سرای هلاک.

آری ابوسفیان و فرزندانش همه ارزش‌های انسانی را تا حد یک تجارت پرسود و سوداگری و بهره‌گیری روزافزون خلاصه کرده بودند و حتی قدرآزادی و رهابی را ندانسته و دیگر بار بر رسول خدا تاختند و نام تنگینی از خود در تاریخ باقی گذاشتند.

- ۱-الکامل، ابن اثیر، ترجمه محمد حسین روحانی، ج ۳، صفحه ۹۴۴
- ۲-نهايةالارب، شهاب الدين احمد نويری، ترجمة دکتر محمود دامغانی، ج ۲، صفحه ۲۰
- ۳-خلاصه سیرت رسول الله، شرف الدين محمد بن عبدالله بن عمر، اصغر مهدوی ومهدی قمی نژاد، صفحه ۱۴۵
- ۴-روضۃالصفا، محمدبن خاوندشاه بلخی معروف به میر خوند، ترجمة دکتر عباس زریاب، صفحه ۲۴۸
- ۵-مفازی، واقدی، ترجمة دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۱۷-۱۶
- ۶-خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ترجمة حسین صابری، ج دوم، صفحه ۳۶۵-۳۶۶
- ۷-حبیب السیر، خواند امیر، ج اول، انتشارات کتابفروشی خیام، صفحه ۳۳۷
- ۸-تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۲۵۵-۲۵۶
- ۹-تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمة ابوالقاسم پایندہ، ج ۳، اساطیر صفحه ۹۵۷-۹۵۸
- ۱۰-ترجمه سیرة نبویه، ج ۲، ابن هشام، ترجمة سید هاشم رسولی، صفحه ۱۶۰
- ۱۱-سیرة المصطفی، هاشم معروف الحسینی، ترجمة حمید ترقی خاہ، ج اول، انتشارات حکمت صفحه ۳۹۷-۳۹۶
- ۱۲-تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمة ابوالقاسم پایندہ، ج ۳، اساطیر صفحه ۹۶۱-۹۶۲
- ۱۳-تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۲۶۲
- ۱۴-مفازی، واقدی، ترجمة دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۴۸۴۷

- ۱۵- حبیب السیر، خواند امیر، ج اول، انتشارات کتابفروشی خیام، صفحه ۳۳۹
- ۱۶- خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ترجمه حسین صابری، ج دوم، صفحه ۳۹۲-۳۹۳
- ۱۷- حبیب السیر، خواند امیر، ج اول، انتشارات کتابفروشی خیام، صفحه ۳۳۸
- ۱۸- مغازی، واقدی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۴۳-۴۴
- ۱۹- خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ترجمه حسین صابری، ج دوم، صفحه ۳۹۱
- ۲۰- مغازی، واقدی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۴۲
- ۲۱- تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۲۵۹-۲۶۰
- ۲۲- مغازی، واقدی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۴۲
- ۲۳- نهایةالا رب، شهاب الدین احمد نویری، ترجمه دکتر محمود دامغانی، ج ۲، صفحه ۲۹
- ۲۴- الكامل، ابن اثیر، ترجمه محمد حسین روحانی، ج ۳، صفحه ۹۵۴
- ۲۵- مغازی، واقدی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۵۱ و ۵۲ و حبیب السیر ج اول، خواندنمیر صفحه ۳۳۹
- ۲۶- تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، اساطیر صفحه ۹۶۸-۹۶۹
- ۲۷- همان منبع صفحه ۹۶۸-۹۶۹
- ۲۸- فروع ابدیت، جعفر سبحانی، ج اول، ناشر حوزه علمیه قم، صفحه ۵۱۰
- ۲۹- ترجمه سیرة نبویه، ج ۲، ابن هشام، ترجمه سید هاشم رسولی، صفحه ۲۸-۲۹
- ۳۰- خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ترجمه حسین صابری، ج دوم، صفحه ۴۰۹
- ۳۱- حضرت محمد خاتم النبیین، رسولی محلاتی، ج ۳، صفحه ۶۶-۶۷
- ۳۲- الكامل، ابن اثیر، ترجمه محمد حسین روحانی، ج ۳، صفحه ۹۶۰

- ۳۳- حبیب السیر، خواند امیر، ج اول، انتشارات کتابفروشی خیام، صفحه ۳۴۰-۳۴۱
- ۳۴- فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج اول، ناشر حوزه علمیه قم، صفحه ۵۱۱-۵۱۲
- ۳۵- نهایة الارب، شهاب الدین احمد نویری، ترجمه دکتر محمود دامغانی، ج ۲، صفحه ۵۲
- ۳۶- خاتم پیامبران، محمد ابوزهره، ترجمه حسین صابری، ج دوم، صفحه ۴۰۰-۴۰۱
- ۳۷- مغازی، واقدی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۷۹-۸۰
- ۳۸- نهایة الارب، شهاب الدین احمد نویری، ترجمه دکتر محمود دامغانی، ج ۲، صفحه ۵۵-۶۰
- ۳۹- الكامل، ابن اثیر، ترجمه محمد حسین روحانی، ج ۳، صفحه ۹۶۲
- ۴۰- تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۲۷۴
- ۴۱- مغازی، واقدی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۸۸
- ۴۲- ترجمه سیرة نبویه، ج ۲، ابن هشام، ترجمه سید هاشم رسولی، صفحه ۴۶
- ۴۳- تاریخ سیاسی اسلام، صادق آینه وند، انتشارات دانشگاه تهران، صفحه ۷۱-۷۲-۷۳
- ۴۴- مغازی، واقدی، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، صفحه ۹۸-۱۰۱-۱۰۲

بخش سوم

رمضان فراسوی ایران و ادبیان

● فصل اول: روزه در ادبیان

● فصل دوم: آداب و مراسم خاص کشورهای مسلمان

در ماه مبارک رمضان

● فصل سوم: مفهوم عید در فرهنگ اسلامی

• رمضان، تحلى معيبد

فصل اول:

روزه در ادیان

□ احمد رضا مؤیدی

معنی کلمه صوم (روزه)

صوم در لغت به معنای خودداری از عمل است برای مثال صوم از خوردن و نوشیدن و ... به همین سبب واژه «صممت» یا سکوت نیز صوم می‌گویند زیرا آن هم خودداری از سخن گفتن است و نیز گفته‌اند هر چیزی که از حرکت باز ماند، آن را صوم می‌گویند و صامت الريح به معنی بازماندن بادار حرکت است. بنابراین اهل

صوم در لغت به معنی امساك، پرهیز و خودداری است.^(۱) البته چه بسا در معنای آن

این قید را اضافه کرده باشند که به معنای خودداری از کارهای مخصوصی است که دل آدمی مشتاق آن باشد و اشتہای آن را داشته باشد.^(۲)

اما صوم در فرهنگ و شریعت دینی عبارت از خودداری و پرهیز از چیزهایی خاص در زمان معین است.

در قرآن مجید آیه «يَا إِلَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا، كَتَبْ عَلَيْكُم الصِّيَامَ كَمَا كَتَبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ (بَقْرَه) (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه نوشته شد همانگونه که بر

اممی که پیش از شما بودند، نوشته شد) به چند مسئله اشاره دارد:

الف: روزه بر مسلمانان واجب شده است.

ب: روزه بر امت‌های پیش از مسلمانان واجب بوده است.

و اما آنچه از تفسیر این آیه توسط مفسرین عالی قدر به دست می‌آید به شرح

زیر است:

ج: این آیه به آن معناست که حکم و جوب روزه برای تمام اقوام و اشخاص پیش از مسلمانان وجود داشته است.

د: لزومی ندارد که روزه وضع شده برای پیشینیان شبیه روزه مسلمین باشد. ه: لزوماً صورت و کیفیت روزه آنان شبیه روزه‌ای که در ادامه همین آیه برای مسلمانان تعیین شده است، نیست، و تنها می‌خواهد اصل روزه و اصل خودداری را که در میان آنان وجود داشته است اثبات کند.^(۳)

غرض از ذکر مطالب یاد شده توجه خوانندگان به این نکات است:

۱- در بررسی پرهیز و روزه در ادیان دیگر، باید ذهن خود را از معنای مصطلح آن در اسلام و آنچه در شرع اسلام مبطل روزه محسوب می‌شود، بخصوص خوردن و آشامیدن فراتر ببریم.

۲- این فرانگری باید عوارض و لوانم آن را نیز در بر بگیرد، برای مثال مسئله مدت زمان روزه داری - که در اسلام از سپیدهٔ فجر تا غروب خورشید است - هر چند ممکن است در میان مذاهب دیگر مورد مشابهی بیابد ولی لزوماً به آن محدود نمی‌شود و این مسئله ممکن است در موضوع روزه داری پیروان دیگر ادیان به صورتی دیگر مطرح شده باشد.

برای مثال روزهٔ سکوت که به واسطهٔ نذر، سوگند و ... واجب می‌شده و در میان قوم یهود متداول و شناخته شده بود، به روزهٔ مسلمین شباختی ندارد^(۱) ولی در قرآن مجید به دو تن از اولیاء الهی اشاره شده است که چنین روزه‌ای را برپا داشتند:

انی ندرت للرحمٰن صوماً فلن اكلم الیوم انسیاً

من برای خدای رحمان روزهٔ گرفته‌ام و با احدي امروز سخن نمی‌گویم(مریم / ۲۶)

قال رب اجعل لى آية قال اينك الاتكلم الناس ثلاث ليال سوياً(مریم / ۱۰)

گفت، پروردگار! برای من نشانه‌ای قرارده، خداوند گفت: (نشانه آن است که) با

مردم سه روز و سه شب سخن نگویی

آیه اخیر، به فرمان خداوند به حضرت ذکریا (علیه السلام) مبنی بر روزهٔ سکوت

گرفتن - به عنوان نشانه‌ای برای اطمینان قلب آن حضرت - اشاره دارد.^(۲)

پس از این مقدمه، توجه این مقاله با الهام از آیه قرآن مجید بر مسئله روزه در دو

دین یهود و مسیحیت به صورت مفصل و بر دیگر مذاهب به صورت اشاره خواهد

بود.

۱- و بر عکس احادیثی نقل شده که در آنها از چنین روزه‌ای نهی شده چنانکه از امام سجاد علیه السلام متفق است که «صوم السکوت حرام» (روزه سکوت حرام است) تفسیر نمونه ج ۱۳ صص ۴۵ و ۴۶

۲- هر چند در این آیه اخیر لفظ «حرام» نیامده ولی مولف محترم تفسیر المیزان آن را روزه دانسته و می‌گوید «... و نیز در قرآن کریم داستان روزهٔ ذکریا و روزهٔ مریم از سخن گفتن، آمده است. تفسیر المیزان ج ۳ | ص ۹

روزه در دین یهود:

واژه عبری برای کلمه روزه، لفظ صوم [ZWM(DIY)] است؛ در آیین یهود روزه جزیی از مجموعه اعمالی است که یک یهودی برای ذلیل ساختن تن و رنجور ساختن آن انجام می‌دهد و این امر اصطلاحاً (innah negech) گفته می‌شود. از همین روزت که علمای یهود از قدیم الایام در تفسیر آیه ۲۹ از باب ۱۶ سفرالادیان - و این برای شما فریضه دائمی باشد که در روز دهم از ماه هفتم جانهای خود را ذلیل سازید و... - که به ذلیل داشتن تن و جان اشاره دارد، نه تنها روزه داشتن بلکه پرهیز از استحمام، ارتباط جنسی، پوشیدن کفش و استفاده از روغن برای مو و دین را لازم می‌دانستند.^(۱)

دینی مذهبی

روزه در کتاب عهد قدیم^(۲)

کتاب عهد قدیم - بخش اسفار خمسه یا تورات - به روزه گرفتن حضرت موسی اشاره دارد و از قول آن پیامبر چنین نقل می‌کند: «هنگام برآمدنم به کوه سنگی را - که بر روی آنها عهد منعقده خداوند با شما نوشته شده بود - بگیرم. آنگاه چهل روز چهل شب ماندم و نه نان خوردم و نه آب نوشیدم.» سفر تثنیه باب ۹/۹

«(موسی) چهل روز چهل شب آنجا نزد خداوند بوده، نان نخورد و آب ننوشید.» سفر خروج باب ۲۸/۳۵

اما اسفار خمسه بیش از این میان موسی و واژه «روزه» ارتباطی برقرار نمی‌کند و از انبوه احکام و فرامینی که در سفر خروج و تثنیه و بخصوص سفر لاویان آمده اشاره‌ای صریح به امر روزه نمی‌شود، ولی اگر معنایی را که علمای یهود از

1- Judaica Ency Vol 6 P.11 89

۲- کتاب مقدس یهودیان از ۳۹ کتاب در حجمهای مختلف تشکیل شده که ۵ کتاب اول موسوم به اسفار خمسه یا کتابهای پنجگانه به تورات مشهورات و مجموعه ۵ کتاب و ۳۴ کتاب دیگر را کتاب عهد قدیم یا کتاب مقدس یهودیان نامیده می‌شود.

اصطلاح» «رنجور ساختن تن» و «متواضع ساختن خود برای خداوند» استفاده کردند مورد توجه قرار دهیم آنگاه امکان بیشتری برای جستجو در باب روزه در اسفار خمسه و دیگر بخش‌های عهد قدیم بدست می‌آوریم. «پس من در کنار نهرا هوا به روزه گرفتن، اعلان عمومی دادم تا خودمان را برای خدا متواضع نموده...» عزرا باب

۲۱/۸

و در سفر لاویان آمده است: «در دهم این ماه روزه کفاره است برای شما، جانهای خود را ذلیل سازید و هدیه سوختن برای خداوند بگذرانید... و هر کسی که در همانروز خود را ذلیل سازد از قوم خود منقطع خواهد شد.» لاویان باب ۲۷/۲۳ و ۲۹ در دیگر بخش‌های عهد قدیم مکرر از روزه داشتن قوم یهود و حتی غیر یهود سخن به میان آمده و نشان دهنده آن است که این قوم به عنایین مختلف روزه می‌گرفته‌اند. عهد قدیم از روزه داشتن فردی، همچون روزه داشتن داود، غررا، الیاس، دانیال و جمعی بسیار سخن گفته که بیانگر یک ادب دینی کاملاً متدالع برای نیل به هدف مورد نظر در میان یهودیان بوده است.

برای نمونه چند عبارت از کتاب عهد قدیم را آورده‌ایم:

«..... پس داود برای (سلامت) طفل از خدا استدعا کرد و داود روزه گرفت و داخل شده

تمامی شب را بر روی زمین خوابید» دوم شموئیل باب ۱۵/۱۶ / ۱۲

«... پس روی خود را به سوی خداوند خدا متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه

و پلاس و نشستن بر خاکستر از او مسئلت نمایم.» دانیال باب ۲/۹

«و در روز بیست و چهارم این ماه بنی اسرائیل روزه‌دار و پلاس در بر و خاک بر سر

جمع شدند.» نحیما باب ۱/۹

«و (بنی اسرائیل) آن روز را در آنجا روزه داشته، گفتند که بر خداوند گناه کرده‌ایم و

شموئیل بنی اسرائیل را در مصیفه داوری نمود.» اول شموئیل باب ۷/۸

کتاب میشنا که جزئی از تلمود قلمدار میشود در ۶ قسمت تنظیم شده است که هر قسمت را به عبری سدر (Seder = بخش) و مجموعه آنها را سداریم یا بخش‌ها میخوانند. هر سدر شامل تعدادی «مسخت» (Massekhet) یا «رساله» است که جمع کل آنها به ۶۳ رساله بالغ میشود.

آنچه در این میان به موضوع این رساله مربوط میشود اختصاص یک مسخت از سدر «موعد» یا عید(ها) به احکام و قواعد روزه است که به عبری تعنیت (Ta'anit) گفته میشود.^(۲)

فلسفه روزه یهود

کتاب عهد قدیم تاکید دارد که روزه هدف نیست بلکه وسیله‌ای است که از طریق آن انسان قادر است از گناهانی که مرتكب شده است اظهار ندامت و توبه کند و قلب خود را برای خداوند متواضع گرداند و با تغییر در رفتار و عمل خود توبه حقیقی از گناهان را متجلی سازد.

«و پادشاه» و اکابر ش فرمان دادند تا در نینوا ندا در دادند و امر فرموده گفتند که مردمان و بهایم - از گاوان و گوسفندان - چیزی نخورند و آب نتوشنند و مردمان و بهایم پلاس پوشیده شوند و نزد خدا به شدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بد خود و از ظلمی که مرتكب شده بازگشت نماید». یونس باب ۸/۳

«و لکن الان خدا میگوید که با تمامی دل و با روزه و گریه و زاری بسوی من

۱- کتاب تلمود که در نزد یهودیان ارج و منزلت فراوانی دارد و در واقع فراهم آمده از کتاب مشناو اقوال و تفسیرهای نگاشته شده به عبارت آن به نام گمارا است. به اعتقاد یهودیان افزود که در واقع پیروان فرقه فریسان ایجاد شده پیش از میلاد مسیح هستند در کار تورات مکتب نازل شده بر حضرت موسی؛ تورات منقول هم وجود داشته مهم بوده و بر اساس همین اعتقاد، در طول چند قرن دست به گرداوری و تدوین روایات منقول زده که مجموعه آن را میشنا نامیدند و آنگاه شرح و تفسیرهایی به نام گمارا توسعه یهودیان بابل و یهودیان فلسطین بطور جداگانه بر میشنا نگاشته شده که در نتیجه آن تلمود بابلی و تلمود فلسطینی فراهم آمد.

۲- گنجینه‌ای از تلمود ص ۵۱

بازگردید و قلب خود را چاک دهید نه لباس خویش را و به سوی خدای خود بازگشت

نمایید.» بوئیل باب ۱۲، ۱۳/۲

این برداشت در عبارات زیر صریحتر آمده است:

«و ایشان هر روز مرا می‌طلبند... (و می‌گویند)، چرا روزه داشتیم و ندیدی و
جانهای خویش را رنجاندیم و توجهی نکردی، زیرا در همان حال که روزه می‌دارید،
خوشی خود را مدنظر دارید و بر کارگران خود ظلم می‌نمایید، روزه داری شما، شما
را جابر ساخته و شما با یکدیگر مخاصمه و نزاع می‌کنید، آیا تصور می‌کنید این نوع
روزه گرفتن مرا وا می‌دارد تا به دعا و استغاثه‌های شما توجه کنم، آنگاه که شما
روزه می‌گیرید و خود را به رنج می‌افکنید؛ سر خود را مثل نی خم ساخته، پلاس و
خاکستر زیر خود می‌گسترانید تا بر آن بخوابید، آیا این است آنچه شما روزه
می‌نمایید، آیا فکر می‌کنید (صرفاً) با چنین کارهایی مرا خشنود می‌سازید؟

روزه‌ای که من می‌پسندم آن است که بندهای ظلم و شرارت و بی‌عدالتی را
بگشاپید و مظلومان را آزاد سازید، گرسنگان را در نان خود سهیم کنید، درب
خانه‌های خود را به روی بینوایان رانده شده بگشاپید و چون برهنه‌ای ببینید، او را
بپوشانید... آنگاه دعا خواهید کرد و خداوند شما را اجابت خواهد فرمود.» اشعياء

باب ۱۱ تا ۲/۵۸

نه تنها کتاب مقدس یهودیان، بلکه کتابهای دینی یهودیان - «که به تاریخ پس از

معبد دوم مربوط می‌شود» - نیز به این مطلب تاکید دارند که روزه داشتن بدون
توبه‌ای صمیمی و حقیقی بی‌ارزش و بی‌محتواست^(۱). و صرف توجه به ظاهر روزه
کارساز نیست.

این امر که فلسفه روزه صرفاً اجتناب از برخی نیازهای طبیعی و پرداختن به
اموری دیگر چون دعا و... عبادت - بدون ایجاد اثری مثبت در قلب و روح مومنان -
نیست منحصر به آینین یهود نیست و در دیگر آیان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

در کنار فلسفه روزه و برای روشن شدن ارتباط میان قوم یهود و روزه داری ایشان مناسب است به دلایل روزه داشتن آنان اشاره شود. قوم یهود در موارد مختلف مبادرت به روزه گرفتن می‌کردند که مهمترین آنها به قرار زیر است.

الف: بر سر لطف آوردن خداوند به منظور پیشگیری یا پایان بخشیدن به یک مصیبت الهی

گاه ممکن بود بنا به وعده الهی مبنی بر نزول یک مصیبت بر یک فرد یا قوم، آن فرد یا قوم مبادرت به بر پاداشتن روزه با رسوم خاصی بنماید. موارد و نمونه‌های عدیده‌ای را در سراسر کتاب مقدس عبری می‌توان شاهد آورد.

«ایلیای^(۱) به اخاب - پادشاه سامرہ - گفت) اینک من بر تو بلا آورده‌ام تا تو را کاملًا هلاک سازم... و اخاب چون این سخنان را شنید جامه خود چاک زده پلاس پوشیده و روزه گرفت و بر پلاس خوابید و به سکوت راه می‌رفت» اول پادشاهان

باب ۲۱/۲۱ و ۲۷

(آن هنگام که داود وعده الهی مبنی بر میراثدن فرزندش را شنید) «پس داود از خدا برای طفل استدعا (ی شفا) نمود و روزه گرفت و داخل شده تمامی شب را بر روى زمین خوابید» دوم سموئیل باب ۱۶/۱۲ در کتاب یوئیل از برپایی روزه به سبب بروز خشکسالی سخن به میان آمده است.

صحراء خشک شده و زمین ماتم می‌گیرد زیرا گندم تلف شده و... موها خشک و انجیرها ضایع گردیده.... روزه را تعیین کنید و محفل مقدس را ندا کنید، مشایخ و تمامی ساکنان زمین را به خانه خدای خود جمع کرده نزد خداوند تضرع کنید. یوئیل

باب ۱۰/۱، ۱۲، ۱۴

جیمز‌هاگس مولف «قاموس کتاب مقدس» در این باب می‌گوید: «قوم یهود اغلب در مواقعی که فرصت یافته می‌خواستند اظهار عجز و تواضع در حضور خدا نمایند

روزه می‌داشتند تا گناهان خود را اعتراف کرده به واسطه روزه و توبه رضای الهی را تحضیل نمایند و بخصوص در موقع مصیبت عام روزه غیر معمول قرار (۱) می‌دادند»

ب : هنگامی که یک تهدید یا حمله از سوی دشمنان و یا مصیبت طبیعی متوجه آنها می‌شد، به روزه عمومی توجه می‌گردند.

چنانکه از کتاب عهد قدیم به دست می‌آید در هنگام برپایی جنگ و حمله دشمنان علیه آنان، بنی اسرائیل با هدایت پادشاه یا بزرگان قوم روزه می‌گرفتند:

«و بعضی آمده «یهو شافاط»^(۲) را خبر دادند و گفتند گروه عظیمی از آن طرف دریا از آرام به ضد تو می‌آیند و ... پس یهوشافاط بترسید و در طلب خداوند جرم نمود و در تمامی یهودا امر به روزه کرد.

دو تواریخ باب ۳/۲۰ «و بنی بنیامین از جبعه بیرون آمده در آن روز بیست و دو هزار نفر از بنی اسرائیل را به هلاکت رسانندند... و بنی اسرائیل به بیت نئیل رفته و گریه کرده و در آنجا به حضور خداوند توقف کردند و آن روز را تا شام روزه داشته داوران، باب

۲۶ و ۲۱/۲۰

«و سموئیل^(۳) تمامی خاندان اسرائیل را خطاب کرده گفت، اگر با تمام وجود به سوی خداوند بازگشت کنید و خدایان غیر و الله عشتاروت را از میان خود بردارید، و دلهای خود را برای خداوند حاضر ساخته و تنها او را عبادت کنید، پس او شمارا از دست فلسطینیان خواهد رهانید... و (بنی اسرائیل) در مصافه جمع شدند آب کشیده و آن را (به عنوان هدیه) به حضور خداوند ریختند و آن روز را روزه داشتند... و بنی اسرائیل به سموئیل گفتند از تصرع نمودن برای ما نزد یهوه خدای ما ساكت مباش تا ما از دست فلسطینیان برها ند.

اول سموئیل باب ۳/۷ و ۸ و ۲۷

نیز در - «دوم تواریخ باب ۳/۲۰، ارمیا باب ۳/۲۶ و ۹، استر باب ۳/۴ و ۱۶، غررا باب

۲- پادشاه کشور یهودا از ۸۷۱ تا ۸۴۸ ق م

۱- قاموس کتاب مقدس ص ۴۲۸

۳- از انبیاء و بنی اسرائیل قرآن مجید بدون ذکر نامش در آیه ۲۴۷ سوره بقره از وی یاد کرده است.

۲۱/۸ و بخیا باب ۱/۹ از برپایی مراسم روزه به منظور نجات قوم یهود از یهودیات مختلف سخن به میان رفته است.

ج - روزه داشتن بمنظور کسب آمادگی برای قبول امری خطیر یا ملاقات با ارواح مردگان

روزه گرفتن حضرت موسی (علیه السلام) در هنگام حضور در کوه به منظور دریافت الواح سنگی، روزه داشتن شائول وایلیای نبی را می‌توان در این بخش قرار داد.

«هنگام برآمدنم به کوه که لوحهای سنگی یعنی لوحهای عهدی که خداوند با شماست، بگیرم، آنگاه در کوه چهل روز و چهل شب ماندم و نه نان خوردم و نه آب آشامیدم.

۲۸/۳۵ سفر تثنیه باب ۹/۹ و سفر خروج باب ۹/۹ «و فرشته خداوند بار دیگر برگشت، او (ایلیا) را المس کرد و گفت برخیز و بخور، زیرا که راه زیادی در پیش رو داری، پس برخاسته خورد و نوشید و بقوت آن

خوارک چهل روز و شب تا حوریب که کوه خدا باشد، رفت»

در عهد قدیم کتاب اول سموئیل باب ۲۹ نیز می‌خوانیم که شائول برای ملاقات با روح سموئیل نبی که در آن زمان وفات کرده بود، پس از روزه گرفتن، به کمک زنی که قادر به احضار روح مردگان بوده به ملاقات روح سموئیل نبی موفق می‌شود.^(۱)

د: ابراز پشیمانی و تصرع (بخاطر ارتکاب گناه)^(۲): برای قوم یهود روزه، میان بیرونی اندوه و پشیمانی درونی بخاطر ارتکاب گناه بود و معمولاً افراد بطور اختیاری یا بنا به فرمان اکابر و بزرگان دین و جامعه روزه می‌گرفتند تا بدین وسیله موجبات خشنودی خداوند و بخشش گناهان خود را فراهم آورند.

(ارمیاء گفت) پس تو برو و سخنان خداوند را از طوماری که از دهان من نوشته در روز صوم^(۳) در خانه خداوند در گوش قوم بخوان... شاید که بحضور خداوند

۱- طالوت (در قرآن کریم)

۲- اول سموئیل باب ۲۸

۳- منظور از صوم روز دهم از ماه تیشری عبری است که روزه آن موسوم به یوم کپور (Yom Kippur) یا روز کفاره The

استغاثه نمایید و هر کدام از راه بد خود بازگشت کنند... و در ماه نهم از سال پنجم، یهو یا قیم بن یوشیا پادشاه یهودا برای تمامی اهل اورشلیم و برای همه کسانیکه از شهرهای یهودا به اورشلیم آمدند، فرمان روزه داد» ارمیاء باب ۳۶/۶ و ۷ و ۹
«به روزه اعلان کنید و صندوق عهد^(۱) را به صدر قوم بنشانید» اول پادشاهان

●

دزه

تاریخ

۵

باب ۸/۲۱

گاه شخصی به سبب گناهان دیگران بدرگاه خدا روزه گرفته و استغاثه می‌کرد «و عزرا از مقابل خانه خدا برخاسته به حجره یهوحانان بن الیاشیب رفت و بخارط قصور تبعیدیان ماتم گرفت و نان نخورد و آب ننوشید» کتاب عزرا باب ۱۰/۶ با توجه به کارهای قابل توجهی که فرم یهود قوام با روزه گرفتن برای جلب توجه و عنایت خداوند بجا می‌آورند - مثل بر زمین خوابیدن خاکستر بر سر گذاشتن و پلاس به تن کردن منع کودکان و احشام از غذا و آب و... - آنان جنبه تصریع آمیزی توبه را شدت می‌بخشیدند و این رسوم به روزه آنها شکل خاصی می‌بخشید^(۲).

آداب و رسوم روزه داری

همانگونه که عنوان شد روزه داشتن قوم یهود به پرهیز از غذا و آب محدود نمی‌شد و بالوازم و شعائری دیگر توأم بود که به آن اشاره می‌شود.

الف: روزه قوام با قربانی، «آنگاه تمامی بنی اسرائیل به بیت ئیل رفتد و گریه کرده در آنجا به حضور خداوند توقف کردند و آن روز راتاشام روزه داشته و قربانیهای سوختنی به حضور خداوند هدیه کردند» داوران باب ۲۶/۲۰

ب: قوام با دعا، اعتراض به گناه و توبه

«پس چون عزرا دعا و اعتراض نمود و گریه کنان پیش خانه خدا رو به زمین نهاده

(Day of Atonement) واجب بوده است و مردم به منظور کسب غفران الهی روزه می‌گرفتند.

- ۱- صندوقی که تورات را در آن نگه می‌داشتند
- ۲- البته رعایت این رسوم تنها منحصر به بنی اسرائیل نبود و در نزد بعضی اقوام غیر یهود هم رواج داشت رک کتاب یوسف بای ۳/۵۵ و ۱

عزرا باب ۱/۱۰

ج: توام با پلاس پوشیدن و خاک یا خاکستر بر سر نهادن و بر زمین یا خاکستر خوابیدن

«.... بنی اسرائیل روزه گرفته و پلاس در برکردند و خاک بر سر ریخته گردhem
نحمیا باب ۱/۹ جمع شدند»

د: قرائت تورات علاوه بر موارد فوق^(۱)

و در روز بیست و چهارم این ماه بنی اسرائیل روزه داشته و و در جای خود
ایستاده یک ربع روز کتاب تورات یهوه خدای خود را خوانند و ربع دیگر اعتراض
کرده خدای خود را عبادت کردند. نحمیا باب ۱/۹ و ۳ وجه مشترک تمام موارد فوق
دعاو عبادت توام با روزه بوده است که معمولاً در محیط باز انجام می‌شده است.

روزه‌های روزه‌داری در دین یهود

بر اساس یک طبقه‌بندی دوره‌های مرسوم در آیین یهود را می‌توان به سه طبقه
اصلی تقسیم کرد.

- ۱- روزه‌های حکم شده در کتاب مقدس یا روزه‌های ایجاد شده به مناسبت تذکار
و قایع مطرح شده در کتاب مقدس
- ۲- روزه‌های تعیین شده از سوی ربی‌ها^(۲)
- ۳- روزه‌های شخصی که اشخاص در مناسبت‌های مختلف خصوصی (مثل سالگرد
فوت والدین) به آن مبادرت می‌کنند.

۱- روزه‌های حکم شده در کتاب مقدس یهود

الف: روزه یوم کیپور (Yom Kippur) یا روزه کفاره که مطابق تفسیر علمای یهود،

۱- فراث کاب مقدس در هنگام روزه‌داری پس از بازگشت یهودیان از تبعید بتدریج بین آنها رواج یافت و پیش از آن مرسوم نبود.
۲- (Rabbi) عنوان علمای دین یهود

آیه ۲۹ تا ۳۱ باب ۱۶ سفر لاویان اشاره به آن دارد «و این برای شما فریضه دائمی باشد که در روز دهم از ماه هفتم^(۱) جانهای خود را رنجور سازید و هیچ کار نکنید... تا در آن روز کفاره برای تطهیر شما باشد و از جمیع گناهان خود به حضور خداوند ظاهر شوید». این روزه تنها روزه‌ای است که ذکر آن در اسفار خمسه به میان آمده است.

ب: روزه روز نهم از ماه آو (Av) به مناسبت یادکرد مصیبت ویرانی بیت المقدس
ج: روزه روز هفدهم ماه تموز (Tammuz) (بمناسبت یاد کرد رخنه دشمنان یهود به شهر اورشلیم و فتح آن^(۲) (در دوره معبد اول) و فتح اورشلیم توسط تیطس (Titus) سردار رومی (در دوره معبد دوم)

د: روزه روز دهم ماه طوت (Tevet) در یادبود محاصره اورشلیم توسط نیوک نصر پادشاه بابل

ه: روزه روز سوم از ماه تبسیری مرسوم به روزه جدليا (Gedalyah) در یادکرد کشته شدن جدليا حاکم منصوب از سوی پادشاه بابل در کشور یهودا - و همراهانش

و: روزه روز سیزدهم از ماه آذار موسوم به روزه استر^(۳)
سوای روزه کیپور که ذکر آن در اسفار خمسه آمده روزه‌های مطرح شده - به استثنای روزه ماه آذار - همگی در کتاب زکریای نبی آمده است.

«خدا چنین می‌گوید، روزه ماه چهارم و روزه ماه پنجم و روزه ماه هفتم و روزه ماه دهم برای مردم یهودا جشن و سرور خواهد شد.

کتاب ذکریا باب ۱۹/۸

۱- اگر چنانچه ماه نیسان را ماه اول از سال عبی در نظر بگیریم ماه هفتم، مه تیشری می‌خواهد بود.

۲- کتاب ازمیا باب ۴/۳۹ از این واقعه یاد می‌کند ولی آن روز را روز نهم می‌داند.

۳- قابل ذکر است که با تسلط یهودیان بر شهر اورشلیم در سال ۱۹۶۷ میلادی تمایل زیادی بین آنها برای منسخ کردن روزه روزه‌ای دهم طوت، سوم تیشری و هفدهم تموز پدید آمد

۲- روزه‌های تعیین شده توسط ربی‌ها

ربی‌ها و علمای این یهود روزه‌ای را - بویژه برای تقویت روح معنوی مردم - برای روزه داشتن مشخص کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف: دوره ده روزه توبه و تادیب نفس^(۱) (از روز اول ماه تبیری تا دهم تبیری که روزه یوم کیپور است و بسیاری از روزه‌ای ماه ایلول (Elull)

ب: اولین دوشنبه پس از عید قصح و سکوت (Sukkot).
ج: روزه در طول سه هفته سوگواری، از ۱۷ ماه تموز تا نهم ماه آو که بمنظور ابراز اندوه از ویرانی اورشلیم این مدت را روزه می‌گرفتند.

د: روزه آخر هر ماه موسوم به «یوم کیپور کوچک»؛ در این اوقات مردم به قرائت کتابهای دعا مشغول.

ه: روزه نخست زاده پسر^(۲)، این روزه نمادی از تقدیس نخست زاده یهودی، مذکور در سفر خروج است

«خداآوند موسی را گفت: همه نخست زادگان مذکور از انسان و حیوان را برای من سفر خروج باب ۱/۱۳ تقدیس نما»

و: روزه گرفتن بمنظور یادکرد وقایع تلخی که در طول تاریخ یهود اتفاق افتاده است.^(۳)

۳- روزه‌های شخصی

این روزه‌ها وقت مشخصی ندارد و با توجه به رخداد پیش آمده برای افراد از سوی آنها (روزه) گرفته می‌شود.

1- The Ten Days of Penitence

۲- اولین فرزند مذکور

3- Judaice Ency Vol 6 Pll 95 , ll96

در زیر برخی از این روزهای اشاره می‌شود.

الف: سالگرد فوت والدین یا معلم^(۱)

ب: روزه عروس و داماد در روز ازدواجشان تا هنگام انجام مراسم ازدواج

ج: اگر صفحه‌ای از اسفار خمسه در حضور کسانی بر زمین افتاد، افراد حاضر یک روز روزه می‌گیرند.

د: در دوره میثنا، اعضای دادگاهها،^(۲) روزی را که حکم مرگ کسی را صادر می‌کردند، روزه می‌گرفتند.

اوقات روزه

در روزه یوم کیپور و روزه نهم ماه آو، وقت روزه - که با پرهیز کامل از غذا و نوشیدنی همراه است از غروب آفتاب تا شامگاه روز بعد است «از غروب روز نهم تا غروب روز دهم را نگاه دارید و هیچ مخورید» سفرلادیان باب ۳۲/۲۳ ولی در دیگر روزهای روزداری، مدت روزه از هنگام طلوع آفتاب تا شامگاه همان روز است. زمان باردار و شیرده تحت شرایطی و تمام کسانی که خوف ضرر برای سلامتی شان وجود دارد، از روزه گرفتن معاف هستند. همچنین اگر یکی از روزهای مذکور باستثنای روزه یوم کیپور با روز شنبه مصادف شود، روزه به یکشنبه موکول می‌شود.

روزه در دین مسیحیت

همانگونه که حسن مطلع این مقاله در بخش روزه در آیین یهود، روزه داشتن حضرت موسی به مدت ۴۰ روز در هنگام دریافت فرمان‌الهی بود، بجاست بخش روزه در آیین مسیحیت را نیز با مسئله روزه داشتن حضرت عیسی آغاز کنیم.

۱- تلمود، سدر ناسیم مسخت (رساله) نداریم (نذرها)

۲- دادگاهها در دوره تدوین میثنا موسوم به سهندرین (Sohedrin) بود.

«آنگاه عیسی به قوت روح به پایان برده شد تا ابلیس او را امتحان کند، پس چهل شبانه روز روزه داشته و نهایتاً گرسنه گردید». انجیل متی باب ۴/۲ و ۲، لوقا باب ۴/۱ و ۲

از بخش قبلی مشخص شد که امر روزه داری به مناسبات‌ها و دلایل مختلف - در جامعه یهودی متبادل بوده و صرفاً به پرهیز از خوراک و آب منحصر نمی‌شده است. قرآن مجید از روزه سکوت زکریای نبی - از اینیاء قوم یهود - یاد می‌کند. (از آنجا که آخرین کتاب عهد قدیم فعلی پیش از زمان زکریای نبی نگاشته شده، از این لحاظ ذکری از این نبی در عهد قدیم نمی‌بینیم)

و انجیل لوقا نیز بداستان سکوت زکریای نبی اشاره می‌کند^(۱). و از نحوه برخورد مردم با زکریا - پس از سکوت وی بر می‌آید که روزه سکوت - در آن زمان - نیز کاملاً متبادل و محترم بوده «اما چون بیرون آمده، نتوانست با مردم سخن بگوید، پس فهمیدند که در معبد رویایی دیده است» انجیل لوقا باب ۲۲/۱ اینکه در قرآن مجید هم ذکر شده که جبرئیل حضرت مریم را فرمان داد برای رهایی از پاسخگویی به مردم، روزه سکوت بگیرد از همانروست که اینگونه روزه بین یهود شناخته شده و محترم بوده و از این رو از اصرار بر سخن خود جهت پاسخ شنیدن خودداری می‌کردد.^(۲)

مطلوب دیگری که از عبارت منقول بدست می‌آید، آن است که این سنت یهودی تا زمان حضرت عیسی - در صورتهای مختلف - یعنی پرهیز از خوراک، پرهیز از سخن و- رایج بوده و پس از او هم میان حواریان و کسانیکه مبلغ پیامش در مناطق مختلف جهان شدند، رواج داشته است. به طوری که «روزه‌داری» از خصوصیات

۱- البته در انجیل لوقا آمده که چون زکریا در بشارت جبرئیل در باب یحیی - که سنین پیری و در بی دعايش به وی داده شد - تردید کرد، جبرئیل قدرت تکلم را تامدی از او سلب کرد «الحال تا این امر در واقع نگردد گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت زیرا

سخنهای مر که در وقت خود بواقع خواهد پیوست باور نکرده» لوقا باب ۱/۲۰

۲- رجوع کنید به سوره مریم آیه ۲۶

حواریون و رسولان پیام عیسی بوده است.^(۱)

«پولس و برنابا) در هر کلیسا برای مردم کشیشانی معین کردند و با دعا و روزه

آن را به خداوندی که بدیم آورده بودند سپردند.» اعمال رسولان باب ۲۳/۱۴

● «و در کلیساخی که در انطاکیه بود عده‌ای از حواریان و مبلغان بودند از جمله برنابا شمعون، لوکیوس، منام و پولس، یک روز هنگامی که ایشان در عبادت خدا و اعمال رسولان باب ۱/۱۳ روزه مشغول بودند...

همچنین کتاب مقدس از حضرت عیسی نقل می‌کند که امر فرموده شاگردانش پس از او روزه را بر پادارند، و شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌داشتند پس آمده به او گفتند چگونه است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌دارند ولی شاگردان تو روزه نمی‌دارند، عیسی به ایشان گفت آیا انتظار دارید میهمانان در یک جشن عروسی - مادامیکه داماد در میان ایشان است - روزه بدارند؟ البته که نه! اما روزی می‌آید که داماد از میان آنها گرفته می‌شود و در آن ایام روزه خواهد داشت.»
انجیل مرقس باب ۲۰ - ۱۸/۲

عیسی، یهودیان و روزه

آنگونه که از عهد جدید و مطالعه تاریخ قوم یهود به دست می‌آید فرقه فریسیان^(۲) از قوم یهود که در قرن دوم ق.م به وجود آمدند... توجه خاصی و اصرار زیادی بر حفظ ظواهر شریعت این یهود^(۳) و اجرای آداب و قرائت عهد قدیم داشته‌اند و محتملأ این توجه زاید الوصف به ظاهر شریعت - از جمله روزه - آنان را از باطن آنها غافل ساخته بود و یکی از دلایل مخالفت حضرت عیسی با فریسیان همچنین او

۱- این اصول فریسان بر حفظ شریعت و ظواهر آن بی تأثیر از عوامل بیرونی بود زیرا آن زمان فرهنگ یونانی در تمام ابعادش توسط یونانیان و یهودیان پیرو فرهنگ یونانی مثل صدوقیان تبلیغ می‌شد.

2-Pharrsees

3- Ency of Religion and Ethics Vol 5 P.765 a

بود و شاید در سخنی که بنا به نقل از انجیل وی به شاگردانش در باب نحوه

رزه‌داری بیان می‌کند، منظورش یهودیان فریسی باشد:

«و آن هنگام که روزه می‌گیرید، آنگونه که دو رویان صورت خود را به مردم غمگین و اندوه می‌کنند، نباشد. آنان ظاهر خویش را تغییر می‌دهند تا هر کس گمان برد آنان روزه دارند. من به شما اطمینان می‌دهم که آنها مزد خود را به طور کامل گرفته‌اند (اما) هنگامی که شما روزه می‌گیرید صورت خود را بشوئید و موی راشانه زنید تا دیگران متوجه نشوند که شما روزه‌اید؛ تنها پدر شما - که نادیدنی است - بداند و او آنچه را در خفا انجام داده‌اید، پاداش خواهد داد.» (انجیل متی باب ۱۶/۶ تا ۱۸)

آنچه تاکنون بیان شد نشانگر آنست که حضرت عیسی خود به روزه عملأ و قولأ توجه داشته و شاگردان وی نیز پس از وی به امر روزه توجه داشته‌اند. جیمز هاکس در این باب می‌گوید «حیات حواریون و مومنین (مسیحی) ایام گذشته، عمری مملو از افکار، لذت و زحمات بی‌شمار و روزه داری بود.»^(۱)

حضرت عیسی بی‌شک پیش از آغاز رسالتش، همچون یک یهودی، ایام روزه‌داری در دین یهود مثل روزه یوم کیپور را مراعات می‌کرده ولی، این وصف از عهد جدید چیزی در باب وضع قوانین و دستوراتی در باب روزه و وجوب آن از سوی حضرت عیسی بدست نمی‌آید.^(۲) و به نظر برخی، او تنها اصول را بیان کرده و وضع قوانین را به عهد کلیسا نهاده است؛ و شاید این سخن روش کننده این مساله باشد که چو کلیسا در وضع قوانین مشخص در باب روزه با کندی حرکت کرد.^(۳) بررسی مسئله روزه در آیین مسیحیت در گذشته و حال ما را موظف می‌سازد قبل از بیان ایام روزه در این دین، چند نکته را متنذکر شویم.

۱ - قاموس کتاب مقدس ص ۴۲۸

۲ - صاحب تفسیر المیزان هم می‌گوید «از تورات و انجیل موجود هیچ دلیلی که بر وجود روزه دلالت کند، بدست نمی‌آید» ج ۳، ص

الف: در مسیحیت دو واژه برای میشنه روزه وجود دارد؛ «روزه»^(۱) و «پر هیزن»^(۲) که برخی فرق همچون کاتولیک‌ها میان آنها تفاوت قائل می‌شوند به این نحو که در ایامی که باید «پر هیزن» را رعایت کرد، تنها از مصرف گوشت پرهیز می‌کنند ولی در ایام رعایت «روزه» همراه با پر هیزن از گوشت غذای مصرفی و دفعات و عده غذا هم محدود می‌شود.

ب: کم توجهی زعمای مسیحیت و کلیساهای مرکزی، به ایجاد یک نظام مشخص در جهت اجرای این عبادت - در طول تاریخ مسیحیت - وضعیتی را بوجود آورده که می‌بینیم در سایه آن بعضاً یک پر هیزن یا روزه از سوی کلیسا یا حاکمی^(۳) وضع شده و در زمانی دیگر از سوی گروهی دیگر منسوخ شده است.^(۴) و یا برخورد گروههای مختلف با آن وضع مختلف بود. چنانکه دیونو سیوس اسکندرانی به روزه «هفته مقدس»^(۵) اشاره می‌کند که در طی آن گروهی هیچ نمی‌خورند، گروهی تنها دو روز، برخی سه روز، برخی چهار روز روزه می‌گرفتند. (البته نه به معنی خودداری کامل از خوردن و آشامیدن) و گروهی هم نسبت به این روزه بی تفاوت بوده‌اند.^(۶)

ج: یکی از روزهای مهم در مسیحیت که در تعیین بسیاری از روزه‌ها هم نقش مهمی دارد، روز عید «پاک» یا the Easter Day است که به مناسبت قیام عیسی از قبر^(۷) گرامی داشته می‌شود. هفته پیش از این روز «هفته مقدس» گفته می‌شود و چهل روز

Abstinence _ ۲

Fasting _ ۱

۳- از جمله این حکما، کنستانتین بود که خود را از فرمان به روزه داشتن در روزهای جمعه و یکشنبه را صادر کرد. ر.ک
Encyclopedia of Religion and Ethics vol 5 P767b

۴- برای نمونه پرهیز از مصرف گوشت در روزهای جمعه اخیراً از سوی کلیسای کاتولیک لغو گردید. ر.ک روزنامه کیهان ۲۵/۸/۷۶

Holyweek _ ۵

۶- ر.ک.

Ency of Religion and Ethics vol 5 p 766b

Resurrection _ ۷

پنطیکاست^(۲) می‌گویند.

پیش از آن را "Pascha"^(۱) می‌گویند و پنجاه روز پس از عید پاک را روز

فلسفه روزه در مسیحیت

در مسیحیت، آباء کلیسا و کسانی همچون کلمت اسکندرانی، برناباس، ژوستین شهید و ... همواره توجه مردم را به تاثیر باطنی روزه و نقش آن در تضعیف ارتباط میان روح الهی و بدن جسمانی انسان معطوف داشته‌اند و آنان را از ظاهر آن و صرف محدود شدن به رعایت مسائل ظاهری روزه برحدتر داشته‌اند، پلی کارپ از نویسنده‌گان مسیحی (متوفی در سال ۱۱۰ م) روزه و دعا را وسایلی برای مقابله با وساوس شیطانی معرفی کرده و برخی دیگر می‌گویند روزه حقیقی آن است که هیچ بدی مرتکب نشوی و با قلبی خالص خود را وقف خدمت به خداوند کنی.»

روزه در میان جوامع مسیحی

در اینجا به برخی از ایام روزه‌داری مسیحیان که در طول تاریخ این دین متداول بوده است اشاره می‌شود؛ هر چند ممکن است برخی از این روزه‌ها منسوخ شده باشند:

الف: روزه روز جمعه قبل از عید پاک که در قرن دوم م متدائل بوده است.
ب: روزه غیر کامل دوشنبه تا پنجشنبه هفته مقدس؛ در این مدت مردم به نان، آب و نمک اکتفا می‌کردند. و در روزه‌های جمعه و شنبه روزه کامل می‌گرفتند. این روزه از قرن سوم میان مسیحیان رواج یافت.

۱- البته کلمه Pascha به خود روزه عید پاک که مصادف با یکشنبه است - و جمعه قبل از آن موسوم به "Good Friday" و پنجشنبه

قبل از آن موسوم به "Maundy Thursday" و هفتة مقدس (Holy week) هم اطلاق می‌شود.

۲- مطابق نوشته کتاب عهد جدید، در این روز روح القدس به رسولان نازل شد.

ج: روزه چهل روز قبل از عید پاک؛^(۱) کسانی که به دلیل بیماری در این مدت نمی‌توانستند روزه بگیرند، پس از جشن نیطیکاست روزه می‌گرفتند. یکی از نظراتی که علماء و دانشمندان بزرگ مسیحی در قرن چهارم میلادی - همچون اگوستین، آمیروز و کاسین - درباره علت رواج روزه ۴۰ روزه^(۲) قبل از عید پاک عنوان کرده‌اند، روزه گرفتن حضرت موسی، الیاس و عیسی است که در کتاب مقدس ذکر شده است. این روزه در قرون میانه بیشتر مطرح شد؛ قدیس فرانسیس (۱۲۲۶-۱۲۲۶ م) عارف مشهور مسیحی از جمله افرادی است که به روزه‌داشتن و اعتکاف در این ایام توجه خاصی داشته است.

د: روزه چهل روز قبل از هفت مقدس

ه: روزه چهارشنبه و جمعه هر هفته: به گفته برخی، روزه چهارشنبه به مناسب روز توطئه یهودیان برای دستگیری عیسی و روزه جمعه به مناسب روز به صلیب کشیده شدن آن حضرت است. روزه این دو روز در طول قرون مورد تأکید بوده و امروزه نیز بخصوص میان مسیحیان ارتدکس مورد توجه است.^(۳)

و: روزه ادونت Advent: این مناسبت از قرن ۶ میلادی و بعنوان مقدمه‌ای برای استقبال از جشن سال روز میلاد مسیح از ۱۱ نوامبر تا ۲۵ دسامبر - سه روز در هفته - روزه گرفته می‌شد.^(۴)

ز: روزه نیطیکاست: این روزه به مدت ۱۰ روز قبل از روز نیطیکاست و یا هشت روز پس از آن، به مدت ۷ روز در میان عده‌ای از مسیحیان رعایت می‌شد.

ح: روزه Rogation: مسیحیان معتقدند حضرت مسیح در روز یکشنبه از قبر قیام فرموده و در روز پنجشنبه^(۴) به آسمان صعود کرده است؛ از این روز مسیحیان

۱- این ایام روزه و نوبه به Lent معروف است و چیزهایی از جمله گوشت و دخایات در این مدت تحریک می‌شود.

۲- Ency of Religion and Ethics vol 5 p 770b - ۲

۳- این روزه پس از چندی در میان کثوروهای غربی منسوخ شد و در عوض در همین مدت به دعا و عبادت پرداخته می‌شود.

کاتولیک سه روز میان این دو روز یعنی دو شنبه، سه شنبه، و چهارشنبه را به روزه روی می‌آورند. این ایام روزه از قرن ششم میلادی بین آنها مطرح شد.

ط : روزهای فصلی (Ember Days) این ایام روزه داری که سه روز است و میان مسیحیان کاتولیک متداول است. پس از اولین یکشنبه بعد از چهار مناسبت^(۱) که هر یک در فصلی واقع شده‌اند - رعایت می‌گردید. این سه روز روزهای چهارشنبه، جمعه و شنبه می‌باشدند.

ی : روزهای یک روزه موسوم به Vigils که قبل از ایام ذکر آن قدیسان و اعیاد رعایت می‌شود از قرن ۹ م در غرب متداول شد.

ک : روزه بعنوان کفاره گناهان: در مسیحیت کاتولیک و ارتودکس مرسوم است که کشیش پس از استماع اعتراف شخص گناه کار، به متنظر تادیب، شخص اعتراف کننده را به دعاها یا روزه‌هائی مکلف می‌کند.

از میان این روزه‌ها، در اوایل قرن بسیترم میلادی، روزه‌های ۴۰ روز "Lent" روزهای فصلی، روزه Rogation و روزه جمیعه‌های هر هفته بیشتر مورد توجه مسیحیان کاتولیک بود.^(۲) ولی امروز کاتولیک‌ها پرهیز از گوشت را در روز چهارشنبه خاکستری^(۳) و جمعه قبل از عید پاک مراعات می‌کنند و در مسیحیت ارتودکس به روزه، به عنوان ابزاری برای آماده‌سازی و تطهیر روح برای شرکت در آداب و مناسک دینی توجه می‌شود. برای نمونه راهبان ارتودکس از قرن ۹ میلادی به مناسبت گرامیداشت تولد عیسی از ۱۵ نوامبر تا ۲۵ دسامبر - یعنی ۴۰ روز را به روزه توجه می‌کردند و کلیساي پروتستان با توجه به مشخص بودن ایام روزه، هیچ قاعده‌ای برای مسیحیان پروتستان وضع نکرده است و روزه داشتن این ایام را به

۱ - این مناسبت‌ها عبارتند از:

Lent - Pentecost - Holy Cross Day - St Lucy's Day

۴ هفتین چهارشنبه قبل از عید پاک

۲ Ency of Religion & Ethics vol 5 p 770a

و جدان شخص و انتهاءه است.^(۱)

روزهای ممنوع (حرام)

روزه روزهای یکشنبه روز عید پاک، روزه روز نیمه‌ی کاست - بدان سبب که روز چشن و شادمانی است - ممنوع است.

پرهیز از غذاها و دیگر چیزها در ایام روزه‌داری

همچنانکه گذته شد پرهیز تمام و کمال از خوردن و آشامیدن در ایام روزه‌داری در گذشته هم بسیار بسیار کم میان مسیحیان رواج داشته^(۲) و پرهیز از برخی غذاها و امور مطرح بوده است. در اینجا برای آشنایی بیشتر با چیزهایی که از آنها اجتناب و یا تنها به آنها بسته می‌شده است نمونه‌های آورده می‌شود.

پرهیزها:

پرهیز از گوشت و کره

پرهیز از گوشت، کره، شیر، ماهی و تخم مرغ

پرهیز از گوشت، میوه‌های آبدار، آبمیوه و استحمام

پرهیز از سرگرمی، مزاح و اسب سواری

پرهیز از گوشت و شراب

پرهیز از گوشت، غذاهای طبیعی و نوشیدنی

خوردنیها در ایام روزه:

خوردن آب و نان

۱ - p289 p770a Ency of Religion vol 5 هیکر Ency of Religion (الیاده)

۲ - از جمله این موارد نادر، روزه‌داری گردی از سیحیان کرد نسخه‌ی سوریه است که در ایام روزه Lent از خوردن، آشامیدن و

دخانیات اجتناب می‌کنند.

خوردن آب نان و نمک

خوردن نان، برنج و لوبیا

روزه در دیگر مذاهب و گروههای دینی

روزه به عنوان یک مقوله دینی و عبادی-امری نیست که به چند دین محدود باشد و اثری از آن در دیگر چارچوبهای اعتقادی و عبادی نباشد. شواهد تاریخی حاکی از آن است که اگر اختلافی هست در صورت و کیفیت توجه به آن است نه در اصل آن، و در میان اقوام مختلف - در گذشته و حال، روزه و پرهیز جایگاه خاصی برای خود داشته و دارد.

در زیر به اجمال، توجه پیروان ادیان مختلف را مورد اشاره قرار می‌دهیم:
مندائیان (پیروان حضرت یحیی) در روزهای ویژه‌ای از سال که آنها را مبطل می‌نامند از خوردن گوشت، ماهی و تخ مرغ خودداری می‌کنند از جمله این روزها ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ ماه سمبلتا و روزهای ششم و هفتم ماه دولا است. در عین حال آنها -طبق گفته کتاب گنزار با (صحیفه آدم)- روزه واقعی را روزه بودن اعضاء و جوارح آدمی می‌دانند.

«ای مومنان برایتان گفتیم که روزه بزرگ فقط نهی خویش از خوردن، آشامیدن نیست، بلکه دیدگانتان را از نگاههای هیز و شیطانی و گوشاییتان را از شنیدن حرشهایی که مردم می‌زنند برهذر دارید».^(۱)

Zahadan پیر و آیین جین (Jain) و آیین هندو برای ایجاد آمادگی روحی خود برای برخی جشن‌ها و اعياد روزه نگه می‌دارند و همچنین پارسایان پیرو آئین جین، بهترین مرگ را مرگ در اثر پرهیز کامل از غذا و آب می‌دانند و بسیاری از آنها داوطلبانه راه روزه را در پیش می‌گیرند تا بدین طریق به زندگی خود پایان بخشد. بسیاری از راهبان و راهبه‌های بودایی مذهب، تنها به یک وعده غذا در روز اکتفا می‌کردند و اول ماه و نیمه ماه را روزه (کامل) می‌گرفتند، امروز مردم عامی بودائی

مذهب در روزهای او پوساته (Uposatha) هر ماه چهار بار روزه داشته و به گناهان خود اقرار می‌کنند^(۱) و در استقبال از سالروز فوت بود اما مدت پنج روز را از خوردن گوشت خودداری می‌کنند.^(۲)

لامائیست‌ها^(۳) در هر ماه روزهای ۱۴ و ۱۵ و ۲۹ و ۳۰، تنها از غذای آردی و چای تناول می‌کنند، ولی پارسایان این مذهب در طول این چهار روز تا غروب آفتاب هیچ نمی‌خورند. مردم تبت مراسیمی به نام نانگ نس (Nungnas = روزهٔ مدام) دارند که چهار روز طول می‌کشد. آنها دو روز اول را با دعا، اقرار به گناهان و تلاوت متون مقدس بسر می‌آورند و روز سوم پرهیز شدیدی را رعایت می‌کنند و هیچ چیز نمی‌خوردند و حتی آب دهان خود را هم فرو نمی‌دهند و این روزه را با دعا و اقرار به گناهان تا طلوع آفتاب در روز چهارم ادامه می‌دهند.^(۴)

در میان چینیان کهن، از جمله آداب دینی، "Chai" بود، یعنی پرهیز از غذاهایی که در مراسم قربانی به شخص متوفی پیشکش می‌شد. ولی از آن سو چینیان پس از آنها، بخصوص پیروان مذهب تائو^(۵) (روزهٔ قلب) را تعلیم می‌داد (hsin - chai) و بر آن بیش از روزهٔ تن - برای نیل انسان به حقیقت - تاکید می‌کرد^(۶) پیروان مکتب کنفوسیوس^(۷) روزه‌داری را بعنوان آماده‌سازی خود، برای بهتر به انجام رساندن اوقات پرستش ارواح نیاکان مورد توجه داشتند.

در مصر کهن، پس از مرگ پادشاه، رعایای او روزه می‌داشتند و از مصرف گوشت، نان گندم، شراب و هر تفریحی پرهیز می‌کردند و نیز از استحمام، تدهین (مالیدن روغن به موی سر) و بسترنم خودداری می‌کردند.^(۸)

۱- همان ۷۶۴ پ ۲ - Ency of Religion and Ethics vol 5 p 760b .

۲- Ency of R & E P 764 . ۴

۳- پیروان آئین بودایی در کشور بت

۴- (Taoism) دین مردم چین پیش از گرسنگی و غلبه آئین بودایی در آن کشور

۵- The Ency of Religion p 287 . ۶

۶- یک مکتب فلسفی که توسط کنفوسیوس در چین مطرح شد ولی به مرور صورت دینی به خود گرفت.

۷- Ency of Religion and Ethics vol5 p760 . ۸

قبایل بومی امریکا معتقد بودند روزه گرفتن در کسب هدایت و راهنمایی از ووح

اعظم موثر است و از جمله مراسم عزاداری آنها پرهیز از غذا بوده است.^(۱)

همچنین در تزدیسیاری از اقوام کهن پرهیز از آشامیدن و خوردن به عنوان ابراز

ندامت برگاه خدا(یان) و به عنوان فدیه و کفاره گناهان انجام می شد؛ مردم کهن

مکزیک امساک از غذا را به عنوان کفاره گناهان بجا می آوردند و مدت آن از یک روز

تا چند سال متفاوت بوده است و پارسایان آنها در هنگام بروز مصیبتی عام، ماهها

راه امساک را در پیش می گرفتند.^(۲)

در میان زرتشتیان پس از مرگ یکی از نزدیکان، مدت سه شب از پختن یا خوردن

گوشت پرهیز می کرد.^(۳)

- 1- Encyclopedia of Religion and Ethics vol 5
- 2- Encyclopedia of Religion vol 5 Editor in cheif Eliade 1987
- 3- Encyclopedia judaica vol 6 jerusalem-Israel 1971

فارسی:

۴- شیرازی، مکارم تفسیر نمونه با همکاری جمیعی از دانشمندان، ج ۱۳ دارالکتب
الاسلامیه چاپ ۱۳۷۲، ۱۱

۵- طباطبائی - علامه، تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳
انتشارات دارالعلم

۶- ترجمه تفسیر مجمع البيان دکتر محمد صفحی و حسین نوری، ج ۲ انتشارات
فرادهانی

۷- کهن، دکتر راب، گنجینه‌ای از تلموی، به اهتمام امیر حسین صدری پور چاپخانه
زیبا ۱۳۵۰

۸- کتاب مقدس، انجمن پخش کتاب مقدس، ۱۹۸۰

۹- هاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، کتابخانه طهری ۱۳۴۹

مقالات:

۱۰- شمس، محمد جواد نگاهی به تاریخچه و عقاید صائبین

فصل دوم:

آداب و مراسم خاص کشورهای مسلمان در ماه مبارک رمضان

□ علیرضا نوین - سید هادی هاشمی^(۱)

دیباچه

با ظهور دین اسلام و گسترش آن در نقاط عالم از زمان بعثت پیامبر اکرم(ص)

این دین به تدریج با سیر تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عصر خود همراه بوده

بیوگرافی
بازی
بازی
بیوگرافی

گرویدن ملتها، اجتماعها و افراد از دیر باز به دین اسلام ادامه داشته است و اکنون نیز شاهد مسلمان شدن مسیحیانی هستیم که دل و دیده خویش را با اسلام و گرویدن به آن روش نکرده‌اند. به هر حال این نکته قابل انکار نیست که نفوذ اسلام به طور چشمگیر رو به افزایش است. لذا آداب و رسوم این دین جهانی با توجه به موقعیتهاي جغرافیایی و انسانی متغیر بوده، و اصل توحیدی بودن دین اسلام را زیر یک پرچم ولی با یک سری رسومات خاص به انجام می‌رسانند.

بدین دلیل برای آشنا شدن با آداب و رسوم ملل در خصوص احکام دین، بویژه ماه مبارک رمضان، به بررسی آن در بین کشورهای مسلمان در هر نقطه‌ای از جهان و به دور از هر گون حب و غرض پرداخته و مسائلی همچون رسوم سحری خوردن، افطاری، عید فطر، شب قدر، تغذیه و ... مردم این دیار را به طور مختصر بیان می‌کنیم، امید است با این عملکرد شناختی اجمالی بررسوم دیگر کشورهای اسلامی بیابیم که در این جزو^۹ کشور جهان به قرار زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- ۱-ماه مبارک رمضان در تانزانیا
- ۲-ماه مبارک رمضان در مصر
- ۳-ماه مبارک رمضان در عربستان (مکه مکرمہ)
- ۴-ماه مبارک رمضان در سوریه
- ۵-ماه مبارک رمضان در هند
- ۶-ماه مبارک رمضان در یمن جنوبی
- ۷-ماه مبارک رمضان در مالزی
- ۸-ماه مبارک رمضان در جنوب فیلیپین (مورو)
- ۹-ماه مبارک رمضان در افغانستان (کابل)

ماه مبارک رمضان در تازانیا

مراسم استهلال

هنگامی که ماه مبارک رمضان نزدیک می‌شود، مردم بویژه در آن نواحی که امکان رؤیت زودتر ماه بیشتر است هنگام غروب می‌نشینند و منتظر طلوع ماه می‌شوند و آنان در هرجایی باشند هنگامی که ماه را مشاهده کنند به قاضی دولت (که از طریق رئیس کشور انتخاب می‌شود) اطلاع می‌دهند و به طور معمول خود قاضی در رادیو اعلام می‌کنند که طبق اخبار موثق که دریافت شده، مردم در چند ناحیه ماه را مشاهد کرده‌اند، البته این در صورتی است که عامه مردم نتوانستند ماه را ببینند. اگر خبر زود اعلام شود مردم بعد از نماز عشاء در مسجد می‌مانند تا نماز تراویح را بجا آورند. (نماز تراویح نزد اهل سنت رایج است و اگر چه نمازی است مستحب ولی به جماعت خوانده می‌شود) و شب اول نماز تراویح آن شب برگزار می‌شود، در خانه‌ها هم سحری برای روز بعد فراهم می‌شود.

قاضی شهر کیست؟

قاضی شهر کسی است که توسط رئیس دولت انتخاب می‌شود و به طور معمول وی امام جمعه است و در ماه رمضان مسئولیت مسائلی همچون میراث و طلاق بر عهده اوست. مسئله دیگری که قاضی شهر بر عهده دارد کنترل مساجد است، مثلاً اگر جوانان متعهد و اصولگرایی باشند که بخواهند در مساجد در مورد عقاید خود صحبت کنند، بدون اجازه قاضی شهر نمی‌توانند و قاضی شهر می‌تواند اینان را منع کند.

نماز تراویح

نماز تراویح در روایات اهل تسنن به دفعات آمده و از طریق احادیث موثق رسیده است و آن هشت رکعت است و در روایتی تابیست رکعت هم ذکر شده است که مردم به طور معمول آن را بیست رکعت به جای می‌آورند.

یعنی ابتدا دو رکعت می‌خوانند و سلام می‌دهند و ذکرهای خاص هم هست که مردم به جماعت می‌خوانند بعد دو رکعت دیگر تا بیست رکعت به طور معمول در رکعت اول سوره تکاثر، رکعت دوم سوره اخلاص، رکعت سوم سوره عصر، رکعت چهارم اخلاص و همینطور تا سوره ابی‌لھب را می‌خوانند. البته اینها بیشتر در نمازهای ۲۰ رکعتی است که به طور سبک خوانده می‌شود، و اما در نمازهای هشت رکعتی به طور معمول هر شب یک جزء را در نماز می‌خوانند، به این صورت که یک جزء را به هشت قسمت می‌کنند و هر قسمت رادر یک رکعت می‌خوانند تا در ۳۰ شب تمام قرآن را بخوانند. اینکار در نماز شفع و وتر نیز که به جماعت خوانده می‌شود انجام می‌شود.

آداب خاص پختن سحری و افطاری در تانزانیا

در تانزانیا و زنگبار هنگام افطار بسیاری اوقات غذاهایی طبخ می‌شود که در ماههای دیگر طبخ نمی‌شود مانند بعضی از شیرینیها و یاماکارونی، موز، ولی به طور معمول برنج در سحری استفاده می‌شود و در افطار خورده نمی‌شود. در افطار، سیب زمینی و لوبیا و ماکارونی استفاده می‌شود. بعضی از غذاهای نیز در ماه رمضان گرانتر از ماههای دیگر می‌شود.

برنامه‌های خاص صدا و سیما در ماه مبارک رمضان

در زنگبار در برنامه‌های رادیو صبح و ظهر و برنامه بعداز اذان و برنامه ساعت ۱۰ شب ابتدا یک ربع قرآن خوانده می‌شود، سپس ترجمه آن و تفسیر خلاصه‌ای از آیات. امروز و بطور معمول قرائت شیخ محمود خلیل در رادیو پخش می‌شود. در سیما نیز آثار و مظاهر اسلامی نمایان‌تر می‌شود، مثلًاً گویندگان خانم روسرایی بر سر می‌گذارند یا فیلم‌های مذهبی مثل الرساله، عمر مختار و زندگی پیامبران پخش می‌شود. در ایران به طور معمول هنگام سحر گوینده رادیو اعلام می‌کند تا اذان صبح چه مقدار باقی مانده اما در تانزانیا این مسئله وجود ندارد زیرا مردم اکثرشان

زود سحری می‌خورند و آنانی که سحری دیر می‌خورند کسانی هستند که به نماز تهجد می‌روند.

از ساعت یک نماز شروع می‌شود تا ۲/۵ الی ساعت سه و بعضی غذا را به مسجد آورده، همانجا غذا را می‌کنند و بعد از آن نماز صبح را به جماعت می‌خوانند، بعد به خانه بر می‌گردند تا استراحت کنند.

برنامه جلسات قرآن در سطح شهرهای تابعی

برنامه معمول در ماه رمضان این است که افراد اداری باید تا ساعت ۳/۵ کار کنند.

به خانمهای کارمند ساعت ۱۲ مرخصی می‌دهند تا برای تهجه سحری بروند و به طور معمول در اکثر مساجد بعد از نماز عصر برنامه تفسیر قرآن هست و بسیاری پس از نماز عصر تا اذان مغرب پای تفسیر می‌نشینند و قاضی دولت نیز برنامه تفسیری در رادیو دارد و بعضی که به مسجد نمی‌روند به این برنامه می‌توانند گوش فرا دهند. و این برنامه تفسیر تا ۴۵ دقیقه پیش از اذان ادامه دارد و مردمی که استراحت برگشته، موقع اذان برای نماز به مسجد بر می‌گردند برای آنکه اهل تسنن مقید به نماز اول وقت هستند. احادیثی هم نقل شده که تأکید دارد بزرگ زود افطار کردن و مستحب است که شخص بعد از اذان چیزی بخورد و بعد به نماز مشغول شود و مردم نیز شیرینی‌هایی به مسجد می‌آورند و گاهی هم قهوه فروشی‌هایی هستند که به فروش قهوه مشغول می‌شوند مردم بعد از نماز مغرب بر می‌گردند تا افطار مفصلی بخورند و نماز عشاء و تراویح بخوانند. افرادی که به انجام تمامی برنامه‌های مذهبی علاقمند نیستند، به طور معمول ده شب آخر که تأکید زیادی روی آن شده و اینکه شب قدر در آنهاست، به نماز تراویح و تهجد روی می‌آورند.

شب قدر در تابعی

آنگونه که مردم ایران روزهای ۲۱-۲۲-۲۳-۲۷ مراسم احیاء برپا می‌کنند، در

تازانیا نیست و مردم تهجد و مستحبات معمول ماه رمضان را در آن شبها برگزار می‌کنند و آن روزها مشکل خاصی ندارد و در میان اهل تسنن به این صورت مرسوم نیست که ویژگی خاص برای آن شبها در نظر بگیرند و بعضی هم می‌گویند معلوم نیست که حتماً نسبت قدر در آن ده شب آخر باشد شما از اول تا آخر ماه رمضان را به شب زنده‌داری بگذرانید تا شب قدر را در کنید.

اعتقادات مردم تازانیا درباره شب قدر

بیشتر مردم اعتقاد دارند که هر کس شب قدر را درک کند هر دعا و هر تقاضایی از خدا بکند مستجاب خواهد شد و مطمئن هستند هر کسی هر مشکلی داشته باشد در شب قدر دعای او اجابت خواهد شد.

آداب مخصوص دیگر در ماه مبارک رمضان

بعضی سنتها، که اکنون در حال کمرنگ شدن است؛ از جمله بعضی از مردم افطار را بیرون خانه می‌خورند یا اینکه از افطاری خود به همسایه می‌دهند و اگر اقوامی باشند که فاصله‌شان کمی دور باشد غذا را به دست فرزندشان داده تا به آنها برساند گاهی بعضی از مردم بیرون خانه رفته سفره می‌اندازند و افطار می‌کنند و اگر یک غریبه از آنجا عبور کند به او تعارف می‌کنند و برخی در مساجد با هم افطار می‌کنند.

مسئله جالب این است که بچه‌ها در کشور تازانیا به روزه گرفتن خیلی علاقه دارند و گاهی از ۷ یا ۸ سالگی شروع به روزه گرفتن می‌کنند و در مکتب خانه‌ها هم روش خاص در مورد تعلیم بچه‌ها اعمال می‌کنند به این گونه که بچه‌هایی که روزه می‌گیرند از ساعت ۷/۵ آمده تا ساعت ۲/۵ به آنها مرخصی نمی‌دهند آن موقع هم تواشیح یا بعضی مراسم خاص انجام می‌شود و ساعت ۳ تعطیل می‌شوند اما بچه‌هایی که روزه نمی‌گیرند از ۷/۵ که می‌آیند تا ۹ در مکتب می‌مانند بعد آنها را مرخص می‌کنند تا برای صبحانه بروند بعد برمی‌گردند تا ساعت ۱۲ می‌مانند. مجدد

برای نهار می‌روند و از ساعت ۲/۵ دوباره برمی‌گردند و تا ۵/۵ در مکتب خانه می‌مانند. برای این بجهه‌ها اینگونه رفت و آمد و اینکه بجهه‌هایی که روزه می‌گیرند چند ساعت زودتر تعطیل می‌شوند خیلی سخت است و این امر باعث می‌شود تا کودکان به سمت روزه گرفتن گرایش زیادی بیابند و حتی شاید با خانواردهشان به دعا برخیزند، چرا که ممکن است خانواره توان روزه گرفتن را در او نبینند و به او اجازه روزه گرفتن ندهند.

تأثیر ماه مبارک بر جوّ درونی شهرها

مردمی که توان روزه گرفتن ندارند به مسجد آمده، در انتظار عمومی هرگز غذا نمی‌خورند. نکته جالب اینکه در ماه رمضان بعضی از افرادی که اصلاً اهل نماز نیستند نماز می‌خوانند و مساجدی که در ماههای دیگر خلوت است پر می‌شود، حتی جمعیت تابیرون مسجد هم کشیده می‌شود بعد از ماه مبارک تعداد کمی از آن بی‌نمازها متاثر می‌شوند و به نماز خواندن ادامه می‌دهند اما بقیه دوباره نماز نمی‌خوانند تا ماه رمضان بعد.

عید فطر

یکی از رسومی که در عید فطر در تانزانیا معمول است، خرید لباس عید است. البته بیشتر برای کودکان لباس می‌خرند و بزرگترها لباسشان را عید قربان می‌خرند و عید فطر عید کودکان است.

دهه آخر ماه رمضان خیاطی‌ها و لباس فروشی‌ها شلوغ می‌شود و آنها بای که شاید روزه‌های دیگر تاساعت ۱۰ کار می‌گردند تا ساعت ۱۲ نیمه شب هم کار می‌کنند به طور معمول دخترها برای عید فطر پاهاشان را حنا می‌بندند و پسرها نیز برای کوتاه کردن مو به آرایشگاهها می‌روند و آن روزها آرایشگاهها شلوغ می‌شود.

وقتی عید فطر اعلام می‌شود مردم صبحانه عید را آماده می‌کنند و صبح روز اول شوال مردان برای نماز عید می‌روند و بعد برای صبحانه خوردن برمی‌گردند.

نماز عید فطر

نماز عید فطر در همه مساجد جمیعه برگزار می‌شود، چون در نزد اهل تسنن نماز جمیعه در چندین مسجد برگزار می‌شود. ابتدا دور رکعت نماز عید است و دو خطبه بعد از آن خوانده می‌شود بعد از صبحانه روز عید بچه‌های لباسهای نو خود را می‌پوشند، بعضی‌ها لباس عید قبل را صبح روز بعد می‌پوشند و لباس نوترا عصر آن روز؛ مثلاً اگر بخواهند به گردش یا پارک بروند لباسهای نوترا می‌پوشند. بعد از خوردن صبحانه بچه‌های خانه اقوام می‌روند تا عیدی بگیرند البته عیدی به طور معمول پول است و اقوام آنها نیز به طور معمول پول خرد در خانه می‌گذارند چون می‌دانند که بچه‌های فامیل برای عیدی گرفتن می‌آیند و خلاصه روز عید روز دید و بازدید بچه‌ها از اقوام است. در کشور تانزانیا برای عید فطر چهار روز تعطیل می‌شود. و این عید مهمترین عید در آن کشور است.

دین و مذهب

ماه مبارک رمضان در مصر

ماه مبارک رمضان در مصر

در این جانگاهی داریم به یادداشت‌های «لین» خاورشناس انگلیسی که در سال ۱۳۳۲ هجری قمری در مصر اقامت داشته است:

شب اول ماه رمضان را شب رویت می‌نامیدند. گروهی از مردم از عصر روز قبل به صحراء می‌رفتند تا بتوانند هلال جدید را ببینند، چون فردای شبی که هلال در آن شب دیده می‌شد آغاز ماه روزه بود و اگر به علت ابری بودن هوا هلال دیده نمی‌شد، روزه هنگامی شروع می‌شد که سی روز ماه شعبان تمام شود.

در عصر آن روز بزرگان قوم و روسای اصناف نانوایی و آسیابانی و میوه‌فروشی و سمساری با برخی از اعضای آنها و گروهی از سربازان از قلعه و اقامتگاه حکمران به سوی مجلس قاضی می‌رفتند و منتظر اعلام رویت می‌شدند، خیابانها از جمعیت پر می‌شد و مردم در دو طرف خیابان صف می‌کشیدند و این رژه را که به زیباترین اسبها مزین شده بود تماشا می‌کردند. البته این رژه دینی در بیشتر

سالها به یک رژه نظامی و لشگری مبدل می‌گشت و اکنون رژه شب رویت هلال از گروهی پیاده نظام مخصوصی که در پیشاپیش هر گردان از آنها سربازان مشعل به دست قرار دارند تشکیل می‌یابد. مردم تکبیرگویان آنها را استقبال می‌کنند و در انتهای رژه حکمران و همراهانش قرار می‌گیرند.

هنگامی که خبر رویت هلال پخش می‌شود، سربازان خود را به گروههای متعددی تقسیم می‌کنند، یک گروه از آنها به قلعه و دیگران به محله‌های شهر رهسپار می‌گردند و با صدای بلند به مردم آغاز روزه را اعلام می‌کنند و همه یک صدا فریاد یرمی‌آورند؛ ای امت، ای بهترین مردم! روزه فرارسید، روزه فرا رسید و اگر هلال رویت نشود چنین ندار می‌دهند، فردا ماه شعبان است هه افطار کنید همه افطار کنید.

وقتی که آغاز روزه اعلام شود، مردم گرد هم جمع می‌شوند و بازار خوراکیها و آشامیدنیها رواج می‌یابد و با سرور و خوشحالی ماه رمضان را استقبال می‌کنند، مساجد را روشن می‌نمایند، فانوسها و چراغهای زیبا را روی دربهای مساجد و بالای مناره‌ها قرار می‌دهند.

در سرتاسر ماه رمضان نمی‌توان کسی را در خیابانها دید که مشغول سیگار کشیدن باشد، حتی مسیحیان نیز برای احترام این ماه آشکارا سیگار نمی‌کشند. خیابانها در صبحگاهان خلوت و غم انگیز است و بیشتر دکانها تا نزدیک ظهر بسته‌اند. لیکن تمام آنها بعد از ظهر مملو از جمعیت می‌شود و هنگام شب زندگی به حال عادی باز می‌گردد. بیشتر مردم قاهره به این سنت پایبند هستند که در ماه مبارک رمضان هر روز عصر به مسجد امام حسین(ع) در قاهره بروند و نماز بخوانند. گروهی از دستفروشان از این فرصت استفاده می‌کنند و تحفه‌هایی زیبا را در حیاط وضوخانه به معرض فروش می‌گذارند.

از اموری که در این ماه بسیار معمول می‌شود این است که دکان‌دلران و تجار را می‌بینی که قرآن در دست گرفته‌اند و جلو درب مغازه‌های خود نشسته، قرآن تلاوت می‌کنند، یا غذا و نان میان فقرات تقسیم می‌کنند و در خانه طبقات مرتفع معمول است که

پیش از افطار، آمادگی برای پذیرایی از میهمانان خود به عمل می‌آورند، سینه‌هایی پر از میوه و شیرینی و رطب و انجیر می‌گذارند و از میهمانان خود استقبال می‌کنند.

وقتی اذان مغرب شنیده می‌شود مردم کمی آشامیدنی می‌نوشند و نماز را برگزار می‌کنند و پس از آن مشغول غذاخوردن می‌شوند و به طور معمول افطار آنها از گوشت و پختنیهای لذیذ است و پس از افطار، نماز عشاء را برگزار می‌کنند.

مساجد کوچک در آغاز شب بسته می‌شود اما مساجد بزرگ تا سحر باز است و چراغهای آن تا صبح روشن می‌باشد. مدت روزه با اختلاف بلندی روز و شب بین ۱۲ تا ۱۶ ساعت در فصلهای گوناگون سال می‌باشد.

مسلمانان به طور عموم افطار را در خانه خود می‌خورند و سپس به خانه دوستان و خویشان می‌روند و برخی نیز سری به قهوه‌خانه می‌زنند تا دمی با داستان سرایان و نقاشان بگذرانند. منظره عجیبی است، گویی شب در ماه رمضان روز می‌شود و دکانهای بجای روز، شب هنگام کار می‌کنند، چون بیشتر مردم و مخصوصاً متمنکنین تا نیمه روز خواب هستند، علمای قاهره نیز مجالس ذکر در خانه‌های خود برگزار می‌کنند.

در این ماه افرادی به کمک کردن مردم مشغول هستند. این افراد یک بار در آغاز شب به در خانه‌هایی که توقع پاداش دارند می‌روند و شعرهایی در دعا و ثنای آنها می‌خوانند و سپس هنگام سحر به درب یک یک خانه‌ها رفت، اهالی آنها را برای سحری خوردن بیدار می‌کنند. این عده طبلی در دست چپ و چوبی در دست راست می‌گیرند و اشعاری درباره برکت خانه و نیز سرودهایی در ثنای خداوند و مدح پیامبر(ص) و داستان معراج و ... معجزات دیگر، هماهنگ با صدای طبل برای مردم می‌خوانند. این افراد یک ساعت و نیم قبل از اذان، آنقدر درب خانه‌ها را می‌کوبند تا جوابی بشنوند. این عده علاوه بر پول و خوراکیهایی که هر شب از صاحبخانه دریافت می‌کنند، در روز عید نیز مقداری پول می‌گیرند.

در این ماه پیش از طلوع فجر دوبار قرآن می‌خوانند. به طور معمول قبل از نیمه شب یکی از این آیات قرائت می‌شود:

ان الابرار يشربون من كاس كان مزاجها كافوراً عيناً يشرب بها عباد الله
يفجرونها تفجيرًا يغون بالنذر و يخافون يوماً كان شره مستطيراً و يطعمون
الطعام على حبه مسكيناً و يتيمماً و اسيراً انما نطعمكم لوجه الله لأنريد منكم جزاً و
لأشكرأ.

و نیکو کاران در بهشت از شرابی نوشند که طبعش کافور است، از سرچشمہ
گوارایی که بندگان خدا می نوشند و به اختیارشان هر کجا خواهند جاری می شود.
چه آن بندگان به عهد و نذر خود و فاما کنند و از قهر خدا در روزی که شد و عذابش
همه اهل محشر را فرآگیرد می ترسند و هم برای دوستی خدا به فقیر و طفل یتیم
واسیر غذا می دهند و می گویند ما فقط برای رضایت خداوند به شما طعام می دهیم و
از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی طلبیم.

مردم، شب قدر را بسیار گرامی می دارند و معتقدند که در آغاز این شب،
فرشتگان برای رساندن نعمتهای الهی به زمین می آیند و بی شک هر دعایی در شب
قدر مستجاب خواهد شد، چون درهای آسمان در این شب باز خواهد بود.
پرهیز کاران و پارسایان، ده روز آخر ماه رمضان را با خشوع بی مانندی می گذرانند،
چون شب قدر یکی از شبهای فرد این ده شب باید باشد. عدهای از مردم، ده روز آخر
را به مسجد امام حسین(ع) یا مسجد حضرت زینب می روند و در آنجا معتکف
می شوند.

مسلمانان در مصر بیش از آنچه به هلال ماه رمضان اهمیت می دهند، به عید فطر
توجه می کنند تا آنجا که آن را «عید ارمغان بخشی» نامیده اند. سازمانی هم به نام
«دارلفطر» سازمان افطار دادن تشکیل می شود که از آغاز ماه رب تاسه ماه غذا و
شیرینی های مخصوصی را میان مردم تقسیم می کند، سفره های عید هم برنامه
جالبی از کار این سازمان است. در شب بیست و نهم، حقوق شبانه موزنان و تلاوت
کنندگان قرآن نیز به عنوان پایان ماه بیشتر می شود.^۱



ماه مبارک رمضان در عربستان

مکه مکرمه - سال ۵۷۹ هجری قمری

بُنْجَانِي وَعُوْدَةِ

ابن جبیر، جهانگرد مشهور در سفر خود از اندلس به مکه مدتها در مکه به سر برده که در اینجا ترجمة بخشی از سفرنامه او را مرور می‌کنیم: پس از اینکه مردم به انتظار بودند و هلال ماه رویت شد جشن بزرگی به خاطر حلول ماه مبارک رمضان در مسجد الحرام برگزار گردید، به این ترتیب که حصیرهای مسجد را عوض کردند و به وسائل تزیینی حرم و شمعها و مشعلها افزودند به طوری که حرم از نور و روشنایی زیاد درخشندگی خاصی یافت، سپس فرقه‌های مختلف شافعی، حنبلی، حنفی، زیدیه و مالکی در گوشه‌های مختلف مسجد الحرام شروع به اقامه نماز تراویح نمودند. شکوه جشن امسال و کثرت مشعلها نسبت به سالهای دیگر بیشتر بود زیرا گویا برخی از بازرگانان مالکی مذهب در این کار پیشی جسته و مشعلهای زیادی را تهیه کرده بودند که در میان آنها دو شمع بسیار بزرگ وجود داشت که در دور طرف محراب گذاشته شده بود. به همین خاطر آن بخشی از مسجد که مسلمانان مالکی مذهب نماز می‌خوانند، از نور و درخشندگی بیشتری برخوردار بود. شکوه و عظمت دیگر این بود که هیچ گوشه و زاویه‌ای نبود مگر اینکه عده‌ای در آن مشغول به نماز خواندن پشت سر یک قاری قرآن در نماز تراویح بودند و مسجد از این صدای زیبا به خود می‌لرزید. عده‌ای از مسافران هم که در نماز تراویح شرکت نمی‌کردند به طواف و نماز خواندن در حجر اسماعیل مشغول بودند.

در رکن شرقی مسجد که نزدیک به خانه امیر بود، هنگام سحر موزنی می‌ایستاد و مشغول نماز خواندن، دعا و نیایش می‌شد و به این ترتیب مردم را بیدار می‌کرد و به سحری خوردن تشویق می‌نمود، مؤذن دو برادر کوچک هم داشت که آنها هم اورا در خواندن ادعیه همراهی می‌کردند. آنها بر بالای بلندی چوب درازی نصب کرده بودند و دو فانوس به آن آویزان کرده بودند که هنگام سحر فانوسها را روشن می‌آورد و با نزدیک شدن وقت اذان و وجوب امساك از غذا، مؤذن فانوسها را پایین می‌آورد و اذان را به صدای بلند به گوش همه می‌رساند و مونتهاي دیگر که در نقاط مختلف

شهر بودند نیز با شنیدن صدای او به سر دادن اذان مشغول می‌شدند. به خاطر اینکه خانه‌های مکه در دامنه‌های کوههای اطراف در بلندی قرار دارد، کسانی که منزل آنها از مسجد دور است و صدای موذن را در مراسم سحری نمی‌شنوند، می‌توانند به فانوسها نگاه کنند و وقتی دیدند که فانوسها خاموش شده‌اند می‌فهمند که وقت سحری خوردن تمام شده است...

در این ماه مبارک رمضان، مردم نزدیک و مجاورین مسجد الحرام برای خواندن نماز تاریخ و شب زنده‌داری تلاش زیادی انجام می‌دهند. در دهه سوم ماه و در شباهی فرد (۲۱، ۲۲، ۲۳ و ۲۵) در هر شب یک بار ختم قرآن صورت می‌گیرد که این کار در شب بیست و یکم آغاز می‌شود، به این ترتیب که مردم و قاضی شهر و عده‌ای از بزرگان در مسجد جمع می‌شوند که یکی از جوانان به قرائت قرآن می‌پردازد و پس از پایان قرائت قرآن می‌ایستد و خطبه‌ای می‌خواند و سپس پدر آن جوان مردم را به منزل دعوت می‌کند و با غذا و شیرینی از آنها پذیرایی می‌کند.

در شب بیست و سوم یکی از ثروتمندان مکه برای فرزند پانزده ساله خود که قاری قرآن بود جشن بزرگی برگزار و شمعهای زیادی در مسجد روشن کرده بود. جوان وارد شد و در محراب نماز خواند در حالی که مسجد مملو از مردان و زنان نمازگزار بود. جوان به خاطر کثیر شمعهایی که او را در بر گرفته بود به خوبی دیده

*۲ نمی‌شد.

ماه مبارک رمضان در سوریه

اعیاد مهم در سوریه و در هر کشور دیگر به دور کن آخر اسلام مربوط می‌شود. نهمین ماه سال اسلامی را رمضان یا ماه روزه نامیده‌اند. چون مسلمانان از تقویم قمری استفاده می‌کنند روزه ماه رمضان هر سال مرتب یازده روز جلوتر می‌افتد.

در این کشور کمیته مذهبی زمانی که بتواند به رؤیت ماه نو توقیق یابد ماه روزه را اعلام می‌کند و این مطلب به همه شهرا مخابره می‌شود، در روستاهای گلوله توپ شلیک می‌شود و طبله‌ای صدادر می‌آیند. سپس هر روز از سحرگاه یعنی از هنگامی

که بتوان نخی سفید را از نخی سیاه تمیز داد روزه آغاز می‌شود. مسلمان پرهیزگار تا غروب آفتاب که توپها به صدا در آیند نه می‌خورد و نه می‌نوشد و نه سیگار می‌کشد. بسیاری از مسلمانان با کاسه‌ای از «آش رمضان» در دست منتظرند که نخستین صدای شلیک را بشنوند. با پایان یافتن روز طولانی، خانواده سیر و پُر می‌خورد و می‌نوشد و سپس ممکن است در شبانگاهی کوتاه در خیابانها قدم بزند. گروههایی از مردان جوان آواز خوان پرسه می‌زنند و هر یک در صدد است که صدای دیگری را تحت الشعاع آواز خود قرار دهد.

خانواده‌ای ثروتمند تمام شب را سورچرانی می‌کنند و سراسر روز را می‌خوابند اما کارگران می‌کوشند که در طول شب بسیار کوتاه، اندکی به خواب روند. در ساعات یک و نیم بامداد ماههای تابستان مردی که بر طبل بمی می‌کوبد و سنج می‌زند و از بالای ریه‌هایش آواز می‌خواند آرامش همسایگان را بر هم می‌زند. او خانواده‌ها را خبر می‌کند که برخیزند و قبل از سپیده دم در حدود ساعت ۳ توپها بار دیگر شلیک می‌شوند و روز طولانی آغاز می‌گردد. سی دقیقه بعد نجارها چکش می‌کوبند، کامیونها بار سنگ خالی می‌کنند و فروشنده‌گان دوره گرد سبزی، نفت یانان کالاهای خود را با صدای بلند اعلام می‌دارند. همگان در تب و تابند که کارشان را قبل از فرارسیدن گرمای شدید روز انجام دهند.

ماه رمضان تقریباً همان قدر برای مسیحیان جنبه آزمایش دارد که برای مسلمانان. هیچ کس به اندازه کافی نمی‌خوابد، خستگی افزایش می‌یابد، اخلاقها به نحسی می‌گراید. با بلند شدن روزها تعداد دعواها و کتک کاریها بیشتر می‌شود، به پیش پا افتاده‌ترین بهانه‌ها شورش در می‌گیرد و پلیس و اتومبیلهای آمبولانس در گیر کار می‌شوند. اسلام تعدادی از اشخاص را از سختی روزه معاف کرده است. خردسالان، زنان باردار، پیران، بیماران و مسافران، امروزه بسیاری از طبقات بالا از این مقررات استفاده می‌کنند، و خود را بیمار جا می‌زنند. اما طبقات کارگر صادقانه از قانون اطاعت می‌کنند. عده زیادی در تابستان بر اثر گرمایشگی به خاک می‌افتد و می‌میرند. پایان ماه رمضان با ترتیب دادن ضیافت، جشن گرفته می‌شود این جشن

که عید فطر نام دارد، به طور معمول سه روز طول می‌کشد و ترکیبی است از کریسمس و عید قیام مسیحیان، هر کس در لباس نو ظاهر می‌شود هدیه رد و بدل می‌گردد، بوستان از یکدیگر دیدن می‌کنند و شیرینی و نُل و نبات به هم می‌خورانند.

آنچه در اینجا آمده است

مردان برای انجام مراسم خاص به مسجد می‌روند و زنان رهسپار گورستانها می‌شوند بیشتر به منظور پرداختن به پر حرفی و بدگویی است تا برای تجلیل از اموات. مدرسه‌ها و تجارتخانه‌ها تعطیلند تا همگان بتوانند به این شادی و سرور بپیوندند. در سراسر جشن طبلها به صدا در می‌آیند. صدای رادیوها به آسمان بلند است و در روستاهای مردان به رقص بومی «دبکه» می‌پردازند تا جائی که از خستگی

*۳ از پا در آیند.

ماه مبارک رمضان در هند

آقای مهدی صفوت محقق رشته الهیات و ادیان که در سال ۱۳۵۹ عازم کشورهای آسیای جنوب شرقی شده‌اند، دیده‌های خویش را پیرامون مراسم اداء و نماز روز عید فطر در جمیع مساجد دهلی نو چنین بیان می‌دارند:

در شب سی ام ماه مبارک رمضان چون هلال ماه در آسمان شهر دهلی رؤیت نگردید از طرف آیت الله بخارائی پیشوای مسلمانان اعلامیه‌ای به زبان اردو منتشر گردید، روز چهارشنبه دوم شوال عید شناخته شده با اینکه فاصله منزل بنده تا جمیع مساجد چهارده کیلومتر می‌باشد معاذالک در هر دو روز صبح زود به آنچه رفتم و توفیق حاصل نمودم تا اینکه در ردیف صف اول قرار بگیرم. برای آنکه از میزان تعداد جمعیت نمازگزاران آگاهی حاصل شود، هر گاه در هر متر فاصله دو نفر و در هر ده متر پنج صف نماز قابل شویم در محوطه‌ای مترازو از یک هكتار صحن مسجد و اطراف و حواشی آن جمعیتی مترازو از دویست هزار نفر شرکت کرده‌اند، عده زیادی برای اینکه از این فیض عظمی بمنصب نماده باشند تمام شب را در صحن مسجد بسر برده‌اند.

به محض اینکه حاج بخارائی با تشریفات هر چه تمامتر یعنی بالباء موروثی و با

همان چماق نقره‌ای در دست که از اباء و اجداد خود بارث برده بود به محظوظ شبستان قدم گذاشت چندین توب خالی کردند. قبل از نماز و بعداز نماز بصحت کردن پرداخته و به وسیله بلندگو پخش گردید، با اینکه به زبان اردو صحبت می‌کرد و بنده نمی‌فهمیدم، شنیدم که ضمن صحبت دو مرتبه از مظلومی علی المرتضی سخن به میان آورد. بنده هر چه بخواهم از ابهت و شکوه این صحنه صحبت کنم کم گفته‌ام زیرا در خاطر مجسم کنید دو هزار پیراهن سفید با عرقچین‌های سفید (علامت امتیاز مسلمانان است) بعد از نماز و وعظ و نصایح آقا جمعیت برای بوسیدن دست ایشان هجوم آوردند به طوری که از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و از فرط شادی از چشمانم اشگ جاری شده که یا رب! در سرزمنی بودائیان و هنود و براهمه پس از گذشت ۱۴۰۰ سال که از درخشش اسلام در مکه و مدینه می‌گذرد این چه ولوله و غوغای است؟ در اینجا بی اختیار شعر سنائی را بخاطر آوردم که گفته است:

چو تن جان را مزین کن به علم و دین که زشت آید

گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بخطی

همچنین در گزارش مراسم اداء نماز عید فطر در جموعه مسجد شهر سهرانپور هند به نقل از یکی از دوستان نویسنده چنین آمده است:

این شور و غلغله مسلمانان منحصر به شهر دهلي نیست. در غالب شهرهای هندوستان مكتب اسلام نفوذ کرده است. جمعیت شهر سهرانپور بالغ بر ۴ میلیون تن است. که یک میلیون و نیم آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند.

من در روز عید فطر در نماز جماعت در جموعه مسجد شهر افتخار حضور یافتم، اهل تسنن روز عید فطر را روز تمت الوداع نامند، یعنی روز پایان ماه رمضان المبارک.

در ساعت ۱/۳۰ قبل از ظهر به پیشوایی آیت الله قاضی عبدالولی حسین نماز برگزار گردید. ایشان در ردیف علمای دانشمند است که او را قاضی حاجی لقب داده‌اند. فضای شبستان گنجایش ۶ هزار تن نمازگزار را دارد لکن در نماز عیدبیش ازده هزار تن شرکت کرده‌اند. جمعیت به قدری زیاد بود که در خیابانهای اطراف

مسجد را پلیس قرق کرده بود. به همین دلیل کلیه مغازه‌ها توسط پلیس مسدود شده بود. زنان نیز شرکت کرده بودند و توسط چادر سفید از سرتا به پای خود را مستور داشته‌اند و جلو چشمان خود را مشبک کرده‌اند.^۴

ماه مبارک رمضان در یمن جنوبی

به رغم تلاش‌های حکومت برای حاکم ساختن نظام عقیدتی مارکسیستی، ظاهراً اکثر مردم یمن جنوبی هنوز با اسلام و شکل سنتی آن پیوستگی عمیق دارند. هنوز روزه‌ای مقدس مذهبی آهنگ زندگی روزمره بیشتر مردم یمن جنوبی را تنظیم می‌کند. مثلاً اکثر مردم هنوز رمضان را به طریقه سنتی می‌گذرانند، یعنی در طول روز روزه می‌گیرند و شب هنگام به مهمانی یا دیدار دوستان و خویشاوندان می‌روند. بینندگان در اواخر شب انتظار برنامه‌های موسیقی و سرگرمی ویژه را در تلویزیون می‌کشند.

مردم هنوز برای رمضان لباسهای نو و غذاهای مخصوص تهیه می‌کنند، که این مسئله به خاطر افزایش تقاضا موجب بالا رفتن قیمتها در بازار آزاد می‌شود.

در روستاهای اعیاد مذهبی در واقع با جشن‌های سنتی عامیانه که شامل مسابقات شعر، رقص و آواز خوانی است در هم می‌آمیزد. در «حضر موت» این گونه جشن‌های خاص عید قربان صدها تن را جذب می‌کند و ممکن است ده تا پانزده شب پیاپی تکرار شود.

دولت این وضع را به اکراه به رسمیت شناخته است و در طول ماه رمضان برنامه کاری را تغییر می‌دهد و نیز مواد غذایی بیشتری وارد می‌کند تا پاسخگوی مصرف بیشتر در این اعیاد باشد. در همین حال رسانه‌های دولتی همواره انتقاد کرده‌اند که کارمندان بخش دولتی دیر به سر کار می‌آیند، از بیداری شب پیش خسته‌اند، کار کمی انجام می‌دهند و خیالی زود به خانه برمی‌گردند، در واقع بسیاری برای آن که اصلاً سر کار نیایند خود را به بیماری می‌زنند.

دولت در حالی که موضع خصم‌انه آشکار خود را نسبت به اسلام کنار گذاشت،

باز هم در هر موقع ممکن به طور غیر مستقیم به اسلام تاخته است. یکی از این شیوه‌ها، مشکل آفرینی در انجام واجبات مذهبی است مثلاً نامه‌ای خطاب به سردبیر روزنامه ۱۴ اکتبر نوشته شده و از این شکایت داشته که رادیو و تلویزیون دولتی با پخش برنامه‌های آشپزی روزانه در ماه رمضان، روزه گرفتن را بسیار مشکل کرده است. در واقع، جنبه‌های منفی رمضان مانند تعلل و غیبت از کار، افت تولید و افزایش مصرف غذا با عباراتی زننده در وسایل ارتباط جمعی مورد تأکید و توصیف قرار می‌گیرند.

به هر حال رسانه‌های گروهی به طور کلی نسبت به اسلام بی‌توجهی مغض نشان می‌دهند. قابل ملاحظه است که در سراسر جهان عرب تنها مطبوعات یمن جنوبی اوقات نماز یا روزه رمضان را در صفحه‌های خود درج نمی‌کنند، بر همین منوال کمتر دیده می‌شود که رهبران حکومت برای مشروعيت بخشیدن به قانونگذاری، فعالیت سیاسی یا سیاست خارجی به اسلام رجوع کنند. حتی تبریک‌های اعیاد مذهبی در روزنامه‌ها به طور معمول به صورت تشریفاتی و نوعاً دو سه جمله‌ای است.^{*۵}

ماه مبارک رمضان در مالزی

گسترش اسلام در مالزی در محیطی مذهبی صورت گرفته و با کشورهایی از خاورمیانه که اسلام دین اکثریت مردم آنجاست به طور کامل متفاوت است. مالزی کشوری چند قومی و چند مذهبی است و اسلام از لحاظ سیاسی و فرهنگی در آن حاکم است اما با این حال پیروان دین اسلام در آنجا اکثریت کوچکی را تشکیل می‌دهند. مالزی از حیث اداری و جغرافیایی به شبه جزیره مالایا و ایالت‌های صباح و ساراواک واقع در بورنئو تقسیم شده است. به طور عمدۀ می‌توان اذعان داشت که تمام مسلمانان مالایی هستند.

روزه گرفتن در ماه رمضان (به اصطلاح مالاییها Puasa) مهمترین رویداد در سالنمای مذهبی قوم ماله است. مقررات مربوط به ماه رمضان به طور کامل رعایت

می‌شود. ممنوعیتها و مقرراتی را که قانون در مسافرخانه‌ها و تالارهای پذیرایی شهری وضع کرده است به شکل عاملی کنترل کننده، به اندازه نقش افراد و گروهها مؤثر نیستند. در پایان ایام روزه، «هاری رایا» (Hari Raya)، مهمترین جشن قوم ماله در طول سال، برگزار می‌شود. این ایام زمان صرف غذاهای مخصوص، برگزاری اجتماعات و رفتن بر سر مزارها و بازدید از خویشاوندان است. در مناطق شهر نشین حجاجهای ویژه، تبادل کارت‌های تبریک، ازدحام در فرودگاهها، ایستگاههای قطار و سکوهای اتوبوس به چشم می‌خورد که شرکت کنندگان در جشنها به شهرها و روستاهایشان بر می‌گردند.

در فهرست قوانین خاص کشور که مجازاتهایی را برای مسلمانان در نظر گفته شده، در ارتباط با ماه مبارک رمضان چنین آمده است:

«صرف یا فروش هر گونه مواد خوراکی و نوشیدنی در اوقات روز در ماه رمضان توسط شخص مسلمان مبلغ ۵۰ دلار مالزی جریمه دارد.»^۶

اسلام همیشه عنوان عنصر کلیدی در هویت فرهنگی مالزی را دارا بوده و پایدارترین و غیر قابل نفوذترین خصیصه قومی را بوجود آورده است. مراسم نماز عید فطر، جشن میلاد پیامبر نیز هر سال در مالزی با تشریفات خاصی برگزار می‌شود. مسابقات بین المللی قرآن نیز در ماه رمضان با شرکت قاریان کشورهای مختلف در مالزی برگزار می‌شود و هدف از آن ارتقاء کیفیت قرائت قرآن و فهم بهتر تعالیم آن و نیز ایجاد همبستگی میان مسلمانان مالزی و پیروان اسلام در سایر نقاط جهان است.^۷

ماه مبارک رمضان در جنوب فیلیپین (مورو)

مسلمانان فیلیپین همانند بقیه مسلمانان جهان پایبند معتقدات اصولی اسلام هستند. در هر آبادی حداقل یک مسجد دارند که از کلدسته آن روزانه پنج بار بانگ الله اکبر بلند است و موروها را به نماز دعوت می‌کند.

هر ساله یک ماه را مبارک می‌دانند و در طول آن ماه (رمضان) روزه می‌دارند و

جانب پرهیز و پاکیزگی را رعایت می‌کنند و در پایان آن ماه عید فطر، یکی از اعیاد بزرگ خود را با شکوه تمام جشن می‌گیرند. آنها یکی که دارای تمکن کافی هستند، مانند همه مسلمین دیگر جهان که این شرایط را دارند بار سفر می‌بنند و به جانب مکه برای انجام فریضه حج روی می‌آورند.

در ماه مبارک رمضان مردم در پای منبر به موقعه‌های خطیب و امام مسجد گوش می‌کنند، خطبا از قرآن درس‌های برای پیروان خود بیان می‌کنند و از انبیاء و سنت پیامبران سخن می‌رانند. به حکم دین زکات و صدقه می‌پردازند و از بینوایان دستگیری می‌کنند و به هنگامی که جامعه اسلامی آنها به خطر افتاد به جهاد دست می‌زنند. مهمترین گردهمایی آنها در روزهای جمعه به هنگام برگزاری نماز جماعت است در خطبه نماز که توسط امام خوانده می‌شود، وقایع سیاسی و اجتماعی جاری با معیارهای اسلامی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

مسلمانان فیلیپین همانند سایر مسلمانان جهان پنج روز را در سال اعیاد بزرگ خود محسوب می‌کنند. این اعیاد عبارتند از عید فطر یا آنچه به زبان محلی «هاریرایا پواسا» نامند و بمناسبت پایان ماه رمضان برگزار می‌کنند و اعیاد دیگر: عید قربان، عید روز اول محرم، روز تولد پیامبر اسلام و بالآخره لیلة المراج است. همچنین روزهای بزرگ دیگری هستند که هر یک به مناسبتی از لحاظ مذهبی برای موروها عزیزند و به بزرگداشت آنها همت می‌گمارند. از جمله روز عاشورای حسینی را با مراسمی مخصوص در مساجد بیاد شهدای کربلا برپا می‌دارند و آن روز را روزه می‌گیرند. در شب لیله القدر خانه‌ها و خیابانها را آذین‌بندی می‌کنند و به عنوان شب پیر برکت سال گرامی می‌دارند.^{*۸}

ماه مبارک رمضان در افغانستان (کابل)

افغانستان تا قبل از تبدیل حکومت آن به جمهوری، همچون عربستان سعودی و یمن شمالی یکی از محافظه‌کارترین کشورهای مسلمان به حساب می‌آمد. ۹۹ درصد مردم این کشور مسلمان‌اند. چهارمین رکن در افغانستان پس از شهد، نماز، زکات

روزه است که در ماه رمضان بجا می‌آید. عمل کردن به این رکن از اسلام که خود فی نفسه مستلزم ایمان و اخلاق زیادی است، آن هنگام که ماه رمضان با میانه تابستان تلاقي کرده باشد و بخصوص در دل بیابانهای تقییده و سوزان افغانستان براستی به ایشار شکرگفتار بدل می‌شود. مسلمانان برای ماه رمضان که نهمین ماه از سال قمری است، قدر و منزلت خاصی قابل اند، زیرا قرآن مجید در این ماه بر حضرت محمد(ص) نازل شده است.^{*۹}

اعیاد و مراسم مذهبی شیعیان کابل از شور و شعف فزاینده‌ای برخوردار است که عید فطر و قربان و نیز عید نوروز و سایر اعیاد و روزهای تاریخی که به هر نحو ریشه مذهبی و جنبه شعائر داشته باشد، در کنار بارگاه امامزاده‌ای و یا یکی از اماکن مقدس مذهبی برگزار می‌شود و مردم به همدیگر «مبارکباد» می‌گویند. عید فطر و قربان گذشته از اینکه جنبه معنوی و الهی دارد جنبه‌های صوری و ظاهری آن بیشتر در چهره مردم پیدا است.

در روز عید فطر و اعیاد دیگر و یا شب عرفه، مردم برای برگزاری مراسم عید مردگان همه ساله بر سر قبور اموات رفته و مراسم دعا، فاتحه، ختم قرآن، توسّل به اهل بیت و نذرها صورت می‌گیرد که این امر باعث می‌شود مردم از حال و هوای یکدیگر با خبر گردند و اگر مراسم در عید فطر باشد در حین دست دادن، کلمات شیرینی از قبیل «روزه و نماز قبول» باشد، از زبان همدیگر جاری می‌شود.

در ایام ماه مبارک رمضان بهترین گفتارها، سخنرانیها در منابر و مجالس عمومی و لیالی قدر صورت می‌گیرد. سخنرانان برای مردم احادیثی در باب اهمیت امامت، معاد و توحید از روی کتب معتبر، روایی شیعه از جمله بحار الانوار مجلسی بیان می‌دارند و همچنین تا پاسی از شب قرائت قرآن توسط استادان زبدۀ تجوید و نیز روخوانی انجام می‌شود.^{*۱۰}

منابع و مأخذ:

- ۱* کتاب «این است ماه رمضان» تألیف سید حسن شیرازی، ترجمه سید حسن خاتمی
- ۲* ترجمه و اقتباس از کتاب «رحلة ابن جبیر» بیروت، دار بیروت
- ۳* کتاب سرزمین و مردم سوریه - نوشته پل کوپلنگ، ترجمه فریبرز مجیدی
- ۴* کتاب سرزمین افسانه‌ها نوشته مهدی صفوت
- ۵* فصلنامه مشکوٰة - شماره ۳۴
- ۶* فصلنامه مشکوٰة - شماره‌های ۳۶ و ۳۷
- ۷* کتاب مباحث کشورها / ۳ - مالزی - محمود مسائلی
- ۸* کتاب مسلمانان مورو از مرکز مطالعات وزارت امور خارجه
- ۹* کتاب سرزمین و مردم افغانستان - نوشته مری لوئیس کلیفورد، ترجمه مرتضی اسعدی
- ۱۰* سیمای کابل - دیار ابرار ۲۰ - سید حسن احمدی نژاد(بلخایی)

فصل سوم:

مفهوم «عید»

در فرهنگ اسلامی با تکیه

بر جایگاه عید فطر

□ دفتر بررسیهای اسلامی

واژه عید در اصل از فعل عاد (عَوَدَ) یَعُودُ اشتقاق یافته است. معانی مختلفی برای آن ذکر کردند، از جمله: «خوی گرفته»، «هر چه بازآید از اندوه و بیماری و غم و اندیشه و مانند آن»، «روز فراهم آمدن قوم»، «هر روز که در آن، انجمان یا تذکار فضیلت‌مند یا حادثه بزرگی باشد»، گویند از آن رو به این نام خوانده شده است که هر

سال شادی نوینی باز آرد.^(۱)

ابن‌منظور در لسان العرب گفته است که برخی بر آن هستند که اصل واژه عید از «عاده» است، زیرا آنان (قوم)، بر جمع آمدن در آن روز، عادت کرده‌اند.^(۲)

چنانکه گفته شده است: القلب يعتاده من حبها عيد.

و نيز يزيد بن حكم ثقفي در ستایش سلیمان بن عبدالملک گفته است:
امسى باسماء هذا القلب معموداً

اذا اقول صحا يعتاده عيدا^(۳)

به گفته از هری: عید در نزد عرب، زمانی است که در آن شادی‌ها و یا اندوه‌ها، باز می‌گردد و تکرار می‌شود. ابن اعرابی آن رامنحصر به شادی‌ها دانسته است.^(۴)
واژه عید تنها یک بار در قرآن به کار رفته است:

اللهم انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيداً لا ولنا و آخرنا و آية منك (سورة مائدہ /آیه ۱۱۴) در تفسیر نموذج ذیل این آیه گفته شده است: «عید در لغت از ماده عود به معنی بازگشت است، و لذا به روزهایی که مشکلات از قوم و جمعیتی بر طرف می‌شود و بازگشت به پیروزیها و راحتی‌های نخستین می‌کند عید گفته می‌شود، و در اعیاد اسلامی به مناسبت اینکه در پرتو اطاعت یک ماه مبارک رمضان و یا انجام فریضه بزرگ حج، صفا و پاکی فطری نخستین به روح و جان باز می‌گردد، و آلوگی‌ها که برخلاف فطرت است، از میان می‌رود، عید گفته شده است و از آنجا که روز نزول مائده روز بازگشت به پیروزی و پاکی و ایمان به خدا بوده است حضرت مسیح(ع) آن را عید نامیده، و همانطور که در روایات وارد شده نزول مائده در روز یکشنبه بود و شاید یکی از علل احترام روز یکشنبه در نظر مسیحیان نیز همین بوده است، و اگر در روایتی که از علی(ع) نقل شده می‌خوانیم «وكل يوم لا يعصي الله فيه فهو يوم عيد» هر روز که در آن معصیت خدا نشود روز عید است» نیز اشاره به همین

۱- دهخدا، ذیل عید، زبیدی، تاج العروس، ۴۳۸/۸ - ۲- ابن منظور، لسان العرب، ۴۳۹ - ۴۳۸/۳

۳- ابن منظور، همانجا، زبیدی | تاج العروس، ۴۳۸/۸ - ۴- ابن منظور، همانجا-زبیدی | ۴۳۹/۸

موضوع است، زیرا روز ترک گناه، روز پیروزی و پاکی و بازگشت به فطرت نخستین است.^(۱)

در روایات معصومین(ع) نیز بارها به این موضوع اشاره شده است، همچنانکه گذشت امیرالمؤمنین علی(ع) هر روزی که در آن معصیت و گناه نشود، روز عید خوانده است.

از سوید بن غفله نقل شده است که گفت: در روز عید بر امیرالمؤمنین علی(ع) وارد شدم و دیدم که نزد او ثان گندم و خطیفه^{*} و ملبنة^{**} است. پس به آن حضرت عرض کردم روز عید و خطیفه؟!

پس از آن حضرت فرمود: انما هذا عيد من غفرله، اين عيد کسی است که آمرزیده شده است.^(۲)

و نیز در یکی از اعیاد، آن حضرت فرمود:

«انما هو عيد لمن قبل الله صيامه، و شكر قيامه، وكل يوم لا تعصي الله فيه فهو يوم عيد»، «امروز تنها عید کسی است که خداوند روزهاش را پذيرفته، عبادتش را سپاس گزارده است، هر روزی که خداوند مورد نافرمانی قرار نگیرد، عید راستین است». در روایات اسلامی برای اعیاد به ویژه اعیاد مذهبی از جمله عید فطر، آداب و رسوم خاصی توصیه شده در حدیثی از معصوم(ع) آمده است.

«زینوا العيدن بالتكبير» عیدهای خودتان را با تکبیر زینت بخشید.

«زینوا العيدين بالتهليل و التكبير و التحميد و التقديس» عید فطر و قربان را با گفتن ذکر لا إله إلا الله، الله أکبر، الحمد لله و سبحان الله، زینت بخشید.

*- خوراکی از آرد و شیر

۱- تفسیر نمونه، ۱۳۱/۵

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰ | ص ۷۳

*- عذای حلوا بی که با شیر تهیه می شود

عید فطر یکی از دو عید بزرگ در سنت اسلامی است که درباره آن احادیث و روایات بیشمار وارد شده است. مسلمانان روزه‌دار که ماه رمضان را به روزه‌داری به پاداشته و از خوردن و آشامیدن و بسیاری از کارهای مباح دیگر امتناع ورزیده‌اند، اکنون پس از گذشت ماه رمضان در نخستین روز ماه شوال اجر و پاداش خود را از خداوند می‌طلبند، اجر و پاداشی که خودخداوند به آنان وعده داده است.

امیر المؤمنین علی(ع) در یکی از اعياد فطر خطبه‌ای خوانده‌اند و در آن مومنان را بشارت و مبطلان را بیم داده‌اند.

خطب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام یوم الفطر فقال: ایها الناس! ان يومكم هذا يوم يثاب فيه المحسنون ويؤاخذ فيه المبطلون وهو اشرف يوم قيامكم، فاذكروا بخروجكم من منازلكم الى مصلاكم خروجكم من الاجداد الى ربكم واذكروا بوقوفكم في مصلاكم وقوفكم بين يدي ربكم، واذكروا برجوعكم الى منازلكم رجوعكم الى منازلكم في الجنة.

عبدالله! ان ادنى ما للصائمين والصائمات ان يناديهم ملک في آخر يوم من شهر رمضان، ابشروا عبد الله فقد غفر لكم ماسلف من ذنوبيكم فانتظروا كيف تكونون فيما تستائفون^(۱)

ای مردم! این روز شما روزی است که نیکوکاران در آن پاداش می‌گیرند و زیانکاران و تبهکاران در آن مأیوس و نامید می‌گردند و این شباهتی زیاد به روز قیامتتان دارد، پس با خارج شدن از منازل و رهسپار جایگاه نماز عید شدن به یاد آورید خروجتان از قبرها و رفتتنان را به سوی پروردگار، و با ایستادن در جایگاه نماز به یاد آورید ایستادن در برابر پروردگارتان را و با بازگشت به سوی منازل خود، متذکر شوید بازگشتن را به سوی منازلتان در بهشت برین، ای بندگان خدا، کمترین چیزی که به زنان و مردان روزه‌دار داده می‌شود این است که فرشته‌ای

در آخرین روز ماه رمضان به آنان ندا می‌دهد و می‌گوید:

«هان! بشارتتان باد، ای بندگان خدا که گناهان گذشته‌تان آمرزیده شد، پس به فکر آینده خویش باشید که چگونه بقیه ایام را بگذرانید.»

●

عارف وارسته ملکی تبریزی درباره عید فطر آورده است: «عید فطر روزی است که خداوند آن را از میان دیگر روز برگزیده است و ویژه هدیه بخشیدن و جایزه دادن به بندگان خویش ساخته و آنان را اجازه داده است تا در این روز نزد حضرت او گرد آیند و برخوان کرم او بنشینند و ادب بندگی بجای آرند، چشم امید به درگاه او دوزند و از خطاهای خویش پوزش خواهند، نیازهای خویش به نزد او آرند و آرزوهای خویش از او خواهند و نیز آنان را وعده و مژده داده است که هر نیازی به او آرند، برآورده و بیش از آنچه چشم دارند به آنان ببخشند و از مهرباتی و بنده‌نوازی، بخشایش و کارسازی در حق آنان روا دارد که گمان نیز نمی‌برند.»^(۱)

روز اول ماه شوال را بدین سبب عید فطر خوانده‌اند که در این روز، امر امساك و صوم از خوردن و آشامیدن برداشته شده و رخصت داده شد که مؤمنان در روز افطار کنند و روزه‌خود را بشکنند. فطر و قطر و قطور به معنای خوردن و آشامیدن ابتدای خوردن و آشامیدن است و نیز گفته شده است که به معنای آغاز خوردن و آشامیدن است پس از مدتی از خوردن و نیاشامیدن ابتدای خوردن و آشامیدن را افطار می‌نامند و از این رو است که پس از اتمام روز و هنگامی که مغرب شرعی در روزهای ماه رمضان، شروع می‌شود انسان افطار می‌کند یعنی اجازه خوردن پس از امساك از خوردن به او داده می‌شود.

عید فطر دارای اعمال و عباداتی است که در روایات معصومین(ع) به آنها پرداخته شده و ادعیه خاصی نیز آمده است.

از سخنان معصومین(ع) چنین مستفاد می‌شود روز عید فطر، روز گرفتن مزد است. ولذا در این روز مستحب است که انسان بسیار دعا کند و به یاد خدا بشود و

۱- میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، المراجعت فی اعمال السنّة، تبریز، ۱۲۸۱ق ص ۱۱۷، مجله پاسدار اسلام، ش ۱۱۱، ص ۱۱

روز خود را به بطالت و تنبی نگذراند و از خیر دنیا و آخرت را بطلبند.

و در قنوت نماز عید می‌خوانیم:

«...اسئلک بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيداً و محمد صلى الله عليه وآله ذخرأ و شرفأ و كرامة و مزيداً ان تصلى على محمد و آل محمد و ان تدخلنى في كل خير ادخلت فيه محمداً و آل محمد و ان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمداً و آل محمد، صلواتك عليه و عليهم اللهم انى اسئلک خير ما عبادک الصالحون و اعوذ بك مما استعاد منه عبادک المخلصون»

بارالها! به حق این روزی که آن را برای مسلمانان عید و برای محمد(ص) ذخیره و شرافت و کرامت و فضیلت قرار دادی از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و مرا در هر خیری وارد کنی که محمد و آل محمد را در آن واردکردی و از هر سوء و بدی خارج سازی که محمد و آل محمد را خارج ساختی، درود و صلوات تو بر او و آنها، خداوندا، از تو می‌طلیم آنچه بندگان شایسته است از تو خواستند و به تو پناه می‌برم از آنچه بندگان خالصت به تو پناه بردند.

در صحیفه سجادیه نیز دعایی از امام سجاد(ع) به مناسبت وداع ماه مبارک رمضان و استقبال عید سعید فطر وارد شده است:

«اللهم صل على محمد و آلـه و اجـبر مصـيبـتـنا بشـهـرـنا و بـارـك لـنـافـي يـوـمـ عـيـدـنـا و فـطـرـنـا و اـجـعـلـهـ من خـيـرـ يـوـمـ مـرـعـلـيـنـا، اـجـلـهـ لـعـفـوـوا مـحـاهـ لـذـنـبـ و اـغـفـرـلـنـا مـاـ خـفـيـ من ذـنـبـنـا و مـاـ عـلـنـ ... اللـهـمـ اـنـتـوـبـ الـيـكـ فـيـ يـوـمـ فـطـرـنـا الـذـيـ جـعـلـتـهـ لـلـمـؤـمـنـيـنـ عـيـدـاـ و سـرـورـاـ و لـاهـلـ مـلـتـکـ مـجـمـعـاـ و مـحـشـدـاـ، مـنـ کـلـ ذـنـبـ اـذـنـبـنـاـ و اوـ سـوـءـ اـسـلـفـنـاـ اوـ خـاطـرـ شـرـاـ ضـمـونـاـهـ تـوـبـةـ مـنـ لـاـيـنـطـوـیـ عـلـیـ رـجـوـعـ الـیـ.»

پروردگار! بر محمد و آل محمد درود فrst و مصیبت ما را در این ماه جبران کن و روز فطر را بر ما عیدی مبارک و خجسته بگردان و آن را از بهترین روزهایی قرار ده که بر ما گذشته است که در این روز بیشتر ما را مورد عفو قرار دهی و گناهانمان را بشوئی و خداوندا بر ما ببخشایی آنچه در پنهانی و آشکارا گناه گردانیم... خداوند! در این روز عید فطرمان که برای مؤمنان روز عید و خوشحالی و

برای مسلمانان روز اجتماع و گردهمائی قرار دادی از هر گناهی که مرتکب شده‌ایم و هر کار بدی که کرده‌ایم و هر نیت ناشایسته‌ای که در ضمیرمان نقش بسته است به سوی تو باز می‌گردیم و توبه می‌کنیم، توبه‌ای که در آن بازگشت به گناه هرگز نباشد و بازگشتی که در آن هرگز روی آوردن به معصیت نباشد. بارالها! این عید را بر تمام مؤمنان مبارک گردان و در این روز، ما را توفیق بازگشت به سویت و توبه از گناهان عطا فرما.»^(۱)

- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدين محمد، لسان العرب، بيروت، دارصادر دهخدا، على اکبر، لغت نامه، تهران
- زبیدی، محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقيق ابراهیم تزری و عبدالعزیز مطر، بيروت، داراحیاء التراث العربی، ١٣٩٠ق / ١٩٧٠م
- ماهنشامه پاسدار اسلام، شماره ١٠١، اردیبهشت ماه ١٣٦٩ ش
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفا
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحكم، تهران، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ١٣٦٩ ش
- ملکی تبریزی، میرزا آقا جواد، المراقبات فی اعمال السنّة، تبریز، ١٢٨١ق

بخش چهارم

برگزی از ره رمضان

- فصل اول: روزه و رمضان در آیینه شعر فارسی
- فصل دوم: معرفی تفاسیر شیعه
- فصل سوم: کتابشناسی توصیفی رمضان

• رمضان، تجلى معمور

فصل اول:

روزه و رمضان

در آیینه شعر فارسی

خانم دکتر رسمی*

روزه و رمضان در آیینه شعر فارسی

مبارک باد آمد ماه روزه	رہت خوش باد، ای همراه روزه
شدم بر بام تامه را ببینم	که بودم من به جان دلخواه روزه
نظر کردم کلاه از سر بیفتاد	سرم را مست کرد ان شاه روزه

*-عضو هیأت علمی دانشگاه تبریز

مسلمانان، سرم مست است از آن روز
بجز این ماه، ماهی هست پنهان
بدان مه ره برد آن کس که آید
رخ چون اطلسش گر زرد گردد
دعاهای اندرين مه مستجاب است
چو یوسف ملک مصر عشق گیرد
سحوری کم زن ای نطق و خمش آن

زهی اقبال و بخت و جاه روزه
نهان چون ترک در خرگاه روزه
درین مه خوش به خرمنگاه روزه
بپوشد خلعت از دیباخ روزه
فاکها را بدرد آه روزه
کسی کو صبر کرد در چاه روزه
ز روزه خود شوند آگاه روزه.
(کلیات شمس، جزو پنجم، ص ۱۳۷)

رمضان، ماه روزه و ماه نهم از ماههای قمری بین شعبان و شوال است، رمضان در لغت به معنای تابش گرما و شدت تابش خورشید است. بعضی گویند رمضان به معنی سنگ گرم است که از سنگ گرم، پای روندگان می‌سوزد و شاید مأمور از «رمض» باشد که به معنی سوختن است چون ماه صیام گناهان را می‌سوزاند به این خاطر، بدین اسم موسوم شده است زیرا ماه رمضان موجب سوختگی و تکلیف نفس است. اما صوم و روزه که در این ماه تکلیف شرعی مسلمانان است عبارت است از احتراز از خوردن و آشامیدن و مفطرات دیگر از طلوع صبح تاغروب.

در قرآن مجید یک بار «رمضان» و چهارده بار صوم و صیام و صائمین و صائمات...آمده است.

شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن ... ماه رمضان است که در آن فرو فرستاده شد قرآن ... دستور روزه در آیه ۱۷۹ سوره بقره طرح شده است: يَا اِيَّاهَا الَّذِينَ امْنَوْا كُتُبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لِعَلَّكُمْ تَتَقَوَّنُ از همان آغاز که روکی پدر شعر فارسی، بلند بنای کاخ ادب را برافراشت، مفردات روزه، رمضان، صوم و صیام در آینه شعر فارسی انعکاس یافتند. این انعکاس در تمامی انواع شعر مدحی، اخلاقی، تعلیمی، غنایی و رثا دیده می‌شود. در شعر شاعران دوره اول، کاربردها سطحی است و از اعلام ماه رمضان یا عید رمضان و مبارک باد گفتن آن فراتر نمی‌رود:

<p>هر روز بر آسمانت باد امروا (رودکی)</p> <p>نیماز شب و روزه آیین اوست (فردوسی ۳/۲۰۳)</p> <p>ساقی بدشم باره بر باع و به سبزه (منوچهری به نقل از دهخدا)</p> <p>هم بر آنسان که بود عید صیام (فرخی به نقل از دهخدا)</p>	<p>روزه به پایان رسید و آمد تو عید همان بردل هر کسی بوده دوست</p> <p>برآمدن عید و پرون رفتن روزه</p> <p>عید قربان بر او مبارک باد</p>	<p>جاهش زد هر چون مه عید از صف نجوم ذاتش رخلت چون شب قدر از مه صیام</p> <p>گر در مه صیام شود خوانده این مدیح بر تو به خیر باد مدیح و مه صیام (به نقل از دهخدا)</p> <p>خجسته باد و مبارک قدم ماه صیام (نزاری به نقل از دهخدا)</p> <p>نزد خداوند عرش بادا مقبول (مسعود سعد به نقل از دهخدا)</p>	<p>روزه دار و به دیگران بخوران (به نقل از دهخدا)</p> <p>دیدگاه ناصر خسرو شاعر تعلیمی و دینی مذهب اسماعیلیه از شاعران پیشین فراتر می‌رود وی اگر چه پرسشی را که از مستضربالله درباره روزه و دیگر احکام شریعت می‌کند بی‌جواب می‌گذارد:</p> <p>و انگاه بپرسیدم از ارکان شریعت کاین پنج نماز از چه سبب گشت مقرر؟ و زحال زکات درم و زر مددور... (ناصر خسرو ص ۵۱۲)</p>
--	---	---	---

اما مخاطب خود را به تأمل درباره این حکم عبادی فرا خوانده می‌گوید:

چون روزه ندانی که چه چیز است چه سود است

بیهوده همه روز تو را بودن ناهار

(ناصر خسرو ص ۱۶۵)

همه پارسايی نه روزه است و زهد

(ناصر خسرو به نقل از دهخدا)

از نماز و روزه تو هیچ نگشاید تو را

خواه کن خواهی مکن، من با تو گفتم راستی

(ناصر خسرو به نقل از دهخدا)

تا نپذیرد ز تو زی خدای

نیست پذیرفته صلاة و صیام

(ناصر خسرو به نقل از دهخدا)

سوی بهشت عدن یکی نردهان کنم

(ناصر خسرو ص ۵۸)

خاقانی شاعر تعلیمی علاوه بر آن که در شعر خود از مفردات صوم و صیام

سود جسته است و صیام را از بهترین سکنات نفس دانسته است:

از جسم بهترین حرکاتی صلاة دان

وزنفس بهترین سکناتی صیام دان

(خاقانی)

به خاطر آشنایی با عقاید ترسایی و دین مسیحیت از «روزه مریم» «صوم العذر»

یاد می‌کند. روزه مریم یا صوم مریم که در آیه ۲۷ سوره مریم آمده است: «فقولی انى

نذر لللهم صوماً فلن اكلم اليوم انسياً: پس بگو بدرستى که من نذر كردهام برای

خدای بخشنده روزه، پس سخن نمی‌کنم امروز آدمی را!

آن است که بعد از ولادت عیسی(ع) مریم نذر کرد که روزه بدارد و یک روز تمام با

کسی سخن نگفت، چون قوم ازوی سخنها پرسیدن گرفتند فقط اشاره به کودک کرد

که در گهواره بود و عیسی(ع) گفت: انى عبدالله اتاني الكتاب و جعلني نبياً: گفت: به

درستی که منم بندۀ خدا، مرا کتاب داده و پیغمبر گردانیده است.

نسطوریه، روزهٔ مریم را هنوز به نام صوم مارت مریم نگاه می‌دارند و آن در دو شبیه بعداز عید بسیار نسطوری آغاز می‌شود و در روز عید میلاد تمام می‌شود: چه بود آن نفح روح و غسل و روزه که مریم عور بود و روح تنها چه بود آن نطق عیسی وقت میلاد چه بود آن صوم مریم گاه اصغا (حاقانی ص ۲۷)

در توحید و معراج حضرت ختمی مرتبت گوید:

دل گرسنه درآمد بر خوان کائنات

چون شبته بدید برون رفت ناشتا

مریم گشاده روزه و عیسی ببسته نطق

کو در سخن گشاده سر سفره سخا...

(حاقانی ص ۵)

و در واقعه حبس و عزلت خود گوید:

روزه کردم نذر چون مریم که هم مریم صفات

خاطر روح القدس پیوند عیسی زای من

نیست بر من روزه در بیماری دل زان مرا

روزه باطل می‌کند اشک دهن آلای من

اشک چشم دردهان افتاد گه افتاد افطار از آنک

جز که آب گرم چیزی نگذرد برنای من

(حاقانی صص ۳۲۲، ۳۲۱)

نظامی گنجوی نیز در مثنوی خسرو و شیرین در بیان مرگ مریم، روزهٔ مریم را

یاد می‌کند:

چو مریم، روزهٔ مریم نگه داشت

دهان دربست از آن شکر که شه داشت

(خسرو و شیرین ص ۲۸۸)

مولانا در کلیات شمس، روزهٔ مریم را برای نفس شکمخار توصیه می‌کند:

باز رهان خلق را از سر وا ز سرکشی
ای که درون دلی چند زدل، درکشی...
نفس شکم خوار را روزه مریم دهی
تا سوی بهرام عشق مرکب لاغر کشی
(کلیات شمس جزو ششم ص ۲۴۱)

و در مو ردی دیگر گوید:
روزه مریم مر، خوان مسیحیت نوا
ترکنم از قرات تو، امشب خشک نانه
(کلیات شمس جزو پنجم ص ۲۲۲)

صوم العذار نیز ترکیبی است که یک بار در دیوان خاقانی دیده می شود، بنا به
ترجمه و شرح مینورسکی در قصيدة مسیحیت، صوم العذار را شروع آن روز
دوشنبه بعداز عید تجلی است و سه روز طول می کشد و عبادیان و مسیحیان عرب
آن را به یاد دوشیزگان نصاری می گیرند که روزه، آنها را از اسارت پادشاه حیره
المنذر رهایی بخشید منذر از امسا چهار صد دختر بردا و به عنوان قربانی به عزه از
احسنام جاهلی تقدیم کرد. در شرح شیخ آذری صوم العذار با معنی روزه دختران
بکر آمده که به متابعت مریم در هیکل نشینند تا روز وفات.

به خمسین و به دنح و لیلة الفطر
به عید الهیکل و صوم العذار
(خاقانی ص ۲۸)

خاقانی از مضیمون روزه گرفتن و افطار کردن، در شعر غنایی، مدحی و رثایی نیز
سود جسته است، در شعر غنایی می گوید:
عشق آتشی است کاتش دوزخ غذای اوست

پس عشق روزه دار و تو در دوزخ هوا
(خاقانی ص ۲۰۵)

و در شعر مدحی می گوید:
جز به یادش نکرده ام افطار
تا به رویش گرفته ام روزه
(خاقانی ص ۲۰۵)

و در شعر رثایی، روزه گرفتن را به معنی ترک و قطع علاقه به کار برده است،
آنجا که از زبان امیر رشید الدین فرزند در گذشتہ اش می گوید:

من کنون روزه جاوید گرفتم زجهان
گر شما در هوس عیبد بقايد همه
(خاقاني ص ۴۰۹)

و باز در مرشیده او می گويد:

ز اين دونان فلك از خوانچه دونان بینند

تانيتم که دهان از پي خور بگشайд

از طرب روزه بگيريد و به خون ريز سرشك

نه به خوان ريزه اين خوانچه زر بگشайд

(خاقاني ص ۱۵۸)

در آثار سعدی شاعر معرفت و اخلاق نيز توجه به روزه و شرایط آن دیده

مي شود. در يك مورد شاعر، توجه كامل به خدا را مطرح كرده و روزه و عبادتی را که

ريا و سمعه اي در آن طرح شود مطرود مي داند:

شنيدم که نابالغى روزه داشت
به صد محنت آورد روزى به چاشت...

پدر دیده بوسيد و مادر سرش

چو بروى گذر كرد يك نيمه روز

به دل گفت اگر لقمه چندى خورم

چو روی پسر در پدر بود و قوم

که داند چو دربند حق نيسن

(بوستان ص ۲۷۳)

و در موردی ديگر تهمت و غيبت را از مبطلات روزه دانسته، مي گويد:

به طفلی درم رغبت روزه خاست

ندانستمی چپ کدام است و راست

يکى عابد از پارسایان کوي

دوم نيت آور سوم كف بشوي

پس آنکه دهن شوي و بینى سه بار

به سبابه دندان پيشين بمال

وزان پس سه مشت آب بر روی زن

مناخربه انگشت کوچک بخار

كه نهي است در روزه بعد از زوال

زرس تنگه موی سرتاذق

دگر دسته‌ها تا به مرفق بشوی
دگر مسح سر بعد از آن غسل پای
کس ازمن نداند در این شیوه به
شند این سخن دهدای قدیم
نه مسوک در روزه گفتی خطاست
دهن گوز ناگ فتنیها نخست

ز تسبیح و ذکر آنچه دانی بگویی
همین است و ختمش به نام خدا
نبینی که فرتوت شد پیرده
بشورید و گفت ای خبیث رجیم
بنی آدم مرده خوردن رواست
بشوی، آنکه از خور دنیا بهشت

(بوستان ص ۲۹۲)

و در جای دیگر می‌گوید:

به سرهنگ سلطان چنین گفت زن که خیز ای مبارک در رزق زن
برو تاز خوات نصیبی دهن که فرزند کانت نظر بررهند
بگفتا بود مطبخ امروز سرد که سلطان به شب نیت روزه کرد
زن از ناامیدی سرانداخت پیش همی گفت با خود دل از فاقه ریش
که سلطان از این روزه‌گویی چه خواست که افطار و عید طفلان ماست
خورنده که خیرش برآید زدست به از صائم الدهر دنیاپرست
مسلم کسی را بود روزه داشت که درماندهای را هد نان چاشت
و گرنه چه لازم که سعیی بری ز خود بازگیری و هم خوری
(بوستان ص ۲۰۴)

و در قصیده‌ای از تودیع ماه رمضان، بار بردل دارد و می‌گوید:

بار تودیع بر دل اخوان	برگ تحويل می‌کند رمضان
دیر ننشست نازنین مهمان	یار نادیده سیر زود برفت
فارق الخلّ عشرة الخلان	غادرالحب صحبة الاحباب
و عليک السلام يا رمضان	ماه فرخنده روی برپیچید
مجلس ذکر و محفل قرآن	الوداع ای زمان طاعت و خیر
نفس در بند و دیو در زندان	مهر فرمان ایزدی برلب
بس بگردد به گونه گونه جهان	تا دگر روز، با حبان آید

بر فراق بهار وقت خزان
روز نوروز و لاله و ریحان
و رنه هر سال گل دهد بستان
تیرماه و بهار و تابستان
سال دیگر که در غربستان...
(قصاید سعدی ۷۲۲)

در شعر غنایی نیز سعدی از مضمون روزه و ماه نو بی بهره نبوده و هلال ابروی

بلی زار زار می نالید
گفتمند مسبرکه باز آید
گفت ترسیم بقا و فانکند
روزه بسیار و عید خواهد بود
تاکه در منزل حیات بود

دوست را هلال عید خود یافته است:

هر که را خاطر به روی دوست رغبت می کند

بس پریشانی بباید بردنش چون موی دوست

دیگران را عید اگر فرداست ما را از این دهست

روزه داران ماه نو ببینند و ما ابروی دوست

(غزلیات سعدی ص ۳۸۸)

اما بهترین مضامین و عمیق ترین مفاهیم در کلیات شمس به چشم می خورد.

شاعر شوریده مکتب عرفان باشريعت پیوند ناگسستنی دارد از این رو با حلول ماه

رمضان ماه معراج آدمی، ماه پرورش عیسی روح، ماه بریدن ازنان و رسیدن به

جانان به وجود درمی آید:

ماه رمضان آمد ای یار قمر سیما

بر بند سر سفره بگشای ره بالا

ای یاوه هر جایی، وقتست که باز آیی

بنگر سوی حلواهی تاکی طلبی حلوا...

مرغت ز خور و هیضه، ماندهست درین بیضه

بیرون شو ازین بیضه تباذ شود پرها

بریاد لب دلبر خشکست لب مهتر

خوش با شکم خالی می نالد چون سرنا

خالی شو و خالی به لب بر لب نایی نه

چون نی زدمش پرشو و آنگاه شکر می خا...

گر توبه زیان کردی آخر چه زیان کردی

کوسفره نان افزا کوبلبرجان افزا

از درد به صاف آییم و زصف به قاف آییم

کزقاف صیام ای جان، عصفور شود عنقا

صفرای صیام ارچه، سودای سرافرازاید

لیکن ز چنین سودا یابند ید بیضا

هر سال نه جوها را می پاک کند از گل

تا آب روان گردد تا کشت شود خضرا

بر جوی کنان توهمن، ایثار کن این نان را

تا آب حیات آید تازنده شود اجزا...

بس تیم در دوزخ یعنی طمع خوردن

بگشای در جنت یعنی که دل روشن

بس خدمت خر کردی بس کاه و جوش بریدی

در خدمت عیسی هم باید مددی کردن

تا سفره و نان بینی کی جان و جهان بینی

روجان و جهان را جو، ای جان و جهان من

اینها همه رفت ای جان بنگر سوی محتاجان

بی برگ شدیم آخر چون گل زدی و بهمن

سیریم از بن خرمن، زین گندم وزین ارزن

بی سنبله و میزان، ای ماه تو کن خرمن...

(کلیات شمس جزء هفتم صص ۹۱، ۹۲)

در غزلی دیگر ماه رمضان را موجب قلب ضلالت و رسیدن به لشکر ایمان، ماه

حیات جان، ماه صبر، ماه نزول قرآن، عروج روح و ماه دریده شدن پرده‌های ظلمت و

پیوستن به ملائکه و مقربین می‌خواند:

آمد شهر هیام، سنجق سلطان رسید

دست بدار از طعام مایده جان رسید

جان زقطعیت برست، دست طبیعت ببست

قلب ضلالت شکست لشکر ایمان رسید

لشکر «والعادیات»^(۱) دست به یغما نهاد

ز آتش «والموریات»^(۲) نفس به افغان رسید

البقره راست بود موسی عمران نمود

مرده ازو زنده شد چونک به قربان رسید

روزه چو قربان ماست زندگی جان ماست

تن همه قربان کنیم جان چو به مهمان رسید

صبر چوابریست خوش، حکمت بارد ازو

زانک چنین ماه صبر بود که قرآن رسید^(۳)

نفس چو محتاج شد روح به معراج شد

چون در زندان شکست جان بر جانان رسید

پرده ظلمت درید، دل به فلک بر پرید

چون زملک بود دل باز بدبستان رسید

زود ازین چاه تن دست بزن در رسن

بر سر چاه آب گو: «یوسف کنعان رسید»

عیسی چواز خر برست، گشت دعايش قبول

دست بشو کز فلک، مایده و خوان رسید

دست و دهان را بشو، نه بخور و نی بگو

آن سخن و لقمه جو، کان به خموشان رسید

(کلیات شمس جزو دوم ص ۱۹۸)

مولانا روزه را مادری می داند که کریمانه به سوی اطفال خویش آمده است پس

نباید دامان چنین مادری را آسان از دست فرو هشت:

سوی اطفال بیامد به کرم مادر روزه

مهل ای طفل به سستی طرف چادر روزه

بنگر روی ظریف ش بخور آن شیر لطیف ش

به همان کوی وطن کن، بنشین بر در روزه

بنگر دست رضا را که بهاریست خدارا

بنگر جنت جان را شده پر عبهر روزه

هله ای غنچه نازان، چه ضعیفی و چه یازان

چورسن باز بهاری بجه از خیر روزه

توگلا غرقة خونی چی دلخوش و خندان

مگر اسحاق خلیلی خوشی از خنجر روزه

ز چی عاشق نانی، بنگر تازه جهانی

بستان گندم جانی هله از بیدر روزه

(کلیات شمس، جزو پنجم ص)

در این ماه که همان خدا هستیم، درهای دوزخ بسته و درهای بهشت به رویمان

باز خواهد شد:

دلا در روزه مهمان خدایی طعام آسمانی را سرایی

درین مه چون در دوزخ ببندي هزاران درز جنت برگشایی...^(۱)

(کلیات شمس جزو ششم صص ۳۵ و ۳۶)

۱- واذا جاء رمضان فتحت ابواب الجنة و غلت ابواب النار و صفت الشياطين.

در غزلی شیوا با ردیف «صیام» به تاثیر روزه در دل و جان می‌پردازد که آن از

زبان خود مولانا خوشتر است:

می‌بسازد جان و دل را بس عجایب کان صیام

گر تو خواهی تا عجب‌گردی، عجایب دان صیام

گر تو را سودای معراجست بر چرخ حیات

دانک اسب تازی تو هست در میدان صیام

هیچ طاعت در حبان آن روشنی ندهد تو را

چونک بهر دیده دل کوری ابدان صیام

چونک هست این صوم نقصان حیات هر ستور

خاص شد بهر کمال معنی انسان صیام

چون حیات عاشقان از مطبخ تن تیره بود

پس مهیاکرد بهر مطبخ ایشان صیام

چیست آن اندرجهان مهلكتر و خوبیزتر

بردل و برجان و جاخون خواره شیطان صیام

خدمت خاص نهانی تیز نفع وزوتسود

چیست پیش حضرت درگاه این سلطان؟ صیام

ماهی بیچاره را آب آنچنان تازه نکرد

آنچ کرد اندر دل و جانهای مشتاقان صیام

درتن مرد مجاهد درره مقصود دل

هست بهتر از حیوة صد هزاران جان صیام

گرچه ایمان هست مبنی بر بنای پنج رکن

لیک والله هست از آنها اعظم الارکان صیام

لیک در هر پنج پنهان کرده قدر صوم را

چون شب قدر مبارک هست خود پنهان صیام

سنگ بسی قیمت که صد خروار ازوکس ننگرد

لعل گرداند چو خورشیدش درون کان صیام

شیرچون باشی که تواز رو بهی لرزان شوی

چیره گرداند تو را بر بیشه شیران صیام

بس شکم خاری کند آنکو شکم خواری کند

نیست اندر طالع جمع شکم خواران صیام

خاتم ملک سلیمانست یا تاجی که بخت

می‌نهد بر تارک سرمای مختاران صیام

خنده صایم به است از حال مفطر در سجود

زانک می‌بتشاند برخوان الرحمن صیام

در خورش آن بام تون، از تو به آلایش بود

همچو حمامت بشوید از همه خذلان صیام

شهوت خوردن ستاره نحس دان تاریک دل

نور گرداند چو ماهت در همه کیوان صیام

هیچ حیوانی تو دیدی روشن و پرنور علم

تن چو حیوانست مگذار از پی حیوان صیام

شهوت تن را تو همچون نیشکر در هم شکن

تا درون جان ببینی شکر ارزان صیام

قطره تو، سوی بحری کی توانی آمدن!

سوی بحرت آورد چون سیل و چون باران صیام

پای خود را از شرف مانند سرگردان به صوم

زانک هست آرامگاه مردسرگردان صیام

خویشتن را برزمین زن درگه غوغای نفس

دست و پایی زن که بفروشم چنین ارزان صیام

گرچه نفست رستمی باشد مسلط بر دلت

لز بروی افکند چون برگل لرزان صیام

ظمتی کز اندر و نش آب حیوان می زهد

هست آن ظلمت به نزد عقل هشیاران صیام

گر تو خواهی نور قرآن در درون جان خویش

هست سرّنور پاک جمله قرآن صیام

بر سر خوانهای روحانی که پاکان شسته اند

مر تورا همکاسه گرداند بدان پاکان صیام

روزه چون روزت کند روشن دل و صافی روان

روز عید وصل شد را ساخته قربان صیام

در صیام ارپانهی شادی کنان نه باگشاد

چون حرامت و نشاید پیش غنا کان صیام

زود باشد کز گریبان بقا سربرزند

هر که در سرافکند ماننده دامان صیام

(کلیات شمس جزو سوم صص ۲۹۱ تا ۲۹۳)

مولانا در ریاعیات خود نیز به روزه و تاثیر آن توجه داشته است که در ذیل به

چند نمونه آن اشاره می شود:

پیدا آرد قراضه پنهان را

این روزه چو غریبل ببیزد جان را

بی پرده شود نور دهد کیوان را

جامی که کند تیره مه تابان را

(کلیات شمس جزو هشتم شماره ۲۹)

زنهار مگو «چون» که ز هجون آمد

روزه محک محتشم و دون آمد

زان روز بھی که رورن افرون آمد

روزیست که از ورای گردون آمد

(کلیات شمس جزو هشتم شماره ۶۲۳)

بیزارم از آن لعل که پیروزه بود
بیزارم از آن عید که در روزه بود
(کلیات شمس جزو هشتم شماره ۷۷۹)

هین نوبت صبر آمد و ماه روزه
برخوان فلک گرد پی در یوزه
روزی دو مگوز کاسه و از کوزه
تا پنبه جان بازرهد از غوزه
(کلیات شمس جزو هشتم شماره ۶۲۲)
عارف شیدا و عاشق گاهی از مضمون روزه در شعر تغزلی نیز بهره می‌جوید
واین کاربرد هم در غزلیات و هم در رباعیات او دیده می‌شود:
مه روزه اندر آب آمد، ای بت شکر لب

.....

بنشین نظاره می‌کن، ز خورش کناره می‌کن
دوهزار خشک لب بین به کنار حوض کوثر
اگر آتش است روزه تو زلال بین نه کوزه
تری دماغت آرد چو شراب همچو آذر
جو عجوزه گشت گریان شه روزه گشت خندان
دل نور گشت ضربه، تن موم گشت لاغر
رخ عاشقان مزعفر، رخ جان و عقل احمر
منگر برون شیشه، بنگر درون ساغر
همه مست و خوش شکfte، رمضان زیاد رفتة
به وثاق ساقی خود بزدیم حلقه بردر
چو بدید مست مارا، بگزید دستهara
سرخود چنین چنین کرد و تبافت روز معشر
زمیانه گفت مستی، خوش و شوخ و می‌پرستی
که: کسی گوید اینک «روزه شکند زقند و شکر؟»

شکر از لبان عیسی که بود حیات موتی

که ز نوق بازماند دهن نکیرو منکر

تو اگر خراب و مستی به من آ که از منستی

و اگر خمار یاری سخنی شنو مخمر

چه خوشی! چه خوش سینادی! به کدام روز زادی؟

به کدام دست کردت قلم قضا مصوّر

تن تو حجاب عزّت، پس او هزار جنت

شکران و ماه رویان همه همچومه مطهر

هله، مطرب شکرلب، برسان صدابه کوکب

که ز صید بازآمد شه ماخوش و مظفر

ز توهر صباح عیدی، ز تو هر شبست قدری

نه چو قدر عامیانه که شبی بود مقدر

تو بگو سخن که جانی، قصصات آسمانی

که کلام تست صافی و حدیث من مکدر

(کلیات شمس جزو سوم ص ۲ و ۳)

و یاد ریک رباعی می‌گوید:

روی تو نماز آمد و چشمت روزه وین هر دو کنند از لبت دریوزه

جرمی کردم مگر که من مست بدم آب تو بخوردم و شکستم کوزه

(کلیات شمس جزو هشتم شماره ۱۶۲)

لطف سخن مولوی در آن است که دراستفاده از مضامین شرعی و احکام عبادی

حرمت آنها را داشته درکاربرد آنها چون بعضی از شاعران به ترک ادب شرعی

کشیده نمی‌شود و علت آن است که معشوق مولوی، معشوق حقیقی واژلی است در

حالیکه کاربرد احکام شرعی در خدمت عشق مجازی است که شاعر را به ترک

حرمت شرعی می‌کشاند، در ذیل به یک نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

روزه دارم من و افطارم از آن لعل لب است

آری افطار رطب در رمضان مستحب است

روز ماه رمضان زلف میفشنان که فقیه

بخورد روزه خود را به گمانش که شب است..

(شاطر عباس صبوحی ص ۵۹)

دیوان شاعر رند مذهب ادب فارسی نیز از برکت ماه رمضان بی بهره نبوده است.

حافظ در دیوان خود ۵ بار واژه «روزه»، ۳ بار «رمضان»، ۲ بار «صیام» و یک بار «روزه‌دار» را به کار برده است کاربرد این مضمون تقریباً در تمامی غزلها یکسان است و شاعر در بیشتر آنها به آمدن ماه رمضان و برچیدن جام می‌یا دیده شدن هلال عید و در دادن جام و قدح اشاره کرده است. یکی از معانی روزه که در رساله اصطلاحات فخرالدین ابراهیم عراقی نیز آمده است این است که روزه در اصطلاح، قطع التفات را گویند. انصاری گوید:

«روزه جوانمردان طریقت به زبان اهل معرفت بشنو و ثمرة سرانجام آن بدان، چنانکه تو تن را به روزه داری، و از طعام و شراب بازداری، ایشان دل را به روزه دارند و از جمله مخلوقات باز دارند تو از بامداد تا شبانگاه روزه‌داری، ایشان از اول عمر تا به آخر روزه دارند، و روزه و عید خواجه حافظ نیز جز ازین مقوله نمی‌تواند باشد، در ذیل به شواهدی از دیوان حافظ اشاره می‌شود:

روزه یک سو شد و عید آمد و دلها برخاست

می‌زخمخانه به جوش آمد و می‌باید خواست

توبه زهد فروشان گران جان بگذشت

وقت رند و طرب کردن رندان پیداست

(حافظ ص ۱۶)

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد

هلال عید به دور قدح اشارت کرد

ثواب روزه و حج قبول آن کس برد

که خاک میکده عشق را زیارت کرد...

(حافظ ص ۸۹)

ساقی بیار باده که ماه صیام رفت

در ده قدح که موسم ناموس و نام رفت

وقت عزیز رفت بیاتا قضا کنیم

عمری که بی حضور صراحی و جام رفت

در تاب توبه چند توان سوخت همچو عود

می ده که عمر در سرسودای خام رفت

(حافظ ص ۵۸)

باز آی و دل تنگ مرا مونس جان باش

وین سوخته را محرم اسرار نهان باش

زان باده که در میکده عشق فروشنده

ما را دو سه ساغر بده و گو رمضان باش...

(حافظ ص ۱۸۴)

حسن ختم مقالمان را به قطعه‌ای از دیوان شهریار اختصاص می‌دهیم با عنوان

«هدیه روزه داران»:

باز هم گفته و شنیده شود

حکمت روزه داشتن بگذار

و زتو شیطان تو رمیده شود

صبرت آموزد و تسلط نفس

پشت شیطان از و خمیده شود

هر که صبرش ستون ایمان بود

کز شب غرّه ماد دیده شود

عارفان سر کشیده گوش به زنگ

میوه معرفت رسیده شود

آفتاب ریاضتی که ازو

کو به زدن جگر جویده شود

عطش روزه می‌بریم آرزو

کادمی صافی و چکیده شود

چه جلایی دهد به جوهر روح

که در آفاق گستردیده شود

بذل افطار سفره عدلی است

فقر برچیده دار از خوانی
 شب قدرش هزار ماه خداست
 از یکی میوه عمل که درو
 گر تکانی خوری در آن یک شب
 چه گذاری به راه تو به کزو
 مفت مفروش کز بهای شبی
 روز مهلت گذشت و بر سر کوه
 تا دمی مانده سر بر آر از خواب
 در جهنم ندامستی است کزو
 منزه تشنجی و گرسنگی
 به خدا تا گرسنه بی نالید

که به پائی فقیر چیده شود
 گوش کن نکته پروریده شود
 کشته شد سی هزار چیده شود
 نخل عمر از گنه تکیده شود
 پیچ و خمها میان بریده شود
 عمرهاباز پس خریده شود
 پرتوی مانده تا پریده شود
 و رنه صور خدا دمیده شود
 دست و لبها همه گزیده شود
 گر به کام فرو چشیده شود
 تسمه از گردها کشیده شود

(دیوان شهریار ج ۲ ص ۱۰۱۴)

منابع و مأخذ

۱- قرآن کریم

۲- حافظ، خواجه شمس الدین محمد، دیوان، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم

غنى، کتابفروشی زوار

۳- خاقانی شروانی، افضل الدین، دیوان، به کوشش دکتر خسیاء الدین سجادی، چاپ سوم، انتشارات زوار، ۱۳۶۸

۴- خاقانی، شرح قصیده ترسائیه، به قلم ولادیمیر مینورسکی، ترجمه و تعلیقات عبدالحسین زرین کوب، موسسه انتشارات سروش تبریز

۵- دهخدا، تأثیف علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر معین، چاپخانه دانشگاه تهران، فروردین ۱۳۴۶

۶- سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، کتابخانه ظهوری، تهران، ۱۳۵۰

۷- سعدی، متن کامل دیوان، گلستان و بوستان، به کوشش دکتر مظاہر مصفا، نشر کانون معرفت

۸- شاطر عباس صبوحی، چهار دیوان، به کوشش تیمور گرگین

۹- شهریار، سیدمحمد حسین شهریار، دیوان، ج ۲، چاپ نهم، انتشارات زرین، نگاه، تهران

۱۰- فردوسی، شاهنامه، انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور

۱۱- مولوی، جلال الدین محمد، کلیات شمس، با تصحیحات و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دانشگاه تهران

۱۲- ناصر خسرو، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران

فصل دوم:

معرفی تفاسیر شیعه

□ محمود ابوترابی

قرآن کتاب هدایت است^۱ و انسان را بانور تابناک^۲ خود به طریق قویم و پایدار راه می‌نمایاند،^۳ دریاهای علم است^۴ که باطن ژرف^۵ و عجائب آن به شمار در نمی‌آید^۶ و به تمام آن امکان دستیابی نیست.^۷

وانسان چون جز با تلاش و کوشش نمی‌تواند به چیزی نایل آید^۸ و سعی او در

عرصه‌های مختلف و پراکنده است.^۹ بهره‌مندی او از فیض الهی نیز متفاوت است. از این رو هر کس به میزان سعه وجودی خود از چشندگان این زلال رحمت الهی است.^{۱۰} مفسران، غواصان این بحار علم‌اند و هر یک به قدر وسع طهارت باطن بهره

از آن گرفته، شرح و بیانی از مشاهدات سیرشان را در «تفسیر» ارائه دادند تا تشنجان این مایه حیات معنوی خود را به آن رسانده، به قدر توان خود از آن سیراب شوند. در این میدان عالمان و محققان بزرگ جهان تشیع در حوزه‌های علمیه شیعه در نگارش کتب تفسیری کامل و جامع نقش بسزایی داشته و دارند. پس در این مقال به معرفی کوتاه و فشرده‌ای از سعی و تلاش آنان می‌پردازیم. امیدواریم که مقبول خاطر محققان و قرآن پژوهان افتاد و از تذکرات و نظریات اصلاحی خود به ما درینگ نفرمایند.

در این نوشته، تفاسیر کامل شیعی از آغاز قرن چهاردهم تا کنون بر حسب تاریخ وفات مفسر و در صورت مشخص نبودن آن، بر اساس تاریخ چاپ یا تألیف، مطرح و معرفی گردیده است.

در معرفی هر تفسیر تلاش شده است که نام مولف، تاریخ تولد و وفات و روش تفسیری اش همراه بازبان و تاریخ تألیف، مشخصات نشر و تعداد مجلدات، بیان شود.

۱- مفصل البيان في علم القرآن

«از شیخ ملا آقا محمد (۱۲۲۵-۱۳۰۰ق) معروف به تهرانی ساوجبلاغی، حکیم متأله از علمای عصر خویش، تفسیر مورد بحث ترجمه و شرح مفصل فارسی است در ده مجلد بر تفسیر مجمع البيان لعلوم القرآن ابوعلی طبرسی (م ۵۴۸ق) که مفسر هنگام ترجمة فارسی اضافاتی به آن الحاق کرده است. وی در مقدمه، بعد از بیان علت اقدام به این کار می‌فرماید:

با تاریخ ۱۲۹۴ (ق) از اول تا جزء شانزدهم آن را به قدر القوّة شرح پارسی نوشتتم و از سوره یس تا خاتمه قل اعود برب الناس. امید از حضرت ... و این کتاب موسوم نمودم به (مفصل البيان في علم القرآن) ... تم فى غرّة شهر جمادی الثانی سنة ۱۲۹۴ سه مجلد اصل به خط مؤلف از مخطوطات اهدایی آقای مشکاۃ به دانشگاه تهران به

شماره ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ موجود است»^{۱۱}

۲-تفسیر بهایی

۲۷۹

اثر مولوی بهاءالدین هندی (زنده ۱۳۰۱ ق) از علمای شیعه در هندوستان، تفسیر مورد بحث در دو مجلد به زبان فارسی و عربی به شیوه کلامی و روایی است. مجلد اول شامل تفسیر نصف قرآن است. در حاشیه مجلد اول تفسیر لوامع التنزیل (تألیف سید ابوالقاسم رضوی لاهوری) به سال ۱۳۰۱ ق در هندوستان طبع گردیده است.^{۱۲}

●
معنی
تفسیر
شیعه

۳-کشف التنزیل فی التفسیر و التأویل

«از سید محمد (م ح ۱۳۱۰ ق) فرزند عبدالغفار رضوی کاشانی، از علماء و فقیه اصولی، تفسیر مورد بحث در یک مجلد به زبان عربی و شیوه کلامی و ادبی شامل تمام قرآن کریم است که با بهره از روایات و احادیث ائمه اطهار - علیهم السلام - و اقوال مفسرین متقدمین شیعه آیات قرآن را تأویل نموده است. نسخه اصل به خط مؤلف نزد حفید وی سید محمد رضوی کاشانی صاحب تفسیر بهجة التنزیل فی التفسیر و التأویل موجود است.»^{۱۳}

۴-تفسیر صفوی علیشاه

«اثر حاج میرزا حسن (۱۲۵۱ - ۱۳۱۶ ق) فرزند محمد باقر اصفهانی معروف به صفوی علیشاه، از اقطاب سلسله نعمت اللهی و سر سلسله صفوی علیشاهی، تفسیر مورد بحث در دو مجلد به زبان فارسی و شیوه عرفانی و ادبی شامل تمام قرآن در بحر رمل مسدس بر وزن مثنوی معنوی است. مؤلف در تاریخ نظم آن چنین سروده است:

تاریخ من ارطلب کنی خود گویم تفسیر صفوی هادی گمراهانم (۱۳۰۷ ق)

این تفسیر نخست در ۱۳۰۸ ق در تهران در دو مجلد طبع شد، سپس در سالهای

۱۳۱۷ و ۱۳۲۴ و ۱۳۱۸ ق تجدید چاپ شده است.»^{۱۴}

مؤلف محترم تفسیر دیگری به نام تفسیر سوره یوسف تألیف کرده و آن را در

یک مجلد به زبان فارسی به شیوه عرفانی و بر مذاق اهل تصوف تفسیر و تأویل کرده است که در ۱۳۲۰ ق در تهران چاپ سنگی گردیده است.

۵-تفسیر کبیر بروجردی

۶-تفسیر اسرار التنزیل

«از شیخ محمد حسین (م ۱۳۲۰ق) فرزند باقر بروجردی، از علماء و فقهای متائله مولا حسین بروجردی سه تفسیر تألیف کرده است بدین شرح: (۱) تفسیر کبیر بروجردی؛ در چند مجلد به زبان عربی از تمام قرآن به شیوه کلامی و با بهره از احادیث ائمه اطهار(ع)، (۲) اسرار التنزیل، که تلخیصی است از تفسیر کبیر یاد شده، (۳) النص الجلی فی امامۃ علی(ع) که در سال ۱۳۲۰ ق در تهران به چاپ رسیده است.»^{۱۵}

۷-تفسیر القرآن الکریم علوی

«تألیف میر محمد کریم فرزند میر جعفر علوی حسینی موسوی(زنده ۱۳۲۲ ق) از علماء مفسّرین امامیه. این تفسیر در سه مجلد به زبان عربی و به شیوه استدلالی شامل تمامی قرآن کریم است. مؤلف پس از ذکر آیه به تفسیر و تأویل می پردازد. مؤلف از منابع تفسیری مانند: مجمع البیان، کشاف زمخشری و تفسیر کبیر فخر رازی بهره گرفته و ... روش خویش را در مقدمه چنین توضیح می دهد:... ضمیناً ذیل هر یک از آیات، خلاصه و تأویل آن را اضافه کردم تا فهم مقصود برای نوآموزان آسانتر شده، تأویلات ناروای دیگر را بتوانند در برابر آیات، شخصاً بسنجد» این تفسیر با تلاش آقای صادق نوبری به فارسی ترجمه و در سه مجلد به چاپ رسیده است.^{۱۶}

۸-لوامع التنزيل و سواطع التأويل

تألیف سید ابوالقاسم (۱۲۴۹ - ۱۳۲۴ ق) فرزند حسین رضوی قمی حائری لاہوری، از علمای سرشناس شیعه و از متکلمان برجسته در هندوستان «این تفسیر، به زبان فارسی در سی جلد طراحی شده که هر جلد آن اختصاص به یک جزء قرآن دارد.

معرفی تفاسیر شیعه

سیزده جلد از تفسیر، به خامه خود آن مرحوم نگاشته شده که چشم از جهان فرو بسته و از آن به بعد، به خامه فرزند آن مرحوم، سید علی حائری او به سبک پدر ادامه داده که تا اواسط جلد بیست و هفت ادامه یافت، ولی عمر وی بر تکمیل این کار بزرگ کفاف نداده است».^{۱۷}

از تحقیق (دایرة المعارف تشیع) فهمیده می‌شود که هر ۳۰ جلد از سوی خود مؤلف به نگارش درآمده است اما استاد بهاءالدین خوشابه تصریح کرده‌اند که بقیه مجلدات هجده گانه را پسرش به اتمام رسانیده است.^{۱۸}

«مقدار زیادی از این تفسیر به خط پدر و پسر، در کتابخانه مرحوم آیة‌الله العظمی نجفی مرعشی(ره) موجود است و ده جلد از این تفسیر به گونه متفرق، در هند چاپ شده است: ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶».^{۱۹}

«در جلد اول این تفسیر، تقریظهایی از علمای بزرگ به چاپ رسیده که نشانگر ارزش علمی این تفسیر نفیس است. از جمله از مرحوم آیة‌الله العظمی میرزا محمد حسن شیرازی(قدس‌سره) و مرحوم آیة‌الله العظمی فاضل اردکانی(قدس‌سره)».^{۲۰} «و نیز در جلد مذکور سی و پنج صفحه و تحت حدود سی عنوان، مباحث تفسیری و علوم قرآنی مطرح شده است، وی منابع تفسیر خود را، اعم از شیعه و سنی و در زمینه‌های گوناگون حدیث، کلام، تاریخ، و ... معرفی می‌کند که حدود بیست و دو تفسیر و تعدادی از کتابهای حدیثی و کلامی شیعه و هیجده تفسیر و بسیاری از کتابهای حدیثی، کلامی... اهل سنت، منابع کار وی را تشکیل می‌دهند».^{۲۱}

روش تفسیری مؤلف، بدین گونه است که پس از معرفی شناسنامه سوره «ابتدا فشرده‌ای از تفسیر آیه را بیان می‌کند و سپس اقوال مختلف عامه و خاصه را و پس

از آن، با استدلال، به تقویت یکی از آن اقوال می‌پردازد و نظر خود را بیان می‌کند و به تناسب محتوای هر سوره، بحثهای موضوعی مستقلی را تبیین می‌کنند^{۲۲}.

٩- ناسخ التفاسیر و ناصر النحارير

«اثر شیخ علی اکبر (۱۲۷۰-۱۳۲۶ق) فرزند میرزا شیر محمد همدانی، عالم مجتهد ملقب به صدرالاسلام. این تفسیر در یک مجلد به زبان عربی و شیوه لغوی شامل تمام قرآن کریم است. مؤلف کلمات قرآن را به ترتیب حروف الفباگی آورده، و به تفسیر کلمات قرآن پرداخته است، در مقدمه خود می‌نویسد: تمام منابع وی از کتب شیعه است و از تفاسیر سنی نقل نمی‌کند. سپس حدود بیست کتاب را که از آنها بهره‌گیری نموده و از مأخذ وی می‌باشد، نام می‌برد. نسخه اصل به خط مؤلف (شماره ۲۴۶۹) در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است».^{۲۳}

١٠- تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة

اثر عالم بزرگ شیعه حاج سلطان محمد گنابادی ملقب به سلطان علیشاه (۱۲۵۱- ۱۳۲۷ قمری) از اقطاب سلسله نعمۃ‌اللهیه است. این کتاب از جمله تفاسیری است که در قرن اخیر به روش عرفانی در بین شیعه نوشته شده است.

«این تفسیر، در عین اعتماد به روایات ائمه طاهرین بامشرب (عارفان) که سبک رمز و اشاره است، مزج پیدا کرده و بحثهای فلسفی دقیق هم در آن مطرح شده»^{۲۴} که در بعد اخیر اغلب از دو روش ملاصدرا و استاد خویش حاج ملاهادی سبزواری پیروی کرده است. به طور کلی این تفسیر از جهات عدیده امتیازات خاص خود را دارد که اهم آنها عبارت‌اند از:

۱- مؤلف بین آیات قرآنی که به ترتیب یکدیگر واقع شده، از حیث معنی نیز ارتباط قرار داده است.

۲- همه آیاتی که مربوط به اصول عقاید و کفر و ایمان است به مقام ولایت تفسیر شده و کفر به خدا را اغلب به کفر به مقام ولایت و همچنین ایمان را نسبت به ولایت

تعییر و تفسیر کرده است.

۳- در بیشتر موارد سعی شده بین اخبار مختلف که در تفسیر یک آیه ذکر شده جمع و تطبیق شود.^{۲۵}

۴- «مؤلف - مطالب علمی، کلامی، فلسفی و عرفانی و معضلات آنها را شیوه‌ای ابتکاری و بیانی روان، روشن ساخته است.»^{۲۶}

مؤلف تفسیرش را با خطبه‌ای حاوی اعتقادات دینی خود شروع کرده و مقدمه‌ای با چهارده فصل به عدد چهارده مقصوم - صلوات الله علیهم اجمعین - در آن گرد آورده که اشاره به حقیقت قرآن و مراحل نزول آن و اصولی که در تفسیر باید مد نظر قرار گیرد، دارد. تألیف این تفسیر در سال ۱۳۱۱ قمری به اتمام رسید.

«چاپ اول آن در سال ۱۳۱۴ قمری در دو مجلد منتشر شد و طبع دوم آن در سال ۱۳۸۵ از سوی چاپخانه دانشگاه تهران، در ۴ مجلد رحلی انجام گرفت، این تفسیر که به عربی نگارش یافته بتازگی به همت آقای محمد رضا خانی و حشمت الله ریاضی به فارسی برگردانده شده و جلد اول به زیور طبع آراسته شده است.»^{۲۷}

«این تفسیر در سال ۱۴۰۸ قمری در قطع رحلی توسط موسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت افسست از چاپ تهران، تجدید چاپ گردید.»^{۲۸}

۱۱- خواص الآیات «اثر شیخ محمد تقی (۱۲۶۲- ۱۳۳۲ ق)

معروف به آقا نجفی اصفهانی و مسجد شاهی فرزند شیخ محمد باقر ایوانکیفی تهران، از علماء ائمۃ فتواء تقلید در اصفهان. خواص الآیات، شرح و ترجمه فارسی (الدر النظیم فی خواص القرآن الکریم) ابوالسعادات یافعی تمیمی است. اگر چه مؤلف صریحاً بیان نکرده است که ترجمه تفسیر یافعی است ولی اشاره می‌کند که آن چه را در این کتاب یاد می‌کند منقول از کتب اهل عرفان و خواص سوره‌ها بر حسب ترتیب الدر النظیم یافعی است. این کتاب در ۱۲۹۹ قمری در بمبئی چاپ شده است.»^{۲۹}

«اثر سید امیر محمد صادقی (م ۱۳۳۳ ق) فرزند امیر ابوالقاسم خوانساری موسوی، از علماء و محدثین شیعه، تفسیر مورد بحث در یک مجلد بزرگ به زبان فارسی و شیوه روایی و استدلایل شامل تمامی قرآن کریم از آغاز لغایت انجام آن است. مؤلف پس از ذکر هر آیه، ترجمه مختصر فارسی آن را آورده سپس با بهره‌گیری از روایات و احادیث معصومین به تفسیر و تأویل می‌پردازد. این تفسیر در ۱۲۹۹ ق در تهران به قطع رحلی چاپ سنگی شده است.^{۳۰}

١٣- مقتنيات الدرر و ملتقاطات الثمر

«معروف به مقتنيات الدرر، تأليف سيد على (١٢٧٠ - ١٣٥٣ق) فرزند سید حسین موسوی لاریجانی حائزی مشهور به حائزی، از ائمهٔ فتوا و مفسّرین امامیه، تفسیر مورد بحث به زبان عربی و از تمامی قرآن کریم در دوازده جلد است. مؤلف پس از ذکر آیهٔ شریفهٔ قرآن به تفسیر آن می‌پردازد و شیوهٔ روایی دارد و از تفسیرهای کهن همانند تفسیر ابن عباس و مجمع البیان بهرهٔ گرفته و مباحث ادبی و قصصی قرآنی را به طور مختصر مطرح کرده است. بیشتر به اخبار با دیدگاه نقادانه نظر دارد و به مباحث موضوعی در زمینهٔ مسائل قرآن پرداخته است. بیشتر روش مجمع البیان را گزینده است.»^{۳۱}

١٤- ناسخ التفاسير

«اثر سید محمد عصار (۱۲۶۶-۱۳۵۶ق) فرزند سید محمود حسینی لواستانی مشهور به عصار، از علماء افاضل عصر خویش این تفسیر در سه مجلد به زبان فارسی و به شیوه روایی و استدلالی شامل تمام قرآن کریم است. مؤلف نخست آیه شریفه را آورده و سپس به ترجمه فارسی آن پرداخته و بعد به تناسب سوره، آیات رایاد می‌کند و با بهره از روایات و احادیث خاندان عصمت و طهارت(ع) به تفسیر و تأویل آنها مبادرت نموده است.

•

میرزا
فرزند
تاؤه
میرزا
شیخ**۱۵-تفسیر کیوان «اثر ملا عباسعلی» (۱۲۷۷- ۱۳۵۷ ق)**

«فرزند شیخ ملا اسماعیل قزوینی معروف به کیوان، حکیم عارف شیعی. این تفسیر د رچهار مجلد به زبان فارسی و به شیوه کلامی و حکمی شامل تمام قرآن کریم است. مؤلف خود در مقدمه آن می نویسد: استناد و استدلال این تفسیر فقط بر مدلول لفظی آیه است نه به حدیث و خبر - اعم از رسول اکرم(ص) یا حدیث به معنی اخص و از ائمه اثنا عشر(ع) - و نیز این تفسیر نه اینکه بر مبنای تفسیر صافی واصفی و تفسیر برهان است که اکثراً آیات را به اخبار و احادیث ائمه معصومین(ع) و گاهی از حضرت پیغمبر(ص) و به بر اساس حکمت و عرفان مانند تفسیر صدرالمتألهین شیرازی و یا تاویلات محبی الدین اعرابی و یا نیشاپوری و غیره باشد، تفسیر کیوان را می توان مستدرکی بر تفسیرهای گذشتگان به حساب آورد مگر در وجود مشترک مانند اعراب و ترکیب جمله‌ها و لغات و لوازم مشترک که هیچ تفسیر از آن مستثنی نیست و نمی تواند خالی از آنها باشد.

مؤلف پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه که شامل اقسام هنر مفسرین است به تفسیر «بسم الله» و بعد تفسیر سوره الحمد پرداخته و نیز بحث‌هایی تحت عنوان «بیان اول» و «بیان دوم و...» تفسیر خویش بیان می‌کنند و نیز قسمتی از تفسیر خود را بین الہالین به عربی یاد کرده است. این تفسیر در تهران از ۱۳۱۰ لغایت ۱۳۱۵ ش در چهار مجلد (از حمد تا پایان انعام)^{۳۳} طبع گردیده است.

۱۶-التبیین فی شرح آیات الموعظ و البراهین

«اثر شیخ میرزا ابوقراب قزوینی شهیدی (۱۲۷۸- ۱۳۵۷ ق) فرزند میرزا ابوالقاسم بن شهید ثالث، از علمای امامیه و مفسران شیعه و مراجع تقلید در تهران، تفسیر مذکور در پنج مجلد بزرگ، فارسی، مشتمل بر تفسیر تمامی قرآن کریم است.

تفسیر مذکور جامع بین حکمت و فلسفه و کلام و روایات و تفسیر قرآن با قرآن است. نسخه اصل به خط مؤلف در کتابخانه عبدالحسین شهیدی صالحی در قزوین محفوظ است. میرزا ابوتراب شهیدی اثر دیگری به نام تفسیر آیه نور دارد که در ۱۳۲۱ ش در تهران به چاپ رسیده است.^{۳۵}

۱۷- الفرقان فی تفسیر القرآن

«اثر سید علی نقی (م ۱۳۵۷ق) فرزند ابوالحسن نقوی لکنهوی هندی، از علمای شیعه در هندوستان، این تفسیر در یک مجلد به زبان عربی شامل تمام قرآن کریم است. مؤلف در این اثر پس از ذکر آیات قرآن به شیوه استدلالی و بهره‌گیری از روایات و احادیث خاندان نبوت(ع) به تفسیر و تأویل پرداخته و مقدمه‌ای در بیش از یکصد صفحه به آن نگاشته است. نسخه اصل به خط مؤلف نزد فرزندانش در لکنه موجود است.»^{۳۶}

۱۸- التبیان فی معانی القرآن

«اثر سید حسین عرب باگی (م ۱۳۶۹ق) فرزند سید نصرالله موسوی عرب باگی ارومی تبریزی از علمای کثیر التألیف قرن چهاردهم، که بیش از هشتاد اثر از خود به یادگار گذاشته است. تفسیر مورد بحث در یک مجلد و به زبان فارسی به شیوه کلامی واستدلالی شامل تمامی قرآن کریم است شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعة آن را از کتب مطبوع وی ذکر نموده است.»^{۳۷}

۱۹- نفحات الرحمان فی تفسیر القرآن و تبیین الفرقان

معروف به نفحات الرحمان تألیف شیخ محمد نهادنی (۱۲۸۹-۱۳۷۰ق) فرزند شیخ عبدالرحیم تهرانی نهادنی خراسانی. این تفسیر در چهار مجلد به زبان فارسی - عربی شامل تمامی قرآن کریم است. مرحوم نهادنی مقدمه مبسوطی را در چهل عنوان (اعجاز قرآن، نزول آیات، ترتیب و جمع آن و دیگر مباحث علوم قرآن)

در آن گرد آورده است.

۲۸۷

«این تفسیر خلاصه‌ای است از چند تفسیر امامیه (جومع الجامع، صافی، حواشی شیخ بهایی بر اسرار التنزیل) واهل سنت (فخر رازی، ابی سعود، روح البیان). روش مؤلف ابتدا ترجمه و تلخیص معانی و سپس ذکر جهات تفسیری می‌باشد. این تفسیر مطالب فارسی و عربی را در دو بخش آورده است، اما عربی آن تقریباً مفصل است و جنبه‌های روایی تفسیر بر جنبه‌های دیگر آن ترجیح دارد و به ارتباط سوره‌ها توجه شایسته‌ای مبذول داشته است.»^{۳۸}

● معرفی تفاسیر شیعیه

این تفسیر بین سالهای ۱۳۵۷ - ۱۳۷۰ ق در تهران به چاپ سنگی و قطع رحلی طبع گردیده است.

«چاپ دیگری توسط بنیاد بعثت همراه با تحقیقات شایسته در شرف انجام است.»

۲۰- انوار درخشان در تفسیر قرآن

اثر سید محمد حسینی الهمدانی (تولید ۱۳۲۲ق) از علمای بزرگ امامیه، تفسیر مورد بحث به زبان فارسی به شیوه ادبی - روایی و در ۱۸ جلد است. مؤلف به نکته‌های اخلاقی، اجتماعی، اعتقادی توجه دقیق کرده و بحثهای موضوعی مناسب به آیات را به طور مبسوط شرح داده است.

مؤلف، نخست چند آیه و آنگاه در ذیل عنوان «خلاصه» ترجمه آیات را ذکر می‌کند و سپس در ذیل عنوان «شرح» آیه‌ها را یکاکیک یاد کرده، با تحلیل نکته‌های ادبی و ذکر آیات دیگر مرتبط به آن، به تفسیر می‌پردازد، در مرحله بعد با بحث روایی و نقل روایات با ترجمه فارسی سخنان خویش را پایان می‌بخشد. در بحث روایی بیشتر از منابع تفسیری و حدیثی مانند «صفی»، «مجمع البیان»، کافی، عیاشی و طبری سود برده است.

تاریخ تألیف تفسیر مورد بحث در سال ۱۳۸۰ قمری بوده و در همان سال از سوی کتابفروشی لطفی به قطع وزیری در تهران منتشر شده است.

۲۱-تفسیر جامع

دین اسلامی معرفت

تألیف سید ابراهیم فرزند سید محمد حسین بروجردی (زنده در ۱۳۸۵ ق) این تفسیر روایی بوده و در ۷ مجلد و شامل تمامی قرآن است. مؤلف محترم علت نامگذاری تفسیرش به «جامع» را «جمع بین روایات مربوط به تفسیر آیات قرآنی از سه تفسیر روایی شیعی: تفسیر عیاشی، تفسیر قمی و تفسیر امام حسن عسکری(ع) و روایات دیگر منقول در کتب روایی مرتبط به آیات قرآنی» ذکر کرده‌اند.

مؤلف درباره اتخاذ این روش، در مقدمه می‌نویسد: به فرموده حق تعالی در قرآن کریم «تأویل قرآن را کسی غیر از خدا و راسخون و ریشه‌داران در دانش نمی‌داند.» (آل عمران:۷) و راسخون هم غیر از ائمه اطهار(س) نیستند، از این رو تفسیر فقط به گفتار ائمه و احادیث ایشان پرداخته است. براین اصل فقط آنها را به زبان فارسی بیان کرده و متن و تفسیر علی بن ابراهیم قمی را محور کار خود قرار داده است و آن را با ترجمه فارسی بدون هیچ کم و کاست آورده‌اند حتی مقدمه آن را و آیاتی که تفسیر آنها در تفسیر قمی نیامده، با نقل روایاتی که در کتب روایی دیگر در بیان و تفسیر هر یک از آن آیات آمده بیان کرده‌اند.

مؤلف مقدمه‌ای قریب به ۵۰ صفحه قبل از شروع تفسیر نگاشته و نکته‌های مهمی را از جمله بحث مهم تحریف قرآن را به تفصیل متذکر شده‌اند.

این کتاب در هفت مجلد به قطع وزیری چاپ گردیده و تاریخ تألیف آن به سال ۱۳۴۱ شمسی است.

۲۲-تفسیر اثنی عشری

تألیف سید حسین فرزند حاج آقا احمد حسینی شاه عبدالعظیمی (۱۳۸۴-۱۳۱۸ ق) معروف به اثنی عشری. این تفسیر در چهارده مجلد به زبان فارسی منتشر گردیده است.

مؤلف در مقدمه به تعریف چهار اصل: تفسیر، تنزیل، تأویل و ترجمه پرداخته، آنگاه آن را با بحث در موضوعاتی همچون: تمسمک به قرآن، حاملان علم

قرآن، منع تفسیر به رأی سبب نزول قرآن، اعجاز قرآن مطالبی از این قبیل، در فحص‌ول ده گانه به پایان رسانده است. در ابتدای هر سوره بحث شناسنامه‌ای از آن را بیان کرده و شیوه تفسیری مؤلف ادبی، روایی بوده است و از اقوال مفسران به تناسب موضوعات بهره جسته است. از روایات و جنبه‌های تاریخی شأن نزول و سبب نزول بدون نگرش نقادانه و تحلیلی استفاده کرده است و در آن، روش تفسیر قرآن به قرآن پندرت دیده می‌شود.

به صورت مرجی تفسیر را با آیات نوشته و بیشتر از منابع تفسیری شیعی مانتد مجمع‌البیان، تفسیر منهج الصادقین، تفسیر برهان، تفسیر صافی، و سایر کتب حدیث استفاده کرده است.

این تفسیر در حیات مؤلف از سوی شرکت سهامی طبع کتاب در تهران چاپ و سپس از طرف انتشارات کلینی تجدید طبع شد.^{۳۹} و به همت انتشارات میقات در تهران در سال ۱۳۶۳ شمسی در قطع وزیری به چاپ رسید.

٢٣- حجة التفاسير و بлагاع الاكسير يا من لا يحضره المفسر و التفسير
 معروف به حجة التفاسير و یا تفسیر بلاغی، اثر سید عبدالحجت فرزند حسن الحسینی البلاغی (متولد ۱۳۲۲ق). این تفسیر در ده جزء (۶ شش مجلد) به زبان فارسی و شیوه استدلالی - اعتقادی است. دو مجلد آن مقدمه تفسیر است که آن را می‌توان جزء مباحث کتاب دانست زیرا مطالب آمده در آن مانتد: جمع آوری قرآن، سیر نزول، اسمی سوره‌ها و شرح هر یک، ناسخ و منسوخ و بحثهای مقایسه‌ای بین کتاب تورات و انجیل و اوستا و قرآن، در درک بهتر جایگاه قرآن و موضوعات طرح شده در آن، مؤثر است.

اما تفسیر متن قرآن هفت جزء در سه مجلد است. ابتداییک مقدمه کوتاه درباره آیه‌یا سوره بیان می‌کند و در مرحله بعد تحت عنوان «تفصیل» به شرح و بیان لغات می‌پردازد.

مؤلف بحثهای موضوعی اعتقادی و تاریخی و اجتماعی مفصل فراوانی را،

متناسب با آیات، به نگارش در آورده‌اند.

این تفسیر در سالهای ۱۳۴۵-۱۳۴۶ از سوی چاپخانه قم به قطع وزیری انتشار یافت.

۲۴-تفسیر خسروی

تألیف شاهزاده علیرضا میرزا (۱۳۱۰-۱۳۸۶ ق) فرزند محمد حسین میرزا خسروی از نوادگان فتحعلی شاه قاجار، ادیب و شاعر و از محققان عصر خویش.

این تفسیر در هشت مجلد به زبان فارسی و شیوه ادبی - نقلی واستدلالی است. آیة الله حاج شیخ الوالحسن شعرانی (ره) بر آن تقریطی نوشته‌اند و آن را کتابی مفید برای عموم دانسته و متذکر شده‌اند که مقدمه کتاب مجمع البيان را در آغان، ترجمه و ضمیمه کرده تا تهمت ناروای اعتقاد به تحریف قرآن از سوی شیعه را رفع کند. این تفسیر شامل مقدمه‌ای با مباحثی مانند: شماره آیات قرآن، ذکر اسامی قرآن و معانی آنها و ذکر اسامی قراء مشهور و ... در ۲۵ صفحه است. مؤلف در این اثر پس از ذکر یک یا چند آیه تحت عنوان «تفسیر معانی» ترجمه آیات را به اختصار توضیح می‌دهد و سپس در زیر عنوان «بيان» با نقل اقوال مفسران و احادیث و روایات ائمه طاهرین (ع) نکته‌هایی را از قبیل مکی یا مدنی بودن، اسامی سوره و ... بیان می‌کند و در زیر عنوان «تفسیر الفاظ» به نکته‌های لغوی و ادبی پرداخته است. از منابع تفسیری معتبر فریقین مانند توحید، کافی، عیاشی و تفسیر کبیر فخر رازی و ... در بیان نکته‌ها و دقایق و شرح نزول آیات بهره جسته است.

این تفسیر در تهران به سال ۱۳۹۰ قمری از طرف کتابفروشی اسلامیه به قطع وزیری به تصحیح محمد باقر بهبودی چاپ شد.

۲۵-تفسیر ریحان

«اثر سید علیرضا ریحان (۱۳۳۰ - زنده در ۱۳۸۷ ق) فرزند سید محمد حسینی مدرس سعیدی یزدی معروف به سید ریحان. این تفسیر در چند مجلد به زبان

فارسی و شیوه استدلای و کلامی است. مجلد اول آن در تهران طبع گردیده است.»^{۴۰}

۲۶- معرفة القرآن

«اثر شیخ محمد حسن (نجف ۱۳۲۲- بمیئی ح ۱۳۹۰) فرزند شیخ ابوالقاسم کاشانی مشهور به نجفی، از علمای شیعه و ائمه فتوا و جماعت در مسجد ایرانیان بمیئی، تفسیر مورد بحث در یک مجلد بزرگ به زبان فارسی شیوه کلامی و روایی شامل تمام قرآن کریم است. مؤلف مباحثی از تمام علوم قرآن و فنون متعلق به تفسیر و تأویل را شرح و بیان می‌کند. نسخه اصل مؤلف در کتابخانه وی در بمیئی موجود است.»^{۴۱}

۲۷- تفسیر آسان، منتخب از تفاسیر معتبر

اثر محمدجواد نجفی (متولد ۱۲۸۲ شمسی) از علمای معاصر تفسیر مورد بحث به زبان فارسی، ۲۰ جلد در ۱۰ مجلد و به شیوه ادبی - نقلی است. مؤلف در اثر خود نخست شرح حال سوره و اسمای آن و ثواب قرائت را نگاشته، سپس آیه یا دسته‌ای از آیات را ذکر کرده، ترجمه آن را بیان می‌کندو تحت عنوان «لغت و معنی»، «تجزیه و ترکیب» و «کیفیت و قرائت» جنبه‌های صرفی و نحوی را و در مرحله بعد تحت عنوان «تفسیر و تأویل» به شرح و توضیح آیات می‌پردازد.

به بحثهای موضوعی متناسب با هر آیه به تفصیل پرداخته و از روایات و احادیث ائمه طاهرین(ع) استفاده فراوان کرده است، از آراء مفسران سود جسته اما از بعد تحلیلی و انتقادی کمی برخوردار است.

مؤلف از ۳۶ کتاب روایی و قرآنی شیعه و ۲۳ کتاب اهل سنت به عنوان «منابع و مأخذ» در نگارش تفسیر استفاده کرده که در مقدمه کتاب آنها را نام بردé است.

چاپ اول این تفسیر در سال ۱۳۹۸ قمری و چاپ دوم آن در سال ۱۳۶۲ شمسی به قطع وزیری از طرف کتاب فروشی اسلامیه تهران انجام گرفت.

تألیف شیخ محمد جواد مغنیه (۱۳۲۱-۱۴۰۱ق) فرزند شیخ محمود مغنیه عاملی از علمای شیعه در لبنان و از محققان مشهور عصر حاضر است. این تفسیر در هفت جلد به زبان عربی و به شیوه ادبی روایی و استدلالی است.

مؤلف پس از ذکر آیه، تحت عنوان «لغة» و «اعراب» به تفسیر نکته‌های ادبی می‌پردازد. در جنبه فصاحت و بلاغت و نظم آیات خواننده را به تفاسیری همچون «الکشاف» زمخشری و «البحر المحيط» اندلسی الغرناطی ارجاع می‌دهد و چنانکه در مقدمه تصویر کرده، از نقل روایات جعلی اسرائیلیه و احادیث حکایت کننده اسباب نزول سوره‌ها و آیه‌ها باستانی موارد بسیار کم دوری نموده و به وجود اتصال و علاقه بین آیات و سوره‌ها اعتقاد ندارد.

در تفسیر آیه شیوه تفسیر روایی را مقدم دانسته و در تبودن ترجمان القرآن به ظاهر آیه و سیاق آن اعتماد کرده و از آراء مفسران در تأیید و ترجیح قول مورد نظرش سود جسته است.

از ویژگی‌های این تفسیر پرداختن به شباهات و مسائل روز و بهره جستن از تحقیقات علمی و پرداختن به مسائل اعتقادی، اخلاقی، فقهی، اصولی و تاریخی و جز آن به مناسبت موضوع آیات است.

در عین حال از طرح اصول اعتقادی بعضی مکتبها و نقد و بررسی آنها غفلت نورزیده است.

مؤلف محترم، این تفسیر را در مدت قریب به چهار سال به رشته تحریر در آورده و در سال ۱۳۹۰ قمری از نگارش آن فراغت یافته است. چاپ دوم اثر مذکور از سوی «دار العلم للملائين بیروت» به قطع وزیری در سال ۱۹۸۱ میلادی انتشار یافت.

۲۹-التفسير المبين

اثر دیگر شیخ محمد جواد مغنیه است. در یک مجلد به قطع رحلی، به زبان عربی و شیوه ادبی است. این تفسیر به صورت مجزی نگارش یافته و به اقتضای طبیعت

موضوع در بعضی موارد به تفصیل بحث کرده است. این کتاب چنانکه مصنف در مقدمه اش اشاره می‌کند، خلاصه جوامع الجامع مرحوم طبرسی است. او می‌گوید: آن را «مختصر جوامع الجامع» نام نهادم اما وقتی شروع به تلخیص کردم و بیان همه آیات را در جهت خیر و مصلحت و سعادت مردم در ابعاد متفاوت آن دیدم، به نامگذاری آن به «التفسیر المبین» تغییر رأی دادم. مؤلف این اثر را بعد از تفسیر کاشف به رشته تحریر در آورده است.

۳۰ تفسیر عاملی

تألیف ابراهیم عاملی خراسانی معروف به موشق، (زنده، در ۱۳۴۵ش)، از مفسّران معاصر، در هشت مجلد به زبان فارسی و شیوه کلامی و ادبی، مؤلف، نخست پس از ذکر چند آیه آنها را به فارسی ترجمه می‌کند و آنگاه معانی لغت، شأن نزول آیات، و اقوال مفسّران را بیان کرده، به تناسب آیات در جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی و معرفتی به بحث می‌پردازد. ایشان ارتباط میان آیات را باور داشته و ترجمه هر آیه را بر آن اساس انجام داده است. نویسنده این اثر در پایان در ذیل عنوان «سخن ما» به توضیح نظر خود می‌پردازد.

این اثر حاوی مقدمه‌ای در شانزده عنوان مانند: جمع آوری قرآن، نظم آیه‌ها و سوره‌های قرآن و ... است.

در تهران از طرف کتابخانه صدوق به سال ۱۴۰۱ق و در مشهد از سوی کتابفروشی باستان در قطع وزیری بدون تاریخ طبع شده است.

٣١- الميزان في تفسير القرآن

از علامه سید محمد حسین طباطبائی (۱۳۲۱-۱۴۰۲ق) فرزند سید محمد طباطبائی، از بزرگان فلاسفه و مفسران امامیه. این تفسیر در ۲۰ مجلد و به زبان عربی، است.

استاد محمد یاقر موسوی همدانی تمام این تفسیر را ترجمه کرده که در ۴۰ مجلد

به طبع رسیده است و از سوی انتشارات جامعه مدرسین در ۲۰ مجلد تجدید چاپ شد. ترجمه دیگری هم با تلاش اساتید و محققان فاضل حوزه علمیه قم انجام گرفته ولکن ترجمه رایج همان ترجمه استاد موسوی همدانی است.

این تفسیر به انگلیسی هم ترجمه شده است.

روش مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله عليه) چنانکه خود در مقدمه بیان فرموده‌اند، تفسیر قرآن به قرآن است. ویژگی دیگر این تفسیر نقد و بررسی روایات مربوط به آیات، تحت عنوان «بحث روایی» است که از منابع شیعه و سنتی نقل می‌کند اما از روایات منقول از مفسران صحابه و تابعین به علت حجیت نداشت آنها اجتناب می‌ورزند. از خصوصیت‌های خوب این تفسیر طرح بحث‌های علمی و تاریخی، ادبی، کلامی، فلسفی و اجتماعی و فرهنگی و غیر آن به صورت ضمنی است که به تناسب موضوع دقیقاً برای تصحیح نظرگاه و افزایش دانش و بینش خوانندگان و آشنانتر شدن با روح قرآن بدانها پرداخته شده است.

«مؤلف محترم با وجود منزلت رفیع علمی و فلسفی بر اثر رسوخ ایمانی، در متن تفسیر خود جانب قرآن را از همه چیز عزیزتر داشته‌اند و از ادب شرعی هرگز فرو نگذاشته‌اند». ^{۴۲} چرا که به موجب علم و باور خود، از خطرهای این مهم آگاه بود.

مؤلف گرانقدر می‌فرمایند: به منظور اینکه به طریقۀ اهل بیت تفسیر کرده باشیم تنها در جنبه‌های زیر بحث می‌کنیم:

۱- معارفی که به اسماء خدای سبحان و صفات او - از حیات و علم و قدرت و سمع و بصر و یکتایی و امثال آن - مربوط است.

۲- معارف مربوط به افعال خدا متعال چون خلق و امر و اراده و مشیت و هدایت و اصلال و قضاؤ قدر و جبر و تفویض و رضا و غضب و امثال آن.

۳- معارفی که مربوط به واسطه‌هایی است که در بین او و انسان هستند مانند حجابها و لوح و قلم و عرش و کرسی و بیت المعمور و آسمان و زمین و ملائکه و شیطانها و جن وغیر ذلك.

۴- معارفی که مربوط به خود انسان در زندگی قبل از دنیا است.

۵- معارفی که مربوط به انسان در دنیا است. چون تاریخ پیدایش نوع انسان و خودشناسیش و شناسایی اصول اجتماعی و مسأله نبوت و وحی و الهام و کتاب و دین و شریعت، که از این باب است مقامات انبیا که از داستانهای آنان استفاده می‌شود؛ همان داستانهایی که قرآن کریم از آنان حکایت کرده است.

۶- معارف مربوط به انسان در عوالم بعد از دنیا، یعنی عالم بزرخ و معاد.

۷- معارف مربوط به اخلاق نیک و بد انسان، که اخلاص و ... مربوط به این معارف است.

و اما آیات احکام مورد بحث نیست. زیرا مباحث آنها مربوط به کتب فقه است.^{۴۳}

یکی از اصول مهمی که مؤلف محترم در این تفسیر به آن عمل کرده و به نحو جدی بدان معتقد بوده «سیاق‌الآیات» یا همانگی دسته‌ای از آیات در الفاظ و مفاهیم و معانی مرتبط به هم است که در استنباط بسیاری از نکته‌های تفسیری از آن سود جسته است. شاید بتوان ادعا کرد، هیچ یک از مفسران همانند صاحب «المیزان» در اثبات اختصاص ولایت به اهل بیت طاهرین(ع) و ابطال نظریه پایان‌پذیری مشکل نفاق و منافقین پس از رحلت رسول اکرم(ص) از طریق استدلال‌های قویم و استمداد از روایات فریقین، موفق نبوده‌اند.

«تفسیر المیزان از مهمترین و جامعترین تفسیرهای شیعه در عصر جدید و به طور مطلق یکی از چند تفسیر عمده و اساسی در قرن اخیر است و امروزه مشهورترین تفسیر نزد امامیه است». ^{۴۴} و نقل شد که قریب به بیست سال از عمر مصنف در تألیف آن صرف شد.^{۴۵}

از دیگر ویژگی‌های این تفسیر، بحثهای علمی دقیق درباره شأن نزول آیات و اسباب آن است.

شایان ذکر برای دوستداران موضوعات و مباحث قرآن بخصوص مبلغان گرامی اینکه به منظور سهولت دستیابی به مباحث و مسائل طرح شده در المیزان و ترجمۀ آن، کتابهایی نگارش شده است، از جمله:

الف) دلیل المیزان فی تفسیر القرآن، تألیف الیاس کلانتری که ترجمه آن به عربی از

سوی غیاس ترجمان صورت پذیرفته است. نویسنده محترم در ابتدای تمام موضوعات مطرح شده در تفسیر المیزان را تحت ۷۷۵ عنوان به ترتیب الفبا فهرست بندی کرده است.

سپس آدرس هر یک از موضوعات به گونه دقیق و مفصل به نگارش درآمده است.

این کتاب در یک مجلد به طور مکرر چاپ شده است.

ب) *مفتاح المیزان* تألیف علیرضا میرزا محمد، در سه مجلد.

«این کتاب مشتمل بر دوازده فهرست و مبتنی بر قریب دویست هزار فیش و در نهایت بیست و پنج هزار مدخل اصلی و ارجاعی است که نگارنده آن رابه یاری گروهی از محققان فاضل فراهم آورده و غرض کتاب دسترسی به موضوعات و مطالب و عنایین دلخواه در (تفسیر المیزان) به سهولت و در اندک زمان است»^{۴۶}

این کتاب در ۱۲ فهرست کلی تنظیم شده است : ۱) فهرست مباحث (۲) فهرست موضوعی (۳) فهرست اعلام (۴) فهرست اماکن (۵) فهرست قبایل و امم و فرق و جماعت‌ها (۶) فهرست ادیان و مکاتب (۷) فهرست وقایع و ایام (۸) فهرست کتب و رسالات و مجلات (۹) فهرست اصطلاحات و لغات (۱۰) فهرست اسامی جانوران و گیاهان و کائنات (۱۱) فهرست اسامی اصنام و ملائکه و تعابیر مشابه دیگر (۱۲) فهرست اشعار عربی و فارسی.

۳۲- التفسیر لكتاب الله المنير

اثر محمد الكرمی فرزند طه هویزی (متولد ۱۲۴۰ق) و این تفسیر به عربی در ۸ جلد، به شیوه استدلالی است. محورهای اصلی اعجاز قرآن را در هفت بعد می‌داند. تفسیری است حاوی بحثهای فقهی، کلامی، تاریخی، اجتماعی، ادبی که به مسائل فقهی، بیشتر و به نکته‌های ادبی، کمتر می‌پردازد. نگارنده به ارتباط آیات با یکدیگر معتقداست و ملاک مهم تشخیص مکی یا مدنی بودن سوره‌ها را موضوعات آنها می‌داند.

ابتدا هر سوره بعداز اشاره به مکی یا مدنی بودن و ذکر اسمی آن، آیه‌ها را یکایک ذکر می‌کند. نخست به جنبه‌های ادبی و آنگاه به طریق استدلالی به شرح و تفسیر آیه می‌پردازد و چندان به نقل اقوال رو نمی‌کند. از روایات وارد شده در منابع تفسیری و روایی معتبر بهره گرفته است.

تفسیر مورد بحث از سوی «مطبوع علمیه قم» در سال ۱۴۰۲ قمری چاپ و منتشر گردید.

۳۳- مخزن العرفان در تفسیر قرآن

اثر حاجیه نصرت خانم دختر حاج سید محمد حسینی اصفهانی (۱۳۰۸ق - ۱۴۰۳ق) معروف به امین که تألیفات خود را به نام «یک بانوی ایرانی» منتشر می‌کرد. مؤلف محترم درجه اجتهاد را از چهار نفر از آیات عظام اخذ کرده است. ایشان عبارتنداز: مرحوم آیة الله شیخ عبدالکریم قمی، آیة الله سید محمد کاظم یزدی، آیة الله آقا میرزا اصطفی‌باناتی شیرازی و آیة الله حاج سید علی نجف آبادی.

استاد محمد تقی جعفری می‌گوید: «با توجه به آثار قلمی که از خانم امین در دسترس ما قرار گرفته به طور قطع می‌توان ایشان را یکی از علمای برجسته عالم تشیع معرفی کرد. در پایان هر اثری از آثارشان، می‌نوشتند: به قلم کمترین ذریه آل

^{۴۷} عصمت»

این تفسیر در ۱۵ مجلد به زبان فارسی است. در تفسیر آیه، بعد از ترجمه آن به بحث اجمالی از جنبه ادبی می‌پردازد و با کمک آیات قرآنی دیگر و روایات ائمه طاهرین(ع) و با بهره جستن از نظرات عرفا و مفسران دیگر، آیات را تفسیر و تأویل می‌کنند. مؤلف در مقدمه کتاب می‌گوید: «بنا گذاردم اقتباس نمایم از مشکات انوار ولایت و اقتصار نمایم به ترجمه تحت اللفظی آیات و توضیح دهم بعضی آیات

محکمات را و پیرامون متشابهات نگردم. و از بیان مفسرین خوش چینی نمایم»^{۴۸} روش مؤلف در تفسیر روش کلامی و استدلالی و روایی است.

۳۴- روان جاوید در تفسیر قرآن مجید

اثر آیت الله حاج میرزا محمد ثقی تهرانی (۱۴۰۶-۱۳۱۲ق) از فقهای بزرگ معاصر، این تفسیر در پنج مجلد به زبان فارسی و به شیوه نقلی و استدلالی است، مؤلف «سعی کرده مطالب را تنزل دهد و عبارات را ساده بنویسد که نفعش عام باشد». ^{۴۹} پس از ذکر آیه، ترجمه روان فارسی آن را آورده و سپس با بهره از روایات و احادیث ائمه معصومین(ع) و همچنین از تفسیرهای شیعی معتبر به تفسیر پرداخته است، در این تفسیر، تفسیر صافی اصل شمرده شده است، چنانکه مصنف در مقدمه می فرماید: «و از بین تفاسیر چون تفسیر شریف صافی را یافتم که مطابق با عقل و نقل است، مورد نظر قرار داده و در تفاسیر مطلقه و اخبار منقوله به بیان و نقل ایشان اکتفا و اعتماد نمودم.»

مؤلف در این اثر در ذیل آیات احکام که در کتب فقهی مفصلأً بحث نشده، شرح و بیان مبسوطی ارائه داده اند و به نکته های ادبی و لغوی چندان توجهی ندارد و به تناسب آیات، به بحثهای اخلاقی و اعتقادی و تاریخی پرداخته است.

تاریخ اتمام تفسیر مذکور در سال ۱۳۸۳ قمری بوده است. چاپ اول آن در سال ۱۳۷۰ق و چاپ دوم آن در سال ۱۴۰۰ق از سوی انتشارات برهان در تهران انجام پذیرفت. البته در چاپ دوم اصلاحاتی از قبیل اعراب گذاری و شماره گذاری آیات و تنظیم فهرست جامع از مندرجات و مطالب کتاب، صورت گرفته است.

۳۵- الجديد فی تفسیر القرآن المجید

اثر شیخ محمد سبزواری نجفی (وفات ۱۴۱۰ق). این تفسیر به زبان عربی در ۷ مجلد به سبک تحلیلی - نقلی است. «این تفسیر بیشتر جنبه تحلیلی و توضیحی در جوانب آیات را دارد که در مواردی جهت توضیح بیشتر از روایات اهل بیت(ع) و در اندک مواردی از طرق عامه استفاده می کند. روش مفسر توضیح جملات و پیام آیه است.» به جنبه های ادبی کمتر می پردازد. «منابع روایی خود را یاد کرده است اما منابع تفسیری مشخص نیست. به بحثهای فقهی یا کلامی وارد نشده و

نتیجه‌گیری‌های اخلاقی و تربیتی انجام نداده است. در مجموع تفسیری مختص، مفید و گویا، با نثر روان و قابل استفاده برای عموم است.^{۵۰}

۳۶-اطیب البیان فی تفسیر القرآن

تألیف سید عبدالحسین طیب (۱۴۱۱-۱۳۱۲ق). این اثر در چهارده مجلد چاپ شده است. تفسیری به زبان ساده و به نحو مزجی است و به اقوال مفسران کمتر توجه دارد. این تفسیر به شیوه استدلالی - روایی است. مقدمه‌ای در ۸۰ صفحه در مباحث علوم قرآنی و تفسیری دارد و در ضمن توجه زیاد به نکته‌های ادبی آیه‌ها به صورت موضوعی با کمک آیات دیگر به جنبه‌های اعتقادی و اخلاقی آیه‌ها پرداخته است، هر چند به ارتباط بین سوره‌ها و آیه‌های قرآن اعتقاد چندانی ندارد. اثر مذکور در سال ۱۳۹۲ به چاپ دوم در قطع وزیری به زیور طبع مزین شد.

۳۷-مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن

اثر سید عبد الاعلی (۱۴۱۴-۱۲۲۸ق) فرزند سید علی رضا سبزواری نجفی از مراجع بزرگ تقلید و فقهای شیعه. این تفسیر در چند مجلد به زبان عربی و به شیوه روایی و استدلالی است. مؤلف در ابتدا به معنای آیه و توضیح مفردات می‌پردازد و روایت اهل بیت را در آن باره نقل کرده و توضیح می‌دهد. به مناسبت آیات، بحثهایی در زمینه‌های اخلاقی و تربیتی و فقهی و جز آن طرح نموده و با ذکر آیات مربوطه، به گونه‌ای استدلالی سخن گفته است.

مؤلف به مسائله اسباب نزول و ارتباط و نظم بین آیات کمتر پرداخته است. تاکنون ۷ مجلد از این تفسیر که در نجف اشرف طبع شده، در ایران منتشر گردیده است.

۳۸-الفرقان فی تفسیر القرآن

اثر علی اصغر فرزند رجب علی معروف به روحانی نجف آبادی. تفسیر مورد

بحث به عربی در ۲۲ جلد، به شیوه نقلی - استدلالی به سال ۱۳۹۵ قمری تألیف گردید.

مؤلف در مقدمه مطالعی را تحت سه عنوان: ۱) علم قرآن نزد اهل بیت است ۲) قرآن معجزه جاوید پیامبر(ص)، ۳) فضل قرآن از دیدگاه روایات، ذکر کرده‌اند.

در این اثر، نخست قسمتی از آیات که به نظر نگارنده باهم ارتباط دارند، نوشته شده و تحت عنوان «المعنی» ترجمه آیات بیان می‌گردد. سپس با عنوان قراردادن نکته مورد نظر و مستنبط از آیه به اختصار در اطراف آن بحث می‌کند و آنگاه از روایات و احادیث ائمه طاهرين و اقوال مفسران در تشرییح مقصود خود سود جسته است.

در مرحله پایانی ذیل عنوان «فی دلالة الآية» پیام آیه را بیان می‌کند.

دو مجلد از این تفسیر از طرف «مطبعة الادب» نجف اشرف در سال ۱۹۷۲ میلادی و (بقیه مجلدات به صورت تایپ دستی در ایران)^{۵۱} چاپ شد.

۳۹- احسن الحديث

اثر سید علی اکبر قرشی (متولد ۱۳۰۷ ش - زنده) «از قرآن پژوهان کوشای معاصرن، صاحب «قاموس قرآن» ۷ جلد در ۳ مجلد، به فارسی که یکی از محققانه ترین فرهنگهای خاص لغات قرآن مجید است».^{۵۲} مؤلف در نامگذاری تفسیر خود به احسن الحديث می‌گوید: «به نظرم آمد که خداوند خودش به قرآن احسن الحديث فرموده است، (الله نزل احسن الحديث كتاباً مت الشابهاً) (زمر/۲۳)... لذا این نام را انتخاب کردیم».^{۵۳} و از نام قبلی آن «ممتنان» صرف نظر کرده‌اند.

مؤلف به بیش از ده کتاب تفسیری شیعه خصوصاً مجمع البیان و المیزان و برخی تفاسیر اهل سنت مانند کشاف والمنار، در تفسیر بعضی از آیات مشکل، مراجعه داشته، اما کمتر به نقل اقوال پرداخته است.^{۵۴} احسن الحديث تفسیری است به فارسی، به شیوه استدلالی - کلامی و با گرایش به مسائل علمی و اجتماعی عصر جدید.

مؤلف درباره شیوه نگارش خود در پایان مقدمه، چنین آورده است: «در این

تفسیر ابتدا قسمتی از آیات که به نظر نگارنده باهم ارتباط دارند، توشته شده، و ترجمه آیات در ذیل آنها بیان می‌شود، سپس مطالب تفسیری در سه بخش: کلمه‌ها و شرحها و نکته‌ها بررسی می‌شود، بدین طریق که ذیل عنوان «کلمه‌ها» متن آنها توضیح داده می‌شود و ذیل عنوان «شرحها» آیات شریفه مورد تفسیر قرار می‌گیرد و در ذیل عنوان سوم، برداشت‌هایی که می‌شود از آیات کرد و مطالعی که مربوط به آنهاست بیان می‌شود. این تفسیر در ۱۲ مجلد در فاصله سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۱ شمسی از سوی بنیاد بعثت در تهران انتشار یافته است.^{۵۵}

۴- تفسیر البصائر

اثر یعقوب الدین رستگار الجویباری (تولد ۱۳۱۹ شمسی - زنده) تفسیری جامع است، مصنف در ذیل هر بخشی تمام اقوال و نظریات مفسران را آورده است.

مباحثت را بر اساس اختلاف عقاید و آراء ارائه داده و به جنبه فقهی آیات به اجمال معرفی شده است.

نامگذاری تفسیر به البصائر به اقتباس از آیه کریمه «قد جاءكم بصائر من ربكم فمن ابصر فلنفسه» (انعام: ۱۰۴) صورت گرفته است و تنظیم هر سوره در دو فصل و هر یک در چندین «البصیرة» می‌باشد. این تفسیر عربی بوده و در ۶ مجلد تدوین گردیده و قریب به ۲۴ مجلد آن به گونه متفرق به چاپ رسیده است.

۴۱- الفرقان في تفسير القرآن بالقرآن والسنّة

تألیف دکتر شیخ محمد صادقی (متولد ۱۳۰۷ شمسی - زنده) از مدرسان حوزه نجف اشرف و قم. این تفسیر در سی جزء، ۲۲ مجلد و عربی است. مصنف پس از ذکر هر آیه یا مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم به شیوه تفسیر قرآن با قرآن به تفسیر آیات یاد شده می‌پردازد.

مؤلف در مقدمه، بانقل آیات و روایات زیاد این اصل را ثبت کرده که تنها مرجع

تفسیر قرآن کریم خود قرآن است و با استناد به آیه کریمه «والذین يمسکون بالكتاب

و اقاموا الصلاة انا لا نضيع اجر المصلحين»^{۵۶}

مؤلف کمتر به اقوال مفسران اتکا نموده و مسائل فقهی و آیات احکام را به تفصیل بحث کرده، و همچنین به مسائل اجتماعی، تربیتی، اخلاقی و اعتقادی اهمیت خاصی داده است.

مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر «المیزان» پس از رؤیت دو جلد آن با بیان «تفسیر شریف فرقان که زیارت شد کتابی است که موجب روشنی چشم و مایه افتخار ماست»^{۵۸} و عبارتی دیگر، مفسّر را تشویق و تفسیر او را تقریظ نموده است. چاپ دوم این تفسیر از طرف انتشارات فرهنگ اسلامی تهران به سال ۱۴۰۶ قمری به قطع وزیری انجام گرفت.

ناشر دیگر: دارالتراث الاسلامی، بیروت و برخی از مجلات آن: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت است.

٤٢- من وحی القرآن

«تألیف سید محمد حسین فضل الله (متولد ۱۳۵۴ ق - زنده) از علمای معاصر در لبنان. این تفسیر به زبان عربی در ۲۵ جزء و ۱۱ مجلد به شیوه استدلالی و اجتماعی در سال ۱۳۹۹ قمری تألیف شد.

مؤلف با بیان کلیاتی از پیام سوره و آیه، تفسیر را شروع می‌نماید و به تحلیل در اطراف موضوع می‌پردازد و در فهم مطالب از آیه‌های دیگر کمک می‌گیرد و به برخی نظریات مفسران بانگاهی نقادانه اشاره دارد.

به جنبه‌های ادبی کمتر وارد شده اما به ابعاد اجتماعی و انسانی عصر حاضر بیشتر توجه کرده است. در مجموع تفسیری جذاب برای نسل جوان و تشنگان مفاهیم دینی است.

این تفسیر در بیروت از طرف مؤسسه «دارالزهراء للطباعة و النشر والتوزيع» به قطع رقعی منتشر گردید.^{۵۹}

۴۳- من هدی القرآن

اثر سید محمد تقی مدرسی (متولد ۱۳۶۶ق) از دانشمندان و نویسندهای معاصر، این تفسیر به عربی و در ۱۸ جلد به شیوه استدلالی - اجتماعی است و در تاریخ ۱۴۰۵ قمری تألیف گردیده است.

مختصر فی تفاسیر شیعیه

روش مؤلف در تفسیر: نخست فضل سوره را با حدیثی بیان می‌کند آنگاه به پیامهای کلی سوره اشاره می‌نماید. سپس آیات را آورده، با شماره گذاری بر روی لغات مشکل در پاورقی به معانی آنها اشاره می‌کند و سپس آیه‌ها را به ترتیب، تفسیر و تأویل می‌نماید.

از شیوه تفسیر قرآن با قرآن علاوه بر جنبه روایی بهره جسته است. از منابع معتبر تفسیری فرقین مانند مجمع البیان، تبیان، المیزان و کشاف زمخشری و در منتظر استفاده کرده است.

«ویژگی مهم این تفسیر ایجاد پیوند محکم میان آیات قرآنی و واقعیت موجود و اوضاع فرهنگی و اجتماعی و سیاسی امت اسلامی است و نیز، تاکید مکرر بر مسؤولیت انسان در برابر اعمالش و دعوت بر پذیرش مسؤولیت وی است». ^۶ این تفسیر یک بار در سال ۱۴۰۶ قمری از طرف نشر «دارالمهدی»^(۳) و بار دیگر، در سال ۱۴۱۰ قمری از سوی ناشر «مکتب العلامه المدرسی» به قطع وزیری منتشر شد.

۴۴- تفسیر نمونه

تألیف جمعی از نویسندهای زیر نظر آیة الله ناصر مکارم شیرازی و به زبان فارسی در ۲۷ جلد است و بر اساس دو هدف نگارش یافته است:

۱- برای پاسخگویی به خواسته‌ها و عطش نسل حاضر برای درک مفاهیم اسلام و مسائل مذهبی و بلکه چشیدن طعم معانی قرآن و عمل بدان.

۲- به منظور استنباط و کشف نیازمندیهای زمان از اصول کلی اسلام.
در نگارش این تفسیر از منابع اصلی تفسیری شیعه و سنی مانند تفسیر مجمع البیان، البرهان، المنار و مفاتیح الغیب فخر رازی و جز آن بهره گرفته‌اند. روش

تفسیر مورد بحث: در ابتدایک یا چند آیه از قرآن راذکر کرده، سپس آن را به فارسی ترجمه می‌کنند و بتفصیل به تفسیر آیات می‌پردازد. در این تفسیر به تناسب آیات به مباحثی چون حقوق زن، اسرار تحریم قمار و از این قبیل پرداخته شده است.

ویژگی‌ها و مزایای این تفسیر، به طور فشرده به شرح زیر است:

- ۱- توجه خاص به مسائل سازنده زندگی مادی و معنوی و بویژه به مسائل اجتماعی.
- ۲- بحثهای فشرده و مستقل موضوعی به تناسب عناوین طرح شده در آیات.
- ۳- ترجمه روان و رسانیدن ذیل آیات.
- ۴- توجه خاص به ریشه لغات و شأن نزول آیات
- ۵- طرح اشکالات و ایرادات و سؤالهای مختلف به تناسب هر آیه، و پاسخ فشرده به آنها.

عد اجتناب از بیان اصطلاحات پیچیده علمی در متن کتاب و به هنگام ضرورت، آوردن در پاورقی.

تفسیر نمونه در بیست مجلد به زبان عربی ترجمه گردید و به نام «الامثل فی تفسیر کتاب الله المتنزل» از طرف «مؤسسه البعثة» بیروت لبنان در سال ۱۴۱۳ق به زیور طبع مزین شد.

برای اطلاع خوانندگان بویژه مبلغان گرامی ذکر این نکته لازم است که: کتاب «فهرست موضوعی تفسیر نمونه» تأليف نویسنده‌گان: احمد علی بابائی و رضا محمدی برای دستیابی مطالب بحث شده در تفسیر نمونه به طور مکرر به چاپ رسیده و در دسترس است. و نیز «برگزیده تفسیر نمونه» در ۵ جلد زیر نظر استاد محقق آیه‌الله مکارم شیرازی به قلم نویسنده گرامی احمد علی بابائی تنظیم شده و به چاپ رسیده است.

۴۵- تفسیر هدی القرآن

هدی القرآن، اثر سید محمد تقی (متولد ۱۳۶۵ق) فرزند سید محمد کاظم حسینی خراسانی مدرسی حائری، از مدرسان نامدار حوزه علمیه تهران، تفسیر مورد بحث

در هجده مجلد به زبان عربی و به شیوه کلامی است. مؤلف در این اثر، نخست چند آیه از قرآن را ذکر کرده و سپس بار دیگر قسمتی از آیه را آورده و به روش ساده و ادبی روان و همه فهم به تفسیر آن می‌پردازد. این تفسیر چند بار در بیروت چاپ شده است.^{۶۱}

- ۱- هدی للناس / ۲۱۸۵.
- ۲- وانزلنا اليکم نوراً مبيناً . ۴ / ۱۷۴
- ۳- ان هذا القرآن يهدی للّتی هی اقوم . ۱۷/۹
- ۴- وينابیع العلم وبحوره نهج البلاغه خطبه . ۱۹۳
- ۵- وباطنه عمیق ... ولا تحصی عجائب اصول کافی، ج ۲/۵۹۸
- ۶- همان.
- ۷- و بحر لا ينزعه المنتزفون ص ۲۲ / عبد.
- ۸- وان ليس الانسان الا مأسى . ۴۰ / س ۵۳
- ۹- ان سعيکم لشتنی . ۹۲/۴
- ۱۰- انزل من السماء ماء فسالت او دية بقدرها . ۱۷/۱۲
- ۱۱- دائرة المعارف تشیع، تفسیر و تفاسیر شیعه، ج ۴/۵۵۹
- ۱۲- دائرة المعارف تشیع، تفسیر و تفاسیر شیعه، ج ۴/۵۵۹
- ۱۳- دائرة المعارف تشیع، تفسیر و تفاسیر شیعه، ج ۴/۴۶۰ و ۵۶۱
- ۱۴- دائرة المعارف تشیع، تفسیر و تفاسیر شیعه، ج ۴/۵۶۰ و ۵۶۱
- ۱۵- دائرة المعارف تشیع، ج ۴/۵۶۱
- ۱۶- همان مأخذ / ۵۶۲
- ۱۷ و ۱۸- مجلة بینات، ش ۲/۱۷۶ و ۱۷۵
- ۱۹- مراجعه شود به: تفسیر و تفاسیر جدید / ۱۹۸
- ۲۰- مجلة بینات، ش ۲/۱۷۶ و ۱۷۵
- ۲۱- مجلة بینات، ش ۲/۱۷۶ و ۱۷۵
- ۲۲- مجلة بینات، ش ۲/۱۷۶ و ۱۷۷
- ۲۳- مجلة بینات، ش ۲/۱۷۶ و ۱۷۷
- ۲۴- دائرة المعارف تشیع، ج ۴/۵۶۳
- ۲۵- التفسیر والمفسرون، الذهبي، ج ۲، ص ۱۹۹

- ٢٦- دائرة المعارف تشیع، تفسیر و تفاسیر شیعه، ج ٥٧١/٤ .
 ٢٧- مجله بینات، ش ١٩٧/٤ .
 ٢٨- مجله بینات، ش ١٩٧/٢ .
 ٢٩- آشنایی با تفاسیر قرآن، سید محمد علی ایازی، صفحه ٢٢ .
 ٣٠- دائرة المعارف تشیع، ج ٥٦٣/٤ .
 ٣١- دائرة المعارف تشیع، ج ٥٦٣/٤ .
 ٣٢- دائرة المعارف تشیع، ج ٥٦٥/٤ و آشنایی با تفاسیر قرآن / ١٠١ .
 ٣٣- دائرة المعارف تشیع، ج ٥٦٤/٤ .
 ٣٤- از مجله «بیام قرآن» ش ٤٨/٣ .
 ٣٥- دائرة المعارف تشیع، تفسیر و تفاسیر شیعه، ج ٥٦٦/٤ .
 ٣٦- دائرة المعارف تشیع، ج ٥٦٩/٤ .
 ٣٧- همان مأخذ ٥٦٩ .
 ٣٨- دائرة المعارف تشیع، ج ٥٦٨/٤ .
 ٣٩- آشنایی با تفاسیر قرآن / ١١١ .
 ٤٠- دائرة المعارف تشیع، ج ٥٧٢/٤ .
 ٤١- دائرة المعارف تشیع، ج ٥٧٣/٤ .
 ٤٢- همان مأخذ ٥٦٩ .
 ٤٣- (١) و (٢) تفسیر و تفاسیر جدید / ١٢٠ و ١٢١ .
 ٤٤- ترجمه تفسیر المیزان، مقدمه، ج ٢١/١ - ٢٠ با اندکی تلخیص .
 ٤٥- دائرة المعارف تشیع، ج ٥٧٤/٤ .
 ٤٦- معجم المفسرین، عادل نویهض، ج ٧٧٧/٢ .
 ٤٧- مفتاح المیزان، مقدمه، ج ٩٤/١ .
 ٤٨- مخزن العرفان، ج ١، مقدمه ناشر - چاپ نشاط اصفهان .
 ٤٩- همان مدرک، مقدمه مؤلف .
 ٥٠- روان جاوید، مقدمه، ج ٢/١ و ٢/٧ .

- ۵۱- آشنایی با تفاسیر قرآن / ۳۷ و ۳۸ .
- ۵۲- آشنایی با تفاسیر قرآن / ۶۵ .
- ۵۳- دایرة المعارف تشیع، ج ۵۷۹/۴ .
- ۵۴- فصلنامه بینات، ش ۱۰۱/۵ .
- ۵۵- دایرة المعارف تشیع، ج ۵۹۷/۴ .
- ۵۶- فصلنامه بینات، شماره ۱۰۱ / ۵ .
- ۵۷- یعنی: کسانی که به کتاب (آسمانی) چنگ در می‌زنند و نماز برپا داشته‌اند (بدانند که) ما اجر درستکاران را تباہ نخواهیم کرد. (ترجمه استاد فولادوند).
- ۵۸- الفرقان، مقدمه ج ۱ .
- ۵۹- الفرقان، تقریظ مرحوم علامه، ج ۹/۱ .
- ۶۰- آشنایی با تفاسیر قرآن / ۱۰۲ .
- ۶۱- آشنایی با تفاسیر قرآن / ۱۰۳ و ۱۰۴ .
- ۶۲- دایرة المعارف تشیع، ج ۵۹۷/۴ .

•
و
ب
ع
د
و
ب
ع
د

فصل سوم: کتابشناسی توصیفی رمضان

□ علیرضا نوین - سید هادی هاشمی*

مقدمه:

حلول ماه مبارک رمضان همواره زمینه‌ساز تغییرات روحی و اخلاقی در افراد بوده است. رعایت احکام و آداب در این ماه همیشه در ذهن آحاد ملت نقش بسته است و آنان همواره خود را ملزم به رعایت این مسائل می‌دانند.

در این رهگذر بر آن شدیم تا ضمن معرفی تعداد ۴۹ جلد کتاب از تألیفات در خصوص مسائلی همچون، احکام و آداب روزه و روزه‌داران، فلسفه روزه، آداب افطار و سحر، لیالی قدر، عید فطر و خوانندگان را به مطالعه و تعمق بیشتر در اسرار این ماه مبارک پیاری کنیم.

* - کارشناسان دفتر بررسیهای اسلامی - معاونت آموزش و پژوهش

• رمضان
نیاز
مقدمه

عنوان: برنامه ارتباط با خدا در ماه مبارک رمضان

نویسنده: علامه محمد محسن فیض کاشانی

ناشر: انتشارات محمدی

محل انتشار: تهران

تاریخ انتشار: بی تاریخ

تعداد صفحه: ۲۴۴

چکیده:

کتاب یاد شده ابتدا به احکام روزه می پردازد و با اشاره به شروط، واجبات، مکروهات، اسرار روزه و شروط باطنی آن، به مباحثی چون ادعیه ماه مبارک رمضان شامل: دعای بعد از نماز، دعای شباهای ماه مبارک رمضان، دعای افتتاح از ولی عصر، دعاهای منسوب به امام محمد باقر(ع)، دعای شب قدر، دعاهای شباهای احیاء پرداخته و در ادامه، اعمال شب نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان همچنین نماز عید فطر و زیارت وارث را هم به ترتیب توضیح می دهد.

عنوان: روزه از دیدگاه عارفان (ترجمه المراقبات)

نویسنده: میرزا جواد ملکی تبریزی

ناشر: غیاث

مترجم: مؤسسه تحقیقات اسلامی فقاهت

تاریخ انتشار: ۱۳۷۲

نوبت چاپ: اول

تیراز: ۳۰۰۰ نسخه

تعداد صفحه: ۱۴۸

چکیده:

این کتاب ابتدا از امیر مومنان (ع) سخنی نقل کرده است که فرمود: نگوئید رمضان، چرا که نمی‌دانید رمضان چیست؟ پس هر کس آن کلمه را بگوید باید برای کفاره سخشنش صدقه بپردازد و روزه بگیرد اما چنانکه خدا فرمود، بگویید: «ماه رمضان». دردامنه مولف به بیان سودمندیهای روزه بالاتکا به روایات اهل بیت پرداخته است و مراتب روزه را به ۳ مرتبه بیان داشته ۱- روزه عامیان که با وانهادن خوراک، نوشیدن و زنان بر پایه واجبات و محترماتی که فقیهان بیان داشته‌اند پدید می‌آید، ۲- روزه خاصان که عبارت است از ترک اینها با نگهداشت اعضا بدن از کارهای مخالف با فرمان خدا، ۳- روزه خاص خاصان که وانهادن هر حلالی یا حرامی است که انسان را از خدا باز می‌دارد.

همچنین در این کتاب موضوعاتی همچون نیت روزه‌دار و روزه‌داران از نظر غذا روزه‌داران از نظر نیت افطار و سحر، روزه‌کامل مطرح شده است.

همچنین مولف به بیان فضایل و راههای استجابت دعا و رازهای آن، ضرورتهای مهم دعا و اقسام دعا کنندگان پرداخته و با طرح موضوع عید و شب آخر ماه رمضان مطلب را به پایان رسانده است.

عنوان: المراقبات

مترجم: ابراهیم محدث بندر ویگی	نویسنده: مرحوم آیت‌الله حاج میرزا جوادملکی تبریزی(ره)
محل انتشار: قم	ناشر: انتشارات اخلاق
نوبت چاپ: اول	تاریخ انتشار: ۱۳۷۵
تعداد صفحه: ۵۵۲	تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چکیده:

کتاب مذکور شامل ۱۶ فصل است که در خصوص ماههای محرم، صفر، ربیع الاول، ربیع الآخر، جمادی‌الاخر، جمادی‌الاول، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی قعده - ذی‌حجه به بحث و بیان فلسفه و آداب هرماه توضیح داده است.

در فصل دهم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم به اجمال در مورد ماه رمضان، شب عید فطر و روز عید فطر از صفحه ۱۹۳ الی ۳۶۳ به تفصیل توضیح داده است.

در این فصول می‌خوانیم: فواید گرسنگی، درجات روزه، اقسام روزه‌داران، انواع نیت در سحر و افطار و آداب آن، فضیلت ماه رمضان - دعا و آداب آن و احکام مشتمل بر آن، شباهی‌های قدر، وداع با ماه رمضان، که در ۲ فصل نهایی در خصوص آداب شب عید و روز عید فطر صحبت به میان آمده است. شایان ذکر است نویسنده ابتدا مبحث مراقبات ماه مبارک رمضان در فصل دهم با نقل روایتی از امیر المؤمنین(ع) که می‌فرمایند: نگوئید رمضان، زیرا نمی‌دانید رمضان چیست و اگر کسی گفت، باید صدقه داده و روزه بگیرد. بلکه، همانطور که خداوند فرموده است: «بگویید ماه رمضان»، به بیان ارزشها و اهمیت این ماه مبارک پرداخته است.

عنوان: ماه خدا

نویسنده: آیت الله سید عبدالحسین دستغیب

محل انتشار: شیراز

ناشر: مسجد جامع عقیق شیراز

نوبت چاپ: دوم

تاریخ انتشار: ۱۳۵۷

تعداد صفحه: ۳۱۶

چکیده:

در این کتاب خلاصه بیانات نویسنده درباره شرح و تفسیر خطبه پیامبر اکرم(ص) در فضیلت ماه مبارک رمضان آورده شده است. در مبحثی به مزیت‌های ماه مبارک رمضان اشاره می‌شود و این نکته مهم که چگونه انسان در ماه مبارک رمضان به یک تعالی روحی دست می‌یابد و با روزه‌داری از معاصی دور می‌ماند در این کتاب مورد بحث و تفحص قرار می‌گیرد.

در پایان به بعضی از مراسم و آداب روزه‌داری اشاره می‌شود. چهار پایه دارد.

صبر، یقین، عدل و جهاد، چنین ادامه می‌دهند که: «والعدل منها على واربع شعب: على غائص الفهم و غورالعلم و زمرة الحكم و رساخه الحلم، فمن فهم، علم غورالعلم و من علم غورالعلم صدر عن شرائع الحكم و من حلم لم يقرط في أمره و عاشق في الناس حميداً»؛ عدل نیز تکیه بر چهار پایه دارد: فهمی ژرف، دانشی عمیق، حکمی برجسته و حلمی ریشه‌دار، آنکه بفهمد به ژرفای دانش راه یابد و هر که بدان ژرفارسد از زلال سرچشم‌های قانون بجوشد و هر که چنین ژرف اندیشی و بردباری و متنافی یابد در جریان کارش به تغیریط نگراید و با محترمت و احترام در میان مردم زندگی کند.^(۱)

* فرهنگ آثار (فرهنگ تفصیلی مقایم نهج البلاغه)، عبدالحمید هادیخواه، جلد ۷، صفحه ۳۶۰۴، چاپ افست، سازمان

عنوان: دانستنیهای روزه

نویسنده: آیت‌العظمی سید محمد شیرازی مترجم: حسین شاهروodi

ناشر: کانون نشر اندیشه‌های اسلامی **محل انتشار:** قم

تاریخ انتشار: ۱۳۶۸ **نوبت چاپ:** سوم

تعداد صفحه: ۳۰ **تیراژ:** ۵۰۰۰ نسخه

چکیده:

دانستنیهای روزه در واقع جزو‌های بیش نیست که از سلسله نوشتار فروع دین به قلم عالم ربانی به طور ساده برای نوجوانان به رشته تحریر در آمده است. کتاب بعد از مقدمه مؤلف به طور مختصر به این موضوعات می‌پردازد: شرایط وجوب روزه، شرایط صحت روزه، مسائل فرعی روزه، مفطرات روزه، مسائل مضطربات روزه، نیت، انواع روزه، قضا و کفاره، کارهایی که قضا و کفاره دارد، کارهایی که فقط قضا دارد، کارهایی که فقط قضا ندارد، کارهایی که برای روزه دار مکروه است، و ظیفه مسافر، کفاره و تعزیر، ثابت شدن اول ماه، مسایل فرعی روزه، اعتکاف، شرایط اعتکاف و چیزهایی که برای معتکف حرام است.

عنوان: هدیه رمضان

نویسنده: سید صالح رکنی

ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

محل انتشار: چاپ شمشاد

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۴۵

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چکیده:

روزه، یکی از عبادتها بی ای است که علاوه بر جنبه های معنوی و تقریبی آن موجب تقویت اراده می شود. کسی که یک ماه خودداری کرده است نتیجه می گیرد که اگر بخواهد بر ترک گناهی تصمیمی بگیرد، می تواند روزه روح آدمی را صیقل می دهد و موجب استراحت دستگاه گوارش و بدن می شود.

در این کتاب با استناد به احادیث و روایات مستند از ائمه اطهار (سلام الله عليهم) به بحث و نقل آن در خصوص افطاری دادن - سحری خوردن - دعای افطار و ... پرداخته است.

همچنین مولف به موضوع فلسفه روزه با بیان احادیث در خصوص «با چه افطار کنیم؟»، «روزه داری تنها گرسنگی و تشنجی نیست» مواردی را بیان کرده است. کتاب به بیان روزه در ماههای رجب، شعبان و رمضان و فضایل آن پرداخته و مبحث را با موضوع آخرین جمعه از ماه رمضان، ثواب مؤذن و اذان واقمه به اتمام رسانده است.

باقی
باقی
باقی
باقی

عنوان: سخنی درباره روزه

نویسنده: سید هاشم رسولی محلاتی

ناشر: شورای سیاستگذاری ائمه جماعت

تاریخ انتشار: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۹۵

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چکیده:

این کتاب به ۳ بخش، فضیلت و ثواب روزه، فضیلت ماه مبارک رمضان، و برخی از احکام و مسائل مورد ابتلاء تقسیم شده است، که به طور منسجم با یکدیگر در ساخته هستند. نویسنده در این کتاب با استناد به احادیث و روایات معتبر از منابع اسلامی به توضیح هر یک از موارد در باب روزه پرداخته است.

مولف، در ابتدای کلام چنین آورده که صرفنظر از روزه ماه مبارک و فضیلت آن که به صورت عام یکی از عبادات بزرگ و با فضیلت مسلمین است، درباره آن روایات بسیاری وارد شده که شیعه و سنتی از رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) در کتابهای خویش نقل کرده‌اند. در انتها و در بخش سوم به طرح ۳۲ مسئله در باب آداب روزه و آنچه بر روزه دار واجب است پرداخته است.

عنوان: ضیافت... (گزیده‌ای از دعاها و اعمال ماه مبارک رمضان)

نویسنده: سید هاشم رسولی محلاتی

ناشر: شورای سیاستگذاری ائمه جمیع

تاریخ انتشار: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۹۵

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چکیده:

این کتاب به شش بخش، در باب دعاها و اعمال ماه مبارک تقسیم شده است. بخش اول، اعمال مشترک ماه مبارک رمضان، بخش دوم به شرح دعای روز اول تا روز سی ام ماه مبارک، بخش سوم، اعمال شباهی قدر و در بخش چهارم اکتفا به بیان دعاهای شباهی دهه آخر ماه رمضان یعنی روز بیست و یکم الی سی ام ماه مبارک رمضان شده است.

همچنین در بخش پنجم، اعمال شب آخر ماه رمضان چنین آمده، که شب آخر ماه رمضان، شب بسیار مبارکی است و از برای این شب چند عمل می‌باشد. ۱- غسل ۲- زیارت امام حسین(ع) ۳- خواندن سوره انعام، کهف، یاسین، صد مرتبه استغفار الله و اتوب الیه ۴- خواندن دعائی که شیخ کلینی از امام صادق(ع) نقل کرده ۵- وداع با مامه رمضان به دعاها و دعاء، که شیخ کلینی و صدوق و شیخ مفید و طوسی و سید بن طاووس (رضوان الله علیهم) نقل کرده‌اند که شاید بهترین آنها دعای ۴۵ صحیفه کامله است.

نویسنده در آخر بخش ششم با اعمال عید فطر و شب عید فطر مطالب کتاب را به اتمام رسانده است.

عنوان: جشن میهمانی خدا	•
نویسنده: مهدی جعفری	
ناشر: نشر جلی	
محل انتشار: تهران	
تاریخ انتشار: ۱۳۷۵	
نوبت چاپ: اول	
تعداد صفحه: ۱۷۳	
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه	

چکیده:

کتاب یاد شده حاوی ۸ فصل است و در آن مطالبی همچون روزه و روزه‌داری، اهمیت ماه رمضان، آداب ماه رمضان، رمضان در بستر تاریخ، احکام روزه، تقویم عبادی، رمضان و حکایات و رمضان در آیینه نظم پارسی درج شده است. از نکات مهم این کتاب بیان خطبه شعبانیه - آداب تلاوت قرآن، شبهای قدر، ضریب خوردن علی(ع)، انواع روزه، راههای ثابت شدن اول ماه شوال زکاة فطره و شرایط آن می‌باشد.

در فصل آخر اشعاری در وصف ماه رمضان از شهریار، مسعود سعد و افشین علاء آمده است.

عنوان: روزه، ضیافت نور

نویسنده: سید حمید علم الهدی

ناشر: هویزه

تاریخ انتشار: ۱۳۷۵

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

محل انتشار: قم

نوبت چاپ: چهارم

تعداد صفحه: ۹۶

چکیده:

روزه جان انسان را در مسیر نسیم‌های رحمت الهی، قرار می‌دهد، روزه چشمۀ رحمت الهی را در وادی دل انسانهای حق طلب جاری می‌کند، روزه در میدان صبر و بردبازی روح انسان را استوار می‌سازد.

کتاب فوق با بیانی شیرین و روان، امکان آشنایی با برخی از اهداف و احکام روزه را فراهم می‌سازد که برای نوجوانان و جوانان به تحریر درآمده و جایگاه روزه را در نسل امروزی تبیین می‌کند.

نویسنده با پرداختن به موضوعاتی از قبیل جسم و روح، برتری انسان، شناسائی روح و جسم سالم، به وادی ماه مبارک رمضان وارد شده و به مطالبی در ارتباط با این ماه از قبیل میهمانی خدا، شعر ماه روزه، آداب و رود، احکام روزه، دعای افطار، خودسازی، برنامه‌های رمضان، شب قدر، روزه‌داران نمونه و آثار و فواید روزه بر جسم و معنویات می‌پردازد.

در پایان کتاب درس‌هایی از روزه در قالبی شکیل برای خواننده تداعی می‌شود.

• رضایت گزینه معرفه

عنوان: می‌خواهم روزه بگیرم

نویسنده: سپیده خلیل

محل انتشار: تهران

ناشر: دانش پناه

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۱۴

تیراز: ۱۵۰۰ نسخه

چکیده:

این کتاب برای آشنایی کودکان پیش از دبستان و دانش آموزان سال اول، دوم دبستان با فرضه روزه طراحی شده است و از آنجا که روزه برای این سن واجب نیست ولیکن اصل را بیشتر در جهت ایجاد علاقه و انگیزه بنا نهاده نه به منظور آموزش کامل و دقیق، که برای این منظور از تصاویر رنگی و داستانهای کودکانه نیز استفاده شده است.

مولف روش مطالعه را به طریق خواندن کتاب توسط فرزندان بزرگ و والدین برای کودکان پیشنهاد کرده و برای جذابیت بیشتر ۱۴ قصه را با تصاویر همراه ساخته است.

عنوان: جلوه‌های رمضان (اوج محبت خداوند به بندگان)

نویسنده: سید حسین میرخانی

ناشر: مرکز مطالعات و پژوهش‌های اسلامی

محل انتشار: تهران

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۱۲۵

تیراز: ۲۰۰۰

چکیده:

نویسنده محترم علت به تحریر درآوردن کتاب مزبور را چنین بیان می‌دارد: «چون عده‌ای از برادران و خواهران بویژه دانشجویان و کسبه در اثر گرفتاریها و مشاغل مختلف و یا به جهت رفاه حال مردم و خدمت به آنها از حضور در مسجد و کسب معارف الهی در ماه مبارک رمضان معذور هستند. لذا این جانب روایات اهل بیت عصمت و طهارت(ع) را که در زمینه اهمیت و فضیلت ماه مبارک رمضان و رحمت بی خد پروردگار نسبت به بندگان است جمع کرده و به صورت مکتوب درآورده‌ام.

همچنین پیرامون موضوعاتی از قبیل شناخت خداوند، فضیلت علم، محبت خداوند، ارتباط مقابل خدا و بندگان، معنی رمضان، فضایل رمضان، دعاهای مخصوص رمضان و ... در حد مورد نیاز مطالبی آورده شده است.

• ریاضیات
تئوری
معنید

عنوان: رمضان در فرهنگ مردم

نویسنده: سید احمد وکیلیان

محل انتشار: تهران

ناشر: سروش

تاریخ انتشار: ۱۳۷۵

تعداد صفحه: ۲۶۸

چکیده:

این کتاب برگزیده‌ای از آداب، رسوم، باورها و اعتقادات مردم ایران درباره ماه مبارک رمضان است. کتاب در دوازده بخش به این مراسم می‌پردازد که شامل: مراسم استقبال از ماه مبارک رمضان، آمادگی برای روزه گرفتن، تغییرات در زندگی و اعمال روزه‌داران در ماه مبارک رمضان، مراسم افطار، مراسم روزه‌ای تبعیغ یا ایام شهادت حضرت علی، مراسم شباهای احیاء، مراسم بیست و هفتم ماه مبارک رمضان، مراسم عید فطر، نانها و غذاهای ماه مبارک رمضان، مراسم مخصوص ماه مبارک رمضان و بازیهای ماه مبارک رمضان است.

عنوان: روزه، درمان بیماری‌های روح و جسم

نویسنده: سید حسین موسوی راد لاهیجی

ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به محل انتشار: قم

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

نوبت چاپ: ۱۳

تاریخ انتشار: ۱۳۷۴

تعداد صفحه: ۲۷۸

تیراش: ۳۰۰۰ نسخه

چکیده:

این کتاب به بحث‌های مبسوطی پیرامون روزه پرداخته است، و در ابتداء نحوه پیشوازی از ماه مبارک رمضان آورده شده، که با دعای امام سجاد(ع) هنگام حلول ماه مبارک رمضان آغاز شده است و در این میان توفیقاتی را که نصیب انسانهای عابد در این ماه می‌شود بیان کرده است.

کتاب به بررسی ماه مبارک رمضان در تاریخ مسلمین و اقسام روزه در اسلام از نظر علمای دین و ائمه اطهار (علیهم السلام) پرداخته و همچنین در باب فضایل، آداب و حکمت روزه سخن به میان آمده است.

مؤلف به بررسی روزه از نظر قرآن و دانشمندان شرق و غرب و امم گذشته اشاره می‌کند و همچنین حوادث تاریخی ماه رمضان، شب قدر، تلاوت قرآن در ماه رمضان، عقوبات روزه خواری رمضان، ماه استغفار و دعا، خصوصیات روزه‌داران، اعتکاف، ثواب افطاری دارن به روزه‌دار، مستحبات و مکروهات روزه و در نهایت زکات فطره و عید فطر از موضوعاتی است که به شرح تفصیلی و مختصر آن اقدام شده است.

عنوان: احکام و آداب روزه	نویسنده: محمد حسین حق جو
ناشر: مرکز فرهنگی انصارالمهدی	تاریخ انتشار: ۱۳۷۴
محل انتشار: قم	تعداد صفحه: ۹۶
نوبت چاپ: اول	تیراز: ۵۰۰۰ نسخه

رمضان
باقی
می‌شود

چکیده:

توجه به اهداف روزه و روزه‌داری برای هر انسان مؤمن و متدينی لازم و ضروری است زیرا این آشنایی او را در رسیدن به قله عالی کمال روزه‌داری یاری می‌کند. در مباحث کتاب از طرح مسائل و احکامی که یک مکلف بویژه جوانان با آن کمتر موافق هستند صرف نظر شده است و همچنین محورهایی که در بخش آداب، آفات و آثار روزه مطرح شده، برای گویندگان مذهبی بویژه مرتبیان می‌تواند عنوان بحث یک روز و جلسه در ماه مبارک رمضان باشد.

نویسنده اعتقاد دارد که اگر کسی روزه‌ای با شرایطی که در این جزوی مطرح شده انجام دهد در پایان ماه مبارک رمضان احساس نشاط و عید واقعی را خواهد کرد.

عنوان: ارزش و اهمیت ماه مبارک رمضان

نویسنده: سید حسین شیخ‌الاسلامی

محل انتشار: چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی

ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته

به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

نوبت چاپ: سوم

تاریخ انتشار: تابستان ۷۳

تعداد صفحه: ۲۶۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چکیده:

مؤلف ابتدا به وظایف محوله در ماه رمضان پرداخته و آنها را شامل رویت هلال که وسیله تشخیص وقت روزه است، خواندن دعاهای واردہ در حال رویت هلال، آمادگی کامل برای شرفیابی به مهمانی خدا و... معرفی کرده که مجموع ۳۵ مورد از وظایف روزه‌دار در ماه رمضان را بیان داشته است. در ادامه به فلسفه خلقت خورشید و ماه و پیدایش سال و همچنین آغاز سال براساس روایات و دعاها پرداخته است.

کتاب به بیان ماه صیام و تقسیم افرادی که به ماه صیام وارد می‌شوند پرداخته است. در ادامه این مطالب به معرفی نامهای ماه مبارک رمضان از جمله: شهر الانابة، شهر التوبه، شهر المغفرة، غرر الایام، شهر المقصوم و المرزوق و... پرداخته است.

همچنین به مطالبی که در هنگام دعا و رویت هلال در این ماه مبارک بروخورد می‌کنیم از جمله امنیت ایمان، سلامت، اسلام و عافیت و... است که مؤلف به طور مشرح هر یک را توضیح داده و در آخر به مطلب شرایط روزه‌دار، فلسفه روزه و احکام آن پرداخته است. نویسنده گرامی در آخر کلام، با موضوعاتی همچون ماه رمضان از دیدگاه قرآن و روایات ولسان دعا، شب قدر و فضیلت و عظمت شب قدر،

کیفیت قرآن، آداب آخرین شب ماه رمضان مطلب را به پایان رسانده است.

این مجموعه با استناد بر احادیث، روایات و آیات قرآن کریم پایه گذاری شده است.

عنوان: روزه اردوگاه تربیتی رمضان	
نویسنده: حسین قدوسی	
محل انتشار: تبریز	ناشر: انتشارات شهید مدنی
نوبت چاپ: دوم	تاریخ انتشار: ۱۳۷۲
تعداد صفحه: ۴۴	تیراژ: ۱۵۰۰۰

چکیده:

این کتاب مجموعه جزوی از احکام و عقاید اسلامی است که به روش جدید به رشته تحریر در آمده است. نویسنده ماه مبارک را به اردوگاه تشبیه کرده که انسان به آن وارد می‌شود و باید تابع مقررات خاص آن اردوگاه باشد. بتابراین سعی شده که تمامی مراحل رمضان از این قوانین پیروی کند.

کتاب مزبور در صفحات رنگی و متنوع و به نحو بسیار زیبایی که گرایش خواننده به مطالعه را افزایش دهد به طبع رسیده و قوانین این ماه مبارک از افتتاح تا روز عید را به شکل‌های متنوع بیان کرده است.

عنوان: نقش روزه در سلامتی انسان

نویسنده: گورنر نجفی

محل انتشار: تهران

ناشر: انتشارات مفید

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۷۳

تعداد صفحه: ۶۳

تیراز: ۵۰۰ نسخه

چکیده:

در روزگاری که سیل فساد و عوامل آن از هر طرف بشریت را احاطه کرده و بسیاری از انبیاء بشر را بیمار، پرخاشگر، شهوتران، جاه طلب، خودپرست و ... کرده، نیاز شدید بشر به نیایش و عبادات بویژه روزه دو صد چندان شده است نوشتار کتاب تلاشی برای آگاهی بیشتر مردم بویژه نسل جوان از فلسفه روزه و فوائد طبی و بهداشتی آن است.

ابتدا تاریخچه مختصری از روزه در نزد ادیان و ملل مختلف آورده شده و سپس فواید اخلاقی و تربیتی روزه و همچنین اثرات طبی و بهداشتی روزه داری بیان شده است.

در بخش اعظمی از کتاب فوائد روزه داری از دیدگاه پزشکان مشهور جهان و ایران از قبیل دکتر اسماعیل پاشا، الکسی فورین، ماک فادون و صبورا رودباری آورده شده و بدنبال آن نقش روزه در عالم سیاستمداران از قبیل چرچیل، گاندی و ... بیان شده است.

در پایان کتاب جدولی آماری از افرادی که بر اثر روزه داری بهبود یافته اند آورده شده و به این پرسش به طور مستقیم پاسخ داده شده است که آیا روزه زخم معده می آورد؟

عنوان: روزه، گامی به سوی خویشنداری

نویسنده: سید حسین حسینی

محل انتشار: تهران

ناشر: انتشارات نیک معارف

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۷۳

تعداد صفحه: ۱۳۶

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چکیده:

نویسنده تقسیم بندی کتاب را در هشت گفتار انجام داده و در هر گفتار مطالب خویش را با استناد به آیات شریف قرآن و احادیث و روایات ائمه علیهم السلام بیان داشته است.

در ابتدای پیامون ماه رمضان و روزه وحدود آن سخن رانده شده و سپس به آثار و مسائل روزه و پاداش آن پرداخته است، و با بیان این نکته که دانشمندان اخلاق روزه را به سه مرتبه «روزه عموم یا عوام»، «روزه خصوص یا خواص» و «روزه اخص الخواص» تقسیم کرده‌اند به کرامات روزه پرداخته است. کتاب که مجموعه سخنرانیهای نویسنده محترم آن است، یکی از بخش‌های مهم آن اختصاص به مسائل مربوط به شب قدر دارد.

اینکه سخنران تمامی مطالب ایراد کرده را با استناد به خطبه‌های پیامبر اکرم(ص) دنبال کرده است.

عنوان: ره توشه رمضان	نوعیسنده: عباس عزیزی
محل انتشار: قم	ناشر: مرکز انتشارات دارالنشر قم
نوبت چاپ: اول	تاریخ انتشار: ۱۳۷۲
تعداد صفحه: ۱۷۶	تیراز: ۳۰۰ نسخه

چکیده:

کتاب مذکور در ۹ فصل به نگارش درآمده است. نوعیسنده ابتدا با آوردن گناهان روزمره قصد شناسایی آن را برای افراد دارد و سپس اعمال ماه مبارک رمضان را به طور مفصل بیان می‌دارد. اعمالی از قبیل مشترکات، شباهی قدر، نمازهای مخصوص و ... و آنگاه به بحث فضیلت ماه مبارک رمضان می‌نشینند و با ذکر اعمال وارد در این ماه به تبیین فلسفه و آثار روزه پرداخته و مفهوم روزه واقعی را بر می‌شمارد و سپس در بخش دیگری به آداب دعا در این ماه می‌پردازد.

در انتهای کتاب اعمال وادعیه‌های مهم ماه رمضان برای خوانندگان آورده شده است.

فصلنامه
پژوهشی
و تحقیقاتی

عنوان: معراج الصائمین

نویسنده: آیت الله سید عزیز الله امامت کاشانی

ناشر: مجمع متولیین به آل محمد(ص) کاشان

محل انتشار: قم

نوبت چاپ: دوم

تاریخ انتشار: ۱۳۷۲

تعداد صفحه: ۴۱۶

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چکیده:

کتاب یاد شده که به قلم عالم جلیل القدر امامت کاشانی به تحریر درآمده، به طور عمده در باب روزه ماه مبارک رمضان و فضیلت آن بحث می‌کند ابتدا شمه‌ای از فضایل روزه بر شمرده شده و سپس علت سی روز روزه و دادن هفت خصلت به مؤمن صائم بیان می‌شود که با توجه به بیانات و خطبه رسول خدا(ص) و روایات ائمه(ع) سنتیت آن مورد تأیید واقع می‌شود. نویسنده فاضل کتاب به مباحث دیگری همچون: اموری که شیطان را دور می‌کند، فواید روزه، مراتب و درجات روزه، خصایص ماه مبارک رمضان و ... پرداخته است.

در قسمت پایانی کتاب تعدادی از دعاها و اعمال ماه مبارک رمضان ذکر شده است.

عنوان: چهل حدیث روزه و رمضان

نویسنده: (تهیه و تنظیم: محمد حسین فلاح زاده)

ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

تاریخ انتشار: ۱۳۷۱

تعداد صفحه: ۶۱

چکیده:

شامل چهل حدیث از ائمه اطهار(ع) در زمینه های: فضیلت ماه مبارک رمضان، آداب روزه داری، ثواب روزه داری و... است.

عنوان: احکام روزه و زکات فطره (مطابق با فتاوی امام خمینی (ره)، گلپایگانی (ره)، اراکی (ره) خوئی (ره))	نویسنده: سید محمد علی فقیهی
ناشر: نشر روح	
نوبت چاپ: دوم	تاریخ انتشار: ۱۳۷۱
تعداد صفحه: ۶۲	تیراز: ۳۰۰۰ نسخه

چکیده:

کتاب مزبور به بیان احکام روزه، در خصوص مبیطلات، کفاره روزه، قضای روزه، روزه مسافر، زکات فطره، پرداخته و هر یک از موضوعات را بعنوان اصول مطالب قلمداد و در خصوص هر اصل موضوعات فرعی را بیان کرده است. مؤلف احکام فوق را بر اساس فتاوی علمای بزرگ معاصر همچون آیات عظام امام خمینی، گلپایگانی، اراکی، و خوئی (رحمه الله عليهم) مطرح کرده است.

نویسنده در ابتدای سخن نکاتی را در خصوص موضوعات کتاب بیان می‌دارد و در انتهای احادیثی از کتاب الصیام ج ۴ کافی باب اول اکتفا کرده و به شرح مطالب با استناد به مسائل مندرج در رساله احکام مراجع عظام پرداخته است.

عنوان: روزه

نویسنده: مؤلف موسسه البلاع

ناشر: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

محل انتشار: تهران

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۷۱

تعداد صفحه: ۹۵

تیراز: ۵۰۰ نسخه

چکیده:

خداوند متعال هیچ عبادتی یا حکمی از احکام حیاتی را تشریع ننموده مگر آنکه پشتونه آن حکمتی است برای مصلحت بندگان تا بدین وسیله راه صلاح و مدارج کمال را بیپماید.

روزه یکی از واجباتی است که خداوند سبحان بر انسان مسلمان واجب ساخته و آثار بزرگی رادر حیات فردی و اجتماعی او بر جای می‌نهد و شخص مسلمان برای اجرای دستور الهی و ادای این واجب روزه می‌گیرد و در روزه خود لذت تقرب به خدا و خشنودی رسیدن به رضای او را می‌یابد.

در ابتدای این کتاب کلام با خطبه پیامبر اکرم(ص) در استقبال ماه مبارک رمضان آغاز شده و در ادامه به تعریف روزه و ابعاد روزه از نظر تربیت نفس و فواید بهداشتی روزه پرداخته شده است. نویسنده به بیان فضایل روزه و مناسبتهای این ماه، وقایع تاریخی در این ماه مبارک و در انتهای به شرح تفصیلی احکام روزه و روزه دار احکام عید فطر و فطره پرداخته است.

عنوان: نگرشی در روزه	•
نویسنده: سید حجت رئیسی	
ناشر: انتشارات رستگار	
محل انتشار: مشهد مقدس	
تاریخ انتشار: ۱۳۷۰	
نوبت چاپ: اول	
تعداد صفحه: ۵۰	
تیراز: ۵۰۰۰ نسخه	

چکیده:

کتاب با زبانی ساده و روان به رشتہ نگارش در آمده تا قابل استفاده عموم باشد. نویسنده در مقدمه، ضمن بر شمردن اهمیت دانستنیهای روزه برای هر مسلمان تاکید دارد که تمامی مطالب بر اساس قرآن و روایات معتبر اهل بیت (علیهم السلام) تدوین شده و همچنین از نظرهای اندیشه‌مندان نیز بهره جسته است ابتدا با بیان پرسشها و روایات و توضیحات جالب توجه در این زمینه‌ها به مباحثی از قبیل روزه و شناخت نعمتها، روزه درس عبرت، روزه نشانی از قیامت، روزه و درس اخلاق، اهمیت تقوی در قرآن کریم، ارزش تقوی در روایات، مراحل تقوی، فوائد دگر روزه می‌پردازد و سپس به این سوالات پاسخ می‌دهد: که چرا روزه در رمضان انجام می‌گیرد؟ چرا در ماه قمری؟ چرا بر اطفال روزه واجب نیست؟ شب قدر چگونه شبی است؟

در پایان کتاب به مبحث جبر و اختیار پرداخته و دیدگاههای اشاعره، معتزله و شیعه را پیرامون روزه بیان می‌کرده است.

عنوان: روزه روش نوین برای درمان بیماریها (جلد دوم)

نویسنده: محمد جعفر امامی

محل انتشار: قم

ناشر: انتشارات قدس

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۷۰

تعداد صفحه: ۴۷۹

تیراز: ۳۰۰۰ نسخه

چکیده:

کتاب فوق هر چند مبحث روزه را دنبال می‌کند ولی آن روزه‌ای نیست که در ماه مبارک رمضان از واجبات هر مسلمان است بلکه عنوان روزه طبی را با خود یدک می‌کشد.

نویسنده با ابداع روش خاص طبی روزه گرفتن در صدد اثبات این موضوع است که می‌توان بسیاری از بیماریها را با این اسلوب درمان نمود و تاکید دارد که پزشکان و مسئولان وزارت بهداری روی مطالب ایشان مطالعه جدی‌تری نمایند و با مصاحبه با افرادی که این راه را رفته‌اند طرحی برای مداوای بیماران صعب العلاج ببرینند.

نویسنده ابتدا شرح روزه و امساك خويش را با جزئيات كامل که طی ۲۲ روز انجام پذيرفته ببيان می‌دارد و نتایج آزمایشات روزانه آن را به وضوح به تحریر آورده است و سپس شرح حال ۱۵ تن دیگر را که از اين سبک پيروی كرده و نتایج مثبتی به دست آورده‌اند به طور مفصل و با جزئيات می‌نويسد.

عنوان: نمان، فلسفه و احکام روزه	
نویسنده: آذرخش	
ناشر: انتشارات غدیر	
تاریخ انتشار: ۱۳۷۰	
نوبت چاپ: دوم	
تعداد صفحه: ۷۲	
تیراز: ۱۰۰۰ نسخه	

چکیده:

کتاب مزبور با خط بسیار زیبا و درشت به منظور آموزش نوجوانان و جوانان نگاشته شده و به طور عمده احکام نماز و روزه را مورد توجه قرار داده است و با تصاویری این احکام را به طور عملی آموزش می‌دهد. در واقع کتاب فوق رساله آموزشی برای جوانان است.

عنوان: فضیلت روزه و احکام ماه رمضان (ج ۳ رساله آموزشی)

نویسنده: رضا قربانیان

محل انتشار: تهران

ناشر: مولف

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۵۰۰۰ نسخه

تعداد صفحه: ۱۰۷

تیراز: ۱۳۷۰

چکیده:

مجموعه حاضر از دو بخش تشکیل یافته، بخش نخست درباره اهمیت و فضیلت ماه مبارک رمضان و آثار روزه و برخی از آداب آن بوده و بخش دیگر نیز شامل احکام خاص روزه طبق فتاوی مراجع معظم تقلید است که به شیوه رساله آموزشی تهیه و تنظیم شده و مسائل روزه از متن رساله حضرت آیة‌الله العظمی اراکی (ره) نیز به آخر این مجموعه ضمیمه شده است.

شایان ذکر است که رساله فوق مطابق بافتاوی حضرت آیة‌الله العظمی امام خمینی (ره)، حضرت آیة‌الله العظمی گلپایگانی، حضرت آیت‌الله العظمی خوئی و حضرت آیة‌الله العظمی اراکی (رحمه‌الله علیهم) دسته بندی و تنظیم شده است.

عنوان: سینای نیاز

نویسنده: جواد محدثی

ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی - معاونت فرهنگی

تاریخ انتشار: تهران

تعداد صفحه: ۲۴۸

چکیده:

این کتاب شامل مشروح دعاهای هر روز ماه مبارک رمضان است که بر هر دعا شرحی آورده شده است تا بیشتر به عمق آنچه که از خداوند می‌خواهیم واقف شویم. در این کتاب هر مفهومی که در دعا وجود دارد شکافته می‌شود و در جنبه‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عنوان: این دهان بستی...

نویسنده: نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه امام حسین(ع)

ناشر: چاپخانه دانشگاه امام حسین(ع) محل انتشار: تهران

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۶۹

تعداد صفحه: ۷۸

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چکیده:

کتاب با چند آیه و روایت پیرامون فریضه واجب روزه آغاز می‌شود و نویسنده مباحث خویش را با دسته بندی‌های موزونی بیان داشته و بدون اینکه فصل بندی جداگانه‌ای صورت گیرد، هر مبحث را با ابیاتی اشعار گونه آغاز می‌کند که ارتباط مستقیم با موضوع فوق دارد.

موضوعاتی از قبیل تقوا، دوری از آتش جهنم، پیروزی بر شیطان نفس، تقدیس اعمال، پایداری در برابر سختیها، آداب روزه داری، ...

جالب اینکه در این کتاب حتی بسیاری از موضوعات جزئی مورد بحث نیز در قالب شعر بیان شده است.

عنوان: مسائل روزه

نویسنده: مولانا عبدالرؤف سکھرودی مترجم: محمد امین حسین بر

ناشر: حوزه علمیه اشاعت التوحید کهنه قلعه سراوان

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۶۸

تعداد صفحه: ۳۶

تیراز: ۳۰۰۰ نسخه

چکیده:

کتابچه فوق بیان احکام روزه و بر طرف کردن شباهاتی پیرامون آن است که به صورت پرسش و پاسخ در موضوعات مختلف بیان شده است و توسط یکی از علمای اهل تسنن ایران به تحریر در آمده و در اختیار جماعت خاص قرار گرفته است.

عنوان: فلسفه و احکام روزه	نویسنده: ابویکر محمد کریمی
مترجم:	ناشر: نشر احسان
محل انتشار: تهران	تاریخ انتشار: ۱۳۶۸
نوبت چاپ: اول	تیراژ: ۵۰۰ نسخه
تعداد صفحه: ۳۲	

چکیده:

نویسنده در این کتاب به طور عمدۀ از دیدگاه فلسفی به روزه نگریسته و در این قالب احکام خاص روزه را بیان می‌دارد. عناوینی که در این جزو به چشم می‌خورد عبارتند از: روزه رمضان، ثبوت رمضان، قضاء روزه و دادن فدیه، قضا و کفاره، روزه، روزه سنت، روزه حرام و مکروه، شکستن و سنتهای روزه، مباحثات، مکروهات، مبطلات، فضایل، آثار و فواید، عظمت و امتیاز لیله‌القدر، نماز تراویح، ترتیب اذکار، ذکات فطر و فلسفه آن و نماز عید فطر.

عنوان: اهمیت روزه از نظر علم روز	●
نویسنده: دکتر احمد صبور اردوبادی	نقاشی پیشگاه معبد
محل انتشار: تهران	ناشر: انتشارات هدی
نوبت چاپ: پنجم	تاریخ انتشار: ۱۳۶۶
تعداد صفحه: ۲۶۴	تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

چکیده:

این کتاب به مناسبت نخستین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران انتشار یافته است که با مطالعه آن می‌توان به این نکته مهم دست یافت که روزه و روزه داری بر خلاف آنچه که ظاهر بینان از قضاوت‌های عامیانه خود یک عبادت صوری و یک رژیم ساده و عادی نتیجه می‌گیرند برنامه‌ای است کاملاً منظم و اصولی بوده که از جهات مختلف برای تامین سلامتی بشر مفید و ضروری است.

در حقیقت برنامه روزه داری عبارت است از اجرای یک برنامه بهداشتی کاملی از نظر بهداشت روانی و جسمی که امنیت فردی و اجتماعی به معنی کاملی تامین می‌شود و از جهات مختلف قابل توجه است که از آن میان موارد چندی را از قبیل: هضم چربی‌های اعضای رئیسه و انتخاب رژیم لاغری در مبارزه بر علیه چاقی، دفع سوموم فلزی وارد از جو، برقراری مجدد اعتدال بیولوژیکی و شیمیایی بدن، درمان فلچهای عصبی مقدماتی و تحريك اعصاب تحذیر شده با سموم داخلی و کیفیت تعديل میل جنسی مورد مطالعه قرار می‌دهد.



عنوان: روزه: آثار و مآثر و تاثیر روزه در ملل قدیم و اسلام

نویسنده: عمارالدین حسین اصفهانی عمارزاده

ناشر: مکتب قرآن

محل انتشار: تهران

تاریخ انتشار: ۱۳۶۳

نوبت چاپ: اول

تیراز: ۳۰۰۰ نسخه

تعداد صفحه: ۲۷۰

چکیده:

کتاب با قلم درشت و بسیار زیبا به تحریر در آمده است، به نحوی که خواننده احساس خستگی نمی کند. نویسنده محترم بدون آوردن مقدمه‌ای، به طور مستقیم به مباحث مختلف در ارتباط با ماه مبارک رمضان و ارتباط آن با آداب و رسوم قدما و دیدگاههای اسلام پرداخته است. مباحثی از قبیل فواید روزه، صوم، شهر رمضان، نظام آفرینش، مهمانی خاص، دعا، احسان، احادیث معتبر ائمه(ع)، روزه‌های مختلف (زکوه، عاشورا، مسافر و ...)، روایت هلال، دستور پیامبر و ... و سپس با ذکر دعاها و نمازهای این ماه مبارک و بیان اشعاری شیوا در این ارتباط نوشtar خویش را به پایان رسانده است.

شایان ذکر است از موضوعات جالب کتاب مسائلی در ارتباط با شب قدر بوده که به طرز شیوه‌ای بیان شده است.

عنوان: روزه حاوی فتاوای حضرت امام خمینی(ره)

نویسنده: علی محمد اسدی

ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

محل انتشار: قم

مدرسین حوزه علمیه قم

تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۶۳

تعداد صفحه: ۱۴۴

تیراژ: ۵۰۰۰

چکیده:

در ابتدای کلام در خصوص رمضان ماه برگزیده خدا چنین آمده است که خداوند کمال مطلق است بنابراین انتخابها و برگزیده هایش نیز براساس حکمت است. او در میان ممالک هستی بهشت را برگزیده و در میان انها بهشتی، نهر کوثر را و در میان درختان بهشتی، طوبی و ... و از میان اعصار، عصر ظهور حضرت بقیة... (عج) و از میان کتب آسمانی، قرآن و از میان سوره های قرآن، سوره یاسین و از میان ایام هفت، روز جمعه و از میان ماهها، ماه رمضان و از میان عبادات، روزه را برگزیده و انتخاب کرده است آنگاه به بیان فضیلت ماه رمضان با استناد به روایات پرداخته است.

مولف، کتاب را به ۲ بخش احکام و دعاها و اعمال ماه مبارک رمضان تقسیم کرده و در هر یک به مباحثی همچون مسائل روزه - روزه قضاء، روزه مسافر، زکوه روزه، استفتائات، دعا، اعمال مشترکه ماه رمضان، اعمال مختصه شبهها و روزه های نیمه اول رمضان، اعمال شب های قدر، اعمال شب های آخر ماه رمضان و اعمال شب و روز عید فطر پرداخته است.

شایان ذکر است مولف در بخش دوم کتاب اقدام به شرح دعاها ماه رمضان کرده است.

عنوان: صوم (به سوی ضیافت خدا)

نویسنده: محمد رضا ربانی

ناشر: نهضت زنان مسلمان

تاریخ انتشار: ۱۳۶۱

تعداد صفحه: ۲۰۷

چکیده:

کتاب به ده اشراق تقسیم بندی شده که هر اشراق حاوی مطالبی است و این نیز خود به سه بخش فضیلت ماه رمضان، معرفی اهل ایمان، صوم و حکمت آن تقسیم شده است. مؤلف ابتدا به بیان برگزیده‌ها و منتخبات الهی از ارض و سماء و نبات و جمادات و ... پرداخته است که منتخب ذات الهی از میان عبادات صوم است. بنابرگفته الصوم لی و انا اجزی به؛ در ادامه به بیان خطبه پیامبر در باب فضیلت ماه رمضان و جمعه آخر ماه شعبان پرداخته است.

نویسنده در این کتاب به بیان فلسفه تامگذاری ماه رمضان و ماه صیام پرداخته و آداب و احکام این ماه و فضایل آن را به طور تمثیلی و تفصیلی بر شمرده است.

عنوان: به سوی ضیافت خدا

نویسنده: دکتر علی کورانی

ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

تاریخ انتشار: ۱۳۶۱

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

تعداد صفحه: ۱۵۶

چکیده:

مولف در این کتاب احکام ماه رمضان را طی ۱۱ درس، با عنایتی همچون، روزه در شریعت، پیامبران، اهداف روزه، تعلیمات پیامبر اکرم(ص)، مناسبات مهم در ماه رمضان، مهمترین احکام و آداب ماه رمضان مطرح کرده است.

نویسنده گرامی در ادامه آورده است که ماه مبارک رمضان از دیر باز و تاکنون تاثیر بسیاری در دلهای مسلمین و زندگی آنان داشته است. هر چه مسلمین از اسلام دور شوند ماه رمضان که ماه خدا است هر ساله می‌آید تا آنان را به دامان اسلام باز گرداند و فضایی از تحرك عقلی و معنوی را در درون جوامع مسلمین ایجاد کند، گویی آیات ماه رمضان هم اینک نازل شده است و ما را برای ادای این فریضه ربانی و مقدس دعوت می‌کند.

همچنین کتاب مذبور در باب روزه اهدافی را همچون اهداف فلسفی، بهداشتی، اخلاقی و... در بر داشته است.

عنوان: روزه

نویسنده: هئیت تحریریه موسسه در راه حق

محل انتشار: قم

ناشر: انتشارات موسسه در راه حق

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۳۶۱

تعداد صفحه: ۴۰

تیراز: ۳۰۰۰ جلد

چکیده:

روزه یکی از احکام انسان ساز اسلام است که آگاهی از همه‌فواید و پی بردن به فلسفه کامل آن همچون سایر احکام الهی برای انسان عادی ممکن نیست و دانش محدود بشر نمی‌تواند راهگشای همه اسرار نهفته باشد و اندیشه را به پاسخ همه مجهولات رهنمون شود. لذا ندانستن فلسفه آن نباید مارا از انجام احکام الهی باز دارد.

در این کتاب مولف ابتدا به فوائد روزه در خصوص باز دارنده بودن از گناه، تقویت اراده، صفاتی دل و پاکی، صبر، قناعت، همدردی با فقیران، نظم و انضباط پرداخته است و سخنی چند در باب شباهی قدر دارد. در انتهای کلام، مولف به مطرح کردن احکام ادب روزه و روزه‌دار پرداخته است.

• رفاقتی متعال

عنوان: فلسفه روزه در اسلام

نویسنده: حجۃ‌الاسلام والمسلمین

حاج شیخ علی ارومیان

ناشر: مهرگان

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۵۸

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

محل انتشار: مراغه

تعداد صفحه: ۴۲۸

چکیده:

ابتدا سخن در باب هدف آفرینش آغاز شده و با بیان آیاتی از کلام خدا هدفدار بودن آفرینش را ذکر کرده است، که به دنبال آن خداشناسی و راههای آن را بیان نموده است. امام علی(ع) می‌گوید: «من عرف نفسه فقد عرف رب» که در این باب راههایی را ذکر و ارزش والای انسان و وظایف ذمه بشر را مطرح کرده است.

برای ورود به مبحث روزه و ماه مبارک رمضان، مولف ابتدا از ایمان و مراتب آن سخن گفته و با ذکر روایات و آیات قرآنی به ذکر وجوب روزه و احکام آن در زمانهای پیشین و در دوره اسلام پرداخته و در ادامه فضیلت روزه از دیدگاه اسلام و غرب راز نظر علمی و اجتماعی مورد بررسی قرار داده است.

مولف همچنین آثار روحی، اجتماعی و طبی روزه را بیان و به مقوله احکام و آداب روزه در باب صدقه، آداب روزه‌دار، افطار و ... وارد شده است و در پایان کلام به بیان داستانهای کوتاه، لیکن حقیقی اکتفا کرده است.

عنوان: حکمت و فلسفه نماز و روزه

نویسنده: ن. دی

محل انتشار: تهران

ناشر: مکتب قرآن

تاریخ انتشار: ۱۳۵۷

تعداد صفحه: ۸۰

تیراژ:

چکیده:

این کتاب خلاصه وظاییفی از احکام دین مقدس اسلام است که به طریق بسیار ساده و شیرین و در عین حال جامع بیان شده است. این موضوعات شامل حکمت و فلسفه نماز و روزه، اصول دین و فروع دین و مقدمات و مقارنات و مبطلات نماز و روزه و آداب وضو و تیمم و نمازهای واجب و نمازهای مستحبی از جمله غفیله، نافله شب، صاحب الزمان، اول هر ماه و .. می‌شود.

جالب توجه اینکه نویسنده مطالب خویش را با استناد به آیات قرآنی مستدل

آورده است.

عنوان: اهمیت روزه از نظر علم روز

نویسنده: دکتر احمد صبور اردوباری

محل انتشار:

ناشر: دارالتبليغ اسلامی

نوبت چاپ: دوم

تاریخ انتشار: ۱۳۴۸

تعداد صفحه: ۲۶۴

تیراژ: ۶۵۰۰

چکیده:

کتاب ابتدا با مبحث مدنیت و حشمیت که به بررسی رسوم عرف و اجتماع و امنیت در محیط اجتماع می‌پردازد سخن را شروع کرده است.

در ادامه اهمیت روزه را از نظر علم روز در حیطه علمی، پژوهشی مطرح کرده است و مستند بر اصول و موازین علومی از قبیل بیولوژی (زمینه شناسی) و شیمی، بیولوژی (شیمی حیاتی) و بهداشت عمومی و بیماریهای داخلی و گزارشها و آمار منتشره در این خصوص است. در این کتاب مطالبی همچون عوارض چاقی، مبارزه با چاقی در غرب و اسلام، علت پرهیز مطلق در روزه‌داری، درمان شبه فلنجی، روزه‌داری، تتعديل میل جنسی و دفع سموم واردہ از جوبه وسیله روزه بیان گردیده است.

در انتهای کلام، نویسنده مطلب را با اهمیت روزه در جهان پژوهشی و آمار تاثیرات روزه و معالجات طبیعی به پایان رسانده است.

عنوان: رمضان

نویسنده: روحانی

ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

تعداد صفحه: ۴۸

چکیده:

هدفمندی ماه مبارک رمضان درباره تکامل انسان در این کتاب مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. اینکه چگونه انسان در این ماه از مسائل زندگی خود آگاه می‌شود و از اهداف روزمره زندگی خود جدا و متوجه مسائلی بس والا و بزرگ می‌گردد، شرح داده شده است. درباره تاثیرات ماه مبارک رمضان در زندگی انسان همانند یافتن جایگاه انسان در دنیا، تفاوت من دروغین و من حقیقی، آزادی، پیکار با غارتگران، پرهیز از سستی و تنبی، تکامل یافتن انسان، تاثیرات قرآن و... نیز مطالبی آمده است.

عنوان: عالی ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان
 نویسنده: لطف الله صافی
 ناشر: کتابخانه صدر
 محل انتشار: تهران
 تعداد صفحه: ۱۸۴

چکیده:

کتاب مذبور درباره فضیلت ماه رمضان و روزه صحبت می‌کند و روزه را به عنوان عاملی موثر در پرورش اخلاق خوب، نیرومند شدن روح و آموزش آزادی و آزادگی نام می‌برد و دراین باره به بحث می‌نشیند.
 در سلسله بحثهایی به اثبات می‌رساند که روزه پایگاه پرهیزگاری، پرورش دهنده وجود و مدرسه عالی اجتماعی است، همچنین ماه مبارک رمضان را به عنوان ماه توبه و استغفار نام می‌برد و در خاتمه به بررسی عظمت شب قدر و عید فطر می‌پردازد.

عنوان: روزه چیست؟

نویسنده: عبدالمنتظر مقدسیان

ناشر: مکتبة المنتظر

تعداد صفحه: ۳۲

چکیده:

کتاب یاد شده که در واقع جزوهای بیش نیست جزوه چهارم از دوره واجبات اسلامیه بوده که نویسنده محترم آن با عنوان بعد چهارمی از واجبات اسلامی نام می‌برد که مختصری از واجبات روزه را در موضوعاتی خاص بیان می‌دارد. در ابتدا آیات و روایاتی در وجوب روزه ذکر شده و سپس بابیان فضیلت روزه، شرایط وجوب و صحیح بودن روزه بر شمرده می‌شود و به دنبال آن مسائل، مفطرات، نیت، اقسام روزه، قضا و کفاره، کراحتهای روزه، احکام مسافر، کفاره، ثابت شدن هلال و اعتکاف آورده شده است که در واقع مجموعه‌ای ساده و روان از احکام مربوط به ماه مبارک رمضان و روزه است.

عنوان: روزه، سازنده فرد و جامعه	نویسنده: علی سازندگی
ناشر: عقیدتی سیاسی ۰۵ کرمان	تاریخ انتشار: رمضان ۱۴۰۴
محل انتشار: کرمان	تعداد صفحه: ۶۵
نوبت چاپ: اول	تیراش: ۱۰۰۰ نسخه

• رفاقت
حقیقتی
بیان

چکیده:

نویسنده نظری اعتقادی و فلسفی در ارتباط با روزه داشته و تمامی مطالب مورد بحث را با آوردن آیه‌هایی از قرآن کریم و همچنین احادیث و روایات معتبر بیان می‌دارد.

کتاب مزبور قادر فصل بندی کلاسیک بوده، و سلسله‌وار مباحث متنوع آورده شده است. موضوعات روزه در ادیان، حقوق همسایگان و خویشان و مومنان و پدر و مادر، وظایف، مریض و مسافر و ماه رمضان، روزه بهداشت، رمضان یا نام خداوند، رحمت و اسباب آن، دعا، توبه، صلوات، زکات، و ... دیده می‌شود.

عنوان: نقش روزه در درمان بیماریها

نویسنده: دکتر اتو بوخنگر

ناشر: انتشارات کعبه

تاریخ انتشار: رمضان ۱۴۰۴ ه

مترجم: علی اکبر مهدی پور
محل انتشار: تهران
نوبت چاپ: اول
تعداد صفحه: ۱۱۲

چکیده:

کتاب فوق که به ۸ زبان دنیا ترجمه شده، براساس تجربه‌های نیم قرن پژوهش در موضوع «درمان به وسیله روزه» انتشار یافته و از روزه به عنوان اسرار اعجاز آمیز در درمان بیماریها نام برده شده است و در واقع متن سخنرانی نویسنده در کنگره پزشکی بغداد است که در پنجم دسامبر ۱۹۶۵ میلادی ایراد شده است.

نوشتار نویسنده دقیقاً بر مبنای تجربه‌های عملی او رقم خورده است و اذعان می‌دارد که طی ۴۵ سال در کلینیک خصوصی خویش بر متجاوز از پنجاه هزار روزه درمانی نظارت داشته است و از روزه به عنوان درمان بیولوژیکی نام می‌برد. وی معتقد است به هنگام روزه بدن بیمار، پستترین مواد را از سراسر بدن جمع آوری کرده و می‌سوزاند و نیروهای نوسازی بدن تصفیه و ترمیم بافتها را شروع می‌کنند.

عنوان: روزه از دیدگاه قرآن و عترت

نویسنده: سید جعفر میر عظیمی

محل انتشار: قم

ناشر: انتشارات رسالت

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: رمضان ۱۴۱۵ ه

تعداد صفحه: ۲۲۰

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چکیده:

به خاطر اهمیت و موقعیت ویژه‌ای که فریضه «روزه» در میان احکام و فرایض اسلامی دارد بر هر مسلمانی لازم است که با ابعاد مختلف آن آشنا شود و اسرار و احکام آن را بیاموزد. این کتاب نیز همچون کتب دیگر نویسنده نخست مسئله روزه را از دیدگاه آیات قرآنی بررسی کرده و آیات مربوط به ماه رمضان و روزه را با تفسیر مختصری آورده است، آنگاه روزه را از نظر احادیث حضرات معصومین (علیهم السلام) مورد مطالعه قرار داده و سپس با ذکر نمونه‌هایی از سخنان و اظهار نظرهای دانشمندان درباره اهمیت روزه‌داری در جهت شناخت فلسفه و اهمیت روزه و دعا و داستانهایی در این زمینه و نیز وقایعی که در ماه رمضان اتفاق افتاده، بحث را دنبال می‌کند.

عنوان: رمضان ماه قیام یا خودسازی برای عاشورا

نویسنده: محمد حسن توکل

ناشر: نشر حر

محل انتشار: قم

تعداد صفحه: ۴۷

چکیده:

این کتاب ابتدا با بیان روایتی از امام علی(ع) در کتاب امالی شیخ صدوق مبنی بر بشارت پیامبر(ص) نسبت به فرار سیدن ماه رمضان و مهمانی خدا در آخرین جموعه ماه شعبان آغاز می‌شود و در ادامه گذری بر صحیفه سجادیه و شرحی از دعای ۴۴ امام سجاد(ع) در مورد فرار سیدن رمضان می‌کند.

چرا که صحیفه خود دنیایی از عشق، شور و ایمان و شناخت و کمال، پویش دائم در جهت رشد انسانی و در نهایت فلاح توحیدی است و نیایش‌های حضرت سجاد(ع) را به عنوان یک منظومه از صفات تعالی انسانی، متحرک و دائم در فکر بودن بررسی کرده و مسائلی چون مقام ذاتی انسان و عرفان سجادیه رمضان در صحیفه سجادیه را مطرح می‌کند. همچنین صفات این ماه را تحت عنوانهای شهرالاسلام، شهرالظهور، شهرالمتحیص و شهرالقیام بر شمرده و در مقام مقایسه با ماههای دیگر بر می‌آید.

مطلوب مهم اینکه در این کتاب به بیان صفات یک روزه‌دار واقعی پرداخته و رمضان را سیر و سلوکی به سوی عاشورا می‌داند.

عنوان: نمونه‌ای از معارف اسلام یا وظایف ما در ماه رمضان

نویسنده: سید حسین شیخ‌الاسلامی تویسرکانی

ناشر: سید الشهداء

تعداد صفحه: ۲۳۸

• روزنامه
میراث
پروردگار

چکیده:

مولف ابتدا، سخن را با خطبه حضرت رسول(ص) در خصوص فضایل ماه خدا(ماه رمضان) آغاز کرده، در ادامه به نقش سخنرانی و خصوصیات سخنرانی پرداخته است.

همچنین آمده است که از پیامبر(ص) روایت شده که خداوند از میان خلقش برگزیده‌هایی برای خود مقرر فرموده از بقیه‌ها، از شبها و روزها، از ماهها، از بندگانش و از برگزیده‌های بندگانش برگزیده‌هایی و برای او برگزیده‌هایی، اما از برگزیده بقیه‌ها پس مکه و مدینه و بیت المقدس، و از شبها، شباهی جمعه و شب نیمه شعبان و شب قدر و شباهی عبیدین، و از روزها، روزهای جمعه و اعیاد و از ماهها، رجب و شعبان و ماه رمضان است.

این کتاب از روایات و دعاها و آداب و احکام دعا سخن به میان آورده است و به بیان فضیلت ماه رمضان و روزه، آداب و احکام در این ماه و این فریضه الهی پرداخته است.

مولف در انتهای کلام همچون آغاز سخن، مطلب را با بیان نکات مهم آخر خطبه رسول الله(ص) به اتمام رسانده است.

